

پیام ابراهیم

ماهنامه
جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال دوم | شماره سیزدهم
بهمن و اسفند ۹۴ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

طلوع فجر و انتخابات

اعظم طالقانی



جاذبه های «داعش»

فرانسوا بورگا



جنبش اصلاح طلبی
اهداف و ضرورت ها

ابراهیم یزدی



✓ مبانی دینی کرامت ذاتی انسان
از منظر آیت الله منتظری

✓ مهندس بازرگان، علم
مفاهیم دینی، منش اجتماعی



مصطفی ایزدی، احسان شریعتی و سیدعلی محمودی در گفتگو با پیام ابراهیم

نواندیشی دینی، اعتدال سیاسی



پایه ابراهیم ماهنامه

۱۳۹۵ خرداد					
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		سه شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		چهارشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		پنج شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		جمعه

۱۳۹۵ اردیبهشت					
۲۵	۱۸	۱۱	۴		شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		یکشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		دوشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		سه شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	چهارشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	پنج شنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	جمعه

۱۳۹۵ فروردین					
۲۸	۲۱	۱۴	۷		شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	یکشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	دوشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		پنج شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		جمعه

۱۳۹۵ شهریور					
۲۷	۲۰	۱۳	۶		شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	دوشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	سه شنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		پنج شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		جمعه

۱۳۹۵ مرداد					
۲۳	۱۶	۹	۲	۳۰	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	۳۱	یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		پنج شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	جمعه

۱۳۹۵ تیر					
۲۶	۱۹	۱۲	۵		شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		یکشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		دوشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	سه شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	چهارشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	پنج شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		جمعه

۱۳۹۵ آذر					
۲۷	۲۰	۱۳	۶		شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	دوشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	سه شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		پنج شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		جمعه

۱۳۹۵ آبان					
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		سه شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		چهارشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		پنج شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		جمعه

۱۳۹۵ مهر					
۲۴	۱۷	۱۰	۳		شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		یکشنبه
۲۴	۱۹	۱۲	۵		دوشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		سه شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		چهارشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	پنج شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	جمعه

۱۳۹۵ اسفند					
۲۸	۲۱	۱۴	۷		شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	یکشنبه
۲۳	۱۶	۹	۲		دوشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		پنج شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		جمعه

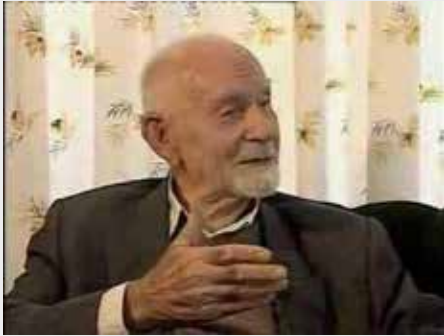
۱۳۹۵ بهمن					
۲۳	۱۶	۹	۲	۳۰	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		پنج شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	جمعه

۱۳۹۵ دی					
۲۵	۱۸	۱۱	۴		شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		یکشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		دوشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		سه شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	چهارشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	پنج شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		جمعه

پیشخوان



مهندس مصطفی کتیرائی درگذشت



روز سه شنبه ۱۳ بهمن ماه ۱۳۹۴ مردی با ۸۷ سال سن، به جلسه هیأت امنای شرکت کارآموز وارد می شود. مردی که بیش از شصت سال است به اشکال مختلف در فعالیت های مدنی و سیاسی و مذهبی مشارکت دارد و خود بنیانگذار تشکل ها و نهادهایی چون انجمن اسلامی مهندسين و انجمن اسلامی دانشجویان و هنرستان کارآموز و... بوده است. او آخرین روز حیات خود را نیز برای پیشبرد امر فرهنگ و مدنیت صرف می کند. مصطفی کتیرائی فردای آن روز به دیار باقی شتافت. اما ثمره تلاش هایش همچنان در حال زایش و جوشش است. مهندس کتیرائی که از اعضای اولیه شورای انقلاب به دعوت مرحوم مطهری بود، پس از انقلاب اولین وزیرمسکن انقلاب نیز شد. او نشان داد که در دوران افول اخلاق و فرهنگ،

می توان سالم زیست، به ارزش های اخلاقی در عمل پایبند بود و ضمن مشارکت در فعالیت های مدنی و سیاسی، پاکی و صداقت و درستی را پاسداشت. درگذشت این فرهیخته و انسان آزاده را به خانواده محترم ایشان و همراهان و همفکرانش تسلیت می گوئیم. روانش شاد و راهش برقرار باد. نشریه پیام ابراهیم افتخار دارد که چندی پیش در شماره گفت و گوی با آن مرحوم را درباره نحوه تشکیل شورای انقلاب منتشر کرد.

انا لله و انا الیه راجعون

همکار گرامی جناب آقای سیدمهدی غنی

درگذشت خواهر گرامی تان خانم «حشمت غنی» که عمر خویش را در آموزش هنر به فرزندان این مرز و بوم صرف کرد و نیز پسرعموی ارجمندتان دکتر سیروس غنی اندیشمند ایران دوست را تسلیت گفته و برای آن عزیزان رحمت الهی و برای بازماندگان ایشان عمر با عزت و موفقیت آرزومندیم.

تحریریه پیام ابراهیم



پیام ابراهیم



با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حق اشتراک سالانه داخل کشور

(با هزینه پست)

۷۵۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ باتک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران فاندی)

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

بعد از ظهر اسلام، پلاک ۱۴۹

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com



اندیشه

- ۶.....جاذبه های داعش از نگاه فرانسوا بورگا
- ۹.....مبانی دینی کرامت ذاتی انسان از منظر آیت الله العظمی منتظری
- ۲۴.....لبیک آیت الله فقید
- ۱۸.....اجتهاد و انواع آن
- ۳۱.....مثلث اندیشه سیاسی طالقانی
- ۳۵.....دولت، اخلاق و حقوق بشر
- ۳۹.....حقوق بشر از دیدگاه آیت الله طالقانی
- ۴۹.....نواندیشی دینی، اعتدال سیاسی

سیاست

- ۵۷.....ماشین سیاست با یک سیلندر
- ۵۸.....ابعاد مغفول جنبش اصلاحی دوم خرداد
- ۶۰.....جنبش اصلاح طلبی، اهداف و ضرورت ها
- ۶۳.....آیا انتخابات تنها شیوه دستیابی به جامعه مدنی و دموکراتیک است
- ۶۵.....انتخابات و تاثیر آن بر موقعیت اقتصادی-اجتماعی شهروندان
- ۶۹.....عدم تایید و اعتراض آیت الله جوان
- ۷۲.....حجابی که در دسر ساز شد!!
- ۷۴.....جرم سیاسی و چگونگی تعریف آن

تاریخ

- ۸۰.....گفتگو با سید احمد موثقی
- ۸۵.....مهندس بازرگان، علم، مفاهیم دینی، منش اجتماعی
- ۸۷.....مهندس بازرگان و جامعه جوان ایرانی

زنان

- ۸۹.....زنان و کابوس تروریسم
- ۹۱.....بیانیه های کتبی و شفاهی مربوط به کمیسیون مقام زن
- ۹۳.....اخبار زنان

اجتماعی

- ۹۶.....رفتارشناسی مردمی
- ۹۸.....مصیبت و جنسیت

صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری

دبیران

مهدی غنی (تاریخ)

لاله شاکری (اندیشه)

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (فرهنگ و ادبیات)

حوریه خانیپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

زهرا زالی (زنان)

همکاران

فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،

زهرا مقدم و مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم،

عباس عبدالهی، صدیقه کنعانی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش

www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرا: حامد یعقوبی

ویراستار: مصطفی آشوری

نمونه خوان: مر ضیه بسته نگار

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی

خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی

۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان

توزیع: نشر گستر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طلوع فجر و انتخابات

شب هنگامی که دادگاه رژیم شاهنشاهی تعدادی از مبارزین انقلابی آن زمان را به زندان‌های طویل‌المدت محکوم نمود، هم او، آیت الله طالقانی بود که پس از پایان دادگاه بر رؤسا و مامورینی که برای بیرون راندن خانواده‌ها و حضار در جلسه دادگاه تلاش می‌کردند، فریاد برآورد: «ساکت باشید» در حالیکه بر عصای خود تکیه کرده بود سوره «والفجر» را با صدای بلند قرائت نمود و حضار نیز با ایشان همراهی می‌کردند «والفجر و لیال عشر...»

سی و هفت سال قبل که فجر انقلاب طلوع نمود، سالخوردگان، جوانان و نوجوانان تصور نمی‌کردند که چند سال پس از انقلاب در «اصل ۹۹ قانون اساسی» واژه «نظارت استصوابی» در انتخابات، توسط شورای نگهبان گنجانده شود و حق انتخاب ملت (حقوق شهروندی) از آنان سلب گردد.

مردم طلوع فجر را انتظار و امید برای تحقق حقوق خود تلقی می‌کردند، اما روز به روز پس از آن شرایط داخلی تنگ‌تر و سخت‌تر گردید. به گونه‌ای که نسل‌هایی که پس از انقلاب دیده به جهان گشودند به تدریج بین خود و انقلابیون فاصله را بیشتر احساس می‌کردند. در کتب درسی بخش مهمی از تاریخ انقلاب حذف شد و عافیت طلبانی که در انقلاب نقشی نداشتند به صف مبارزین و انقلابیون ورود کردند. نتیجه آن شد که نسل‌های بعدی اطلاعات جامعی از قبل انقلاب نداشتند. از این رو نسبت به نسل انقلابی منتقد شده و موقعیت به گونه‌ای شد که پاسخگویی نسل اولی‌ها به نسل بعد [به علت عدم اطلاعات کافی نسل بعدی از شرایط قبل از انقلاب] با معضلاتی روبه رو شد. همزمان با این کاستی، تحول جهانی همراه با پیشرفت تکنولوژی یکی از عوامل مهم مطالبه محوری ملت‌ها شد. فرزندان بعد از انقلاب، نسل مطالبه محوری شدند که عقلانیت و استدلال پایه و اساس مطالباتشان را تشکیل می‌داد.

نقش مدیران پس از انقلاب

۱- تلاش مدیران بعد از انقلاب به خاطر چند عامل مهم برای اقناع جوانان به نتیجه مطلوب نرسید. **اول عامل انحصارطلبی و خودمحوری مدیران بود.** این امر تاثیر اساسی روی مطالبات مردم گذاشت و به این ترتیب قداست محوری که در واقعیت امر قداستی وجود نداشت، به همراه پاسخ ندادن به سوالات و خواسته‌های مردم، برای نسل بعدی بستری مناسب جهت عدم اعتماد گردید و تبلیغاتی برای هرچه بیشتر دوری نسل‌ها از انقلابیون گردید.

۲- روشن است انحصارطلبی حاکمیت‌ها را به سوی استبداد سوق می‌دهد. در دوره اول مجلس شورای اسلامی از بعضی نمایندگان از این مطلب شنیده می‌شد که اگر انحصار صحیح نیست، خداوند خود را تنها و یگانه معرفی نمی‌نمود. در حالیکه اینگونه مقایسه سطح قداست را سطح مقایسه با خداوند که خالق پدیده‌هاست خلط مطلب نمودن و نقش خلیفه‌اللهی بندگان خدا امری مشتبه شده، زیرا جانشینی پروردگار به معنای ادعای خدایی نیست و اگر چنین باشد صورت کامل شرک است در حالیکه خالق حاکم مطلق است.

۳- توجه به حقوق شهروندی ملت است که می‌توانست تا حدی جاذبه را برای نسل جوان ایجاد کند و آنها را به حاکمیت نزدیک گرداند. از آنجا که، حقوق شهروندی تابع اجرای صحیح قوانین و بدون اعمال تبعیض، بسیار



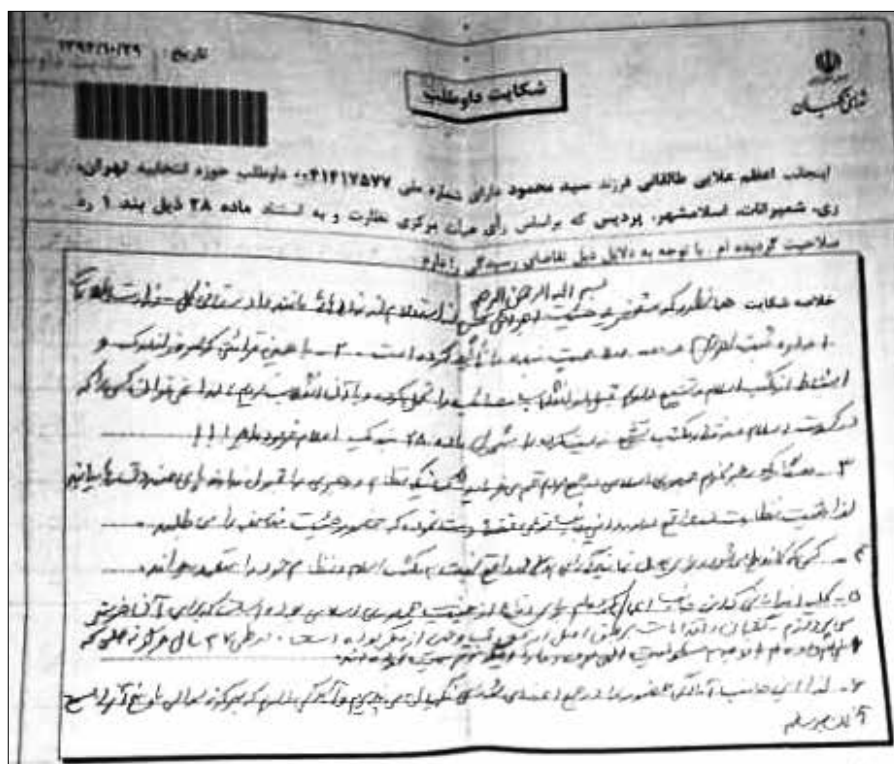
اعظم طالقانی
مدیر مسئول

مهم است و همچنین عدم دخالت سلیقه‌ای مجرای عدالت را گشوده ساخته و وجدان‌های فعال ملت دچار قضاوت‌های مشتبه نمی‌شد.

۴- انتخابات که یکی از ارکان مهم جمهوریت، است آنها هم جمهوری اسلامی، که در قانون اساسی مورد توجه خاص قرار گرفته است و نظارت استصوابی در قانون اساسی دوره اول مجلس خبرگان قانون‌گذاری موضوعیت نداشت و چند سال بعد از آن وارد قانون اساسی می‌گردد و این هم نمونه‌ای از بی‌اعتنایی به حقوق مردم تلقی می‌شود زیرا انتخابات در محیط آزاد می‌تواند رضایت بخش و چه بسا مفید و سودآور برای اصلاح مردم و جامعه باشد. زیرا عقل جمعی مردم کمتر دچار خطا می‌شود.

لاکن ما سالهاست شاهدیم که توانمندترین از شخصیت‌های مهم به تدریج از ورود به نهادهای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حذف شده‌اند. حتی جوانان مطالبه‌محور هم نمی‌توانند وارد این حوزه‌ها گردند. در اینجا نمونه‌های مستند درباره ثبت نام کنندگان را در همین انتخابات خبرگان و مجلس شورای اسلامی شاهدیم.

با توجه به اینکه سالهاست ثبت نام کنندگان که ظاهراً به طریق قانونی رد صلاحیت شده‌اند که حتی در این دوره هیات اجرایی صلاحیت آنها را تایید و هیات نظارت شورای نگهبان صلاحیتشان را تایید نکرد. در این دوره شورای نگهبان عده‌ای را به عنوان مشمول بند یک ماده ۲۸ قانون انتخابات (عدم التزام به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی) و یا بر طبق بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات (وابستگی تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمانها و گروه‌های غیرقانونی) رد صلاحیت کرده است که در مورد تعداد بسیاری از ثبت نام کنندگان صدق نمی‌کند و حتی این امر به منزله اتهام و توهین نسبت به آنها می‌باشد که قابل پیگیری قانونی را در پی داشته باشد.





جاذبه‌های داعش از نگاه فرانسوا بورگا

پشت استدلال‌های افراط‌گرایان اغلب یک «توهم آموزشی» وجود دارد

انگیزش‌های «منفی» تفاسیری هستند که به احساس «طردشدگی جهانی» جهادی‌ها می‌پردازد

از سوی مردمان بخش‌های اشغال شده نیز، همچنان انکار می‌شود. در اواخر سال ۲۰۱۴، سازمان سیا تخمین زده است که بین ۲۰۰۰۰ تا ۳۱۵۰۰ پیکارجو از منافع دولت اسلامی در عراق و سوریه دفاع می‌کنند، اما برآوردهای دیگر این آمار را بالای ۲۰۰۰۰۰ پیکارجو تخمین می‌زنند. این گسترش می‌بایست به بستر دولت‌های سرکوبگر سقوط کرده این منطقه و همچنین تفاوت‌های ایدئولوژیکی مربوط باشد. بی‌تردید، دولت اسلامی و امتیازاتش در کشورهای مختلف کارگر می‌افتد، و به موجب آن به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است - به طوری که بیش از ۶۰۰۰ اروپایی، شامل ۱۵۰۰ شهروند فرانسوی، به جنگ در سوریه رفته‌اند. بسیاری از این نوسربازان اروپایی

(Pas de printemps pour la Syrie : Les clés pour comprendre les acteurs et les défis de la crise, 2011-2013)

نام دارد. ساری حنفی، کسی که در دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس می‌کند و معاون رئیس انجمن‌های ملی در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است، از او مصاحبه‌ای گرفته است.

از سپتامبر ۲۰۱۴، علی‌رغم حملات هوایی بین‌المللی، ادعای دولت اسلامی (IS) مبنی بر «بقا و گسترش» در عراق و سوریه به واقعیت پیوسته است. این گسترش لزوماً به معنای تحکیم قدرت نیست. «سرزمین تسنن (Sunniland)» که دولت اسلامی قصد ایجادش را دارد، نه تنها در منطقه که حتی

فرانسوا بورگا یک جامعه‌شناس سیاسی و پژوهشگر ارشد در مرکز فرانسوی پژوهش علمی (French Centre national de la recherche scientifique- CNRS) است، که کار خود را به تحلیل نظام‌های سیاسی و جوامع مدنی دنیای عرب اختصاص داده است. او از معدود دانشمندانی است که قادر به درک جنبش‌های اسلامی است، با مواجهه شجاعانه در برابر تفاسیر جریان اصلی، و بدون این که در مورد آنها خیال‌بافی و بدگویی کند. وی که در حال حاضر پژوهشگر اصلی پروژه شورای تحقیقات اروپا به نام «وقتی اقتدارگرایی در جهان عرب شکست می‌خورد» است، آخرین اثرش سوریه بدون بهار: کلیدی برای فهم بازیگران و چالش‌های بحران، ۲۰۱۱-۲۰۱۳

از نسب مسلمان هستند اما برخی دیگر کسانی هستند که به اسلام گرویده‌اند. در مصاحبه زیر، فرانسوا بورگا ملاحظاته‌اش را درباره انگیزش‌هایی که منجر به پیوستن اروپایی‌ها به دولت اسلامی می‌شود، ارائه می‌دهد.

ساری حنفی: دولت اسلامی تخیل سیاسی جدیدی را به منطقه آورده است: فسخ مرزها، ساختار امپراتوری، و غیره. آیا شما فکر می‌کنید این چیزی است که جوانان را جذب می‌کند؟

فرانسوا بورگا: بله. قطعاً. با این که منابع جاذبه متعدد و متنوع هستند، ولی ما می‌توانیم به آنهایی که شایع‌ترین‌اند اشاره کنیم. من برای روشن شدن طیف انگیزش‌ها دو دسته را پیشنهاد می‌دهم: انگیزش‌های «منفی»، که شامل دافعه محیط مبداء، مانند فرانسه می‌شود، و موارد «مثبت» که افراد را به جهان دولت اسلامی می‌کشاند.

قبل از بررسی بیشتر انگیزش‌های مثبت و منفی، اول اجازه دهید تفاسیر دیگر از جاذبه داعش را بررسی کنم - تفاسیری که متغیرهای «ایدئولوژیکی» یا «دینی» را طرح می‌کنند و تیر تمام سرزنش‌ها را به سوی «اسلام افراطی» نشانه می‌روند، که تصور می‌شود زمانی وارد بازی می‌شود که جوانان به‌واسطه خواندن صفحه‌ای از سیدقطب و یا از طریق مواجهه با این یا آن امام «افراطی» در زیرپوست حومه‌های شهرها، و عمدتاً در اینترنت، «آلوده می‌شوند».

به نظر من این واژگان (اسلامی) می‌تواند فرآیند افراطی شدن را تسریع کند، اما نمی‌تواند دگرگونی فردی را توضیح دهد. سابقه جهانی افراط‌گرایی نشان داده است که واژگان شورشیان نباید با ریشه‌های شورشی اشتباه گرفته شود. صرف‌نظر از دین و عقاید جزمی، کسانی که می‌خواهند شورشی کنند همواره منابع نمادینی پیدا کرده‌اند، چه دینی چه غیرمقدس، تا از طریق آن بتوانند اقدامات خود را به زبان بیاورند و توجیه کنند. تفاسیر «اسلام‌شناختی» خشونت جهادگرایی در غرب محبوب هستند چرا که انداختن تقصیر بر گردن ایمان اسلامی به ناظران (و غیرمسلمانان) اجازه می‌دهد تا از زیر هرگونه مسئولیتی شانه خالی کنند. پشت این استدلال اغلب یک «توهم آموزشی» وجود دارد، حاکی از این که جهادی‌ها

«سوره حق» را نخوانده‌اند یا آن را «تمام و کمال» نخوانده‌اند، یا آن چه را که خوانده‌اند نفهمیده‌اند - تمام چیزهایی که دلالت بر آن دارند که اثرات فاجعه‌بار افراط‌گرایی در جهان اسلام، و به‌طور گسترده‌تر در جهان، می‌تواند از طریق تکمیل آموزش دینی میلیون‌ها مسلمان از بین برود.

سابقه جهانی افراط‌گرایی نشان داده است که واژگان شورشیان نباید با ریشه‌های شورشی اشتباه گرفته شود. صرف‌نظر از دین و عقاید جزمی، کسانی که می‌خواهند شورشی کنند، همواره منابع نمادینی پیدا کرده‌اند، چه دینی چه غیرمقدس، تا از طریق آن بتوانند اقدامات خود را به زبان بیاورند و توجیه کنند

س. ح: بگذارید به انگیزش‌های «منفی» بازگردیم که در آغاز به آن اشاره کردید.

ف. ب: انگیزش‌های «منفی» تفاسیری هستند که به احساس «ترددشدگی جهانی» جهادی‌ها می‌پردازد، که به «ترددشدگی جهانی» جامعه‌ای که در آن بزرگ شده‌اند دامن می‌زند. در میان این جهادی‌ها غالباً یک اقلیتی هستند که از شکست اجتماعی-اقتصادی یا مشکلات انطباق با زندگی بزرگسالی رنج می‌برند، که

داعش نتیجه شکاف‌های سیاسی عمیقی هستند که قدمت آن به دوران‌های استعمار می‌رسد. اخیراً آنها با سیاست‌های یک‌جانبه فرانسه، که یا مستقیماً و یا از خلال اتحاد با گروه‌های ثالثی چون اسرائیل و ایالات متحده هدایت می‌شوند، در کشورهایی چون مالی یا عراق، نوار غزه یا یمن مستقر شده‌اند

معمولاً به طور خاص با چالش‌های آفریقای شمالی بودن یا یا نسب «اسلامی» داشتن در کشورهای اروپایی در ارتباط است.

به عبارت ساده، بسیاری از جهادی‌های فرانسوی به عنوان واکنشی سیاسی به داغ ننگ زدن‌های فردی یا جمعی به سوریه رفته‌اند:

آموزش نابرابر، فرصت‌های شغلی نابرابر، تبعیض از سوی پلیس یا قانون و غیره. با این حال - ما در این مورد کمتر صحبت می‌کنیم - ضمن این که این نابرابری‌ها نوعی فقدان نمایندگی سیاسی در دو سطح را منعکس می‌کند. وقتی به آمارها نگاه می‌کنیم واضح است که نظام انتخاباتی نمایندگی معیوب است، اما، به‌خصوص در رسانه‌های جریان اصلی، محدودیت‌های نظام‌مند مضرتی هم در مورد آزادی بیان وجود دارد. علاوه‌براین، این پیش‌داوری‌ها به‌واسطه برجسته‌سازی «چهره‌های» اسلامی «رسمی» و عمیقاً غیرمترقب، بدتر می‌شود.

این دو لایه از سلطه زینبار سیاسی در دوره استعمار شروع شد. در آغاز، مردم تحت کنترل خاموش شدند، و سپس به‌واسطه نمایندگان غیرراستینی که شرایط استعماری را پذیرفته بودند، یک حس واهی تعلق ملی به دست آوردند. دو دهه پیش در سال ۱۹۹۵، یعنی در زمان جنگ داخلی الجزایر، من با جوانان فرانسوی مسلمانان مصاحبه کردم که دشواری‌های «همزیستی» در چنین محیط تبعیض‌آمیزی را برشمردند: «وقتی تلویزیون فرانسوی درباره الجزایر، فلسطین یا اسلام صحبت می‌کند، ما مجبور می‌شویم شبکه را عوض کنیم! و باور کنید آقا، ما آن قدر شبکه‌ها را عوض می‌کنیم که اغلب انگشتانمان درد می‌گیرد!» این نفرت برنامه‌ریزی شده برضد مهاجران و فرزندان آنها می‌تواند صورت‌های آشکارا توهین‌آمیزی هم به خود بگیرد، مانند تف کردن و سایر اشکال تعدی به سمت زنان و خواهران به‌دلیل پوشیدن حجاب.

س. ح: آیا اکنون می‌توانید در مورد جاذبه «مثبت» دولت اسلامی بیشتر بگویید؟

ف. ب: بله، نیاز شهروندان برای دست زدن به سینه جهانی که انکارشان می‌کند [باعث می‌شود] آرزوهای بشری‌شان ضرورتاً با انگیزش‌های مثبت بیشتری هم‌نوا شود. حتی برای مسلمانانی که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی کاملاً ادغام شده‌اند، انگیزش‌هایی وجود دارد که گاهی انگیزش‌های منفی را زیاد می‌کند و یا صرفاً جایگزین آنها می‌شود، که موجب دخالت افراطی اولاد در کشمکش‌های سوریه و سپس در پیامدهای بین‌المللی‌اش می‌شود. از لحاظ تاریخی، دخالت جهادی‌ها از همبستگی

ایدئولوژیکی یا فرقه‌ای فراملیتی شروع می‌شود. بسیاری از پیروان از بین مهمترین دلایلشان، به تمایل به یاری رساندن به برادران دینی خود استناد می‌کنند، که به نظر آنها - که تاحدی هم قابل درک است - از طرف غرب به حال خود رها شده‌اند و توسط بمب‌های بشکه‌ای که از بالگردهای اسد به زمین انداخته می‌شود، قتل عام می‌شوند. این همبستگی‌های فراملیتی و دولت - زیربنایی (infra-state) از منظر تاریخ اروپا امر منحصر به فردی نیست؛ همبستگی ابرازشده در حمایت از جمهوری خواهان اسپانیایی در سال ۱۹۳۶ را به یاد بیاورید، که از تشکیل «یگان‌های بین‌المللی» پشتیبانی کرد و برخی از فرانسویان مشهور را هم در برمی‌گرفت. رژی دُبره فرانسوی را مورد ملاحظه قرار دهید (مشاور سابق رئیس‌جمهور فرانسوا میتران) که به جنبش چریکی بولیوی پیوست. ما در مورد چندصد شهروند مسیحی، که در جنگ داخلی لبنان در کنار فالانژیست‌ها جنگیدند، و بسیاری از آنها فرانسوی بودند کمتر می‌شنویم. ما همچنین باید شهروندان فرانسوی را در خاطر بیاوریم که به خدمت ارتش اسرائیل درمی‌آیند، و حتی خارج از قوانین بین‌المللی و در سرزمین‌های اشغالی دست به کار می‌شوند. با این حال گذشته از ابراز برخی از انواع

همبستگی بشردوستانه، من فکر می‌کنم داعش بیشترین جاذبه‌اش را از این واقعیت می‌گیرد که یک اوتوپیا ارائه می‌دهد، یک نوع «سرزمین تستن» آزاد مکانی که به مسلمانان این فرصت را می‌دهد که دینشان را بر اساس تفسیر خودشان، و بدون هیچ‌یک از موانعی که در کشور مبداء آنها یافت می‌شود، زندگی کنند. علاوه‌براین، این دنیایی است که در آن اهداف اسلام هراسی اگر لازم باشد می‌تواند با روش‌های خشونت‌آمیز مورد دفاع قرار گیرد، و حتی دقیق‌تر آن‌که، در شرایط مساوی، آنها می‌توانند، چه با بمب‌ها و چه کاریکاتورهایشان، با خشونت نظامی یا نمادین تلافی‌جویی کنند. روایت‌های رسمی فاقد این زمینه گسترده‌تر هستند. تفسیرها از حملات ۷ ژانویه پاریس به شدت محدود می‌شود به قربانیانی که از سوی کلاشینکوف‌های «تروریست‌ها» مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. دولت‌ها و رسانه‌ها آنهایی را که با اف-۱۶های اسرائیلی کشته می‌شوند، جت‌های جنگنده فرانسوی رافال و هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی را نادیده گرفتند. به همین دلیل است که ما می‌بایست دورتر بایستیم و ابعاد مکانی و زمانی «وسیع‌تر» این تقابل را مورد ملاحظه قرار دهیم. بنابراین، ما به منظور فهم این که احساسات منفی چه‌طور

می‌توانند به افراط‌گرایی منجر شوند باید در دورنماهای بین‌المللی و تاریخی جایی برای این پویایی‌ها پیدا کنیم. تنها پس از آن است که ما می‌توانیم دریابیم که آنها چه‌طور نتیجه شکاف‌های سیاسی عمیقی هستند که قدمت آن به دوران‌های استعمار می‌رسد. اخیراً آنها با سیاست‌های یک‌جانبه فرانسه، که یا مستقیماً و یا از خلال اتحاد با گروه‌های ثالثی چون اسرائیل و ایالات متحده هدایت می‌شوند، در کشورهایی چون مالی یا عراق، نوار غزه یا یمن مستقر شده‌اند.

هیچ اتفاقی در پاریس نمی‌افتد که بیرون از این کشمکش‌ها و استیلاهای سابق باشد که با این‌وجود به طور نظام‌مندی در اکثر «تحلیل‌ها» بی‌کی که صرفاً بر متغیرهای جامعه‌شناختی متمرکزند، غایب هستند. بگذارید این‌طور نتیجه‌گیری کنم: پانزده سال پس از حملات یازدهم سپتامبر، جامعه‌شناسی چه درسی در مورد این‌گونه حملات به ما داده است؟ من می‌خواهم بگویم. تقریباً هیچ چیز.

منبع: «گفتگوی جهانی» مجله انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (ISA) با تشکر از همکاران گرامی ریحانه جوادی، عبدالکریم باستانی، نیایش دولتی و وحید لنجان زاده ویراستاران منطقه‌ای (ISA)





مبانی دینی کرامت ذاتی انسان از منظر آیت‌الله العظمی منتظری

■ محمد حسن موحاری ساجی
عضو هیأت علمی دانشگاه مفید

گنجینه بیست و نهم دی ماه ۱۳۹۴ نشست علمی با نام «کرامت انسانی و حقوق بشر در آراء آیت‌الله منتظری» به مناسبت سالگرد رحلت آیت‌الله منتظری (ره) به همت بین ایشسان در شهر قم برگزار شد و جمعی از اساتید و پژوهشگران دینی با ارائه مقالات در این نشست شرکت کردند. حجت‌الاسلام احمد منتظری فرزند ایشسان آغازگر این نشست علمی بود که ضمن گرامی‌داشتن یاد و خاطره این فقید بزرگ در خصوص نشست به سخنرانی کرد.

ایشسان در مقدمه عنوان کردند: وقتی قرار بر این شد که نشستی علمی برگزار گردد با نام «کرامت انسانی و حقوق بشر در آراء آیت‌الله منتظری» و دوستان و شاگردان ایشان مقالات خویش را در این باب ارائه نمایند، من وقتی مقالات دوستان را می‌دیدم بسیار مسرور می‌شدم که این دوستان چنین مقالات عالی تهیه کرده‌اند؛ که در مجموع پنج مقاله از آنها انتخاب شد و امروز خدمت شما ارائه می‌شود، و مقالات دیگری هم هست که بسیار موجب افتخار است که آیت‌الله العظمی منتظری چنین شاگردانی داشته و دارند. از جمله نعمت‌ها نعمت نظام جمهوری اسلامی است که امثال ما که در کنار و ناظر هستیم با انتقاد سازنده و پیشنهاد اصلاحات در روش‌ها، شکر نعمت می‌کنیم.

ما به پیروی از امام حسین (ع) که فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»: «من برای اصلاح در امت جدم حضرت محمد (ص) قیام کردم» و جان شریفش را در این راه فدا نمود، وظیفه داریم که انتقادات را بگوییم تا در جهت اصلاح و رفع اشکال اقدام شود. دوستانی که مقاله داده‌اند از بُعد نظری مسأله لزوم رعایت حقوق بشر را بررسی کرده‌اند، ولی در مرحله عمل ما باید بخواهیم و اصرار کنیم تا این حقوق در کشور رعایت شود.

درست است که حقوق بشر در اسلام به رسمیت شناخته شده و در مقالات دوستان هم بیان شده، ولی ما از همین جا از مسئولین می‌خواهیم به این دستورات اسلامی عمل کنند تا مشمول توبیخ قرآن کریم قرار نگیرند که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ - كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». (سوره صف، آیات ۲ و ۳).

این نظام به نام جمهوری اسلامی تشکیل شده و من به عنوان نمونه به صورت سؤال می‌خواهم مطرح کنم: «در اسلام درباره رعایت حقوق بشر تأکید زیاد شده است، ولی آیا در جمهوری اسلامی هم حقوق بشر رعایت می‌شود؟». مثلاً در قرآن کریم گفته می‌شود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» ولی در جمهوری اسلامی بعضاً گفته می‌شود: «لقد كَرَّمْنَا أَفْرَادَ خُودِي» و افراد غیر خودی را از شمول این آیه کریمه خارج

می‌کنند.

یا این که اسلامی که امام علی (ع) معرفی می‌کند، می‌فرماید: «فَاتَّهَمُ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، و می‌فرماید به همه انسانها باید خدمات داده شود، ولی در جمهوری اسلامی افراد را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌کنند و حتی بعضی مراجع تقلید شیعه هم غیر خودی تلقی می‌شوند، تا جایی که در برخورد با او یک انسان معمولی هم محسوب نمی‌شود. ما پیرو امیرالمؤمنین (ع) هستیم که وقتی خلخال از پای دختر بهودی به ظلم در می‌آورد می‌فرماید: «اگر کسی از عصه دق کند و بمیرد بر او ملامتی نیست»؛ ولی مواردی پیش می‌آید که جان و مال و آبروی افراد مورد تعرض ظالمانه قرار می‌گیرد و متأسفانه بزرگان بعضاً سکوت و بعضاً تأیید می‌کنند.

به عنوان مثال جوانی که ۱۷ سال قبل توسط مأمورین رسمی دستگیر و خانه او تفتیش شده و از داخل زندان تماس گرفته و سلامتی خودش را اعلام کرده و پس از آن مفقود شده و پدر و مادرش هر جا مراجعه می‌کنند جواب سربالا به آنان داده می‌شود، اخیراً یکی از مقامات رسمی قضایی اعلام کرده که او معلوم نیست دستگیر شده باشد و شاید خودش گم شده است! و عوض این که پیگیری کنند و جبران خسارت کنند، به کلی منکر قضیه می‌شوند. این روش نمی‌تواند کمترین مناسبتی با روش امام علی (ع) داشته باشد. به نظر من رمز ماندگاری کلام و راه آیت الله منتظری در این بود که عالمی عامل بود. مثلاً در زمینه حقوق بشر هر وقت می‌دید حقی از یک انسان ضایع شده، پیگیری می‌کرد و در جهت احقاق حق او کوشش می‌کرد و در راه انجام وظیفه هزینه می‌داد، و مواردی را که احساس می‌کرد تخلفی صورت می‌گیرد تذکر می‌داد و به بنیانگذار جمهوری اسلامی نامه می‌نوشت، و از روز اول پیروزی انقلاب نسبت به اعدامهای بی رویه اعتراض داشت و در عمل از حقوق انسانها دفاع می‌کرد؛ از حقوق همه انسانها، حتی حقوق آنان که وابسته به گروهی بودند که فرزند عزیزش محمد را شهید کرده بودند. من از شما خواهان و برادران ارجمند که از راههای دور و نزدیک تشریف آوردید تشکر می‌کنم و به شما خیرمقدم عرض می‌کنم.



مقدمه

از دیرباز، یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز که میان دانشمندان اسلامی، به ویژه فقیهان، مطرح بوده، حقوق غیر مسلمانان و به عبارت دیگر، «حق انسان» صرف نظر از اندیشه و عقیده او است. دانشمندان اسلامی - بلکه دانشمندان سایر ادیان - در آثار خود، عموماً یا به حقوق «انسان بما هو انسان» اشاره‌ای نکرده‌اند و یا تنها پیرامون حقوق مؤمنان تأکید و از آن سخن گفته‌اند. مشهور فقیهان اسلامی، غیر مسلمانان را به چند دسته تقسیم کرده‌اند: آنان که با انعقاد قرارداد ذمه در پناه حاکمیت اسلامی زیست می‌کنند (کافران ذمی)، کسانی که با کشور اسلامی معاهده و پیمانی بسته‌اند (کافران معاهد) و کافرانی که تقاضای امان کرده و این درخواست آنان از سوی مسلمانان پذیرفته شده باشد (کافر مستأمن). از دیدگاه آنان، غیر مسلمانان دیگر، «کافر حربی» به‌شمار آمده و فاقد حق و احترام می‌باشند.

بدون تردید، سخن گفتن از حق انسان پیش از پرداختن به کرامت ذاتی او، بحثی ناقص و ناتمام است. زمانی می‌توان از حقوق غیر مؤمنان سخن گفت که برای آنان از آن جهت که انسان‌اند کرامت قائل شد؛ و فقدان این کرامت نتیجه‌ای

۱. مفهوم کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی انسان، احترام و ارزش ذاتی اوست که حقوق و مزایایی را برای او به دنبال می‌آورد. ویژگی کرامت ذاتی انسان، جهان‌شمولی و فراگیر بودن آن نسبت به همه انسان‌هاست که به دین و عقیده مقید نمی‌گردد. برخورداری از این کرامت غیر وابسته به اختیار انسان است. در حقیقت انسان از نظر ساختار وجودی، امکانات، ظرفیت‌ها و استعدادهایی که در وی نهاده شده، مورد عنایت آفریدگار قرار گرفته و دارای شرف و عزت و کمال مخصوص به خود گردیده است.

واژه «ذاتی» (inherent) به معنای غیر قابل سلب و غیر قابل تجزیه و تفکیک است؛ و بر این اساس انسان از آن جهت که انسان است دارای این ارزش و کرامت بوده، رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب و عقیده در برخورداری او از این کرامت تأثیرگذار نمی‌باشد. نیز مستلزم حقوق طبیعی و فطری برای انسان به جهت انسان بودنش است. آیت‌الله منتظری در این باره تأکید می‌کند: «کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می‌شود، نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان - بدون ملاحظه عقیده او - تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و

نخستین فقیهی که موضوع حق انسان و کرامت او را در مباحث درس خارج فقه خود مطرح و پیرامون آن به استدلال پرداخت، مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری بود. هر چند نگاه او به کرامت و حق انسان با نگاهی که او مانعیت‌ها به این موضوع دارند، متفاوت است

جز فقدان حقوق آنان را در پی نخواهد داشت. با نگاهی به تاریخ فقیهان اسلامی، تحقیقاً می‌توان گفت نخستین فقیهی که موضوع حق انسان و کرامت او را در مباحث درس خارج فقه خود مطرح و پیرامون آن به استدلال پرداخت، مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری بود. هر چند نگاه او به کرامت و حق انسان با نگاهی که او مانعیت‌ها به این موضوع دارند، متفاوت است؛ زیرا او برخلاف انسان‌گرایان، مبدأ کرامت ذاتی انسان و حقوق فطری او را خدای متعال می‌داند که به جعل بسیط برای انسان بدون ملاحظه عقیده‌اش بلکه به لحاظ انسانیتش قرار داده است.

در این تحقیق، با استفاده از آثار آن فقیه عالیقدر تلاش شده است تا مبانی دینی کرامت انسانی مورد بررسی قرار گیرد.

خود به عنوان غایت مورد ارزیابی قرار گیرد. تفاوت مبنایی که در این مسأله میان کانت و پیروان او با آیت‌الله منتظری (که بر کرامت و حقوق ذاتی برای انسان تأکید دارد) مشاهده می‌شود، در این است که اندیشه کانت بر اصل غایت بودن انسان استوار است و وی با تکیه بر این اصل به چرایی کرامت ذاتی انسان‌ها پاسخ می‌دهد. مطابق این دیدگاه ارزش ذاتی انسان به او اعطا نشده است. و شاید از همین رو تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر حاضر نشدند به این نکته تصریح کنند که کرامت ذاتی انسان منتسب به خداوند است. این در حالی است که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، مبدأ تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری او، خدای متعال است؛ و اوست که انسان را بدون ملاحظه عقیده و فکر دارای کرامت ذاتی شمرده است. آیت‌الله منتظری در رساله حقوق خود به حقوق اساسی و بنیادین انسان تصریح کرده، نوشته است: «حقوق اساسی و بنیادین انسان، محصول ضرورت‌ها و مقتضیات خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست؛ چراکه این‌گونه حقوق - همچون حق تعیین سرنوشت، حق حیات، حق معیشت و زندگی سالم، حق آزادی اندیشه و بیان و حق امنیت فردی و اجتماعی - قبل از هر چیز حق‌هایی فطری هستند و لذا فی‌نفسه ثابت، غیر قابل سلب و ذاتی می‌باشند و انسان‌ها به خاطر انسان‌بودنشان و به دلیل کرامت انسانی باید از آنها برخوردار باشند. این‌گونه حق‌ها ریشه در قانون‌گذاری یا اراده حکومت ندارند؛ بلکه ریشه در فطرت داشته و از بدیهیات عقل عملی به شمار می‌آیند و دیدگاه شریعت نسبت به آنها نیز ارشادی است.»

این دیدگاه با پرسش برخی از شاگردان ایشان مواجه می‌گردد که: «حضرتعالی برخلاف مشهور اصولیون و فقها برائت عقلی را قبول نداشته و عقلاً قائل به اصالة الحظر هستید؛ این مبنای جنابعالی با دیدگاه فوق چگونه قابل جمع است؟» وی در قسمتی از پاسخ خود یادآور می‌شود: «قائل به اصالة الحظر بودن با حقوق اساسی که به کرامت ذاتی انسان‌ها مربوط است، منافاتی ندارد؛ زیرا بنابر جهان‌بینی الهی مبدأ تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری او، خدای متعال است. و از آیات و روایات

با اذعان به این‌که طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد و رها از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود

اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد و رها از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود، با توجه به این‌که دولت‌ها طبق منشور ملل متحد به ترویج مؤثر احترام جهانی و رعایت حقوق و آزادی‌های بشر ملزم هستند، با درنظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به اجتماعی که به آن تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به این‌که در تشویق و رعایت حقوق شناخته شده به موجب این میثاق اهتمام نماید، با مواد زیر موافقت دارند...»

همچنین در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تعداد دیگری از اسناد بین‌المللی بر حقوق و کرامت ذاتی انسان تأکید شده است.

از دیدگاه برخی از نویسندگان، کاربرد اصطلاح کرامت در تدوین برخی از اسناد فوق، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی کانت بوده است

۱-۳. تفاوت اندیشه آیت‌الله منتظری با اندیشه اومانیستی پیرامون کرامت ذاتی انسان

از دیدگاه برخی از نویسندگان، کاربرد اصطلاح کرامت در تدوین برخی از اسناد فوق، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی کانت بوده است، که با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور بود که انسان تنها موجود دارای شخصیت است و از این رو نباید به عنوان ابزاری صرف برای اهداف دیگران یا حتی اهداف خود نگریسته شود، بلکه باید

ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی از قبیل: حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد. بر همین اساس نمی‌توان صرف داشتن عقیده خاص را - گرچه حق باشد - دلیل بر امتیازدهی در اعطای حقوق اجتماعی و شهروندی دانست.»

۱-۱. کرامت ذاتی و کرامت ارزشی

کرامت ذاتی در برابر کرامت ارزشی انسان است که با اکتساب و اختیار به دست می‌آید و از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد. «همه انسان‌ها صرف‌نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار، دارای کرامت ذاتی هستند؛ هرچند انسان باتقوا در نزد خداوند دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. و در حقیقت هر انسانی دارای کرامت ذاتی است؛ اما انسان باتقوا علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی که با اکتساب به دست می‌آید نیز می‌باشد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»: «باز ارزش‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما هستند.» ولی این کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد، و در حقوق اجتماعی همه انسان‌ها - صرف‌نظر از درجه ایمان و تقوای آنها - از این‌گونه حقوق بهره‌مند هستند.»

۱-۲. کرامت ذاتی انسان در اسناد بین‌المللی

کرامت ذاتی انسان در اسناد حقوق بشر در سده اخیر، انعکاس ویژه‌ای داشته است. در مقدمه منشور ملل متحد از «حیثیت و ارزش شخصیت انسانی» سخن به میان آمده، و در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است: «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد...» همچنین در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌خوانیم: «دولت‌های طرف این میثاق، با توجه به این‌که بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام شده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی و عدالت و صلح در جهان است، با اذعان به این‌که طبق

متعددی - که در رساله حقوق به آنها اشاره شده است - استفاده می‌شود که خدای متعال انسان را بدون ملاحظه عقیده و فکر آنها از نظر انسانیت دارای حقوقی می‌داند، و آیه شریفه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و آیات و روایات مشابه آن، اشاره به این مطلب است. و أصالة الحظر مربوط به رتبه قبل از اعطای حقوق از سوی خداوند به بندگان است؛ یعنی اگر خداوند این کرامت ذاتی و شرافت را برای انسان‌ها قرار نداده بود، حقوق ناشی از آن نیز اعتبار نمی‌شد.»

۲. مبانی کرامت ذاتی انسان

آیت‌الله العظمی منتظری برای کرامت ذاتی انسان به ادله متعددی استناد کرده است، که در این گفتار به آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. تکریم انسان در قرآن

خدای متعال در قرآن کریم بر تکریم انسان تأکید و تصریح فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»: «و به راستی همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.» مقصود از «تکریم» اختصاص دادن و شرافت بخشیدن به کسی به واسطه ویژگی و خصوصیتی است که آن ویژگی تنها در وی وجود دارد و در دیگری یافت نمی‌شود؛ و از همین رو معنایی متفاوت از «تفضیل» می‌یابد. زیرا تکریم معنایی نفسی دارد، بدون این که به دیگری نظر داشته باشد؛ ولی تفضیل معنای اضافی داشته و دربرگیرنده اعطای بیشتر به شخصی است که در اصل آن موهبت با دیگری شریک است. این عنایت ربوبی در این آیه شریفه با سه تأکید (لام مفتوحه، قد، باب تفعیل) بیان شده، و نشانگر اهمیت ویژه آفریدگار نسبت به این تکریم است.

۱-۱-۲. دلیل گرامی داشت انسان

آیه شریفه به دلیل این گرامی داشت تصریح نکرده است، اما مفسران به دلایل مختلفی اشاره کرده و یک یا چند مورد از موارد زیر را دلیل این تکریم دانسته‌اند:

۱. بهره‌مندی از عقل که به واسطه آن خوبی‌ها و بدی‌ها و سود و زیان را از یکدیگر تشخیص می‌دهد.

۲. بهره‌مندی از قوه ناطقه.

۳. بهره‌مندی از قوه اختیار و اراده.

۴. برخورداری از صورت نیکو و اعتدال در آفرینش و مزاج.

۵. توانایی تسخیر موجودات.

۶. بهره‌مندی از دانش.

۷. تدبیر امور زندگی.

تفاوت مبنایی که در این مسأله میان کانت و پیروان او با آیت‌الله منتظری (که بر کرامت و حقوق ذاتی برای انسان تأکید دارد) مشاهده می‌شود، در این است که اندیشه کانت بر اصل غایت بودن انسان استوار است و وی با تکیه بر این اصل به چرایی کرامت ذاتی انسان‌ها پاسخ می‌دهد. مطابق این دیدگاه ارزش ذاتی انسان به او اعطا نشده است

۸. طهارت وی پس از مرگ؛ گفته شده بر همین اساس بوده است که شافعی به طهارت انسان پس از مرگ حکم کرده، و نیز منی را - از آن رو که که جزئی از آدمی است - نجس ندانسته است.

۹. بعضی از مفسران دلیل تکریم انسان را همه نعمت‌هایی دانسته که خداوند مخصوص او قرار داده است؛ و برخی دیگر ضمن برشمردن پاره‌ای از این نعمت‌ها، در نهایت همین رویکرد را انتخاب کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بهترین و جامع‌ترین دلیل برای تکریم انسان، همان شأنیت و استعداد تکاملی است که در وی قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که وی با به‌کارگیری این استعداد می‌تواند به مقام قرب الهی نایل گردد و از سایر موجودات و آفریده‌های خداوند سبقت گیرد

۱۰. از میان مفسران نخستین نیز به ابن عباس و ضحاک نسبت داده شده که وجه تکریم را قوت، عقل، نطق و تمییز آدمی دانسته‌اند؛ نیز از ابن عباس روایت شده که وجه تکریم را از آن رو دانسته که انسان، برخلاف حیوانات، به وسیله دست خود غذا می‌خورد؛ و به عطاء

نسبت داده‌اند که اندام معتدل و قامت کشیده و راست انسان را عامل برتری خوانده؛ و از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که به آفرینش انگشتان برای انسان که به وسیله آن توانایی هر کاری را می‌یابد، اشاره کرده است؛ و از ابن جریر نقل شده است که توانایی تسخیر موجودات را وجه تکریم دانسته؛ و از محمد بن کعب روایت شده که وجود شریف پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلیل این تکریم است. آیت‌الله منتظری دلیل تکریم انسان را هیچ‌یک از موارد بالا ندانسته، بلکه شأنیت و استعداد تکاملی انسان برشمرده است که به وسیله آن می‌تواند از بسیاری از موجودات دیگر سبقت گرفته، بر آنان برتری جوید.

با دقت در نظرات ارائه شده، می‌توان بسیاری از آنها را مصادیق دیگری به شمار آورد؛ به عنوان مثال بهره‌مندی از قوه ناطقه، توانایی تسخیر موجودات، تدبیر امور زندگی و بهره‌مندی از دانش، همگی از مصادیق و نتایج قوه عاقله یا استعداد تکاملی نهفته در انسان است، که البته در این موارد خلاصه و منحصر نمی‌شود. برخی از آراء نیز فاقد دلیل و قابل نقد و بررسی است. مثلاً طهارت ظاهری جسم انسان پس از مرگ که پس از طی مراحل و انجام دستوراتی تحقق می‌پذیرد نمی‌تواند دلیل تکریم وی باشد. زیرا اساساً انسان پس از مرگ از جسم خود رها شده و نوعاً جسد وی پس از مدت کوتاهی متلاشی می‌شود. همچنین بهره‌مندی از قوه اختیار و اراده، ویژه انسان نبوده و شامل هر مکلفی -

همچون جن - نیز می‌گردد. بلکه بهره‌مندی از قوه عاقله نیز ظاهراً همه موجودات مکلف را شامل می‌شود؛ زیرا بدون برخورداری از این قوه، نمی‌توان خیر و شر را از یکدیگر تشخیص داد و به حسن عمل به تکلیف مولا حکم نمود. بنابراین به نظر می‌رسد بهترین و جامع‌ترین دلیل برای تکریم انسان، همان شأنیت و استعداد تکاملی است که در وی قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که وی با به‌کارگیری این استعداد می‌تواند به مقام قرب الهی نایل گردد و از سایر موجودات و آفریده‌های خداوند سبقت گیرد. این شأنیت و استعداد، علاوه بر این که فراگیر بوده و همه فرزندان آدم (علیه‌السلام) از آن برخوردار می‌باشند، با روایت نقل شده از حضرت امام باقر (علیه‌السلام) - که بر تکریم الهی مؤمنان، و نه

نخست، مبتنی بر آن است که صفت بهترین امت در آیه شریفه ۱۱۰ از سوره آل عمران را ویژه گروهی خاص از امت اسلامی بدانیم، در حالی که مخاطب این آیه، همه مسلمانان و مراد از «ناس» همه انسان‌ها می‌باشند؛ و مسلمانان از آن حیث که مسلمانند بهترین امتی‌اند که آفریده شده و برای نفع جامعه بشری پدید آمده است؛ و ملاک این برتری، گسترش معروف و بازاریاری از منکر و اصلاح جامعه از این راه توسط آنان است. و روایاتی را که مصداق بهترین امت را اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) معرفی کرده‌اند، می‌توان از باب جری و تطبیق و بیان مصداق کامل دانست. از سوی دیگر، دلیل این برتری به تصریح آیه شریفه، انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا دانسته شده است؛ و از منابع دینی استفاده می‌شود که این فرایض بر همگان - و نه فقط اولیای خاص خدا یا گروه ویژه‌ای از مسلمانان - واجب بوده است. به عبارت دیگر، نه وجوب آنها منحصر به اهل بیت (علیهم السلام) یا مهاجرین و انصار بوده، و نه اتصاف به آنها ویژه ایشان بوده است؛ هر چند اتصاف دیگران به این صفات، در درجات به مراتب نازل‌تری نسبت به اهل بیت می‌باشد. بنابراین، تکریم عمومی و فراگیر ابناء بشر، علاوه بر این که موافق ظاهر آیه شریفه است، با سیاق این آیه و آیات قبیل از آن نیز همخوانی دارد. خدای متعال در آیات پیشین، در مقام امتنان و عتاب، نعمت‌های خود به انسان را یادآور شده است. با دقت در این نعمت‌ها در می‌یابیم که آنها فراگیر و همه فرزندان آدم (علیه السلام) را در بر گرفته است. پس از بیان این تفضلهای و نعمت‌ها خداوند با سه تأکید، تکریم الهی انسان را یادآور می‌گردد، و بلافاصله به مصادیق دیگر از این تکریم تصریح می‌فرماید: «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». هیچ‌یک از این مصادیق در آیه تکریم و نیز چهار آیه پیش از آن، خاص و ویژه گروهی از بشریت نیست و همه آنها را شامل می‌شود؛ و اگر جز این باشد، معنای امتنان و عتاب الهی در این آیات تمام خواهد بود. نکته پایانی آن که همه مفسران متقدم و متأخری که دلیل تکریم و گرمای داشت انسان توسط پروردگار را اموری همچون بهره‌مندی

گرفتن اشیاء با دو دست، خوردن به وسیله انگشتان، آرایش و زینت او به لحيه و مو، قدرت تشخیص به وسیله عقل و فهماندن به وسیله نطق و اشاره و بهره‌مندی و راه یافتن به اسباب معیشت و تمکن از حرفه‌ها و صناعات است. اما کرامت روحانی، خود بر دو قسم است؛ کرامت روحانی عام و کرامت روحانی خاص؛ نوع اول نیز که فراگیر و همه آدمیان را شامل می‌شود، مواردی است همچون نفخ روح در آدمی، بیرون آمدن از صلب حضرت آدم (علیه السلام)، استماع کلام خدا که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و

از دیگر دلایل مورد اشاره آیت‌الله منتظری بر کرامت ذاتی انسان، خلافت وی در زمین است. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارند که خدای متعال، انسان را خلیفه در زمین قرار داده است

پاسخ مثبت به این پیام، عهد وی بر عبودیت پروردگار، تولد بر فطرت پاک، ارسال رسولان به سوی او، انزال کتاب‌های آسمانی برای او، تشویق وی به پادشاهی‌های بهشتی و انذار او از عقوبات عادلانه در قیامت، و اظهار قدرت و دلایل معجزات برای وی. و نوع دوم ویژه پیامبران و اولیاء و مؤمنان است که به آن گرمی داشته شدند، که عبارت است از: نبوت، رسالت،

آیت‌الله منتظری همچون بسیاری از مفسران، مقصود از خلیفه در این آیات (یا برخی از آنها) را «خلیفه خداوند» دانسته‌اند. روشن است که زمانی عنوان خلیفه بر کسی صادق است که وی مقارنتی با مستخلف داشته، از او حکایت نماید. بنابراین، قرار گرفتن انسان در این مقام از سوی خداوند، دلالت بر تکریم وی و استعداد ذاتی او برای نیل به این مقارنت است.

ولایت، هدایت، ایمان، اسلام، ارشاد، اکمال، اخلاق نیکو، آداب پسندیده و ...

در میان نظرات ارائه شده، دیدگاه نخست که تکریم عمومی فرزندان آدم را از باب مبالغه در صفت دانسته، ادعایی بدون دلیل، بلکه چنان که خواهد آمد - مخالف سیاق آیه شریفه است. دیدگاه دوم نیز علاوه بر اشکال دیدگاه

کافران، دلالت می‌کند - منافاتی ندارد. زیرا کافر معاند یا مقصر از این جهت که انسان است و استعداد تکامل در ذات وی نهاده شده، مورد تکریم الهی قرار گرفته است، و این شأنیت و استعداد، ذاتی اوست و به اراده و اختیار او وابسته نیست؛ اما از این بابت که این شأنیت و استعداد را به فعلیت رسانده و به آن پشت پا زده بلکه مسیر مخالف آن را پیموده است در مقام تحقق خارجی نزد پروردگار فاقد کرامت است. به دیگر سخن، روایت نقل شده ناظر به کرامت ذاتی انسان نیست و در صدد نفی ظریفیت‌ها و امکانات و استعدادهایی نیست که خداوند در انسان کافر همچون سایر انسان‌ها - نهاده و از این جهت مورد عنایت قرار داده است. بلکه ناظر به کرامت فعلی و ارزشی انسان است که با اختیار و اراده او به دست می‌آید.

۲-۱-۲. فراگیری تکریم انسان

با این همه، موضوع تکریم انسان بما هو انسان در میان مفسران مخالفانی داشته است. گذشته از کسانی که این تکریم را فراگیر دانسته و تأکید کرده‌اند که به گروه ویژه‌ای تعلق نگرفته است و همه انسان‌ها حتی مشرکان، کافران و فاسقان را در بر می‌گیرد، نظرات دیگری نیز در این باب عرضه شده است که عبارتند از:

۱. تعبیر به تکریم فرزندان آدم (علیه السلام) در حالی که در میان آنان کافران نیز قرار دارند، به خاطر مبالغه در صفت تکریم است.

۲. آیه شریفه صفت تکریم را بر همه انسان‌ها جریان بخشید از آن رو که در میان انسان‌ها کسانی‌اند که این صفت را دارا هستند، نه از آن باب که همگی آنان از این صفت بهره‌مند باشند. نظیر آن آیه شریفه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» است که در میان امت اسلامی، گروهی از آنان هستند که ویژگی‌های آیه از جمله عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر را دارا هستند، اما صفت بهترین امت بر همه امت جریان یافته است.

۳. کرامت انسانی بر دو قسم: کرامت جسمانی و روحانی تقسیم می‌شود. کرامت جسمانی که همه انسان‌ها از آن بهره‌مندند، عبارت از: تخمیر طینت انسان به بدن، تصویر در رحم، حسن صورت، مزاج قریب به اعتدال، راستی قامت،

از عقل، استعداد تکاملی، قوه ناطقه، قوه اراده و اختیار، توانایی تسخیر موجودات، تدبیر امور زندگی، اعتدال در آفرینش و یا سایر نعمت‌هایی دانسته‌اند که خداوند مخصوص انسان قرار داده است، در حقیقت پذیرفته‌اند که این تکریم، همه بشریت، اعم از مؤمن، فاسق و کافر را فرا گرفته است؛ زیرا وجوه شمرده شده توسط آنها فراگیر بوده و ویژه گروه و دسته‌ای از بشریت نیست؛ و نمی‌توان دلیل تکریم را فراگیر دانست ولی آن را به افرادی خاص تخصیص زد. و تعجب از برخی مفسران است که تکریم در این آیه را مخصوص انسان‌های مؤمن دانسته، اما مصادیق این تکریم را اموری چون: امکان مناجات بندگان با خدا، پذیرش توبه آنها حتی پس از نقض مکرر آن، اعطای به بندگان قبل از درخواست و آموزش آنان قبل از استغفار، امر به انسان که به یاد خدا باشد تا خدا نیز به یاد او باشد و... معرفی کرده است؛ در حالی که بیشتر این مصادیق فراگیر بوده و غیر مؤمنان را نیز در بر می‌گیرد؛ و به دیگر سخن برای آنان نیز توانایی مناجات و گفتگو با خدا، توبه از گناهان و درخواست از او داده شده است.

۲-۲. خلافت انسان در زمین

از دیگر دلایل مورد اشاره آیت‌الله منتظری بر کرامت ذاتی انسان، خلافت وی در زمین است. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارند که خدای متعال، انسان را خلیفه در زمین قرار داده است؛ این آیات عبارتند از:

۱- «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.»

«و (یاد آور) آن زمان را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من قرار دهنده‌ام در زمین جانشینی را؛ گفتند: آیا می‌گماری در آن کسی را که در آن فساد می‌کند و خون‌ها ریزد؟! و حال آن که ما با ستایش تو تسبیح می‌گوییم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: من می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید.»

۲- «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ رِجًا وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...»

«و اوست کسی که شما را جانشینان زمین قرار

داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری بخشید تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید...»

۳- «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ.»

زمینه و سیاق آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که منظور از این خلافت جانشینی خدا در زمین بوده، نه این که انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود، که در آن ایام منقرض شده بودند؛ زیرا پاسخ خدای متعال به ملائکه با این احتمال تناسبی ندارد

«آیا آن کس که در مانده را، آنگاه که وی را بخواند، اجابت می‌کند، و بدی (گرفتاری) را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید.»

۴- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.»

آیت‌الله منتظری هر چند دیدگاه سوم را پذیرفته و نوع انسان را خلیفه خدا دانسته است، اما بر استدلال به آیه فوق اشکال کرده است که بسا اعتراض فرشتگان به این علت بوده که آنان از سرشت حضرت آدم آگاه بوده و می‌دانسته‌اند که به طور طبیعی در میان فرزندان آدم (علیه‌السلام) انسان‌های مفسد و خونریز هم به وجود خواهند آمد

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد،

همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است برایشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، مرا پرستش کنند و هیچ چیز را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن کافر گردد پس آنانند که نافرمانند.» «خلیفه» کسی است که فرد پیشینی خود را جانشینی کند و قائم‌مقام او گردد. و حرف: «ها» در آن برای مبالغه است. صدر المتألهین (ره) در معنای این کلمه نوشته است: «خلیفه به کسی گویند که از دیگری نیابت و جانشینی نماید؛ و این جانشینی به خاطر مناسبت تامه‌ای است که با وی دارد، به گونه‌ای که به واسطه این مناسبت، مستحق خلافت شده و این استحقاق در دیگری یافت نشود.» مفسر دیگری نوشته است: «خلیفه چیزی است که در پشت دیگری واقع شده، و متصف باشد به این صفت؛ خواه این معنا از جهت زمان باشد یا مکان، یا از لحاظ کیفیت و خصوصیت، و تاء به اعتبار مبالغه باشد، و هم به خاطر وصف بودن آن به نفس انسانی که خلیفه خواهد بود.»

۲-۲-۱. خلیفه از چه کسی؟

آیت‌الله منتظری همچون بسیاری از مفسران، مقصود از خلیفه در این آیات (یا برخی از آنها) را «خلیفه خداوند» دانسته‌اند. روشن است که زمانی عنوان خلیفه بر کسی صادق است که وی مقارنتی با مستخلف داشته، از او حکایت نماید. بنابراین، قرار گرفتن انسان در این مقام از سوی خداوند، دلالت بر تکریم وی و استعداد ذاتی او برای نیل به این مقارنت است.

برخی دیگر از مفسران نیز مقصود از خلیفه در این آیات شریفه را خلیفه خداوند در زمین ندانسته، نظرات و احتمالات دیگری را مطرح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. این که انسان خلیفه و جایگزین انواع دیگری از انسان‌ها باشد که قبل از انسان فعلی در زمین می‌زیسته‌اند. مؤید این احتمال، سؤال اعتراض گونه فرشتگان، به خاطر داشتن سابقه ذهنی از خونریزی آن نوع از انسان‌ها در گذشته می‌باشد؛ چنان که در برخی روایات نیز به آن اشاره شده است. رشید الدین میبیدی در تفسیر خود این دیدگاه را انتخاب کرده و نوشته است: «آدم را خلیفه نام کرد از بهر آن که بر

جانشینی را»، چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌گردد، و از آنجا که می‌دانستند که موجود زمینی به خاطر این که مادی است، باید مرکب از قوای غضبی و شهوی باشد، و چون زمین محل تزاخم و محدود الجهاث است، و مزاحمات در آن بسیار می‌شود، مرکباتش در معرض انحلال، و انتظام‌ها و اصلاحاتش در معرض فساد و بطلان واقع می‌گردد، به طور قهری زندگی در آن جز به صورت زندگی نوعی و اجتماعی فراهم نمی‌گردد، و معلوم است که این شیوه و روش از زندگی سرانجام به فساد و خونریزی منجر می‌شود. این در حالی است که مقام خلافت، کامل نمی‌شود مگر به این که خلیفه نمایان‌گر مستخلف باشد، و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را - که به خاطر تأمین آنها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده است - حکایت نماید. و خدای متعال که مستخلف این خلیفه است، در وجودش مسمی به اسماء حسنی، و متصف بصفات علیا - عام از جمال و جلال - است، و در ذات خود منزله از هر نقص، و در فعلش مقدس از هر شر و فساد است. اما خلیفه‌ای که در زمین نشو و نما کند، با آن آثاری که زندگی زمینی به همراه دارد، شایسته مقام خلافت نیست، و با هستی آمیخته با آن همه نقص و عیبش، نمی‌تواند آینه هستی منزله از هر عیب و نقص، و وجود مقدس از هر عدم خدایی گردد. به دیگر سخن، خلاصه کلام فرشتگان این مضمون است که خلیفه قرار دادن تنها به این منظور است که آن خلیفه و جانشین با تسبیح و حمد و تقدیس زبانی و وجودی خود، نمایانگر خدا باشد، ولی زندگی زمینی اجازه چنین نمایشی را به انسان نمی‌دهد، بلکه برعکس او را به سوی فساد و بدی می‌کشاند. پس در حقیقت آنان به خدا عرضه داشته‌اند که اگر غایت و هدف تو تسبیح و تقدیس است، این کار از ما ساخته است، پس ما را خلیفه خود قرار ده، و دیگر چه نیازی به این موجود زمینی است؟ در پاسخ به این سخن و برداشت فرشتگان است که خدای متعال فرموده است: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و سپس همه اسماء را به آدم تعلیم می‌فرماید.

زمینه و سیاق آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که منظور از این خلافت جانشینی خدا

الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ...» «وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ...» «وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ...» این قول به حسن بصری نیز نسبت داده شده است، که گفته است: فرزندان آدم هریک در آباد کردن زمین یا برپا داشتن عدل، جانشینان پدر و گذشتگان خود می‌گردند.

برای این که انسان بتواند جانشینی خدا در زمین را به گونه صحیح و کامل به انجام رساند، خالق هستی برخی از صفات خود را در وی به ودیعت نهاده است؛ صفاتی همچون: رحمت، رأفت، علم، اراده و اختیار، قدرت، بخشش، تدبیر و... هر چند این صفات، صفتهایی نسبی و اضافی به شمار می‌آیند

بر این دیدگاه نیز اشکال شده است که به طور قطع آیه خلافت، حضرت آدم (علیه‌السلام) را دربر گرفته است؛ بلکه ابتدا او و سپس فرزندانش مصداق آن هستند. بنابراین برای وی و همسرش حوا، باید مستخلفی باشد تا وی خلیفه او باشد؛ در حالی که این نظریه، چنین مستخلفی را نادیده گرفته است. مگر این که «خلیفه» در آیه شریفه را برخلاف ظاهر آن، به معنای «مخولف» («فعیلة» به معنای «مفعولة») اخذ کنیم؛ برخلاف نظریات پیشین که بر اساس آنها به معنای فاعلی فرض شده است.

انسان خلیفه خدا در زمین برای اقامه دین او و برقراری عدالت میان بندگان اوست؛ بنابراین وی موظف به این تکالیف و مأمور به اجرای آنهاست

۲-۲-۲. دلایل خلافت انسان از خدا

با دقت در نظریات ارائه‌شده در بالا، به نظر می‌رسد دیدگاهی که خلیفه‌اللهی انسان را مورد توجه قرار داده است از رجحان بیشتری برخوردار است؛ زیرا -چنان که در تفسیر المیزان آمده است- از پاسخی که در آیه سوره بقره از ملائکه نقل شده است فهمیده می‌شود که مقصود از قرار دادن خلیفه در زمین، خلیفه خداوند بوده است و فرشتگان از کلام خدای متعال که فرمود: «من قرار دهنده‌ام در زمین

جای ایشان نشست که پیش از وی بودند در زمین؛ و فرزندان هر قرن که آیند خلف و بدیل ایشان باشند که از پیش بودند؛ و به یقول الله: «لَيْسَتْ خُلَفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». «مفسر دیگری ضمن تأیید این قول و رد اقوال دیگر، جانشینی انسان از خدا در زمین را مورد نقد قرار داده، گفته است: انسان از چه چیزی جانشین خدا باشد؟! در الوهیتش در زمین؟! در حالی که او خدای آسمان و زمین است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» یا در حکمرانی او در زمین؟! در حالی که حکم در زمین و آسمان برای خداست؛ و حتی پیامبران تنها مبلغانی از جانب خدایند، نه وکیلان و نایبان او.

۲. این که انسان جانشین و خلیفه فرشتگانی شده است که قبل از او ساکن زمین بودند. به این قول اشکال شده است که فرشتگان از هر گناه مصون و معصوم بوده‌اند و چگونه انسانی که در زمین فساد می‌کند می‌تواند جانشین آنها شود و چه مناسبتی میان این خلیفه و مستخلف وجود دارد؟! و اساساً فرشتگان ساکنان زمین نبوده و نیستند: «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» پس چگونه انسان می‌تواند او را جانشینی کند، و در چه چیز خلیفه او باشد؟! ۳. این که انسان جانشین و خلیفه جن است

که چون در زمین فساد و خونریزی کردند نابود شده و انسان جایگزین آنان گردید. این قول به ابن عباس نیز نسبت داده شده است. بر این قول نیز اشکال شده است که جن هر چند قبل از آدمی آفریده شده است اما هرگز منقرض نگردید یا از زمین رانده نشد تا انسان خلیفه او گردد؛ علاوه بر این که معلوم نیست انسان در چه چیزی از زندگی دنیوی می‌خواهد جن را جانشینی کند؟

۴. این که انسان جانشین خدا در زمین باشد در رویاندن زراعت‌ها و به دست آوردن میوه‌ها از زمین. این قول نیز علاوه بر این که بدون دلیل است، توجیهی بر تکریم انسان و برتری او بر سایر موجودات و فرمان سجده فرشتگان بر او نخواهد بود.

۵. این که هر نسل از آدمی جانشین نسل گذشته و گذشتگان خود باشند؛ چنان که آیتی دیگر بر این معنا دلالت می‌کند؛ از جمله: «هُوَ

در زمین بوده، نه این که انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود، که در آن ایام منقرض شده بودند؛ زیرا پاسخ خدای متعال به ملائکه با این احتمال تناسبی ندارد.

از سوی دیگر، خدای سبحان در پاسخ و رد پیشنهاد ملائکه، مسأله فساد در زمین و خونریزی در آن را از خلیفه زمینی نفی نمود، و نیز ادعای ملائکه را مبنی بر این که ما تسبیح و تقدیس تو می کنیم، انکار نکرد؛ بلکه آنان را بر ادعای خود تقریر و تصدیق فرمود. در عوض مطلب دیگری عنوان نمود، و آن این بود که در این میان مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی توانند آن را تحمل کنند، ولی این خلیفه زمینی قادر بر تحمل و ایفای آن است. انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می دهد و اسراری را تحمل می کند، که در وسع و طاقت ملائکه نیست. این مصلحت، آن چنان ارزشمند است که مفسده فساد و خونریزی را جبران می کند. بنابراین ابتدا در پاسخ ملائکه فرمود: «من می دانم آنچه را که شما نمی دانید»، و سپس می فرماید: «آیا به شما نگفتم من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟» و مراد از غیب، «اسماء» است که خداوند به آدم (علیه السلام) تعلیم فرمود و فرشتگان از آن بی اطلاع بودند.

بنابراین، این سیاق بیان گر آن است که ملائکه ادعای شایستگی برای مقام خلافت کرده، اذعان کردند به این که آدم این شایستگی را ندارد؛ و چون لازمه این مقام آن است که خلیفه اسماء را بداند، خدای متعال ملائکه را در مورد اسماء مورد پرسش قرار داد، و آنها اظهار بی اطلاعی کردند، و چون از آدم پرسید و وی جواب داد، به این وسیله لیاقت آدم برای حیزت این مقام، و عدم لیاقت فرشتگان ثابت گردید.

با این بیان، این احتمال تقویت می شود که مقصود از خلافت انسان در زمین، خلافت وی از خدای متعال است تا انسان مقامات و صفات او را نشان داده، آیت و حجت تکوینی و مظهر او باشد، و در عالم مادی که همان «ارض» است میان خالق و مخلوق ارتباط و وساطت پیدا کند؛ و به این اعتبار انوار معارف و فیوضات غیبی را به دیگران رسانیده، احکام تشریحی و قوانین الهی را بیان کند.

مطابق همین مضمون می توان به روایاتی نیز تمسک کرد که در آنها تعبیراتی چون: «أَجْعَلُهُمْ

خُلَفَائِي عَلَى خَلْقِي فِي أَرْضِي» (از قول خدای متعال) و «فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» آمده است.

وجه دیگر خلافت انسان در زمین، تلاش برای آبادانی آن و کشف اسرار خلقت و به دست آوردن ذخایری است که خداوند برای او در زمین قرار داده است

۲-۳. کدام انسان خلیفه خداست؟

پس از پذیرش این احتمال که مقصود از قرار گرفتن انسان به عنوان خلیفه در زمین، جانشینی وی از خداست، این پرسش مطرح می گردد که کدام انسان به این مقام رسیده است؟ آیا همه فرزندان آدم (علیه السلام) مفتخر به آن شده و خلیفه خدا در زمین لقب گرفته اند، یا گروهی از آنان که متصف به ویژگی ها و برخوردار از شایستگی هایی باشند مقصود آیه شریفه هستند؟ در این باره سه دیدگاه ارائه شده است:

۱. این که مقصود از خلیفه خدا در زمین، حضرت آدم (علیه السلام) است؛ بر اساس این دیدگاه، بالتبع عنوان خلیفه الهی بر سایر انسان ها صادق نخواهد بود.

۲. این که مراد، تنها آدم (علیه السلام) و اولوا الأمر از میان فرزندان او باشند که به جانشینی از خدا میان خلایق حکم کرده، و جهان را اداره و تدبیر می نمایند.

چنان که آیت الله منتظری فرموده، ممکن است از آیات خلافت بتوان حق انسان بر تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را استنباط نمود. این برداشت در صورتی است که دستور ویژه یا نصب خاصی از ناحیه شارع مقدس به انسان نرسیده باشد

روایاتی را می توان شاهد و مؤید این دیدگاه به شمار آورد.

۳. این که مقصود از خلیفه، آدم (علیه السلام) و فرزندان او و به تعبیر دیگر «انسان» باشد. و لفظ: «آدم» در آیه شریفه، هر چند مفرد است اما از بیان فرزندان او کفایت می کند؛ چنان که

در لغت عرب هرگاه پدر قبیله ای را نام می برند، کفایت از نام بردن افراد قبیله می کند، مثلاً در مورد بنی هاشم و بنی مضر به ذکر «هاشم» و «مضر» اکتفا شده است.

مؤید این نظر، ذیل آیه شریفه است که از قول فرشتگان فرموده: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟» و مورد اتفاق است که مصداق آن، فرزندان آدم (علیه السلام) می باشند، و نه خود او. آیت الله منتظری هر چند دیدگاه سوم را پذیرفته و نوع انسان را خلیفه خدا دانسته است، اما بر استدلال به آیه فوق اشکال کرده است که بسا اعتراض فرشتگان به این علت بوده که آنان از سرشت حضرت آدم آگاه بوده و می دانسته اند که به طور طبیعی در میان فرزندان آدم (علیه السلام) انسان های مفسد و خونریز هم به وجود خواهند آمد.

به هر حال، بر اساس نظر ایشان، انسان بما هو انسان دارای استعداد و ظرفیتی است که می تواند خلیفه خدا در زمین باشد؛ هر چند همه انسان ها این قوه و استعداد را به فعلیت نرسانند و تنها اندکی از آنان مصداق خارجی این مقام باشند. با این توضیح، میان این دیدگاه با روایاتی که تنها تعدادی از انسان ها را تبلور عینی خلیفه خوانده اند، تفاوتی نخواهد بود. همچنین به تکلفی که برخی از بزرگان برای جمع بین صدر و ذیل آیه به کار برده - و مقصود از خلیفه را آدم (علیه السلام) و مراد از «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» را فرزندان او فرض کرده اند - نیازی نخواهد بود.

۲-۴. آثار و نتایج خلافت انسان از خدا

در صورت پذیرش خلافت انسان از خداوند در زمین، می توان پیامدهایی را برای آن برشمرد، که از آن جمله است:

۱. انسان اشرف موجودات در زمین است و به خاطر اوست که خداوند آنچه را در زمین است، آفریده است. به دیگر سخن، انسان عامل نخستین در شئون زندگی دنیوی است و مصلحت وی بر سایر مصالح تقدم دارد. این بیان از برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز مستفاد است؛ از جمله آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...»: «او کسی است که همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید.»

«و هر آینه، شما را آفریدیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس (همه) [سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود»

۳- «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ. فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ.»

«و (یاد آور) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ام بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو. پس هر گاه وی را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، برای او سجده کنان در افتید. پس فرشتگان همگی یکسر سجده کردند؛ جز ابلیس که خودداری کرد از این که با سجده کنندگان باشد.»

۴- «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا. قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنْ أُوخَّرَ تَنِي إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا.»

«و هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس سجده کردند جز ابلیس؛ گفت: آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟ (سپس) گفت: خبر ده مرا: این کسی را که بر من کرامت بخشیدی؛ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانش را بنیاد بر اندازم، مگر اندکی را.»

سجده در لغت به معنای خضوع و اظهار فروتنی است. روشن است که در این آیات، مقصود از سجده بر انسان، عبادت وی نیست؛ زیرا سجده عبادت ذاتی نیست، چراکه «الذاتی لایختلف و لایتخلف» و فعل سجده می‌تواند دواعی دیگری را دربر داشته باشد. بنابراین سجده در اینجا گونه‌ای از احترام و تکریم است؛ یا به آن جهت که اطاعت از فرمان خداست، در واقع سجده بر خدا به شمار می‌آید، و آدم (علیه‌السلام) همچون کعبه قبله قرار داده شده است. و تعبیر در «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» مؤید قول اخیر است. چنان که معنای لغوی سجود، و عبارت: «هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ» تأییدکننده قول نخست می‌باشد.

نکته در خور توجه این که از آیه ۱۱ سوره اعراف و تعبیر به: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّن السَّاجِدِينَ» بسا به دست آید که

دلیل دیگر مورد اشاره فقیه عالیقدر، سجده فرشتگان بر انسان است. تکریم، تفضیل و تعلیم انسان از سوی خداوند موجب گردید تا به فرمان او مسجود فرشتگان گردد؛ که بسا خود بر برتری انسان بر فرشتگان دلالت دارد

در آیات خلافت، خداوند باشد، نه نسل‌ها یا امم گذشته، یا فرشتگان و یا اجنه؛ و مقصود از خلیفه نوع انسان‌ها باشد، نه فقط حضرت آدم (علیه‌السلام)؛ و نیز مقصود از جعل، تنها جعل تکوینی به معنای خلقت و آفرینش انسان نبوده، جعل تشریحی یعنی نصب نوع انسان به عنوان خلیفه یا اعطای حق خلافت به وی را شامل گردد. در این صورت می‌توان گفت که هر انسان به عنوان یکی از خلفای خدا در زمین، در تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی و تدبیر جامعه سهیم است. در این فرض، خلافت انسان‌ها در زمین که در این آیات مورد اشاره قرار گرفته است، از قبیل عام مجموعی است، نه عام استغراقی یا عام بدلی.

۲-۳. انسان، مسجود فرشتگان

دلیل دیگر مورد اشاره فقیه عالیقدر، سجده فرشتگان بر انسان است. تکریم، تفضیل و تعلیم انسان از سوی خداوند موجب گردید تا به فرمان او مسجود فرشتگان گردد؛ که بسا خود بر برتری انسان بر فرشتگان دلالت دارد. این جایگاه در هفت سوره از قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است:

دلیل دیگر مورد اشاره استاد فقیه، دمیدن روح خدایی در انسان است. خداوند در سه موضع از آیات کریمه‌اش، از دمیدن روح خود در انسان خبر داده است

۱- «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.» «و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.»

۲- «وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّن السَّاجِدِينَ»

۲. برای این که انسان بتواند جانشینی خدا در زمین را به گونه صحیح و کامل به انجام رساند، خالق هستی برخی از صفات خود را در وی به ودیعت نهاده است؛ صفاتی همچون: رحمت، رأفت، علم، اراده و اختیار، قدرت، بخشش، تدبیر و...؛ هر چند این صفات، صفتهایی نسبی و اضافی به شمار می‌آیند.

۳. انسان خلیفه خدا در زمین برای اقامه دین او و برقراری عدالت میان بندگان اوست؛ بنابراین وی موظف به این تکالیف و مأمور به اجرای آنهاست. شبیه این دیدگاه به ابن عباس و ابن مسعود نیز نسبت داده شده است.

۴. وجه دیگر خلافت انسان در زمین، تلاش برای آبادانی آن و کشف اسرار خلقت و به دست آوردن ذخایری است که خداوند برای او در زمین قرار داده است. این نتیجه را می‌توان از آیات و منابع دیگر دینی نیز به دست آورد؛ و به تعبیر آیت‌الله مطهری: «نظر اسلام در مورد اقتصاد مبتنی است بر یک اصل فلسفی و آن، این که زمین و منابع اولیه برای بشر یعنی برای این که زمینه فعالیت و بهره‌برداری بشر قرار بگیرد آفریده شده است: «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَائِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.» «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» «وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» ...»

۵. ممکن است از آیه ۳۰ سوره بقره به دست آید که پرسش از حکمت آفرینش موجودات توسط آفریدگار، یا از تشریح احکام او، امری جایز باشد؛ چراکه خداوند در این آیه پرسش فرشتگان نسبت به آفرینش انسان را مورد مذمت قرار نداده، بلکه تقریر کرده است. البته این پرسش به هیچ‌روی نباید در تعارض با صفت تسلیم باشد؛ و انسان خداپرست در هر صورت، هر چند با پنهان ماندن این حکمت‌ها و اسرار بر وی، یا عدم ظرفیت لازم برای آگاهی به آنها، باید تسلیم اراده و خواست الهی بوده، در اعتقاد و عمل به آن پایبند باشد.

۶. چنان که آیت‌الله منتظری فرموده، ممکن است از آیات خلافت بتوان حق انسان بر تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را استنباط نمود. این برداشت در صورتی است که دستور ویژه یا نصب خاصی از ناحیه شارع مقدس به انسان نرسیده باشد. علاوه بر این -چنان که گذشت- مبتنی بر این است که مستخلف‌عنه

سجده فرشتگان ویژه حضرت آدم (علیه السلام) نبوده و نسل او را نیز دربر گرفته است؛ و به تعبیر دیگر، به فرمان الهی سجده بر انسانیت بوده است. بلکه می توان استفاده کرد که خلافت نیز ویژه او نبوده و همه انسان ها را شامل گشته است؛ زیرا فرمان به سجده فرع جعل خلافت بوده است.

۲-۴. دمیدن روح خدایی در انسان

دلیل دیگر مورد اشاره استاد فقید، دمیدن روح خدایی در انسان است. خداوند در سه موضع از آیات کریمه اش، از دمیدن روح خود در انسان خبر داده است:

۱- در سوره صاد، در بیان ماجرای آفرینش انسان، خطاب به فرشتگان می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» «پس هرگاه آفرینش او را کامل کردم و از روح خود در وی دمیدم، برای او سجده کنندگان افتید.»

۲- همین عبارت در آیه ۲۹ از سوره حجر نیز عیناً بیان شده است.

۳- در سوره سجده نیز ضمن بیان مراحل خلقت انسان، می فرماید: «ثُمَّ سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» «نگاه آفرینش او را کامل ساخت و در وی از روح خود دمید ...».

دمیده شدن روح در انسان، کنایه از قرار دادن او به عنوان نفس زنده انسانی است؛ چنان که اضافه «روح» به «خدا»، نشانه شرافت جایگاه انسان نزد پروردگار است.

۲-۵. تبریک خداوند برای آفرینش انسان

خداوند در قرآن کریم، ضمن اشاره به مراحل تکون و رشد جنین و دمیده شدن روح در آن، خلقت انسان را به خود تبریک گفته و فرموده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ؛ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَكِينٍ؛ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّظْفَةَ عِلْقَةً فَخَلَقْنَا الْعِلْقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ؛ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.» «و همانا ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه ای در قرارگاهی استوار قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) آفریدیم، پس علقه را به صورت مضغه خلق کردیم، پس مضغه را به صورت استخوان درآوردیم؛ پس

استخوان را با گوشتی پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم. پس فرخنده است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

آیت الله منتظری با اشاره به آیه فوق می نویسد: «بدیهی است صفت "احسن الخالقین" برای خداوند متناسب با صفت "احسن المخلوقین" برای انسان خواهد بود، و نیز تبریک خداوند جز با کرامت ذاتی انسان سازگار نخواهد بود.»

بدیهی است صفت «احسن الخالقین» برای خداوند متناسب با صفت «احسن المخلوقین» برای انسان خواهد بود، و نیز تبریک خداوند جز با کرامت ذاتی انسان سازگار نخواهد بود

صفت «احسن المخلوقین» برای انسان را می توان از آیه شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» نیز برداشت کرد. هر چند اگر وی برخلاف تکوین فطری و عقلی خود گام بردارد به پست ترین مراحل تنزل می یابد: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ.» و به تعبیر برخی از مفسران: «چون الف و لام "الانسان" اشاره به نوع و راجع به سرشت اصلی یا منصرف به فرد کامل می باشد، از افرادی که دچار انحرافها و نقصها هستند منصرف است. زیرا نقص در مقومات اصلی، عوارضی است که از عوامل تکوین یا انحرافهای ارادی ناشی شده است.»

انسان شخصیتی مستقل، مختار و آزاد دارد و به تعبیر آیت الله مرتضی مطهری (ره)، او فرزند بالغ این جهان است

۲-۶. انسان، علت غایی آفرینش

قرآن کریم سودرسانی به انسان را هدف خلقت موجودات در زمین معرفی کرده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»: «او کسی است که همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید.»

فقیه عالیقدر ضمن استناد به آیه فوق این نکته را یادآور می شود که لام در «خَلَقَ لَكُمْ» برای ملکیت (چه ملکیت برای هر فرد از مردم یا عنوان «ناس») نیست؛ بلکه لام غایت است که هدف از خلقت موجودات را - که انتفاع آدمیان است - بیان می کند.

۲-۷. انسان، صاحب اختیار و اراده

انسان شخصیتی مستقل، مختار و آزاد دارد و به تعبیر آیت الله مرتضی مطهری (ره)، او فرزند بالغ این جهان است؛ انسان فرزند نابالغی نیست که تحت قیومیت و سرپرستی اجباری دیگری باشد. بلکه به آن درجه از رشد عقلی رسیده است که مسیر خویش را خود انتخاب می کند؛ در حالی که موجودات دیگر نوعاً تحت تکفل جبری عوامل این عالمند. و به تعبیر آیت الله العظمی منتظری (ره): این که انسان فاعل مختار باشد و بتواند خیر یا شر را برگزیند ذاتی اوست؛ انسان یعنی ماهیت کدایی مختار، و خداوند چنین ماهیتی را ایجاد کرده است. از سوی دیگر، تصمیمها و دگرگونی آنها، رفتار متناقض، تحولات فکری و رفتاری و پیدا شدن فراز و نشیب در انسانها و واقعیاتی که در عالم درباره انسانها وجود دارد، گویای وجود اختیار برای انسان است؛ و این که او به اختیار و اراده خویش نسبت به کارهای خوب یا بد تصمیم می گیرد. خدای متعال در سوره انسان، این حقیقت را این گونه بیان فرموده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.» «هرآینه ما انسان را از نطفه ای مخلوط آفریدیم تا او را بیازماییم؛ پس وی را شنوا و بینا گردانیدیم. همانا ما راه را به او نمودیم، یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس.»

تعبیر: «نَظْفَةُ أَمْشَاجٍ» در این آیه شریفه، اشاره به دو گرایش آسمانی و زمینی انسان است، که وی با بهره گیری از عقل و اراده خود، در انتخاب یکی از این دو راه مختار است. به عبارت دیگر، این عبارت، اشاره به زمینه غرائز و کششهای مختلفی است که در سرشت انسان وجود دارد؛ چنان که تعبیر: «سَمِيعًا بَصِيرًا» اشاره به عقل و فکر، و «هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» اشاره به فرستادن انبیاء و هدایت کنندگان است.

بر همین معنا روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است؛ از جمله صدوق (ره) در «علل الشرایع» از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایتی را آورده که در آن تصریح شده است که خدا در آفرینش فرشتگان تنها عقل محض را به کار گرفت؛ و در آفرینش حیوانات شهوت محض را در نظر گرفت؛ ولی

وی توجه و پذیرش طینت و سرشت اولی و استعداد ذاتی هر انسان را با اختیار و اراده او در تضاد دانسته، نوشته است: «تناقض در اینجاست که بگوییم خداوند ما را به گونه‌ای آفریده که ضرورتاً به نحوی خاص عمل می‌کنیم، و از طرف دیگر بگوییم ما در نسبت با خداوند موجوداتی واقعا مستقل هستیم. اگر همه افکار و اعمال ما را خداوند از پیش مقدر کرده باشد، آنگاه هر اندازه خود را آزاد و مسئول بدانیم در پیشگاه خداوند آزاد و مسئول نیستیم، بلکه در واقع بازپچه‌هایی در دست خداوند هستیم. این نوع آزادی با آزادی بیمارانی هیپنوتیزم‌شده که به اشاره هیپنوتیست یک رشته اعمال را انجام می‌دهند شبیه است؛ آنها به نظر خودشان آزاد به نظر می‌رسند اما در واقع اراده‌های آنها توسط اراده هیپنوتیست مشروط گردیده، به گونه‌ای که بیماران واقعا اختیاری در افعال خود ندارند.» آیت‌الله منتظری به این اشکال این‌گونه پاسخ گفته است: «درست است که انسان‌ها بر حسب سرشت و طینت و استعداد ذاتی متفاوتند، ولی باید دانست که امر ذاتی به دو گونه است:

۱. ذاتی‌ای که به نحو لزوم و ضرورت ثابت است و به هیچ‌نحو قابل انفکاک نمی‌باشد؛ مانند زوجیت برای عدد چهار و فردیت برای عدد پنج. عدد چهار هرگز ممکن نیست زوج باشد و عدد پنج نیز نسبت به فردیت چنین است.

۲. ذاتی‌ای که به نحو اقتضا - نه به نحو علیت تامه - ثابت می‌باشد و تحت شرایط خاصی قابل تغییر و انفکاک است؛ مانند برودت برای آب که به واسطه گرما و دمای هوا از آب جدا شده و آب گرم می‌گردد، با این‌که آب به حسب طبع خود مقتضی برودت است.

افرادی که بر حسب طینت و سرشت، میل و گرایش به بدی و شر دارند سرشت و طینت آنها برای آنها ذاتی به معنای دوم است و آنها در مقابل خیرات و شرور مسلوب‌الاختیار نیستند، به گونه‌ای که مانند صاحب دست مرتعش و لرزان - که اختیاری در مقابل حرکات دست خود ندارد - باشند. پس این افراد قادرند و می‌توانند کارهای خیر را برگزیده و انجام دهند، اگرچه برای آنان مقداری دشوار است؛ ولی از باب این‌که «افضل الاعمال احمزها» (با فضیلت‌ترین کارها مشکل‌ترین آنهاست)، اگر کار خیری انجام دادند اجر و پاداش آنها از این

او با علم پیشین خدا این توانایی هم نهاده شد که صاحب تصمیم و اراده باشد. انسان اگرچه مانند همه موجودات عالم تحت نظارت و قوانین خاص عالم زندگی می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند از تحت آنها خارج شود، اما تحت همان قوانین و سنت‌ها تابعی از ساختار خاص وجودی خود نیز هست.

**به تعبیر آیت‌الله العظمی منتظری (ره):
این‌که انسان فاعل مختار باشد و بتواند
خیر یا شر را برگزیند ذاتی اوست؛
انسان یعنی ماهیت کذایی مختار، و
خداوند چنین ماهیتی را ایجاد کرده
است**

در انسان قدرتی نهاده شده که می‌تواند تصمیم بگیرد و از تصمیمش برگردد و در میان دو و یا چندین چیز یکی را انتخاب کند و پس از انتخاب، درباره آن تجدید نظر نماید. به عبارت دیگر، افعال انسان معلول اختیار و اراده اوست، هر چند اراده او جزء نظام وجود است و همه نظام وجود به اراده ازل‌ی خدا وابسته است.

**۲-۷-۳. عدم تنافی اختیار انسان با
فطرت و استعداد ذاتی**
با نگاهی دیگر، جان هیک در کتاب «فلسفه دین» اشکالی دیگر را تصور و مطرح کرده است؛

**جان هیک در کتاب «فلسفه دین»
اشکالی دیگر را تصور و مطرح کرده
است: وی توجه و پذیرش طینت و
سرشت اولی و استعداد ذاتی هر انسان
را با اختیار و اراده او در تضاد دانسته،
نوشته است: «تناقض در اینجاست
که بگوییم خداوند ما را به گونه‌ای
آفریده که ضرورتاً به نحوی خاص
عمل می‌کنیم، و از طرف دیگر بگوییم
ما در نسبت با خداوند موجوداتی واقعا
مستقل هستیم. اگر همه افکار و اعمال
ما را خداوند از پیش مقدر کرده باشد،
آنگاه هر اندازه خود را آزاد و مسئول
بدانیم در پیشگاه خداوند آزاد و مسئول
نیستیم، بلکه در واقع بازپچه‌هایی در
دست خداوند هستیم**

در آفرینش انسان دو سرشت فرشته و حیوان را با یکدیگر ترکیب کرد و عقل و شهوت را توأماً به کار برد. پس آن کس که عقلش بر شهوتش غلبه یافت از فرشتگان برتر است؛ و آن کس که شهوتش بر عقلش چیره شد از بهائم پست‌تر است.

۲-۷-۱. تأثیر اراده انسان در تغییرات اجتماعی علاوه بر این، آیات متعددی از قرآن کریم بر تأثیر اراده و اختیار بشر در سرنوشت خویش دلالت و تأکید دارند؛ از جمله در سوره انفال در بیان دلیل هلاکت و عذاب مردمانی چون آل فرعون که آیات خدا را نادیده گرفته، تکذیب کردند و به گناه و فساد روی آوردند، فرموده است: «ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». «این بدان سبب است که خداوند هرگز تغییر دهنده نعمتی نبوده است که بر مردمی ارزانی داشته، مگر آن‌که آنان آنچه را در خویشتن دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.»

در آیهای دیگر، اساساً تغییرات اجتماعی را وابسته به اراده مردم آن اجتماع دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»: «هر آینه خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.»

**۲-۷-۲. عدم تنافی اختیار انسان با علم
و قدرت خدا**

اختیار و اراده انسان و نقش آن در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی او با این چالش مواجه شده است که علم الهی اگر بر چیزی تعلق گیرد، حتماً تحقق خواهد یافت؛ وگرنه، برخلاف علم الهی خواهد بود. علاوه بر این‌که هر آنچه در عالم رخ می‌دهد با تقدیر و قدرت خداست، و اسباب و علل نیز تابع قدرت خدایند؛ بنابراین چگونه می‌توان از اختیار انسان و نقش و تأثیر آن سخن به میان آورد؟ در پاسخ به این چالش باید توجه داشت که علم پیشین الهی به حوادث عالم و تغییر ناپذیری آن ملازم با جبر در رفتار انسان نیست. زیرا علم الهی به معنای این نیست که اراده خدا پیشاپیش بر این تعلق گرفته است که انسان‌ها هیچ اراده و تصمیمی از خود نداشته باشند. از روز ازل که آفیده شد، در

جهت بیشتر از کسانی است که کارهای خیر را به راحتی انجام می‌دهند. حال بعضی از آنها با خود مجاهده کرده و نفس خود را وادار به خیر می‌نمایند و آنها هستند که خداوند درباره آنها فرموده است: «اللَّهُ وَلِيَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (خداوند ولی مؤمنین است و آنان را از تاریکی‌ها خارج کرده و به نور می‌رساند)؛ و بعضی هم مرتکب جرائم و سیئات شده و به تبع هوای خود به بیراهه رفته و سرشت و طینت اولی خود را تقویت و «ظلمتات بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (تاریکی‌هایی انباشته بر روی هم) می‌شوند، و چه بسا کارشان به جایی می‌رسد که درباره آنها گفته می‌شود: «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (برای آنان یکسان است چه آنها را از عاقبت بدشان- بترسانی یا نه، ایمان نمی‌آورند)، و دیگر راهنمایی و ارشاد و وعد و وعید اثر ندارد، و خیانت و شقاوت برای آنها ذاتی به معنای اول می‌گردد و آنها هستند که: «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (خداوند روشنایی را از آنان برده است و در تاریکی‌هایی رهایشان کرده که چیزی را نمی‌بینند)».

۳. رابطه «کرامت» و «انحطاط» انسانی

همان‌گونه که در ابتدای این مقاله بیان شد، از نگاه آیت‌الله منتظری، همه انسان‌ها صرف‌نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار، دارای کرامت ذاتی هستند؛ هرچند انسان باتقوا در نزد خداوند علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی نیز می‌باشد. بنابراین، کرامت ذاتی، غیر اکتسابی و دربر گیرنده همه انسان‌ها - اعم از مؤمن، فاسق، کافر، مشرک و منافق - است. آنچه این دیدگاه را با چالش روبرو می‌سازد، گزاره‌هایی از آموزه‌های دینی است که بر انحطاط گروه زیادی از انسان‌ها دلالت دارد؛ چنان‌که در آیات متعددی بر این امر تصریح فرموده است، از جمله در سوره عصر می‌فرماید: «وَ الْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.» : «سوگند به زمانه؛ (که) هر آینه انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کردند.» یا در سوره تین، سوگند یاد شده است که: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.» : «به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم؛ آنگاه او را به پست‌ترین پستی بازگردانیدیم؛ مگر کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، که پاداشی بی‌منت خواهند داشت.»

افرادی که بر حسب طینت و سرشت،

میل و گرایش به بدی و شر دارند

سرشت و طینت آنها برای آنها ذاتی به معنای دوم است و آنها در مقابل خیرات و شرور مسلوب‌الاختیار نیستند، به گونه‌ای که مانند صاحب دست مرتعش و لرزان - که اختیاری در مقابل حرکات دست خود ندارد - باشند

همچنین در آیاتی از قرآن کریم، گروهی از انسان‌ها به اوصافی غیر انسانی توصیف می‌شوند: ۱: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» : «و همانا، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. برای آنها قلب‌هایی است که با آن دریافت نمی‌کنند، و چشمانی است که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که با آن نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه همراه‌ترند. آنها همان غافلانند.»

بر این اساس، منظور از ذاتی بودن این است که کرامت نیاز به عنوان و دلیل خاصی جز انسانیت ندارد؛ گرچه ممکن است دائمی نبوده و در اثر رفتار زشت تضعیف گردد و یا در اثر تقویت تقویت نشود

۲: «أَمْ تَحْسِبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» : «یا می‌پنداری که بیشترشان می‌شنوند یا تعقل می‌کنند (می‌اندیشند)؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه همراه‌ترند.»

۳: «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَیَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.» : «مثل کسانی که تورات بر آنان بار شد (و به آن مکلف شدند) آنگاه آن را به کار نیستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. چه زشت است مثل قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

۴: «وَ اٰتٰلِ عٰلِيهِمْ نَبَا الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايٰتِنَا فَاٰنْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰلِيْنَ. وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اَتَّبَعَ هَوَاهُ؛ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ؛ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا، فَاَقْصِصْ الْقِصْصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ.» : «و بخوان بر ایشان خبر آن کس را که آیات خود را به او دادیم، پس از آن بیرون (عاری) شد، آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن (آیات) بالا می‌بردیم، اما او به زمین (و دنیا) چسبید و از خواهش (نفس) خود پیروی کرد. پس مثل او مانند مثل سگ است (که) اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی (باز هم) زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را حکایت کن، شاید که بیندیشند.» نیز در پاره‌ای از آیات، گروهی از انسان‌ها مورد لعنت قرار گرفته‌اند. و در آیاتی دیگر از هلاکت کامل اقوامی از انسان‌ها سخن رفته است؛ و در آیاتی به مسخ تعدادی از انسان‌ها و تبدیل آنها به بوزینه‌ها و خوک‌ها تصریح شده است.

علاوه بر این، در آیاتی از قرآن، انسان به صفاتی همچون: «ظلموم»، «جهول»، «ضعیف»، «حریص و آزمند»، «کفور»، «بخیل»، «مجادله‌گرتترین آفریده» و «عجول» متصف شده است، و حتی در آیه‌ای ظاهراً مرگ وی طلب شده است.

مطالعه این آیات و چگونگی برخورد خدا با این دسته از انسان‌ها، نظریه کرامت ذاتی انسان را با چالشی جدی روبرو می‌سازد؛ به‌ویژه این‌که در آیه‌ای دیگر به عدم تکریم انسانی که از سوی خدا پست شمرده شده، تصریح شده است: «وَ مَنْ يُّهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرَمٍ.» : «و هر کس را خدا خوار کند، پس او را تکریم‌کننده‌ای نیست.» این آیات، گذشته از آیات فراوانی است که بر عذاب خوارکننده گروهی از انسان‌ها در

قیامت تأکید ورزیده‌اند.

برای پاسخ به این پرسش و بررسی رابطه این آیات با آیاتی که بر کرامت انسان دلالت دارند، توجه به نکاتی حائز اهمیت است:

الف: «منظور از کرامت ذاتی انسان این است که کرامت و احترام برای انسان بما هو انسان و بدون نیاز به عروض عنوان و صفت دیگری ثابت است؛ به عبارت دیگر، نفس انسانیت انسان برای کرامت او کافی است و ریشه در قانون‌گذاری یا اراده حکومت‌ها ندارد. اما به معنای لازم و تفکیک‌ناپذیری آن از انسان نیست و منافاتی با زوال و یا تضعیف کرامت در اثر عروض صفتی ندارد. بنابراین، همان‌گونه که ذاتی بودن کرامت با تقویت و تشدید کرامت در اثر تقوا و افعال اختیاری نیک انسان و به مقتضای: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» منافاتی ندارد، با تضعیف آن در اثر افعال و کردار زشت نیز منافاتی ندارد. کرامت عطیه‌ای الهی است که همراه با آفرینش انسان به او عطا گردیده است. از طرفی فاعل تکریم خداوند است و این با ذاتی بودن به معنایی که ذکر شد تنافی ندارد. و از طرفی متعلق آن انسان با عام‌ترین وصفش یعنی «بنی‌ادم» بودن است. این نعمت تکریم - که مظهر آن اعطای شأنیت و استعدادی تکاملی است که وی می‌تواند به وسیله آن از موجودات دیگر سبقت گرفته بر آنان برتری جوید - البته ملازم با حقوق و مزیت‌هایی عام است؛ اما مستلزم دوام و انفاک‌ناپذیری نیست؛ همان‌طور که «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» منافاتی با تغییر خلق و انحراف از هدف خلقت در اثر رفتار زشت و سوء ندارد.

بر این اساس، منظور از ذاتی بودن این است که کرامت نیاز به عنوان و دلیل خاصی جز انسانیت ندارد؛ گرچه ممکن است دائمی نبوده و در اثر رفتار زشت تضعیف گردد و یا در اثر تقوا تقویت شود. سیاق آیه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» با توجه به این که هرگز در مقام نفی قبح اعمال زشت آدمیان و تأثیر منفی آن در ارزش انسان‌ها نیست، با آیات و روایاتی که در مقام تقبیح اعمال زشت و نکوهش افراد زشت‌کردار است، نیز منافات و تعارضی ندارد؛ و لذا اگر آیات و احادیث در مقام توصیف آثار سوء اعمال زشت و ایجاد کراهت و انزجار از آنها و در نتیجه اصلاح و بازگشت به راه صحیح، متضمن تعابیر تقبیح‌کننده باشند، نه تنها با کرامت انسانی

منافاتی ندارد و ناقض آن نیست بلکه در جهت حفظ کرامت انسان و تحفظ از موجبات تضعیف آن است. آری؛ اگر همین تعبیرات در مقام اصلاح بشر نمی‌بود و با هدف تنقیص و هتک حرمت او صورت می‌گرفت، با کرامت انسان در تضاد بوده و ناقض آن محسوب می‌گردید.»

از سوی دیگر، هرچند انسان در آیات قرآن مورد مدح و ذم قرار گرفته و این مدح و ذم از آن رو نیست که وی موجودی دوسرشتی است که نیمی از سرشتش ستودنی و نیم دیگرش نکوهیدنی است، بلکه به دلیل آن است که انسان همه کمالات را بالقوه داراست و باید آنها را به فعلیت رساند و شرط اصلی وصول او به این کمالات بالقوه «ایمان» است

از سوی دیگر، هرچند انسان در آیات قرآن مورد مدح و ذم قرار گرفته و این مدح و ذم از آن رو نیست که وی موجودی دوسرشتی است که نیمی از سرشتش ستودنی و نیم دیگرش نکوهیدنی است، بلکه به دلیل آن است که انسان همه کمالات را بالقوه داراست و باید آنها را به فعلیت رساند و شرط اصلی وصول او به این کمالات بالقوه «ایمان» است؛ اما دلیل این کرامت و تکریم الهی، یعنی دارا بودن همه کمالات بالقوه و توانایی به فعلیت رساندن آن، در همه آدمیان قرار داده شده، و این استعداد از وی قابل سلب نیست بلکه در ذات وی نهاده شده و هر بشری از آن بهره‌مند است.

از منظر آیت‌الله العظمی منتظری، کرامت ذاتی انسان منشأ بر خورداری او از پاره‌ای از حقوق و مزایا در حیات مادی و دنیوی است؛ و «کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می‌شود، نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان بدون ملاحظه عقیده او - تصور شود

ب: اهانت از عناوینی است که مصداق آن وابسته به عرف‌های زمان و مکان است. بسیار اتفاق افتاده است که عنوانی در یک زمان مصداق اهانت بوده، و در زمانی دیگر از منظر

عرف اهانت به شمار نیامده است؛ یا حتی عنوانی در یک زمان در عرف منطقه‌ای خاص اهانت تلقی شده ولی در عرف منطقه‌ای دیگر اهانت‌آمیز نبوده است.

در آیات مورد اشاره که خداوند برخی از افراد زشت‌کردار را به حمار، کلب و یا چهارپایان تشبیه کرده، هرچند در مقام مذمت و تقبیح رفتار آنان باشد، اما بر اساس عرف مخاطبان عصر نزول، هرگز مصداق توهین به شمار نیامده است. شاهد این مدعا رواج نام‌گذاری این اسامی و عناوین بر افراد، قبایل و حتی شخصیت‌های علمی و اجتماعی آن زمان در میان اعراب بوده است؛ به گونه‌ای که آنان نام‌هایی همچون: اسد (شیر)، فهد (بوزپلنگ)، ذب (گرگ) و کلب (سگ) را برای فرزندان خود انتخاب می‌کردند تا دشمنان از آنان حساب ببرند. همچنین «بنی‌کلب» نام طایفه‌ای مشهور در میان اعراب بوده؛ و «کلب» و «کلبی» نام یا لقب چند تن از دانشمندان عرب بوده است، از جمله: کلب بن ویره، بزرگ طایفه‌ای از قحطانیة عرب، محمد بن سائب کلبی متولد سال ۷۳۶ میلادی از علمای انساب و تاریخ و لغت.

ج: عنوان توهین و عناوین مشابه آن زمانی تحقق خارجی می‌یابد که گوینده در مقام انشاء یا اخبار در معنای انشاء باشد؛ در حالی که هیچ‌یک از آیات مورد اشاره در این مقام نیست، بلکه در مقام اخبار و بیان رتبه وجودی آن اشخاص و منزلت آنان در صفحه هستی است. و این بیان از آن رو که از جهت اخباری از حکمت نظری شمرده می‌شود، از حیطة تقبیح و تحسین خارج است.

د: از همین قبیل است آیه شریفه: «قَتَلَ الْإِنْسَانَ» که برخلاف نظر برخی از مترجمان بسا در مقام انشاء بیان نشده است؛ و معنای مناسب‌تر آن است که ترجمه شود: «مرده است انسان»؛ نه آن‌گونه که برخی ترجمه کرده‌اند: «مرگ بر انسان»، یا «مرگ بر این انسان»! به عبارت دیگر، انسانی که حق پوشی کرده، به خدا و آیات و نعمت‌های او کافر شده است همچون مرده‌ای است که با جسم مادی خود توانایی دیدن و شنیدن و درک واقعیات را ندارد. چنان‌که در آیاتی دیگر نیز انسان‌های کافر این‌گونه توصیف شده‌اند؛ همچون آیه شریفه: «وَمَثَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبِّ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ

إِلَّا دُعَاءٌ وَ نِدَاءٌ صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا يَفْقَلُونَ. و نظیر دعای حضرت امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ» که مناسب است به معنای خبری یعنی: «کور است چشمی که تو را نمی بیند» ترجمه شود؛ و نه آن که در مقام انشاء معنا شود: «کور باد چشمی که تو را نمی بیند!»

واژه قتل و مشتقات آن نظیر: «قاتل الله» و... در معنایی که بیان شد، در لغت عرب نیز به کار رفته است؛ از جمله گفته شده است که عبارت: «وَأَقْتُلُوا فُلَانًا قَتَلَهُ اللَّهُ» یعنی به او بی اعتنائی کنید و در شمار کسانی قرار دهید که مرده اند. این آیه را جز این، شاید بتوان در بیان نفرین هم معنا کرد؛ و روشن است که نفرین از مقوله دعا است و با توهین متفاوت است. در حالی که معانی و تعبیراتی چون: «مرگ» در عرف زمان ما توهین آمیز است و فراتر از نفرین به کار می رود. استعمال واژه «قتل» و مشتقات آن در معنای نفرین در کلام عرب سابقه داشته است؛ چنان که عبارت: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ» در معانی: «لعنهم» و «عاداهم» نیز ذکر شده است. حتی کاربرد این واژه در معانی دیگری چون: تعجب و دفع کردن نیز در لغت بیان شده است.

ه: پیرامون آیات عقاب باید دانست عذاب گنهکاران در قیامت امری قراردادی نیست تا همچون مجازات های دنیوی که توسط قانون گزاران وضع می شود، در برابر جرم بزهکار اعتبار شود؛ بلکه حقیقت رفتار زشت آنان است که در قیامت تجسم می یابد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.» و: خدایی که در توصیف خویش فرموده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...» هیچ گاه صفاتی فی نفسه مذموم را در وجود انسان قرار نمی دهد؛ بلکه صفات انسان زمانی مذموم می شود که در اثر سوء تدبیر انسان از حالت اعتدال بیرون رفته و به افراط یا تفریط کشیده شود.

ز: بسیاری از صفات مورد اشاره در آیات (نظیر ضعف، شتاب، بخل، جهل و حرص) نقاط ضعفی است که در طبیعت اولیه انسان مشاهده می شود؛ و نقاط ضعف از امور عدمی به شمار می آیند نه امور وجودی، و امور عدمی فاعل نداشته و نمی توان آنها را به خدا نسبت داد.

۴. تسری کرامت انسانی به حوزه تشریح

از منظر آیت الله العظمی منتظری، کرامت ذاتی انسان منشأ برخورداری او از پاره ای از حقوق و مزایا در حیات مادی و دنیوی است؛ و «کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می شود، نمی تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان بدون ملاحظه عقیده او - تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی از قبیل: حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد.» «از طرف دیگر باید گفت: همین کرامت ذاتی انسان است که بنابر مکتب های مختلف حقوقی - اعم از مکتب های الهی و غیر الهی - زمینه پیدایش حقوق گوناگون برای افراد انسان ها می شود. منتهی الامر هر مکتبی مطابق جهان بینی خاص خود به انسان می نگرد و او را مورد تجزیه و تحلیل کامل یا ناقص قرار می دهد.»

به بیان دیگر، «این کرامت ذاتی که امری است تکوینی می تواند منشأ تشریح احکام عملی در اسلام باشد؛ به این معنا که کرامت ذاتی انسان در تشریح احکام کاملاً مورد ملاحظه قرار گرفته باشد. در غیر این صورت میان تکوین و تشریح ناسازگاری دیده خواهد شد؛ در حالی که در جای خود ثابت شده است که نباید بین تشریح و تکوین ناسازگاری وجود داشته باشد.»

پذیرش نظریه تسری کرامت انسانی به حوزه تشریح، می تواند با چالش هایی در حوزه نظرات دینی روبرو گردد، و برخی از فتاوی فقیهان در معارضه با آن تلقی گردد؛ احکامی چون: نجاست کافران، ارتداد، برده داری، جهاد و پاره ای از مجازات های اسلامی. هر چند این موارد و نظایر آن در اندیشه فقیه عالیقدر مورد بررسی قرار گرفته است، اما در این مبحث به موضوعی فراگیرتر اشاره می شود؛ و آن کرامت و احترام مؤمن و غیر مؤمن در آموزه های دینی است.

۴-۱. کرامت انسان یا کرامت مؤمن؟

در منابع دینی ساعم از آیات و روایات اسلامی - با موارد و گزاره های فراوانی روبرو می شویم که بر حفظ کرامت و حقوق مؤمنان تأکید شده است؛ که بسا از آنها این مفهوم برداشت گردد که این تکریم ویژه آنان بوده و از نگاه دینی غیر مؤمنان یا غیر مسلمانان را دربر نمی گیرد. نهی

«مؤمنان» از غیبت، تهمت، تمسخر، تجسس، و تکبر نسبت به یکدیگر، یا سفارش آنان به صلح، دوستی و پرهیز از اختلاف، احسان و تعاون در خوبی ها، معاشرت سالم، گذشت از لغزش ها، پرده پوشی بر عیب ها، پاس داشتن حریم اخلاقی و... برداشت تعامل سلبی با سایر انسان ها را در پی داشته است؛ به گونه ای که تعدادی از دانشمندان دینی بر این برداشت تصریح و این حقوق را ویژه مؤمنان دانسته اند.

اما گذشته از نظرات مخالف که بر کرامت ذاتی انسان بما هو انسان تأکید می ورزند، این احتمال به نظر می رسد که ذکر کلمه «مؤمن» در گزاره های مورد اشاره، مخصص نبوده؛ اصل اولی بر تسری این حقوق به همه انسان ها دلالت نماید. آنچه این احتمال را تقویت می کند، توجه به نکات زیر است:

۱. مخاطب شارع در برخی از موارد فوق، افراد جامعه اسلامی و هدف، تنظیم روابط میان آنان بوده است؛ و اساساً غیر مسلمانان که خود را ملتزم به آموزه های دین اسلام نمی دانند، از این خطابات، تخصصاً - و نه تخصیصاً - خارج می باشند. این سفارشات زمانی می توانند جامعه عمل پوشانده شوند که مخاطبان آن به این دین مؤمن، و به آموزه های آن پایبند باشند. به عنوان مثال نمی توان برای کسانی که به پوشش مناسب در برابر نامحرمان اعتقادی ندارند، حقی در این زمینه قائل شد؛ یا برای کسی که امری را زشت نمی پندارد و از انجام علنی آن ابایی ندارد، حق پرده پوشی طلب نمود.

۲. تعدادی دیگر از حق های مورد بحث از امتیازات افراد جامعه اسلامی بوده و عدم رعایت آنها نسبت به غیر مسلمانان، نقض حقوق بیهویزه حقوق بنیادین - آنان به شمار نمی آید. به دیگر سخن، شارع اسلامی با هدف تنظیم روابط پیروان خود و زندگی سالم و اخلاقی تر، از آنان خواسته است تا پاره ای از سفارشات را مراعات نمایند؛ سفارشات هم چون: سلام و تحیت هنگام ملاقات با یکدیگر، گذشت از خطاها، تعاون در نیکی ها، پیشگیری از اختلاف و...؛ چنان که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: بر هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش سی حق ثابت است که جز ادای آن حقوق یا گذشت صاحب حق از آن راهی ندارد، و آن حقوق از این قرار است: از

ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌باشند. جایی که - بنابر آموزه‌های دینی - هیچ فرشته و ملک مقربی به آن نمی‌رسد. و چنین موجودی با چنین لیاقت و استعدادی قهراً دارای کرامت ذاتی و شرافت خواهد بود.»

نتیجه

از مجموع آنچه در این تحقیق بیان شد به دست می‌آید که از منظر آیت‌الله العظمی منتظری قدس سره انسان بما هو انسان، صرف‌نظر از وابستگی‌های نژادی، سرزمینی، مذهبی، جنسی و مانند آن، دارای کرامت است، و این کرامت به واسطه شأنیّت و استعدادی است که خداوند در وی قرار داده و به وسیله آن می‌تواند از بسیاری از موجودات دیگر سبقت گرفته، بر آنان برتری جوید. هرچند کرامت انسانی از نگاه فقیه عالیقدر با نگاهی که اومانیستهایی همچون کانت به انسان داشته‌اند متفاوت است، و از منظر آیت‌الله منتظری، مبدأ تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری او، خدای متعال است؛ اما خداوند با اعطای این کرامت به انسان، حقوق اساسی و بنیادین او را به رسمیت شناخته است؛ حقوقی که ذاتی، فرازمانی و فرامکانی بوده، به هنجارهای جامعه‌ای خاص تعلق نگرفته، و انسان‌ها از آن حیثیت که انسان‌اند از آن برخوردار شده‌اند. روشن است که مصادیق این حقوق نباید تنها باورها و ارزش‌های جامعه و مکتبی خاص را در بر گرفته، بر سایر جوامع تحمیل نماید؛ بلکه باید نماد و تبلور هنجارهای مشترک انسانی و اصول بنیادین جامعه بشری به شمار آیند. مصادیقی چون: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع بازداشت و تبعید خودسرانه، حق برابر برخورداری از حمایت قضایی، آزادی اندیشه، مذهب، عقیده، بیان، تشکیل اجتماعات و تجمعات مسالمت‌آمیز، مشارکت سیاسی، حق و آزادی اشتغال، ازدواج، آموزش و حق برخورداری از بهداشت و سلامت، و حق برخورداری از حداقل ضروری زندگی و تأمین اجتماعی.

آیت‌الله منتظری در آثار خود بر حقوق فوق تأکید ورزیده، با استفاده از کتاب و سنت بر اثبات آنها استدلال کرده است.

فهرست منابع

منابع در دفتر نشریه موجود است.

نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» ظاهراً احسان و دادگری در این آیه، همه غیر مسلمانانی را که در حال جنگ و محاربه با مسلمانان نباشند، فرا گرفته است. همچنین حضرت علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر (ره) در مورد حقوق مردم و برخورد با آنان فرموده‌اند: «فانهم صنفان؛ إما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق»: «پس همانا مردم دو دسته‌اند؛ یا برادر دینی برای تو و یا همانند تو در آفرینش می‌باشند.»

«آن حضرت اخوت در دین یعنی عقیده را در عرض و مساوی با انسانیت و هم‌نوع بودن دانسته و هیچ ترجیحی از نظر حقوق برای صرف عقیده قائل نشده‌اند.»

نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: «جنازه یک یهودی را از کنار ما عبور می‌دادند، ما نشستیم اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) به احترام جنازه استاندند. به آن حضرت گفتیم آن جنازه از آن یک یهودی بود؛ فرمودند: هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده کردید قیام کنید.»

در روایتی دیگر از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که چگونه به فرد یهودی و مسیحی دعا کنیم؟ آن حضرت فرمودند: «بگویند خدا دنیا برای تو مبارک نماید.»

بر همین دلالت است روایاتی که به برخورد خوب و حسن خلق با تمام مردم دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان توصیه فرموده؛ یا بر مدارا با مردم بدون تفاوت‌گزاردن بین مسلمان و غیر مسلمان سفارش کرده؛ یا روایاتی که به طور مطلق بر محبت کردن و دوستی با مردم دلالت دارد.

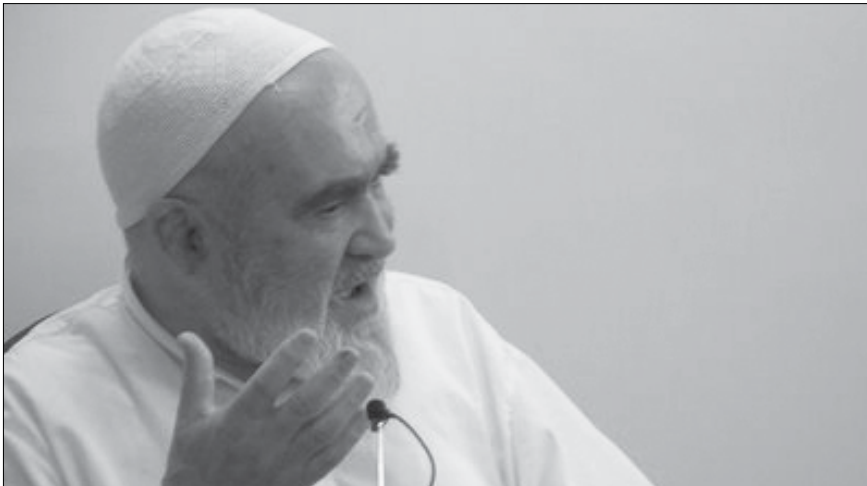
۵. علاوه بر این، «باید دانست انسان که یک موجود متعلق به ناسوت است و در قوس نزول در عالم ناسوت که نازل‌ترین عوالم هستی است قرار گرفته است، خداوند چنان لیاقت و استعدادی به او عطا نموده که در اثر حرکت جوهری پس از طی مراحل نباتی و حیوانی و نیل به مرحله انسانیت می‌تواند با قدرت علم و عمل در قوس صعود به مرحله کون جامع و بالاترین و شریف‌ترین عوالم هستی یعنی عالم عقول مجرد برسد؛ که نمونه بارز آن انسان‌های کامل همچون: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و

لغزش‌های او بگذرد، هنگام اندوه و مصیبت بر او ترحم نماید، آبروی او را حفظ کند، تقاضای او را نسبت به گذشت از لغزش‌ها اجابت نماید، عذرخواهی او را قبول کند، جلوی بدگویی و غیبت از او را بگیرد، ناموس او را حفظ نماید، پیوسته او را نصیحت نماید، دوستی خود با او را تحکیم و حفظ کند، عهد و پیمان با او را محترم شمارد، هنگام بیماری از او عیادت نماید، بر جنازه او حاضر شود، دعوت و هدیه او را رد نکند و از او به واسطه احسانی که در حق او نموده تشکر کرده و هدیه‌اش را جبران نماید، در باری او کوتاهی نکند، حوائج او را در حد امکان تأمین نماید، اگر چیزی را طلب نمود جواب مثبت دهد، با خوشرویی به او انعام دهد، در پیدا کردن گمشده‌اش او را راهنمایی نماید، سلام او را جواب دهد، هنگامی که عطسه کرد بگوید: «یرحمک الله»، با خوبی و محبت با او صحبت کند، با دوستان او دوستی نماید، اگر خواست به دیگری ظلمی کند او را بازدارد و اگر به او ظلمی شده او را باری نماید تا حقش را بگیرد، در طوفان حوادث او را تنها نگذارد، قسم او را تصدیق کند (نگوید دروغ است)، آنچه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و هرچه را برای خود ناخوشایند دارد برای او نیز نخواهد. عدم مراعات بسیاری از این حقوق نسبت به غیر مسلمانان، نقض حرمت ایشان به شمار نمی‌آید؛ هرچند مسلمانان در پاره‌ای از موارد این‌گونه حقوق را درباره آنان نیز پاس داشته‌اند.

۳. حقوق اساسی و بنیادینی که برای مسلمانان شناسایی شده، برای غیر مسلمانان نیز به رسمیت شناخته شده است؛ حقی‌هایی همچون: حق حیات، آزادی اندیشه و بیان، امنیت شخصی، برخورداری از عدالت، معیشت، تعلیم و تربیت، مالکیت، حرمت تجسس، حرمت توهین به آنان یا مقدساتشان و ...

۴. ادله متعددی از کتاب و سنت بر رعایت حقوق انسان‌های غیر مسلمان دلالت بلکه تأکید دارند؛ از جمله قرآن کریم مسلمانان را به نیکوکاری و احسان و عدالت با غیر مسلمانان ترغیب می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»: «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت دادگری نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار

لیک آیت‌الله فقیه



در فرازهایی از نامه حضرت امیر خطاب به «مالک اشتر» در بدو انتصاب به عنوان فرماندار مصر (نهج البلاغه نامه ۵۳) آمده:

«مَنْ مَلَكَ اسْتَأْتَرَهُ، مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ، هَر كَه بَر مُلْك دَسْت يَافَت، خُودگِرِينِي نَمُود وَ تَمَامَت خُواهي كَرَد. كَسِي كَه بَه جَايي وَ مَقَامِي رَسِيد، خُود رَا از دِيگَرَان بَر تَر دِيد.»

«وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهْوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَّحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِسُوءٍ؛ وَ أُو رَا فَرْمَان دَاد كَه نَفْس خُويش رَا از پيروی شهوت‌ها مهار سازد، وَ دَر هَنگَام سَر كَشِي هَا آن رَا [از نافرمانی‌ها] باز دارد، زيرا نفس فرمان‌دهنده به بدی است.

«أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهْوَاتِ؛ نَفْس خُويش رَا از پيروی شهوت‌ها مهار سازد.»

«وَوَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَّحَاتِ؛ وَ دَر هَنگَام سَر كَشِي هَا آن رَا [از نافرمانی‌ها] باز دارد.»

«أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسُ حُمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لِحْمِهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ، هُوشِيَار باشيد، خَطَاكاري‌ها چون اسبان سَر كَش وَ چموشي هستند كه خَطَاكاران بَر آن‌ها سوار شده، عَنان گشاده مي‌تازند تا سوار خود را به آتش دراندازند.»

«صَّاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبُ الْأَسَدِ يُعْبِطُ بِمَوْعِيهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ، هَمَنَشِين قَدَرَت هَم‌چُون كَسِي است كه بَر پِشت شير، سوار است؛ (ديگران) حسرت سوارِي او خُورند وَ خُود بَهِتَر بَدانند كه دَر چَه كار پَرخُطري قَرار دارد.»

«وَمَا أَبْرِيءُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي، وَ مَن نَفْسِ خُود رَا تَبَرئه نَمِي كَنَم، چَرَا كه نَفْس قَطْعًا بَه بَدِي فَرْمَان مي‌دهد، مگر كَسِي رَا كه خُدا رَحْم فَرمايد.»

قَدَرَت طَلبي سَرشَت آدمي است وَ بَه طُور طَبِيعي انسان رَا بَه سَوي خُود مي‌كُشد. خُواه قَدَرَت نَاشي از شَهْرَت وَ ثَرُوت باشد خُواه بَرگَرَفْتَه از جَاه وَ مَقَام وَ مَسْنَد. بِيگَمَان قَدَرَت جُولانگاه شَهْوت است وَ هَمراه با خُودسازي نَشُود أَغازگَر سَتْمگَرِي وَ ظَلَم وَ تَباهي.

عَلِي كَه سَلام خُدا بَر او باد بَر خُلاف حَاكِمَان هَم نَسَل خُود نَگاهي اصِيل بَه قَدَرَت دَاشَت. او جَايگاه فَرمانروايي رَا اَمَانت مي‌پِنْدَاشَت وَ بَه شَهَادَت تَارِيخ تا آنجا كه مي‌بايد از آن دُور ماند وَ أَنگاه كه بَه او سَپَرده شد «حَق» اصَالَت حُكُومَتش گَرديد وَ عَدَالَت قُوت آن. او هَمِين مَنش رَا هَم بَه زَمَام دَارنَش گُوش

پيشوند «آيت‌الله» براي فقيه عاليقدر حسينعلي منتظري نه در قامت يك اسم بلکه به رسم زيبنده اوست. رفتار آيت‌الله منتظري «نشانه خدا» بود. منتظري نه دانشمند «اسم» بلکه فقيه رسم خدا و آل آزادي بود. او چشمش را به روي قدرت بست و سينه‌اش را به پای آزادي و حق‌طلبي به نفع مظلوم فراخ کرد. فروردین ۱۳۶۸ تجلی منش و سلوک او بود. پشت پا زدن به قدرت و دمیدن بر عظمت آزادي و آزادي.

منتظري آزاده نه آرامش استبداد را ترجیح داد و نه آزادي را معدوم کرد، بلکه حق را بر قلمش بر کاغذ نگاشت.

اميرالمومنين در دوره حکومت خود نه تنها آزادي بيان را محدود نکرد، بلکه با صراحت بر گسترش اين آزادي تاکيد ورزید و فرمود:

«...فلاتکلمونی بما تکلم به الجبارة و لاتتحفظوا مني بما يتحفظ به عند اهل البادره و لاتخالطوني بالمصانعة و لاتظنوا بي استتقالا في حق قيل لي . . . زان سان که با جباران سخن می‌گویند با من سخن مگویند و از من پنهان مدارید آن چه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می‌دارند . هم چنین به چاپلوسی و تملق با من رفتار نکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید.»

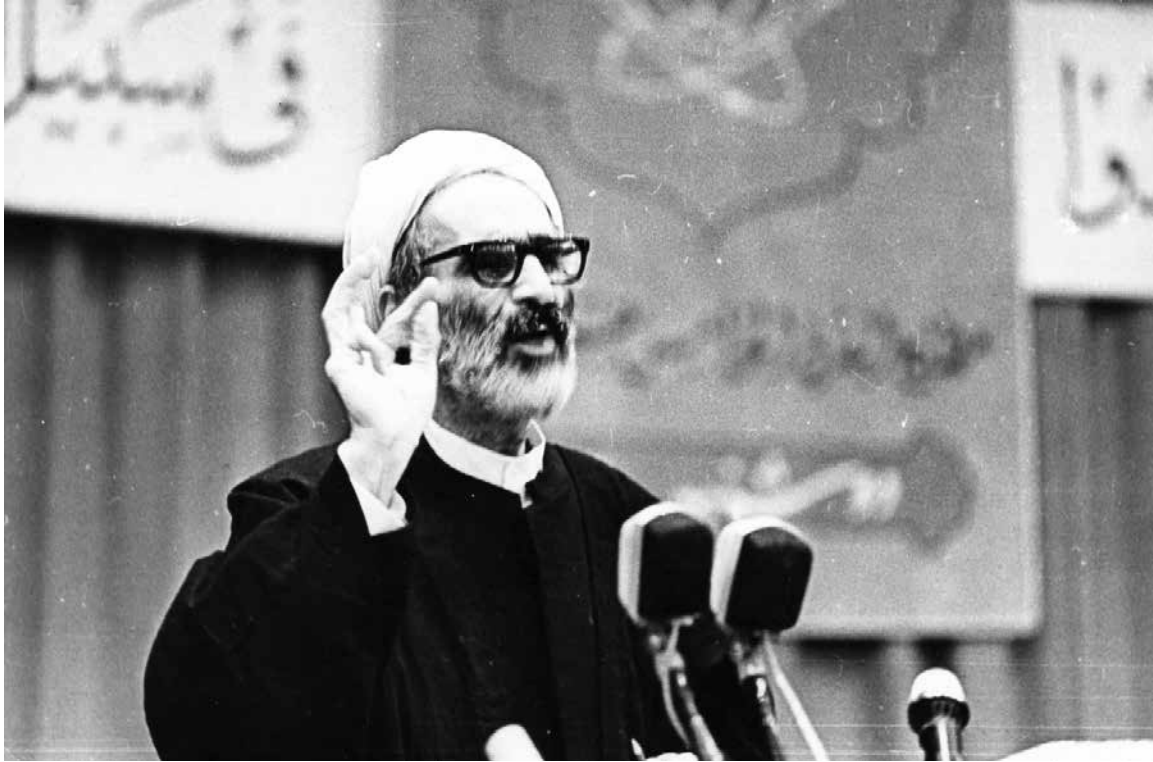
(نهج البلاغه خطبه ۲۱۶)
«...فلاتکفوا عن مقاله بحق او مشورة بعدل؛ بنابراین، از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری مکنید . . .» (نهج البلاغه خطبه ۲۱۶)

زد می‌کرد و از این رو در نامه‌ای که به «اشعث بن قیس» والی آذربایجان نوشت، حکومت را امانتی در دست او معرفی کرد: «وظیفه حکومتی که به تو سپرده اند طعمه‌ای نیست که به چنگ آورده باشی، بلکه امانتی است که به تو داده اند و مالی که در دست داری همه اموال خدا است و تو فقط گنجور خداوند بر آن اموالی تا آن را به من بسپاری.» (علی شریعتی، شیعه، مجموعه آثار، ج ۷ ص ۱۹۱)

در نگاه علی (ع) به قدرت، مصلحت‌اندیشی به منظور جلب نفع شخصی، زشت شمرده می‌شود. مصلحت همیشه مونتاز دین و دنیا بوده است، اما علی (ع) مصلحت‌اندیشی را نمی‌پذیرد. (نصرین مزاحم منقری، بیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۳۸ . ۷۵)

دم زدن از حق طلبی پیش از به دست گرفتن زمام امور و داشتن مرتبه و جایگاه چندان سخت نیست و چه بسیار آنان که پیش از رسیدن بر قدرت طیل حق‌طلبی و آزادی کوبیدند و پس از گرفتن سکان قدرت و مسند نشینی چشم بر عدالت دوختند تا آن چه بدست آوردند را دو دستی در آغوش گیرند.

توماس جفرسون از فلاسفه و روشنگران دنیای غرب می‌گوید در باب آزادی و آزادی می‌گوید که دریایی متلاطم و طوفانی است که مردان ترسو آرامش استبداد را بر این طوفان ترجیح می‌دهند. ولتر فیلسوف نامدار فرانسوی نیز می‌گوید: «تمام مردم آزادی را دوست می‌دارند ولی مهارت عجیبی در معدوم کردن آن به کار می‌برند.»



اجتهاد و انواع آن

توانایی در پیدا کردن راه بود و همه وظیفه دارند که این کار را انجام دهند و برای هیچ کس هم جایز نیست بعد از این که به آن حد از توانایی رسید و راهش را پیدا کرد، تشخیص خود را کنار بگذارد و از فرد دیگری تبعیت کند، بلکه باید بنا بر تشخیص عقلی و استنباط خود عمل کند.

اسلام همواره انسان را به داشتن دید وسیع نسبت به جهان تشویق می‌کند و باعث باز شدن اندیشه در همه‌ی مسایل می‌شود. انسان با قدرت اندیشه می‌تواند در افق وسیع جهان آفرینش، دید وسیع و متناسب با عظمت هستی پیدا کند، تا بتواند دین خود را انتخاب کند. ما دین را وسیله‌ای برای رشد انسان و جرأت دادن به او برای اندیشه‌ی آزاد تلقی می‌کنیم و می‌شناسیم، نه آن‌گونه که عده‌ای در عمل، دین را بازدارنده‌ی اندیشه و محدود کننده‌ی آن، معرفی کرده‌اند. طوری که اگر کسی دین را بپذیرد، تبدیل به یک موجود مصرف کننده و ابزار اجرای اندیشه‌ی دیگران می‌شود و به ناچار تا حدود زیادی باید اندیشه‌ی خود را تعطیل کند. گاهی با معنای نادرستی که از اسلام می‌شود و آن را معادل تسلیم معنی می‌کنند، اجازه‌ی ورود به بسیاری از مسایل را در حوزه

گروه اندیشه: امروزه لغاتی نظیر اجتهاد و مجتهد واجد شرایط، در مجامع مختلف بسیار به گوش می‌رسد و ممکن است این سوال پیش آید که حقیقت اجتهاد چیست و امروز چه کاربردی در فرهنگ دینی و در حل مشکلات دینداران دارد و موقعیت آن در جامعه امروز، چه نسبتی با جایگاه واقعی آن دارد؟

نوشته حاضر بخشی از سلسله گفتارهایی از فقیه و دانشمند برجسته، مرحوم دکتر علی گل زاده غفوری است که تحت عنوان «ضرورت بازنگری فقهی و سیر تحول فقه و اجتهاد» در اختیار علاقمندان به این بحث قرار می‌گیرد و حاوی مجموعه‌ای از یادآوری‌های مفید برای اهل تحقیق است تا در بازشناسی مفهوم اصلی فقه و اجتهاد و مسایل مربوط به آن و شناخت انحرافات و ابهام‌هایی که در طی قرون و اعصار به آن گرفتار شده است، پنجره جدیدی بگشاید.

با دلایل عقلی، تحصیل اجتهاد در مورد قبول اصول و سر رشته‌های مسایل زندگی، برای هر فرد دین‌دار و مسلمان، واجب عینی است و باید کوشش کند و راه خود را پیدا کند. در مورد مسایل دینی همه می‌توانند به حد اجتهاد برسند و بر همه لازم و واجب است که خود از روی اجتهاد و عقل به اصول اولیه برسند، و هیچ کس نیز در این راه نمی‌تواند مانع کسی شود. بنابراین به جای حرف شنوی و فرمانبری و اطاعت در مسایل دینی، باید به دنبال کسب

اجتهاد و انواع آن

اجتهاد به انواع کلی زیر طبقه‌بندی می‌گردد:

۱- اجتهاد در عقاید

اجتهاد امری انسانی و عقلی است، و از آنجا که در اصول اولیه دین، گفته شده و می‌شود که اجتهاد در اصول عقاید بر هر فردی بطور عینی و شخصی واجب است، بنابراین هر کسی باید کوشش کند تا راه خود را پیدا کند و در همه‌ی مسایل مربوط به خود و مؤثر در سرنوشت حال و آینده‌اش سهیم باشد.

اندیشه نمی‌دهند و هیچگونه جرح و تعدیل و رد و قبول آن را نیز جایز نمی‌شمارند، مبدا که این تفکر آزاد و اندیشه‌ی مستقل، به وضعی منتهی شود که با چهارچوب‌هایی که از قبل به عنوان قالب‌های اعتقادی و عملی ساخته‌اند، انطباق نداشته باشد.

در مورد غیراصول اولیه هم راه برای همه باز است و در مسایلی که جامعه و یک مجتمع انسانی در هر منطقه‌ای به آن‌ها احتیاج دارد، مطابق تعریف واجب کفایی، تمام مردم، به تناسب امکانات و استعداد و شرایط، مکلف هستند به دنبال کسب مطالب لازم و ضروری جامعه‌ی خود بروند. به طوری که برای درک مسایل اصلی جامعه، و در مورد مسایل دینی و اعتقادی و عملی، برای استنباط و کشف مطالب لازم و کسب قدرت انطباق آن اصول اولیه با مسایل جاری زندگی در روابط اجتماعی، همه مردم مسئول هستند. در این خصوص نه تنها راه به روی هیچ کسی بسته نیست، بلکه جامعه‌ی زنده، تمام امکانات لازم را برای کسب موفقیت‌های مناسب و رشد استعدادها تا حد اکثر ممکن فراهم می‌نماید و در دسترس عموم علاقمندان قرار می‌دهد.

البته مصالح مشترک اجتماعی، طبعاً منتهی به این می‌شود که یک نوع حفظ اصول و مشترکات در اجتهادها رعایت گردد، تا موجب تفرقه و تشّت و پراکندگی جامعه نگردد. با توجه به اصل متقن توحید و ارزش علم و عقل در جامعه‌ی اسلامی، اتحاد و یگانگی در حد اعلی میان مردم ایجاد می‌شود و اگر اصل توحید خوب درک شود، بهترین ضمانت اجرایی وحدت بوده و هماهنگی و تعاون در رشد را به همراه خواهد داشت.

۱-۱- اجتهاد در توحید

توحید، اصل‌الاصول اسلام و بلکه همه ادیان است، به این دلیل اگر در دینی توحید به بهترین وجه مطرح شود، آن را می‌پذیریم و آورنده آن دین را به عنوان نبی به این سبب قبول می‌کنیم، که اصول مطالب مورد دعوت او مبتنی بر اصل توحید است و نفی هر نوع سلطه‌پذیری و سلطه‌گری را در پی دارد. از اینرو انسان‌های بزرگان‌اندیش جهان را به عنوان نبی و رسول می‌پذیریم، که هر یک از

آن‌ها دعوت‌کننده به یگانگی و نجات از انواع بردگی‌های فکری و اجتماعی بوده‌اند.

اساساً، تمام صاحبان ادیان و همه موجودات دارای یک اصل مشترک هستند. وقتی می‌گوییم: لا اله الا الله، یا در ادیان دیگر خدا را با هر زبان و بیانی می‌خوانند، تمام انسان‌ها، چه وابستگان به ادیان و چه سایرین و دارندگان قوه تفکر مستقل و اندیشه باز، ذره ذره وجودشان در اقرار به ارتباط با یک اصل هستی بخش در جهان آفرینش، که گرداننده نظام آفرینش و هماهنگ‌کننده قانون آفرینش است، مشترک هستند. منتهی ممکن است نتیجه‌گیری‌های مختلفی وجود پیدا کند، که البته همه در جهت اعتقاد و وابستگی به مبداء و مدیر جهان هستی است.

بنابراین ممکن است در باره مسایلی مانند ذات خدا، صفات و معنی عبادت خدا و یا مفهوم شرک، اجتهاد‌های مختلفی وجود داشته باشد، و چه بسا در عمل هم به نتایج گوناگونی برسند، اما همه در حد شعور خود می‌توانند خداپرست و خداشناس شناخته شوند و هیچ‌کس هم حق طرد و نفی دیگران و اندیشه آن‌ها را ندارد، که چرا در مورد مسئله‌ای به نتیجه‌ی دیگری رسیده و یا به نتیجه‌ی رسمی و مشخص شده راه نیافته است.

در رابطه با توحید، سه مورد دیگر مطرح هستند که جنبه‌ی عملی و آثار برونی آن‌ها ملموس‌تر از توحید در مرحله اول یعنی توحید در اعتقاد به احدیت و یگانگی در ذات است و آن عبارتست از:

- توحید در افعال و صفات، یعنی صفات ذات و صفات فعل (آیه‌الکرسی و آیات آخر (۲۲) الی (۲۴) سوره حشر)

- توحید در عبادت (پرستش)

- توحید در طاعت و فرمانبری

تأکید بر این است که آن کسی مجتهد است که اول «لا اله الا الله» را درک کرده باشد و قبل از هر چیز این اصل را به عنوان اصل‌الاصول بپذیرد، که هیچکس نباید و نمی‌تواند خود را بر مردم مسلط سازد و خود را در معرض الوهیت قرار داده و مردم را دعوت و یا حتی تهدید به اطاعت از خویش نموده و راه اظهار نظر را بر دیگران مسدود سازد. او باید معتقد باشد که

بر اساس اسلام نباید غیر از «الله» چیزی بر قلب مردم حکومت داشته باشد و خدا خواستار آزادی عقل و اندیشه است. توحید در اطاعت، از ارکان اعتقادات اسلام است و بعضی به غلط، مسئله اطاعت از غیر خدا را پیش می‌کشند. به این معنا که هر انسانی که به خدا شناسی و خدا پرستی علاقه و توجه دارد و به آن دعوت می‌شود، یا برای آن دعوت می‌کند، در این سه مورد هم به تفکر می‌پردازد تا راه اطمینان بخش خود را برای یک زندگی عاقلانه و انسانی بیابد. چنانچه در زمینه‌ی توحید در عبادت و طاعت دقت کافی نشود، غالباً گروهی سوء استفاده‌گر، به گونه‌ای خود را معبود جامعه قرار می‌دهند و لازم‌الاطاعه می‌دانند. این گروه ریاست‌طلبان، اسلام را برای رسیدن به این‌گونه موقعیت‌ها مطرح ساخته و می‌سازند تا زمینه‌ی مناسبی برای اطاعت بی‌چون و چرا از ناحیه عوام‌الناس فراهم سازند. از این‌رو به اهل دین جدا هشدار داده شده که به هیچ عنوان تحت طاعت بی‌چون و چرای هیچ طاغوتی نروند: «لا طاعه لمخلوق فی مَعصِیَةِ الخالق».

۱-۲- اجتهاد در نبوت

در مورد نبوت و موضوعاتی مانند صفات و عصمت انبیاء، از مسایل اسلامی است که اجتهاد در آن می‌تواند به دریافت‌هایی متفاوت از نبوت و انبیاء منتهی شود و هیچکدام هم منافاتی با اسلام نداشته باشد، که بگوییم چنین کسی با چنین دریافتی، از توحید دور است. نباید گروهی تنگ‌نظرانه، این نوع مطالب را دست‌آویز قرار دهند و به اصطلاح به طرد و تکفیر بپردازند و احیاناً به جان این و آن بیافتند. متأسفانه در طول تاریخ ادیان و نیز در تاریخ اسلام این نوع جریان‌ها واقعاً لکه‌ی سیاهی بر دامن ادیان شده است. چه بسا در مواردی از مسایل جدید ولی نامأنوس، به جای این که اندیشه‌ها را آزاد بگذارند، مسئله‌ی طرد را مطرح کرده‌اند.

در قرآن آمده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فِیتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، که بایستی در حد تبادل افکار و عقاید، هر چه قابل طرح است بیان شود. موارد نزاع و اختلافات در مسایل فکری روشن شود، و در آن باره برای هر ادعایی با ارایه‌ی برهان استدلال شود، همان‌طور که در قرآن مطرح می‌کند که اگر

اعتبار دلالت الفاظ بر معانی چیست و چگونه است؟ مسئله‌ی تحریف یا عدم تحریف چگونه و چرا مطرح شده است؟ یک سلسله تحقیقات و بررسی‌ها در اجتهادها به این نوع مسایل بر می‌گردد که طبقه‌بندی فرقی گوناگون و گروه‌ها و گرایش‌های متفاوتی را به دنبال دارد. این گروه‌بندی‌ها در همه‌ی مذهب‌ها اعم از اسلام و مسیحیت و یهود و سایر ادیان و مسلک‌های مختلف وجود دارد. صاحبان اندیشه‌ی آزاد هم نظریاتی را در تاریخ تحول فکری در مذاهب مختلف ارائه کرده‌اند، که هر کدام در جای خودش قابل توجه و از نظر حرکت به سوی رشد، در فرهنگ بشری و حل مسایل انسانی و رهایی از قیود و اوهام، شایسته‌ی قدرشناسی است.

برای فردی که مجتهد در اصول است، ضمن این که خودش می‌اندیشد، آگاهی بر این تاریخچه‌ها می‌تواند مفید و الهام‌بخش باشد.

۲- اجتهاد در اصول فقه

بعد از قبول توحید و نبوت و حجیت و عظمت قرآن و درک و آشنایی با مواردی که حاکی از آن عظمت و عمق باشد، برای هر مسلمان یا انسان اهل تحقیق و علاقمند در اسلام‌شناسی عملی، این مسئله مطرح می‌شود که ما چگونه می‌توانیم تکلیف خود را به عنوان یک انسان معتقد به اسلام بفهمیم و مسئله‌ی اصلی، اصل تکلیف است و باید مشخص شود که مفهوم آن چیست؟ مکلف به چه کسی می‌گویند؟ تکلیف از کدام جانب است؟ برای تأمین کدام هدف و از چه طریقی؟ احکامی که بر مکلف در اسلام در نظر گرفته شده، چه چیزهایی است؟ اصلاً حکم یعنی چه و ماهیت آن چیست؟ حکم خدا، چه مفهومی دارد و چه احکامی را می‌شود به خدا نسبت داد؟ در زمان‌های مختلف از آن‌ها چه سوء استفاده‌هایی شده و می‌شود؟

یک سلسله از احکام هستند که برای مکلف‌ها به گونه‌ای خیلی صریح و واضح و روشن بیان شده و ظاهراً بحث و اختلافی در آن‌ها وجود ندارد. در درجه‌ی اول، تعیین این موارد که محل اختلاف و تضاد آرای متفکران و محققان نیست و به اصطلاح مورد اتفاق و اجماع جمیع مسلمین است و اطلاع از آن‌ها لازم است. وقتی هم که گفته می‌شود اسلام این‌طور می‌گوید

اجتهاد محیطی باز است و اقیانوسی بی‌کناره و همه‌ی اندیشه‌ها به مانند کشتی‌هایی در اقیانوس‌ها در سیر و حرکت هستند و هیچ کس نمی‌تواند دیگری را تخطئه و یا طرد کند

مشیت و این قبیل مسایل است و یک سلسله مطالب دامنه دار نیز به معاد و کیفیت معاد مربوط می‌شود (مطالبی از قبیل جسمانی بودن یا غیر جسمانی بودن آن و همچنین خصوصیات مربوط به معاد، قیامت و بالاخره بهشت و جهنم و سایر مسایل مربوط به آن). یک قسمت از بررسی‌های اجتهادی نیز مربوط می‌شود به صفات انبیاء، لزوم یا عدم لزوم اعجاز، مفهوم اعجاز و مسایلی از این قبیل، که چه بسا در میان مسلمین نظرات بسیار متفاوتی (از متصوفه و عرفا گرفته تا متشرعه و مقدس مآب‌ها و ظاهراندیش‌ها و یا اهل باطن و امثال آن‌ها)، در این موضوعات هست.

اجتهاد محیطی باز است و اقیانوسی بی‌کناره و همه‌ی اندیشه‌ها به مانند کشتی‌هایی در اقیانوس‌ها در سیر و حرکت هستند و هیچ کس نمی‌تواند دیگری را تخطئه و یا طرد کند. جهانی است بزرگ، و انسان با اندیشه‌ای که دارد قادر است در حد امکان به عمق آن راه یابد و به هیچ وجه نباید عوامانه و تنگ نظرانه آن را محدود ساخت. مشروط به این که از روی اجتهاد و طلب و بررسی‌های دقیق باشد و با استفاده از رهنمودهایی که از خود قرآن استفاده می‌شود، آن هم با تشخیص و درک محکمت و توجه به رموز و اشارات متشابهات آن و رها از تخیلات و گرایش به ظن، و به قصد آزاد سازی خود از قیود اوهام و القانات تحمیل شده، به مسئله‌ی مورد توجه برسند.

باید به روشنی دریافت که این موضوعات در خود قرآن چگونه بیان شده و چه برداشت‌هایی از آن بوده است و به چه ترتیب بعد از پیامبر جمع‌آوری شده و تدوین یافته است؟ آیات مربوط به این نکات که همواره در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها مورد توجه و علاقه‌ی بشر متفکر بوده است، چه دلالت‌هایی دارند؟ به اصطلاح ظواهر قرآن، چه در مسایل ریشه‌ای و عقلانی و چه در مسایل فرعی و عملی، تا چه حد حجیت دارد؟

صادق هستید، برهان خود را برای ادعاهای خود بیاورید: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین». از آن جا به خوبی معلوم می‌شود که حرف‌های خود آورنده‌ی این دین، با برهان است و هر نتیجه‌ای که از طریق اقامه‌ی براهین و ادله و تفکر و تعقل بدست آید، مورد قبول او است و نباید هم انتظار داشت که در مسایل عقلی و فکری و اندیشه‌های آزاد در موضوعات، همه‌ی مردم دنیا ناچار باشند به یک نتیجه‌ی مشخص برسند. در صورتی که در اصول مطالب انسانی، وقتی اندیشه‌ها مستقیم باشد، دریافت‌ها بیشتر با واقعیت‌ها و حقایق، منطبق می‌شود و وحدت عقلی و انسانی بدست می‌آید.

۱-۳- اجتهاد در معاد

درباره‌ی معاد هم سؤالاتی وجود دارد و اینکه آیا معاد جسمانی و دنباله‌ی زندگی این جهان، به همین کیفیتی است که در اذهان عمومی جای گرفته است؟ یا دیدن واقعیت‌ها مسایل را برای اندیشیدن و ریشه یابی باز و بازتر خواهند کرد؟

البته از نظر کسانی که صرفاً می‌خواهند روی یافته‌های عقلی تکیه کنند، معاد جسمانی ممکن است مورد سؤال باشد. ترکیب محدود بعد از تجزیه‌های متعدد و زنده شدن اجزای بدن و تک تک سلول‌ها از بدو تولد، هر ذره‌ای جزئی از بدن کسی بوده و موقع رفتن از این دنیا ممکن است این ذرات بارها و بارها از شکلی به شکلی درآید و از بدنی به بدنی و بدن‌های متعدد و افراد مختلف تبدیل و تغییرها پیدا کرده باشند. این سؤال‌هایی که در مورد حشر انسان‌ها و کیفیت آن وجود دارد و موقعیتی که هر یک از افراد انسان پس از مرگ پیدا می‌کنند به چه صورتی است؟

میدان تفکر در این موارد باز است و این خود یک انگیزه‌ی قوی برای به کار انداختن نیروهای عقلی در زمان‌های مختلف بوده و هست، اگر کسی در این زمینه‌ها به اندیشه‌ی مستمر بپردازد و با توجه به همه جوانب به نتیجه‌ای برسد که حاصل اندیشه‌ی خود او باشد، هیچ کس نمی‌تواند او را تخطئه کند که چرا نتیجه‌ی مورد نظر او را بدست نیاورده است!

به طور کلی یک سلسله از اجتهادها است که مربوط به اصل توحید و صفات ذات و اراده و

یا حکم خدا این است، بایستی طوری یقینی باشد که دیگر جای بحث و انکار نباشد. معمولاً موارد بسیار دیگری هست که انتساب آن‌ها به دین اسلام و معرفی آن‌ها به عنوان حکم خدا، احتیاج به استدلال و اثبات و احیاناً بحث و بررسی دقیق دارد. بنابراین احکام در صورتی که بخواهد برای مکلفین الزام‌آور و یقینی باشد، احتیاج به اقامه‌ی دلایلی دارد تا روشن شود چرا این حکم این‌گونه است و طور دیگری نیست؟! یا این که اصلاً چنین حکمی در چنین موردی وجود دارد یا نه؟ تا هر کسی بی‌جهت ادعا نکند که حکم خدا چنین است یا دین اسلام چنین حکم می‌کند. پس ما حق داریم از کسی که چنین ادعایی می‌کند طلب دلیل کنیم و او هم طبق اصل قرآنی: «هاتوا بُرهانکم ان کنتم صادقین»، بایستی دلایل کافی و قابل اعتماد و قانع‌کننده بیان کند. این ادله که ممکن است اقامه شوند، گاهی ادله عقلی و گاهی هم به تناسب موضوعشان ادله نقلی هستند و برای این که دلیل بودن یک سند و برهان محرز شود، احتیاج به یک سری قواعد، یعنی پایه‌های کلی قابل پذیرش دارد.

احکام فقهی از چهار منبع عمده‌ی کتاب، سنت، اجماع و عقل، اخذ می‌شوند و یکی از تقسیمات اجتهاد، اجتهاد در تشخیص و تعیین و تبیین قواعد است که با آن قواعد می‌شود احکام مربوط به مکلفین را به دست آورد و به عنوان حکم دینی بیان کرد و از روی ادله تشخیص داد، که آن را قواعد ممهّده للاحکام تعریف می‌کنند و به طور خلاصه اسم آن را اصول فقه می‌گذارند. بنابراین یک قسمت از اجتهاد هم اجتهاد در اصول فقه است، یعنی اصول اولیه‌ای که باید مشخص شوند و بتوانند برای تشخیص احکام پایه باشند.

از جمله پایه‌های اصلی، کتاب خدا و از نظر مسلمین «قرآن» است. قرآن، که در اصطلاح اهل فن و به طور خلاصه به آن «کتاب» می‌گویند، یکی از وسایلی است که می‌تواند مستند تشخیص احکام قرار بگیرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چند آیه از این آیات قرآن به این موضوع مربوط می‌شوند و در ارتباط با این احکام اصولی چگونه باید از آن‌ها به عنوان قواعد، استفاده‌ی استنباطی شود؟ این یک بحث مفصل است و اولاً خود کتاب، ثانیاً

حجّیت کتاب، ثالثاً ظاهر کتاب، می‌تواند محل اختلاف باشد.

یک مجتهد و عالم مبرز و آزاده، خود در این موارد تلاش و کوشش می‌کند تا صرف نظر از تقلیدات و القانات و درس‌های معمول شده، به موارد قابل اعتماد برسد.

پس از بررسی و تشخیص قواعد مربوط به احکام در قرآن، بحث و بررسی درباره‌ی حجّیت سنت مطرح می‌شود، که اولاً معلوم شود سنت به چه معنی است و تا چه حدودی معتبر است و موقعیت آن چیست؟ آیا مکمل قرآن است؟ آیا مبین قرآن است؟ آیا می‌تواند مسابلی به عنوان سنت مطرح شود که قرآن در آن باره سکوت کرده است؟ حکمی که بر اساس سنت صادر می‌شود، چه نوع حکمی است و آیا می‌شود آن را پذیرفت؟ مسئله‌ی حجّیت در سنت و مفهومی که سنت در تاریخ بررسی فقهات و فقه دارد، قابل بحث و بررسی دقیق است.

احکام فقهی از چهار منبع عمده‌ی کتاب، سنت، اجماع و عقل، اخذ می‌شوند و یکی از تقسیمات اجتهاد، اجتهاد در تشخیص و تعیین و تبیین قواعد است که با آن قواعد می‌شود احکام مربوط به مکلفین را به دست آورد و به عنوان حکم دینی بیان کرد

در مورد اصول فقه هم مباحثی وجود دارد از قبیل حجّیت ظاهر قرآن، حجّیت الفاظ، مسئله‌ی مجاز و حقیقت قطع و یقین و این که آیا تنها با ظنّیات می‌توانیم چیزی را حکم خدا بدانیم و بشناسیم؟ یا باید از راه یقین بگوییم و بشناسیم؟ طرح این بحث بسیار اساسی که روشن شود پایه‌های فقه (که تنها یک فن است و نه یک علم)، آیا یقینی است یا ظنّی است؟ بعد هم با توجه به این که مستند احکام فقهی به مطالب مبتنی بر ظنّ و گمان قوی بر می‌گردند، نتایج حاصله نیز ظنّیات خواهند شد. مسئله‌ی ظنّ و چیزهایی که می‌تواند موجب ظنّ و گمان معتبر گردد، باید روشن شود، تا یک محقق بر آن اساس حکمی را در موضوعی تشخیص داده و ترجیح دهد. همچنین دسته‌بندی مطالب، که چه نوع مطالبی را فقط باید از روی قطع عمل کرد و چه عمل‌هایی را می‌شود با ظنّ و گمان هم انجام داد؟ چه

ظن‌هایی حجّیت دارد و معتبر شناخته شده است؟

در این جا مسئله‌ی حجّیت خبر واحد که یک رکن مهم در اصول فقه است، مطرح می‌شود، که محل اتفاق همگی فقها هم نبوده و نیست. به این ترتیب که اگر تنها یک خبر و حدیث معتبر در موضوعی مربوط به احکام شرعی بود، آیا صرفاً روی ظنّ و گمان می‌شود به آن عمل کرد و بر اساس آن فتوا داد؟ آیا باید حتماً آن خبر و حدیث یقین‌آور باشد؟ بسیاری از فقها حتی در میان شیعه اثنی‌عشریه مانند سید مرتضی از فقهای معروف قرن پنجم هجری، ابن ادریس از معتبرترین فقهای قرن ششم هجری و دیگران مسئله‌ی حجّیت خبر واحد را قبول نداشته و مردود می‌دانستند.

باید توجه کرد که بحث اساسی این است که به استناد یک خبر واحد (خبر یا حدیثی که راوی آن یک نفر بوده یا با واسطه به یک نفر ختم شود و متواتر نباشد)، نمی‌توان حکمی را برای جامعه، آن هم به نام اسلام ثابت کرد.

بنابراین به نظر می‌رسد آنان که به همین ترتیب به مسئله‌ی حجّیت خبر واحد استدلال می‌کنند، به خصوص آن‌ها که به عنوان حکومت یا داور و قضاوت، می‌خواهند حکمی صادر کنند، که به عرض و آبرو و جان و دستاوردهای زندگی افراد و خانواده‌ها و انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد، نباید بگردند و خبری را پیدا کنند و به یک روایت چه تاریخی و چه مربوط به حلال و حرام استناد کنند، این محل تأمل است و نمی‌شود به نام اسلام این‌گونه عمل کرد. مگر این که مطالبی یقین‌آور و کاملاً منطبق با آیات قرآنی باشد، ما تأکیدمان به خاطر این است که مبدا در آینده هم مردم به همین گرفتاری‌ها مبتلا شوند. این است که تأکید داریم که خبر واحد را باید به طور کلی در آن چه که مربوط به سرنوشت مردم می‌شود، کنار گذاشت.

در مرحله سوّم بعد از کتاب و سنت، منبع دیگری است که از آن به عنوان اجماع یاد می‌شود و منبع چهارم که آن را تحت عنوان «عقل» ذکر کرده‌اند.

۳- اجتهاد در مذاهب

به طور کلی آنچه در این مورد در تاریخ فقه مورد توجه بوده، از سه نظریه ریشه می‌گرفته،

است، و نه ایجاد حکومتی به نام مذهب و ادامه سلطه‌های حاکمان تاریخ از نوع دیگر، منتهی این بار به نام خدا و دین!

اساساً اعتقاد به خدا و دین برای نجات انسان‌ها است، نه برای تحمیل به انسان‌ها ولی این بار به نام خدا و مقررات مذهبی، و با طرحی جدید از زنجیرهایی به مراتب کشنده‌تر و دیر بازشوتر از دست‌ها و گردن‌ها!

بنابراین باید اصول دیگری متناسب با هدف دین که متضمن رشد مردم و تجهیز آنان به سوی رشد مستمر است، تنظیم شود. در مورد مسایل و برنامه‌های عملی فردی و اجتماعی نیز باید یک رشته قواعد اصولی که متکی بر عقل و تدبیر و تجربیات چندین قرن و با هدف رهایی از بندها است، به مردم عرضه شود. اسلام دین همه‌ی انسان‌ها است، دین همه‌ی مردم عاقل و آزادمنش است و منحصر به نژاد و سرزمین یا قوم و طایفه‌ی خاصی نیست. پایه‌های آن بر اساس انسانیت بنا شده است و هدفش بنا به قول خود قرآن، رفع اصر و اغلال است، نه این که مسایلی مبهم طرح شده باشد و بعدها هم مسلمانان به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند و هر فرقه هم چیزی می‌گوید و به مصداق: «کل حزب بما لَدَيْهِمْ فِرْحُونٌ»، فقط خود را ناجی و لایق پیروی می‌داند، هر کدام در یک منطقه جغرافیایی و با طرح یک سلسله مطالب، به تناسب محیط، دسته‌ای از مردم ساده دل را اسیر و آلت اجرای مقاصد خود کرده‌اند. هر جا به نحوی به عنوان عالم و حاکم شرعی و فقهی و مجتهد و فقیه، چیزهایی را حلال و یا حرام شناخته، چیزهایی را مقدس یا نجس قرار بدهند و مردم را روی مسایل بی‌حاصل با یکدیگر درگیر کنند.

اجتهاد، این هدف اصلی دین، تحت‌الشعاع یک سری مسایل استنباطی قرار گرفته است. وقتی می‌گویند اسلام فقهاتی، یعنی چیزهایی که از ضروریات نیست و لذا به دست‌انداز استنباطها می‌افتد. در اثر آن فقه اصطلاحی عنوان می‌شود، در مقابل آن فقهی که در قرآن به کار رفته و مقصود آن فهم دقیق است. «تَفْقَهُ فِي الدِّينِ»، یعنی دین‌شناسی و هدف شناسی و انسان‌سازی و جهت‌شناسی، که بعدها به یک سلسله مسایل فرعی و پرقیل و قال تبدیل شده و مال و وقت و سایر امکانات جامعه در بحث‌های غیر مفید و

را عرضه کند. درحقیقت به تعبیری پاسخ به این سؤالات، اجتهاد در مسایل مطلق است، که می‌شود تعیین تکلیف کرد که یک مجتهد برای خودش و به تناسب نیازهای زمان و تجربیات گذشته و ارزیابی‌های مختلف و با استفاده از جرح و تعدیل آرای گذشته، راه جدیدی را باز کند.

در واقع در فرایند اجتهاد باید یک حرکت مستمر رشد فکری در جریان باشد، تا در هر زمان و مکانی اجتهاد، حاصل و خلاصه‌ی دست‌آوردهای گذشته و حال و همچنین ناظر به پیشرفت‌های آینده باشد. به همان صورتی که در تحقیقات علمی، نتیجه‌ی تلاش‌های دانشمندان، راهگشای دانشمندان بعدی قرار می‌گیرد، در مورد مسایل اصول فقه نیز ممکن است افرادی متوجه شوند که یک قاعده‌ای می‌تواند خط مشی و طرز اندیشه‌ی فقهی را اصلاح کند و یا در جهت مجرای جدیدی قرار دهد و همچنین حرکت اصلی جامعه را در مجرای رشد و تحول جدیدی قرار دهد.

**اجتهاد، این هدف اصلی دین،
تحت‌الشعاع یک سری مسایل استنباطی
قرار گرفته است. وقتی می‌گویند اسلام
فقهاتی، یعنی چیزهایی که از ضروریات
نیست و لذا به دست‌انداز استنباطها
می‌افتد**

در حال حاضر، زمان تحول یک اندیشه‌ی دقیق‌تری درباره تمامی مباحث یاد شده و از آن میان تحولی در اصول فقه است که آن را از خشکی و انجماد و تقلیدات چندگونه بیرون بیاورد، تا مردم علاقمند از بسیاری از اسارت‌ها که به نام دین صورت گرفته و می‌گیرند آزاد و رها شوند و مردم نسل‌های آینده گرفتار نقل تاریخ و روایاتی نشوند که هیچ معلوم نیست تا چه اندازه صحت و اعتبار دارد.

به هر حال در مورد اصول فقه، در اصل مربوط به اعتبار اصول و قواعد فقه یک تحول اساسی کاملاً ضروری است و جامعه‌ی اسلامی به خصوص، به دیدی کارسازتر درباره قرآن و تشخیص محکمت و غیر محکمت و ضروریات و امور مسلمة و غیر مسلمة اسلام، نیاز دارد. تحولی که مسلمانان و سایر مردم جهان واقعاً بفهمند هدف این قرآن رشد دادن زندگی‌شان

اول این که ما به حدیث اکتفاء کنیم (اصحاب حدیث). دوم این که علاوه بر حدیث مجاز باشیم رأی را نیز در تشخیص احکام دینی دخالت دهیم (اصحاب رأی). سوم این که به ظواهر منقولات اکتفاء کنیم (اصحاب ظاهر).

همان‌طور که می‌دانیم چهار مذهب فقهی در میان اهل سنت مرسوم شده که امروزه و از مدتی قبل، مسایل جدیدتری در دنیای اندیشه و بررسی مطالب، مطرح شده است. از آن جا که فقه اصلاً برای راه‌گشایی مشکلات زندگی و آرایه‌ی راه‌حل‌های هرچه خداپسندانه‌تر است، باید برای آن راه باز باشد، و نمی‌شود جلوی مسایلی را که از طرفی مورد نیاز شدید جامعه است و از طرف دیگر نیاز به فکر و بررسی دارد، بست.

در مورد مذاهب فقهی، آن انحصاری که سد راه اجتهاد دیگران بود، دیگر دورانش به سر رسیده است و در میان اهل تسنن هم در همین زمینه تحولی در شرف تکوین است و باید این‌گونه باشد. باید با توجه به اصولی که مورد توجه آن چهار فقیه معروف بود و با استفاده از ره‌آوردی که در طول این مدت بعد از ۱۲ قرن بوجود آمده و مرتباً هم رو به تکامل می‌رود، اصلاحات اساسی و تغییرات جدی در دیدگاه‌های فقهی به عمل آید. باشد که فقه، پویا و زنده شده و با کمال وجوه اشتراک تمامی دست‌آوردهای انسانی برای زندگی بهتر، موجبات وحدت واقعی و نه تشریفاتی و تبلیغاتی اهل اسلام را فراهم آورد، نه آن‌گونه که در سال‌های گذشته بوده و نتایج زیان‌بار و تفرقه‌انگیز و تعصب‌آمیز تلخی به بار آورده است، روی امور بیهوده به جان هم بیافتند و به برادر کشی و بدبینی‌های گوناگون مبتلا باشند.

۴- اجتهاد در مسایل

تحت عنوان اجتهاد در مسایل این سؤال مطرح می‌شود که آیا افعال مردم مخلوق خودشان است؟ آیا هر کس مسئول اعمال خودش است و در حدود آن افعال مختار است یا این که افعال مردم مخلوق خداست و اختیار واقعی در کار نیست؟ اجتهاد در برابر بعضی از مسایلی است که در میان مردم ممکن است معروف و معتبر شناخته شده باشد، ولی کسی بیاید و بر اساس استنباطی که می‌کند، راه جدیدی

غیر پاسخگو به نیازهای زمان صرف می شود. هم چنین سؤالات غیراساسی که معمولاً هر طور باشد، در رشد جامعه تأثیری ندارد و مسایل اصلی فراموش می شود و مسایل فرعی و زاید حاکم بر اصل می شود.

گروه‌های مختلفی در بسیاری از اصول عقاید و آرا، از جمله در مسایل عرفانی و اخلاقی و در مسایل کلامی و اجتماعی هستند، که اگر تحت‌الشعاع حکومت‌ها قرار بگیرند و در دست کسانی به نام علمای فقه و اجتهاد باشند، دایره‌ی عمل‌شان بسیار محدود می شود و با تنگ‌نظری، کارشان در پاک و نجس شمردن‌ها و تهدید و تحقیر کردن این و آن و در نهایت هم تکفیر کردن و مخالف خود را خارج از دین و اسلام دانستن، خلاصه می شود.

در این خصوص باید در مسایل، استنباط آزاد وجود داشته باشد و راه آن هم بسته نیست و رو به تکامل است و یک مرجع خاص هم نداریم که بیاید و دهان همه را در مورد نظر و اظهار نظر فقیهانه ببندد و مسئله منحصر به فرد گردد و در واقع اجتهاد، عملاً تبدیل به تقلید محض گردد. در این جا باید ببینیم آن چیزی که به نام اسلام عرضه شده بود، چه جهتی را برای جامعه در نظر گرفته بود که مردم از آن استقبال کردند و آن را پذیرفتند؟ پیامبر گرامی اسلام چه چیزی را برای نجات مردم عرضه کرد و در طول این تاریخ چهارده قرن چه وضعیتی پیدا کرده است؟ می‌خواهیم بدانیم اسلام بر اساس جُهد و جُهد و اجتهاد هم در رابطه با خود و هم در رابطه با جهان بیرون از خود و تمدن‌ها و جوامع دیگر، به کجا رسیده است؟

تجزی در اجتهاد

یکی دیگر از بحث‌های اساسی مسئله تجزی و تفکیک در اجتهاد است. یعنی کسی توانایی و امکان داشته باشد که علاوه بر مسایل اصولی، در مسایل عملی و برنامه‌های روزمره زندگی هم از روی تحقیق صاحب نظر مستقل باشد. بهتر و بدیهی است که هر انسان مسلمانی تکلیف روزمره‌ی خودش را به عنوان یک انسان مسلمان بداند. عبارت دیگر بسیار شایسته و پسندیده است که یک فرد مسلمان بداند در رابطه با دیگران و خودش، در رابطه با جهان آفرینش، و نیز در رابطه‌اش با مبدأ آفرینش،

چگونه باید باشد و چه برنامه‌ی مطمئنی باید داشته باشد.

همان‌طور که خود قرآن یک کتاب تعقل و تدبّر و دعوت کننده به اندیشه است، و آیات مربوط به علم و مشتقات علم از بیشترین مواردی است که در قرآن از آن‌ها یاد شده است، لذا هر کسی باید خودش بداند. اما اگر مسایل آن چنان توسعه پیدا کرد که آگاهی به مسایل احتیاج به تحقیق بیشتر و وسیع‌تر و عمیق‌تری داشت، ممکن است که این در توان اکثر افراد عادی نباشد و باید راه چاره‌ای یافت.

البته اگر چنانچه کسی توانست اسلام را که دین تدبّر و تعقل و اندیشه است، به خوبی درک کند و برنامه‌ی راهش را خود پیدا کند، چه بهتر، زیرا هیچ واسطه‌ای بین انسان و مبدأ آفرینش نیست و هر کس مکلف است که بداند و بر اساس دانسته‌هایش عمل کند. اصولاً اسلام از این جهت خواستنی و پذیرفتنی است که دین دعوت به دانستن است، نه دین دعوت به ندانستن و پیروی کردن عامیانه و غافلانه از دیگران! ولی چون ماهیت بعضی از چیزها طوری است که اگر بخواهیم آن‌ها را بخوبی و درستی بدانیم، نیروی زیاد، وقت زیاد و تحقیق زیاد لازم دارد، برای کسی که نتواند در تمام مسایل و در تمام ابعاد و در تمام موضوعات، خودش تلاش و کوشش کند و به حدّ اجتهاد برسد، با توجه به این که در هر حدی که توانست اجتهادش در همان حد معتبر است و باید به دانسته‌های خودش عمل کند، می‌تواند با شرایطی که هست، از اهل تحقیق و پاکی و صداقت جویا شود.

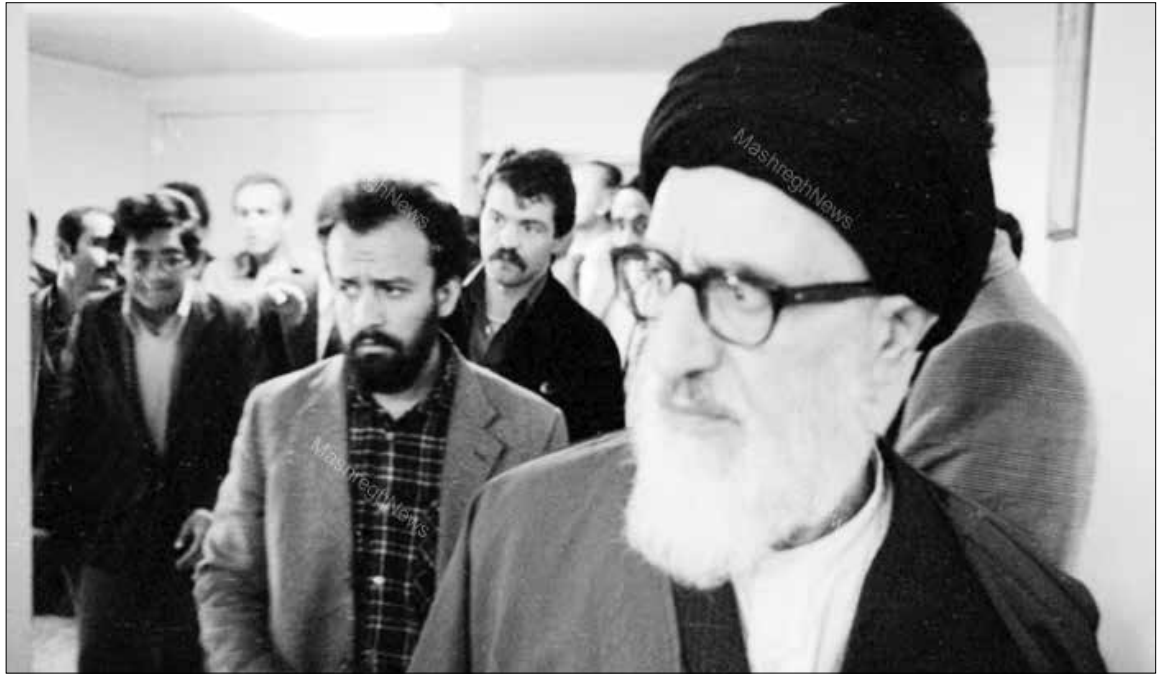
نکته دقیق این است که تحت عنوان تجزی یا تفکیک در اجتهاد می‌خواهیم بگوییم که اجتهاد در اصول، تکلیف همه است و هیچ‌کس معذور نیست و باید مسایل مربوط به اصول اسلام را خودش بفهمد. اصول اعتقادی منحصر به همان اصول دین پنجگانه نیست و این یک وظیفه عقلی برای همه است، که جهان بینی متفکرانه‌ای داشته باشند. هر انسانی، انسانیتش از او می‌خواهد که راه اساسی زندگی خود را از نظر فکری و اعتقادی درک کند و بیاید و بر آن اساس برای خود برنامه‌ریزی نماید. در قسمت‌های عملی و برنامه‌های رفتاری، یعنی تکالیف روزمره و مسایل مربوط به اجتماع

و تطورات و تغییرات اجتماعی هم، هر کسی باید موضع خود را مشخص کند و هر مقدار که می‌تواند خود به دانش برسد و وقتی هم رسید باید به اجتهاد و تشخیص خود عمل کند و نمی‌تواند طبق اجتهاد دیگری نادانسته رفتار کند. اما باز این راه باز گذاشته شده است که اگر کسی نتوانست در همه مسایل خودش اجتهاد و علم شخصی و قطعی غیر تلقینی پیدا کند و مستقلاً تکلیفش را بفهمد، می‌تواند با شرایطی که هست از اهل اطلاع و تحقیق و پاکی و صداقت جویا شود. کسانی که علاوه بر اجتهاد، از نظر عدالت و اعتماد به طرز فکر و طرز کار و طرز بیان و درست‌اندیشی و جهان‌شناسی و اثری که در اجتماع ممکن است داشته باشند، قابل اعتماد باشند، تا در هر موضوع مورد نیاز، حتی در مسایل مربوط به کارهای روزمره زندگی بشود از آن‌ها کمک گرفت.

البته باز برای روشن شدن راه خود و نه سرسپردگی و سلب اختیار و درک و فهم خویش، که هر طور که خودش بهتر یافت، در نهایت باید با پای خودش برود. در هیچ حالی با پای دیگران راه رفتن، دین حساب نمی‌شود و این مسایلی که تحت عنوان تقلید کورکورانه پیدا شده، به هیچ وجه حکم خدا و رسول نمی‌تواند باشد، تا چه رسد به این که بگوییم مردم اساساً موظف هستند که به دنبال تقلید بروند!

این امری است عقلی که هر کسی که نمی‌داند، از کسی که می‌داند بپرسد و بهره بگیرد آن هم با احراز حسن نیت و آنچه در تعبیر اسلام به آن عدل و تقوی می‌گویند، و با شرایط اهلیت و اعتماد و خصوصیات که کسی باید داشته باشد، تا بشود به او رجوع کرد، البته در هر امری هم به کسی که صالح است می‌توان رجوع کرد.

این همه مسایل و برداشت‌های مختلف تفسیر و تأویل که مطرح است، هم‌چنین اختلاف در مسایل مهم و مورد حاجت و ابتلای روز، باید در معرض آرا و تبادل افکار اهل فن و عموم جامعه قرار گیرد، تا درستی و نادرستی آن روشن شود. هم اکنون وجود یک اجتهاد کارساز با توجه به تجربیات تاریخ گذشته و معاصر بسیار ضروری به نظر می‌رسد.



به مناسبت ۱۵ اسفند تولد آیت الله طالقانی

مثلث اندیشه سیاسی طالقانی

برای توده های مردم جاافتاده و بانام طالقانی عجین شده بود که پس از رحلت آن بزرگوار مردم ماتم زده فریاد می زدند: «پیام طالقانی شهادت است و شورا!» طالقانی در آخرین پیام خود که گوئی آخرین وصیتش بود، مسئله سپردن کار مردم به خودشان، شخصیت دادن به مردم و شورا را بیش از همیشه مطرح کرد و باز هم به همت او بود که نخستین انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی به صورت شورایی در شهر سنج در انجام شد و می گفت: «مسلمان ها، هر کس صدای مرا در داخل و خارج کشور می شنود، راه اصلاح حرکت و تکامل انقلابی یک کشور منحصر به همین است»

بخصوص در هفتمین (آخرین) نماز جمعه در بهشت زهرا (۱۶ شهریور ۱۳۵۸) هم زمان با سالگرد شهادت ۱۷ شهریور چنین گفت: «... صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است، حتی به پیغمبرش با آن عظمت می گوید با این مردم مشورت کن، به این ها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند ولی نه اینکه نکردند، می دانم چرا نکردند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می کنند در این اصل اساسی

همچون: ملأ، امت، امامت، تقیه، استکیار، استضعاف، اسراف، اتراف و... داشت و در مورد سه واژه مورد نظر قلم فرسایی ها کرده است، همچنانکه مهندس بازرگان سبیل تلاش برای تحقق «آزادی» و مبارزه با «استبداد» شناخته شده است. آنچه می خواهم عرض کنم تمرکز و تأکید فوق العاده طالقانی، بخصوص پس از انقلاب روی این موضوعات بوده است که موجب چنین تفاوت و تمایزی گشته است.

همان طور که گفته شد این سه واژه در یک نظام منسجم فکری با یکدیگر در ارتباط و کنش و واکنش بوده و نشان دهنده بینشی در راستای مردم سالاری و حاکمیت ملی هست. به اجمال اشاراتی به نظریات طالقانی درباره اصول سه گانه مطرح شده می نمایم:

۱- شورا

از میان گروه های سیاسی پس از انقلاب و چهره های سرشناس آن دوران، نام شهید دکتر کاظم سامی (رهبر گروه جاما) به عنوان یکی از مدافعین پایدار نظام شورایی می درخشد اما مرحوم طالقانی به دلیل مقام روحانی و موقعیت ممتازی که در انقلاب داشت و تجر ایدئولوژیک خود بلندگوی بلیغ-تری برای دفاع از این اصل قرآنی گردید، این امر آن چنان

مهم ترین نظریات سیاسی طالقانی که امهات عقاید و ساختار نظام فکری اش در مسائل اجتماعی بشمار می رفت را می توان در سه واژه قرآنی، که به عنوان یک معلم و مفسر قرآن از این ها فراوان استفاده می کرد، بیان کرد. به جرئت می توان گفت هیچ مفسر قرآن، مصلح اجتماعی و عالم دینی آن چنان که طالقانی این سه واژه را به زبان مردم، به صورت کاربردی و در ارتباط با مسائل و مشکلات واقعی جامعه بیان نموده، مطرح نکرده است. این سه واژه که با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ داشته و مثلثی را در هندسه تحولات اجتماعی تشکیل می دهند، عبارت اند از: شورا، قسط و طاغوت.

این سخن به این معنا نیست که طالقانی فقط در مورد این سه واژه حساسیت داشته و درباره اصول دیگر سکوت کرده است و یا اندیشمندان دیگر حساسیتی به این واژه ها نشان نداده اند؛ هم طالقانی درباره موضوعات دیگری همچون: استثمار، استثمار، استقلال، امر به معروف و... فراوان سخن گفته و هم اندیشمندانی مثل دکتر شریعتی که نقش عمده ای در بازسازی اندیشه دینی و فرهنگ سازی انقلاب و قرائت نوین از واژه های متروک و مهجوری

قرآن، که به چه صورت پیاده شود، باید، شاید یا اینکه می‌تواند، نه! این یک اصل اسلامی است. یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید باهم مشورت کنند... چرا نمی‌شود؟ نمی‌دانم! امام دستور می‌دهد، ما هم فریاد می‌کشیم، دولت هم تصویب می‌کند ولی عملی نمی‌شود. مگر در سندج که این شورای نیم بند تشکیل شد ضروری به‌جایی رسید؟ و می‌بینیم آنجا نسبتاً از همه منطقه کردستان آرام تر است. گروه‌ها و افراد دست اندر کار، شاید این‌طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چه کاره‌ایم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند...

... با همه این‌ها من متأسفانه نمی‌دانم چه عللی باعث شد که تا به حال تأخیر افتاده است. البته شاید بعضی از علت‌هایش را می‌دانم ولی جای گفتش نیست، مگر یک وقتی که وقتش برسد.»

باز هم به گفته مرحوم طالقانی:

از نظر قرآن و از نظر اسلام هر خانه‌ای باید یک مرکز شورایی باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند. شما ملاحظه می‌کنید در قرآن، درباره زندگی خانوادگی یعنی شیر دادن بچه که هیچ به چشم نمی‌آید و از نظر مردم مسئله مهمی نیست، می‌گوید با مشورت باشد... چه رسد به اداره یک دهکده، چه رسد به اداره یک شهر یا کشور، همه باید واحدهای شورایی باشد.

آیا خود پیغمبر اکرم احتیاج به شورا داشت؟ ما از جهت وحی و همه دنیا از جهت قدرت تعقل و برتری فکری رسول خدا، همگی معترفیم که رأی صائب بود و دارای صائب‌ترین رأی‌ها بود. مع ذلک به خود پیغمبر خطاب می‌کند: «و شاورهم فی الامر»

یک عرب بیابانی را نادیده نگیر، بگذار او احساس شخصیت کند که در سرنوشت خودش دخالت دارد. هر فردی یک دیدی برای خودش دارد که در شورا دیدش را به تو منتقل می‌کند، پنج نفر یعنی پنج عقل، پنج نور که باهم جمع بشود مسلماً شعاع و پرتوش بیشتر از یک نور است. (از آزادی تا شهادت - صفحه ۴۲۲)

به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی:

«... یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه، یا طغیان و استبداد و استکبار (و در مقابل استضعاف)، یا شورا. یعنی اگر این نشد، آن است. اگر مردم در سرنوشت و در مسیر زندگی شان و دخالت در کارهایشان ممنوع شدند، معنی اش این است که یک عده‌ای مثل قیام‌بالای سر این‌ها باشند، قیام

برای صغار...»

باز هم به قول ایشان:

«... وجود شورا مهم‌تر از اصل آرای است که از شورا بیرون می‌آید. چون به انسان‌ها، انسان‌های محروم، انسان‌هایی که از مسیر و سرنوشت خودشان رانده شده‌اند، این حق را به آن‌ها می‌دهیم و این شخصیت به آن‌ها برمی‌گردد...»

مرحوم آیت‌الله طالقانی در مورد آزادی و حق حاکمیت مردم بر مقدرات خویش چنین می‌گوید:

«... مردم واقعا باید به حساب بیایند. مردم ما واقعا

با همه این‌ها من متأسفانه نمی‌دانم چه عللی باعث شد که تا به حال تأخیر افتاده است. البته شاید بعضی از علت‌هایش را می‌دانم ولی جای گفتش نیست، مگر یک وقتی که وقتش برسد

باید سرنوشت خود را به دست گیرند، مردم باید بتوانند راهی برای زندگی خود پیدا کنند. این مسئله‌ای است که علمای ما هفتاد و چند سال با آن مواجه هستند.

به نظر من انجمن‌های ولایتی و ایالتی در هر شهر، در هر روستا و هر دهکده باید به وجود بیایند و افراد مورد اطمینان مردم به‌وسیله خود مردم انتخاب شوند و سرنوشت خود را با نظارت خودشان به دست گیرند. این مردم هستند که باید حاکم باشند و لا غیر.

همان مستضعفین که مستکبرین بر این‌ها حاکم بودند راه نجاتشان این است که کار را به دست خودشان بدهیم. دادن کار به دست خودشان که بعد از

شما ملاحظه می‌کنید در قرآن، درباره زندگی خانوادگی یعنی شیر دادن بچه که هیچ به چشم نمی‌آید و از نظر مردم مسئله مهمی نیست، می‌گوید با مشورت باشد

انقلاب ما این‌همه داد کشیدیم و دیدیم مثل فریادی است که در بیابان می‌کشیم و گوش شنوایی نیست. آقا این‌هایی که انقلاب کردند... یک کار مختصری، یک کار شورش‌ان را بدهید به دستشان و خود آن‌ها که سال‌ها از همه چیز محروم بودند امورشان را به دست بگیرند: «فالمُدبِرَاتِ امرا» (نازعات/۵) (همان کتاب، صفحات ۳۵۰-۳۵۱)

طالقانی نظام شورایی را زمینه‌ای برای تحقق «قسط» و عدالت اجتماعی در جامعه می‌دید و به این

دلیل در شرح هرم و مخروط جامعه‌شناسی عقیده داشت:

«نظام اجتماعی و رهبری را باید توده مردم انتخاب کنند، در نظام اجتماعی ما آن هرم که دربار بود ساقط شد ولی هنوز قواعدش باقی است، اگر شوراها تشکیل شود، اگر مردم همه حق رأی داشته باشند، همه حق نظر داشته باشند، این هرم قابل بقاء است و گر نه آسیب‌پذیر است. برای اینکه از رأس هرم امر صادر نشود و از پائین بجوشد باید نظام شورایی باشد.»

طالقانی وقتی از نظام شورایی سخن می‌گفت: به‌طور واقعی و راستین، نه ادعائی و شعاری، به میزان بودن رأی مردم و حاکمیت ملی اعتقاد داشت به همین دلیل هم مفهوم نظارت استصوابی و قیومیت روحانیت را بر نمی‌تافت و برای حضور مخالفین در مجلس نه تنها مانعی نمی‌دید، بلکه مشوق و دعوت‌کننده آن‌ها نیز بود. نگاه کنید به برخی نظریاتش در این مورد:

اگر یک دهی مردمش انتخاب کردند و دو نفر سه نفر، به فرض آدم نادرستی هم بینشان بود، خوب بابا جان علف باید به دهن بز شیرین باشد، آن آدم نادرست را هم پسندیده‌اند. خیلی خوب مال خودشان است.

و در جای دیگر:

... عده‌ای گفتند که کمونیست‌ها نفوذ پیدا می‌کنند، وحشتی وجود ندارد، وحشتی که رژیم سابق از کمونیست داشت الان هم هست، کمونیست مولود استبداد سیاسی و اجتماعی و دینی است در هر کشوری که استبداد و محرومیت بود و چهره دین مسخ شد، کمونیست تشکیل می‌شود. (از آزادی تا شهادت صفحه ۱۴۸ تا ۱۴۹)

... در مجلس ما باید مخالفین هم بیایند. اگر نیابند هم باید دعوتشان کنیم، حرفشان گفته شود، ما هیچ نباید وحشت کنیم که گروه‌های دیگر راه پیدا کنند حرفشان را بزنند، بلکه باید از این‌ها دعوت کنیم. والا پنجاه نفر، شصت نفر که هم لباس و هم فکر باشیم و در یکجا جمع بشویم همه یک رأی داریم. چون از آن موازین نمی‌توانیم خارج بشویم... (همان کتاب - صفحه ۲۵۲)

۲- قسط

طالقانی با تبیین واژه قرآنی قسط سه نتیجه اساسی در راستای حاکمیت ملی می‌گرفت:

۱- نفی استبداد (مردم سالاری و استقلال شخصیتی)

۲- نفی استعمار (استقلال سیاسی)

۳- نفی استثمار (استقلال اقتصادی)

طالقانی واژه قسط را به‌عنوان برگ برنده‌ای در برابر

گروه‌های چپ و دستجات سیاسی و رادیکال مطرح می‌کرد و شبهاتی را که بخصوص پس از انقلاب، با عملکردهای تنگ‌نظرانه برخی متولیان، نسبت به اسلام و دیدگاه دموکراتیک و مردم‌سالارانه اش پیداشده بود برطرف می‌ساخت.

او با تکیه بر آیه ۲۵ سوره حدید، هدف ارسال رسولان و انزال کتاب‌های دینی را قیام مردم به «قسط» یعنی عدالت اجتماعی در حقوق و امتیازات و برخورداری‌های مادی می‌شمرد، یعنی شایسته‌سالاری و حاکمیت ضوابط به‌جای روابط و آزادی‌های سرسپردگی و تسلیم و تقلید.

طالقانی «قسط» را برگرداندن امانت‌های مردم به خودشان می‌دانست و منظور از امانات را نیز همین استعدادهای و تجربه‌ها و تخصص‌ها می‌دانست. نگاه کنید به برداشت او از آیه (ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها...)

«... خیال می‌کنند که منظور از امانات همین امانت‌های معمولی است که کسی نزد کسی مالش را، خانه اش را، زندگی اش را امانت می‌گذارد... اینک مطلب فوق‌العاده‌ای نیست که خداوند در رد امانت بیان کند. برگرداندن امانات به اهلش نه صاحبش، قرآن می‌گوید به اهلش برگردان، هر کس توانی، ذوقی، تخصصی یا به‌طور فطری یا به‌طور اکتسابی دارد.

این فرد با این خصوصیات یک امانتی است در میان اجتماع. و اگر این فرد را از آن کاری که دست تقدیر، صرف نظر از مشترکات، برای آن کار ساخته از آن کار بردارند و به کار دیگر گمارند، این امانت را از او سلب کرده‌اند. حش را به او نداده‌اند. در یک نظام سالم اجتماعی، نظام آزاد، نظام الهی و نظام اسلامی باید افراد هر کدام به‌جای خودشان قرار بگیرند. همان‌طوری که بارها در معنای «قسط» من این مطلب را بیان کرده‌ام که یکی از معانی «قسط» همین است که هر وظیفه و مسئولیتی که فراخور هر کسی است باید به او واگذار بشود. این به‌عکس یک نظام واژگون استبدادی است که مهمترین وظیفه در نظام استبدادی همین است که ناشایست را به‌جای شایسته می‌گذارند. در همه شئون اجتماعی چون معیار تقرب به طاعت است و فرمانبری و تواضع به او، تخصص و لیاقت و شخصیت ملاک نیست. هر کس عبودیت و فرمانبریش بیشتر، او را بالا می‌برند و هر کس شخصیتی دارد، مقاوم است، فرمانبر و چشم و گوش بسته نیست می‌خواهد حیثیت انسانی خودش را حفظ کند، کلاهش پس

معرکه است.»

۳- طاعت

امروز اگر از هر جوان و نوجوانی معنای «طاعت» را بپرسید، به‌راحتی آدرس شاه و درباریان و وابستگان

پنج نفر یعنی پنج عقل، پنج نور که باهم جمع بشود مسلماً شعاع و پرتوش بیشتر از یک نور است.

نظام شاهنشاهی را به شما می‌دهد! اما این واژه که حالا کاملاً کوچه‌بازاری و کادری شده، قبل از انقلاب نه تنها برای عوام که برای اکثر خواص هم ناشناخته بود. اغلب مفسرین یا مترجمین قرآن لفظ «طاعت» را به شیطان یا بت نسبت می‌دادند اما طالقانی اولین بار و از اولین مفسرینی بود که طاعت را همان مستبد و جباری معرفی نمود که با طغیان بر حقوق ملت، از حد طبیعی یک انسان تجاوز می‌کند.

او معنای لغوی این کلمه را چنین شرح می‌دهد: «طاعت به معنای لغوی و وسیع، هر خودخواه و سرکش بر اندیشه و آزادی و حق خلق است... طاعت از ماده طغیان، سرکش و خروج از مسیر طبیعی و فطری است (همچون طغیان رودخانه از بستر طبیعی خود)، طغیان بر خلق، سلطه جابرانه بر حقوق و مواهب آنهاست.»

با همین زاویه نگرش و با مقابل قرار دادن «الله» با «طاعت» است که با برداشت از آیه ۷۶ سوره نساء می‌گوید:

وجود شورا مهم‌تر از اصل آرای است که از شورا بیرون می‌آید. چون به انسان‌ها، انسان‌های محروم، انسان‌هایی که از مسیر و سرنوشت خودشان رانده شده‌اند، این حق را به آنها می‌دهیم و این شخصیت به آنها برمی‌گردد

«این را بدانید که اگر جنگ در راه خدا نباشد، در راه طاعت است، یعنی در راه اسارت و بندگی. هر چند در آغاز بنام گشودن بندها و آزادی باشد»

طالقانی اعتقاد داشت: «ایمان به خدا و اهل کتاب بودن با گرایش به طاعت و حاکمیت آن تضاد دارد، ایمان به خدا اجتناب از طاعت را سرلوحه رسالت پیغمبران اعلام می‌دارد.»

همان‌طور که ذکر گردید، رئیس مثلث شورا، قسط و طاغوت در اندیشه سیاسی طالقانی ارتباط و انسجام تنگاتنگی با یکدیگر دارند، او از شورا، رایزنی عمومی، مشارکت مردم در اداره امور جامعه و به‌طور خلاصه حاکمیت ملی و مردم‌سالاری را موردنظر داشت و استبداد را نتیجه مستقیم تعطیل شوراها می‌دانست. در این منظومه فکری و هندسه روابط اجتماعی، «قسط» میوه و محصول نظام شورایی بشمار می‌رود، اگر معنای قسط (همچنین عدالت) قرار گرفتن هر چیز در جای خود و رسیدن هر صاحب حق و استعدادی به‌حق و هنر و تخصص خویش باشد، تنها در نظام مردم‌سالارانه شورایی است که «امانت‌ها» (پست‌ها، مقامات و مسئولیت‌ها) به «اهلش» (متخصص و کارشناس و صاحب‌تجربه) برمی‌گردد و حکومت به «عدالت» می‌گراید و گرنه استبداد و دیکتاتوری ظهور می‌کند و «طغیان» تمامیت‌طلبان و به تعبیر قرآن «انبعاث اشقیاء» (رشد و برانگیختگی شقی‌ها) و به تعبیر حضرت علی(ع) در نهج البلاغه «ولایت اشرار» اتفاق می‌افتد.

طالقانی برای جلوگیری از پیدایش مستبد و دیکتاتور، نظارت و مراقبت همگانی ملت بر عملکرد حاکمان و اعتراض و انتقاد عمومی را در قالب «فریضه امر به معروف و نهی از منکر» مطرح می‌نماید و در این باره سخنان بسیاری می‌گوید که تنها به فرازی از آن اشاره می‌کنیم:

این مسئولیت عمومی است نه یک طبقه‌ای، نه یک قشری. حتی یک فرد عادی می‌تواند نسبت به کسی که در رأس مملکت واقع است، امر به معروف و نهی از منکر کند. نه کارشکنی، نه ایراد بی‌جهت گرفتن. راه‌نشان دادن، آقا این راهتان اشتباه است، باید این راه را بروید، این کلمه‌ای که گفتید نادرست است. همین شما که نشستید، صدها، هزارها گوش، سخنان مرا گوش می‌دهید، نباید تعمداً قبول کنید. فرد فرد شما مسئولید. به من بگوئید اینجای کلام نابجا بوده است. مسلمان‌های صدر اسلام مگر این‌طور نبودند؟ مگر وقتی خلیفه دوم گفت که من منحرف شدم مرا راست کنید، آن فرد بلند نشد گفت: اگر راست نشدی با این شمشیر راست می‌کنیم؟ مگر علی نمی‌گوید: دائماً به من تذکر بدهید؟ خیال نکنید شما پست‌ترید از تذکر دادن و من بالاترم از شنیدن تذکرات شما.

اگر یک عده را انتخاب کردید برای مجلس خیرگان، خیال نکنید از شما رفع مسئولیت شده، اگر عده‌ای را انتخاب کردید برای مجلس شورا خیال نکنید مسئولیت از شما رفع شده. فرد فرد شما مسئولید،

به نظر من انجمن های ولایتی و ایالتی در هر شهر، در هر روستا و هر دهکده باید به وجود بیایند و افراد مورد اطمینان مردم به وسیله خود مردم انتخاب شوند و سرنویشت خود را با نظارت خودشان به دست گیرند. این مردم هستند که باید حاکم باشند و لا غیر

باید با تمام شعور و چشم و گوشتان مراقب اعمال این ها باشید.

امربه معروف و نهی از منکر! این جامعه آزاد است، این جامعه ای است که رشد افراد ناباب و ناصالح در این جامعه از بین خواهد رفت. علی هم همین را می گوید، بعد می فرماید که اگر ترک کردید، پست ترین، رذل ترین مردم بر شما مسلط می شوند. این مسئولیت اجتماعی را وقتی کنار گذارید، خواهناخواه جامعه بی مسئولیت، همان طوری که آیه اشاره فرموده، در بین جامعه بی مسئولیت «شرار» (بر شما مسلط می شوند)، علی می گوید: «شرار»، قرآن می گوید: (الدالخصام) یعنی مستبد، یعنی کسی که محکوم شهوت و خودخواهی و غرایز پست هواها و عقده های روحی و نفس خودش است. آن وقت هی بنشینید توی مساجد، ختم «امن یحییب» بگیرید. من یادم هست همان هایی که پله شدند برای اینکه رضاخانی را بر مردم مسلط کردند، وقتی مسلط شد آن وقت در گل و گوشه ها و مساجد می نشستند ختم «امن یحییب» می گرفتند که خدایا شر این را از سر ما کم بکن ولی هیچ مستجاب نشد. بعد بنشینید، بعد از آنکه اشرار و اوباش بر توده های مردم مظلوم مسلط شدند، هی دعا بکنید، فلا یستجاب لکم. (هرگز مستجاب نخواهد شد)

خداوند درباره درگذشتگان می فرماید:

«آن ها امتی (مردمان هم جهت و هدفداری) بودند که صحنه زندگی را خالی کردند، دستاورد آنان متعلق به خودشان و دستاورد شما متعلق به خودتان است شما از عملکرد آنان پرسیده نمی شوید (پاسخگوی عملکرد خودتان هستید).»

اکنون حدود سی و هفت سال از درگذشت آن رادمرد مردمی و مفسر مجاهد می گذرد، بزرگداشت شخصیت های سیاسی، علمی، فرهنگی و... بزرگداشت ارزش های آن ها و تجدید عهد و پیمان با سرچشمه ارزش ها، یعنی خداوند «ذوالجلال و الاکرام» برای پاسداری از این ارزش ها و پیوستن به صالحین می باشد.



طالقانی وقتی از نظام شورایی سخن می گفت: به طور واقعی و راستین، نه ادعائی و شعاری، به میزان بودن رأی مردم و حاکمیت ملی اعتقاد داشت به همین دلیل هم مفهوم نظارت استصوابی و قیومیت روحانیت را بر نمی تافت و برای حضور مخالفین در مجلس نه تنها مانعی نمی دید، بلکه مشتوق و دعوت کننده آن ها نیز بود

اینک بار دیگر با تلاوت تمام آیه آن را مورد تدبیر قرار می دهیم:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْآلِفَاءُ»

کسانیکه از تعبد نسبت به طاغوت (سرپرستی و تسلیم بی چون و چرای نسبت به او) اجتناب نموده و به سوی «الله» انابه (بازگشت و رجوع مستمر) می کنند، ایشان را بشارت است. پس بندگان مرا بشارت بده، همان کسانی که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، آن ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آن ها همان صاحبان خرداند.

بزرگداشت طالقانی، در واقع بزرگداشت شورا، قسط و آزادی (اجتناب از طاغوت) است. بزرگداشت شورا، یعنی اقامه مردم سالاری، حاکمیت ملت و آزادی بیان و قلم.

بزرگداشت قسط، یعنی «قیام ناس به قسط» برای احراز استقلال فکری، دینی، سیاسی، اقتصادی و... و احتراز از وابستگی ها و تقلید فکری. و بالاخره بزرگداشت آزادی، با احتراز از تعبد نسبت به طاغوت، یعنی باز کردن بندهای بندگی و اسارت در زمینه های مختلف از گردن ها و دست ها و پاها. خداوند بندگان را بشارت بخشیده که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند.

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» این آیه که برای مسلمانان آزاده بسیار دل انگیز و سینه گشاست و حتی در صدر صفحه نخست برخی نشریات ابتدای انقلاب نصب العین شده بود، نیمی از آیه ای است که متأسفانه و باکمال تعجب همواره نیمه اول آنکه شرط اصلی و زمینه ساز «استماع سخن و پیروی از بهترین آن هاست»، نادیده گرفته شده و ناخودآگاه یا به عمد و آگاهانه سانسور شده است!

این نیمه، دعوت بندگان خدا (نه بندگان قدرتمندان) به اجتناب از طاغوت و انابه (بازگشت مستمر و مکرر) به خداست که مقدمه رشد و شکوفای اندیشه های دیگر و احیاء شخصیتی آحاد ملت و زمینه ساز بروز افکار و نظریات تازه برای انتخاب بهترین ها می گردد.



دولت، اخلاق و حقوق بشر



■ **محمد تقی فاضل میری**

عقل اخلاقی در این دنیا نیست، زیرا حتی بهترین ترتیبات قانونی از برآوردن الزامات و شروط عقل اخلاقی به طور کامل و تمام ناتوان است. قوانین مدنی نمی‌تواند ناظر بر تکالیف درونی مربوط به فضیلت باشد.» (۱) در صور باستان - لبنان امروز - مردم با کسی که از قانون سخن می‌گفت برخورد سختی داشتند و چینی‌ها می‌گفتند: «افزایش قانون

می‌گردد ولی غالباً به عنوان یک ابزار سیاسی در دست حاکمان است تا نظام موجود را به گونه‌ای که خود بر آن حکومت کنند، حفظ نمایند و در اجرای قانون، حفظ نظام را بر هر چیز مقدم بدانند. لهذا می‌گویند: قانون چیزی بیش از یک سری ترتیبات حکومتی نیست که به وسیله آنها معاملات، تنظیم و کنترل می‌شوند و شکل‌های ناشایست رفتاری منع می‌گردند. اینکه پاره‌ای از فلاسفه دولت را شرّ مطلق و یا شر ضروری دانسته‌اند از این بابت بود که غالباً در برابر حقوق فطری آدمیان قرار دارد. کانت می‌گوید: «تشکیل جوامع قانونی تنها هدف

قانون، هر چند برای حفظ حقوق آدمیان وضع می‌گردد ولی غالباً به عنوان یک ابزار سیاسی در دست حاکمان است

برخی بر این باورند که اگر در جامعه‌ای بدترین قانون حاکم باشد، از بی قانونی بهتر است؛ زیرا قانون هر چند ناپسند، انسان‌ها را از تعدی و تجاوز به حقوق یکدیگر بازداشته و تجاوزگران را تنبیه می‌سازد و یک نوع عدالت نسبی در جامعه برقرار می‌کند. این سخن تا چه میزان به منطق و صواب نزدیک است؟ آیا همیشه و همه جا قانون توانسته است توازن و عدالت اجتماعی را برقرار نماید؟ آیا می‌توان در پرتو قانون، اخلاق و ارزش‌ها را احیا کرد و اصول حقوق بشر را محترم شمرد و آن را پاس داشت؟ و سخن مهمتر اینکه اخلاق و ارزش‌های دینی در کنار قانون چه جایگاهی دارند؟ و اگر متولیان قانون، حاکمان و دولتمردان هستند، آیا می‌توان اخلاق و ارزش‌های دینی را در دایره تولید حاکمان قرار داد؟ قانون، هر چند برای حفظ حقوق آدمیان وضع

در میان یک قوم نشانه پیری آن قوم است.» از میان پیروان سقراط، کلبی ها زندگی طبیعی را بر حکومت قانون برتری می دادند و رواقی ها نیز به حکومت خوشبین نبودند. روسو دولت را شرّ مطلق می دانست. در انقلاب های ۱۳۴۰ و ۱۸۴۸ میلادی در اروپا «پروتن» اندیشه پرداز سوسیالیست ها نوشت: «حکومت انسان بر انسان به هر شکلی که باشد نوعی بنده کردن است. در هر جامعه ای حکومت یک فرد بر فرد دیگر با پیشرفت معنویات در آن جامعه تناسب معکوس دارد.» (۲)

ما در اینجا در مقام دفاع از سخنان یاد شده نیستیم و نمی خواهیم جامعه منهای دولت و قانون را یک جامعه آرمانی بدانیم؛ بلکه سخن بر سر این است که آیا احیای ارزش ها و احقاق حقوق آدمیان، تنها از راه دولت و قانون میسر است و اصولاً می تواند مطالبات مردم را تعریف کند و بر اساس آن تعریف، قوانین وضع نماید؟

رفتار اخلاقی

از نگاه عالمان اخلاق، رفتاری را اخلاقی می نامند که دارای دو حسن باشد: یکی حسن فعلی و دیگری حسن فاعلی، یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه، «خطبه همام و یا خطبه متقین» (خطبه ۱۹۳) است. همام، که از شیعیان امیرالمؤمنین است از حضرت می خواهد تا اوصاف پرهیزکاران را برای او بیان نماید. امام علی (ع) در پاسخ می فرماید: «اتق الله و احسن» از خدا بترس و نیکو کار باش.

تمام سعادت انسان در این دو جمله است. در «اتق الله» حسن فاعلی نهفته است و در جمله «و احسن» حسن فعلی. جامعه قانونمند دارای حسن فعلی است ولی ممکن است فاقد حسن فاعلی باشد. مردم از راه رعب و تهدید، کارهای خوب و اخلاقی و قانونی انجام می دهند ولی چنین جامعه ای را نمی توان سعادت مند نامید. لذا همیشه این مشکل وجود داشته است که چگونه می توان از راه قوه قهریه، جامعه ای را ارزشی ساخت. به عبارت دیگر چگونه ممکن است قانون، دولت و اخلاق را در کنار هم گذاشت. به تعبیر «راس هریسون»، اگر وجود حکومت باعث از بین رفتن فعل اخلاقی شود، آیا می توان ادعا کرد که حکومت اساساً برای ما خوب است؟

چرا اصولاً حکومت ها باعث از بین رفتن فعل اخلاقی در جامعه می شوند؟ هرجا حکومت بیشتر اعمال قدرت کند و در زندگی مردم مداخله نماید، نتیجه آن فقدان اخلاق در جامعه است؟ می توان چنین پاسخ داد که اولاً اگر حاکمان در

امور فردی و معنوی و اخلاقی مردم مداخله نمایند یا برای چنین اعمالی قانون وضع کنند، نتیجه معکوس دارد. همچنان که رضاشاه می خواست از طریق حکومت و از راه قوه قهریه، حجاب را از سر زنان بگیرد یا اینکه حکومتی بخواهد از راه ترس و تهدید و قانون حکومتی، حجاب را که یک امر اخلاقی، فردی و دینی است، بر زنان تحمیل نماید. ثانیاً مداخله حکومت در مسائل فردی و هنجارهای انسان ها همراه با مکافات دنیوی است؛ یعنی خاطیان و کسانی که از چشم دولت گناهکارند باید مجازات شوند. طبیعی است که در این موارد جامعه خوفناک است و جامعه خوفناک جامعه ای ارزشی نخواهد بود. جامعه ارزشی همراه با امن و آرامش است و اگر امور معنوی همراه با ترس و هراس از قدرت های دنیوی باشد، از اختیار انسان خارج است.

در اینجا در مقام دفاع از سخنان یاد شده نیستیم و نمی خواهیم جامعه منهای دولت و قانون را یک جامعه آرمانی بدانیم؛ بلکه سخن بر سر این است که آیا احیای ارزش ها و احقاق حقوق آدمیان، تنها از راه دولت و قانون میسر است و اصولاً می تواند مطالبات مردم را تعریف کند و بر اساس آن تعریف، قوانین وضع نماید؟

لذا عارفان، دین خدا را همراه با عشق می شناسند و سعی شان بر این است که انسان ها را از عرصه خوف از امور دنیوی جدا ساخته و به وادی عشق برسانند. در هر صورت، حقوقی که خداوند در نهاد انسان گذاشته و بر مبنای آن، انسان را موجود ذی حق دانسته است نمی تواند در پرتو قوانین و قدرت دولت ها تحقق یابد. سخن ما این است که هر رفتار قانونی، رفتار اخلاقی نخواهد بود. به تعبیر یکی از فلاسفه حقوق، رفتار انسانی زمانی اخلاقی خواهد بود که از یک نیت خیر و اخلاقی برخیزد و نه از ترس ناشی از تهدید یک قدرت. (۳)

هرجا حکومت بیشتر اعمال قدرت کند و در زندگی مردم مداخله نماید، نتیجه آن فقدان اخلاق در جامعه است؟

در اینجا این پرسش مطرح است که آیا حکومت، به معنای قدرت سیاسی حاکم بر جامعه، می تواند

جامعه را اخلاقی کند؟ و تاثیر حکومت بر اخلاقیات جامعه تا چه میزان است؟ جمله معروفی است که می گوید: «الناس علی دین ملوکهم»، و پیامبر فرمود: «الناس بامرائهم اشبه من آبائهم» (مردم به حاکمان خود بیشتر شباهت دارند تا به پدران خود). یعنی سجایای اخلاقی حاکمان به افراد جامعه سرایت می کند. فی المثل، اگر حاکمان یک جامعه مستبد باشند، فرهنگ استبدادی در جامعه سرایت می کند. ممکن است مردم شعار ضد استبداد سر دهند و بر علیه حاکم مستبد بشورند و او را سرنگون سازند و این کار به نام آزادیخواهی صورت گیرد، ولی آیا پس از حاکمیت بعدی، آزادی به معنای واقعی در میان مردم محقق می شود؟ یا همان آزادیخواهان، آزادی ستان می شوند؟

خیلی از روشنفکران این مملکت، به غیر از رنگ سیاه و سفید رنگ دیگری را نمی دیدند. استبداد یعنی جامعه را به سیاه و سفید تقسیم کردن. یعنی هرکس با من نیست، بر من است و این صفت فقط در حاکمان این مرز و بوم نبوده، بلکه برخی احزاب و گروه های مخالف دولت نیز چنین می اندیشیده اند. هر گروهی که خود را سفید می دیده دیگران را سیاه نگرسته و در صورت امکان درصدد امحای آنها برمی آمده است.

لذا یک گروه سیاسی که به قدرت برسد هیچ گروه مخالفی را به رسمیت نمی شناسد. بنابراین تا در یک جامعه روح تکثرگرایی حاکم نگردد، امکان بروز استبداد وجود دارد و این تکثرگرایی را باید نخست حاکمان جامعه بپذیرند. بهترین راه برای عدم بروز استبداد در یک جامعه، تعریف جایگاه رقیبان سیاسی یا به اصطلاح اپوزسیون در جامعه است. اینجا باید پیش از قانون، دو مقوله مهم در ساختار سیاسی یک جامعه را دید: اول رعایت حقوق بشر و دیگری اخلاق حاکمان که در اینجا لازم می دانم نسبت به این دو مقوله توضیحی بیشتر داشته باشم.

حقوق بشر، هر چند در گذشته به معنای حقوق طبیعی وجود داشته ولی به معنای جدید آن پس از جنگ جهانی اول بارور شده است. انسان جدید پیش از آنکه برای خود تکلیفی دینی یا قانونی مفروض بداند، خود را صاحب حق می داند و بر این باور است که باید حقوق طبیعی او احراز و استیفا گردد. به عبارت دیگر، حق محوری از بارزترین تجلیات بشر جدید است که در برابر تکلیف محوری قرار می گیرد. این حق محوری در روزگار امروز وارد گفتمان نو و فلسفه جدید شده است. ما در اینجا وارد تقسیم بندی هایی

که در گفتمان حقوق بشر قرار دارد، نمی-شویم ولی از اقسام این حقوق، حق سیاسی و حق آزادی اندیشه و بیان است. گذشته از آزادی عقیده، ابراز بیان و آنچه انسان می اندیشد و به آن اعتقاد می ورزد از دغدغه های انسان جدید است.

مدافعان حقوق بشر بر این باورند که انسان عزت ذاتی دارد و نمی توان کسی را به خاطر داشتن فلان عقیده برتر دانست و یکی را به خاطر داشتن عقیده ای دیگر اعدام کرد.

در اینجا با تاسف باید یاد کنیم که در فقه اسلامی و اجتهاد شیعی، این مباحث را در ترازوی نقد نگذاشته اند و هنوز در حوزه های فقهی بحث حقوق زنان، آزادی عقیده و حرمت خرید و فروش و خواندن کتب ظلال به شیوه گذشته مطرح است؛ همچنانکه مباحث مربوط به بیع و مبادلات که تحول بسیار عمیقی یافته است را با ادبیات چند قرن پیش به بحث می-گذارند. مسئله حقوق بشر از مباحث مهم و فراگیری است که در ادبیات سیاسی و حقوقی قرن بیستم، چه بخواهیم و چه نخواهیم واردگشته است. نمی توان با نگاه سلبی و انکار با آن برخورد نمود. ممکن است در پاره ای موارد آن را نقد کرد؛ ولی حقوق بشر پدیده ای است که نسبت به آدمیان خدمت کرده است.

در هر صورت، حقوق بشر، به ویژه حق آزادی بیان، پدیده ای است که باید موضوع اجتهاد قرار گیرد و این صحیح نمی باشد که این مقولات را تماماً باطل بدانیم. یکی از ویژگی های مرحوم طالقانی این بود که فقه موجود را پاسخگوی نیازهای امروز نمی دانست. کتاب پرتوی از قرآن او بیانگر دغدغه های انسان جدید است. کتاب مالکیت و اسلام نشانگر بازاندیشی در فقه است. روزگاری که در آن از یک سو مارکسیست ها و از سوی دیگر طرفداران سرمایه داری، اسلام را از جهت اقتصادی مورد تردید قرار دادند، آیت الله طالقانی با نگرشی جدی به پاسخگویی پرداخت و در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مرجعیت به شیوه سنتی را با این بیان در بوته نقد گذاشت: پیشنهاد می شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی، در هر ماه، یا چند ماه یکبار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یا به اصطلاح روایت «حوادث واقعه» در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستان ها دعوت شود تا موارد ابتلا و نظر خود را با دلایلی که دارند ابراز دارند، و ضمناً این مسائل را در حوزه علمیه خود ضمن درس برای طلاب، به

مداخله حکومت در مسائل فردی و هنجارهای انسان ها همراه با مکافات دنیوی است؛ یعنی خاطیان و کسانی که از چشم دولت گناهکارند باید مجازات شوند. طبیعی است که در این موارد جامعه خوفناک است و جامعه خوفناک جامعه ای ارزشی نخواهد بود. جامعه ارزشی همراه با امن و آرامش است و اگر امور معنوی همراه با ترس و هراس از قدرت های دنیوی باشد، از اختیار انسان خارج است

بحث گذارند. سپس نتیجه آرا اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده: که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع می کرد و مسائلی را برای آنها مطرح می فرمود. (۴) ای کاش دغدغه های مرحوم طالقانی نسبت به انسان در حوزه ها فراگیر می شد. و فقیهان ما باب بحثی اساسی و مستدل نسبت به حقوق انسان، بویژه حقوق زنان، در حوزه ها می گشودند.

اخلاق و حکومت

همان طور که در مورد اخلاق گفته شد، فعلی متصف به اخلاق است که از روی اراده و نیت خیر صادر شود. افعالی که از روی اراده یا نیت خیر نباشند را نمی توان افعال اخلاقی یاد کرد. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا یک جامعه دور از حکومت و قانون می تواند اخلاقی شود؟ یعنی فضایل انسانی در آن پیاده شود؟ به نظر می رسد که پاسخ منفی است. رابطه دولت و

انسان جدید پیش از آنکه برای خود تکلیفی دینی یا قانونی مفروض بداند، خود را صاحب حق می داند و بر این باور است که باید حقوق طبیعی او احراز و استیفا گردد

مردم از جهت اخلاقی، یک رابطه دیالکتیک است یا بهتر بگوییم تاثیر حکومت در اخلاق جامعه بیشتر است تا تاثیر مردم بر اخلاق دولت و حاکمیت. کانت می گوید: «دولت باید بنیاد اخلاق داشته باشد و این بنیاد همانا اصل عدالت است. لذا باید در دولت جمهور بکوشیم که در آن کرامت یکایک اشخاص پذیرفته و محفوظ باشد» (۵)

در جامعه اخلاقی مهمترین اصلی که باید پذیرفته گردد، اصل عزت و کرامت آدمیان است. این پیش فرض باید در همه انسان ها وجود داشته باشد

و حکومت باید همه شهروندان را دارای عزت و کرامت بداند. عزت و کرامت انسانی هنگامی معنا پیدا می کند که مقوله آزادی، برابری و برادری در جامعه لحاظ شود، همان چیزی که در اصول اولیه حقوق بشر بر آن پای فشرده اند. به عبارت دیگر، جامعه ای را می توان اخلاقی نامید که در آن دو اصل عدالت و آزادی-در عمل- مورد اهتمام قرار گرفته باشند. عدالت مقوله ای است که هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد اجتماعی و سیاسی. افلاطون ماهیت عدالت را از دولت آغاز کرده است ولی عالمان ماهیت عدالت را از درون آدمی می دانند و آن را «تعدیل قوای نفسانی» معنا کرده اند. احکام اخلاقی از جمله عدالت آن چنان که عالمان اخلاق معنا کرده اند، تنها در وجود فردی معنا ندارد یا آن طور که فقها معنا نموده و آن را عبارت از یک ملکه نفسانی دانسته اند نیز معنا نمی گردد. مهم این است که احکام اخلاقی در وجود اجتماعی انسان معنا پیدا کند. در دنیای امروز، عدالت تنها یک ملکه نفسانی و تعدیل قوای درونی نیست بلکه مفاهیمی چون آزادی، برابری و برادری در عدالت جایگاه کلیدی دارند. اخلاق حاکمان باید به گونه ای باشد که همان طور که پیش از به قدرت رسیدن، آزادی را برای خود دوست می داشتند، پس از به قدرت رسیدن نیز آزادی را برای مردم و به ویژه برای کسانی که نظر مخالف دارند، دوست بدانند. آزادی فقط برای به قدرت رسیدن نیست، مهم این است که انسان پس از دستیابی به قدرت نیز پاسدار آزادی باشد. لذا جامعه ای که در آن آزادی به معنای واقعی نباشد، آن جامعه اخلاقی نخواهد بود. همچنین برابری و برادری نشانه مهم اخلاقی بودن جامعه است. امیرمؤمنان (ع) هنگامی که محمدبن ابی بکر را والی مصر قرار داد در فرمانی به او یادآور شد:

«و امره ان یلین لهم جناحه و ان تساوی بینهم فی مجلسه و وجهه و یکون القریب و البعید عنده فی الحق سواء- با مردم به نرمی رفتار کن و همه را به یک چشم بنگر و خویش و بیگانه را در حق برابر شمار.» (۶)

جالب اینکه نگاه حاکم به مردم باید از هر جهت و در همه امور یکسان باشد و مخالفین و موافقین در نظر او در یک سطح جلوه نمایند. امیرمؤمنان به یکی از کارگزاران خود فرمود: «و آس بینهم فی اللحنه و النظره، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم و لا ییأس الضعفاء من عدلک بهم- همه را با یک چشم نگاه کن تا بزرگان در تبعیض تو، طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس

نگردند» (۷)

و در جای دیگری می فرماید:

«فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء فانه لیس فی الجور عوض من العدل - پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید.» (۸)

عدالت در توزیع قدرت و ثروت

از عوامل مهمی که جامعه را به انحطاط اخلاقی سوق می دهد تمرکز قدرت و ثروت است. اخلاقی بودن یا دینی بودن یک نظام تنها به این نیست که در آن جامعه شعائر اسلامی، پر رونق باشد. مهم این است که در نظام دینی، ثروت جامعه به برابری و برابری توزیع شود انسانی محروم و گرسنه نماند. به فرموده امیرمؤمنان(ع): «والقسم بالعدل بین الاحمر و الاسود - تقسیم بیت المال به عدالت، بین سیاه و سفید» همچنین تمرکز قدرت در جامعه باعث فساد اخلاقی جامعه می شود. اخلاق سیاسی زمامداران در این است که دیگران را در قدرت سهیم بدانند و بلکه خود را نماینده و وکیل مردم تلقی کنند.

علت اینکه در دنیای امروز، دموکراسی یکی از بهترین شیوه های حکومت است، آن می باشد که در این شیوه، قدرت را از آن مردم می دانند و مردم ناظر و حاکم بر اعمال حاکمان هستند. علی(ع) حکومت و قدرت را به لفظ «امانه» یاد می کنند: «و اعلم یا رفاعه ان هذه الاماره امانه فمن جعلها خیانه فعلیه لعنه الله الی یوم القیمه و من استعمل خائناً فان محمد(ص) بریء منه فی الدنیا و الآخره - بدان ای رفاعه که این حکومت امانتی است که هر کس به آن خیانت کند، لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد، و هر کس خائنی را استخدام کند و بر سر کار نهد، محمد (ص) از او در دنیا و آخرت بیزار است.» (۹)

نفی سلطه

علت اینکه خداوند سلطه را حتی از جانب انبیا بر آدمیان نفی کرده است شاید همین باشد که کسی در خود احساس تمرکز قدرت نکند. اینکه عالمان اخلاق، کبر را با بیانات مختلف نکوهیده اند و تواضع را ستوده اند، برای این است که غرور و خود بینی، آدم را سلطه طلب می کند و آدم سلطه طلب همواره در پی این است که در خود، تمرکز قدرت به وجود آورد. تمرکز قدرت باعث به وجود آمدن خودکامگی می شود.

در ادبیات دینی، واژه «استیثار» به معنی خودکامگی و خود را بر دیگران مقدم داشتن است و به معنی استبداد هم آمده است. امیرمؤمنان (ع) می فرماید:

عارفان، دین خدا را همراه با عشق می شناسند و سعی شان بر این است که انسان ها را از عرصه خوف از امور دنیوی جدا ساخته و به وادی عشق برسانند. در هر صورت، حقوقی که خداوند در نهاد انسان گذاشته و بر مینای آن، انسان را موجود ذی حق دانسته است نمی تواند در پرتو قوانین و قدرت دولت ها تحقق یابد. سخن ما این است که هر رفتار قانونی، رفتار اخلاقی نخواهد بود

«من ملک استأثر - هر که حاکم شود، استیثار و استبداد کند» و در نتیجه «من استبد برأیه فقد هلك - هر کس استبداد بورزد، هلاک می شود» حضرت علی(ع) درباره شورش عثمان و کشته شدن او می فرماید: «و انا جامع لکم امره، استأثر فاساء الاثره» (من پیشامد عثمان را با تعریفی جامع برای شما می گویم: او خودکامگی و خودسری پیش گرفت تا آنجا که این امر در او قوی شد و از حد تجاوز کرد.) (۱۰) در عهدنامه خود به مالک اشتر می گوید: «و ایاک و الاستئثار بما الناس فیہ الاسوه» (بپرهیزی از خودکامگی و اینکه چیزی را به خود مخصوص داری که همه مردم در آن یکسان اند.) (۱۱)

نتیجه:

از اقسام این حقوق، حق سیاسی و حق آزادی اندیشه و بیان است. گذشته از آزادی عقیده، ابراز بیان و آنجا انسان می اندیشد و به آن اعتقاد می ورزد از دغدغه های انسان جدید است

۱- جامعه قانونمند به معنای جامعه سعادت مند نیست و سعادت و آرامش آدمیان تنها در پرتو قانون تامین نمی شود. البته قانون و دولت، جامعه را از حالت آناشسیسم و هرج و مرج بیرون می آورد و جلوی تجاوز به حقوق انسان ها را می گیرد ولی ممکن است در جوامع قانونمند یا به اصطلاح جوامع مدنی، حقوق بشر به معنای واقعی احیا و اعمال نگردد و دولت های قانونگرا، ناقضان حقوق بشر نیز باشند.

۲- جامعه سعادت مند جامعه ای است که بنیادهای اخلاقی در آن استوار گردد. ما در عصری زندگی می کنیم که روابط اجتماعی بیش از گذشته نیازمند رفتارهای اخلاقی است با کمال تاسف در ادبیات سیاسی جهان امروز، از اخلاق کمتر سخن گفته

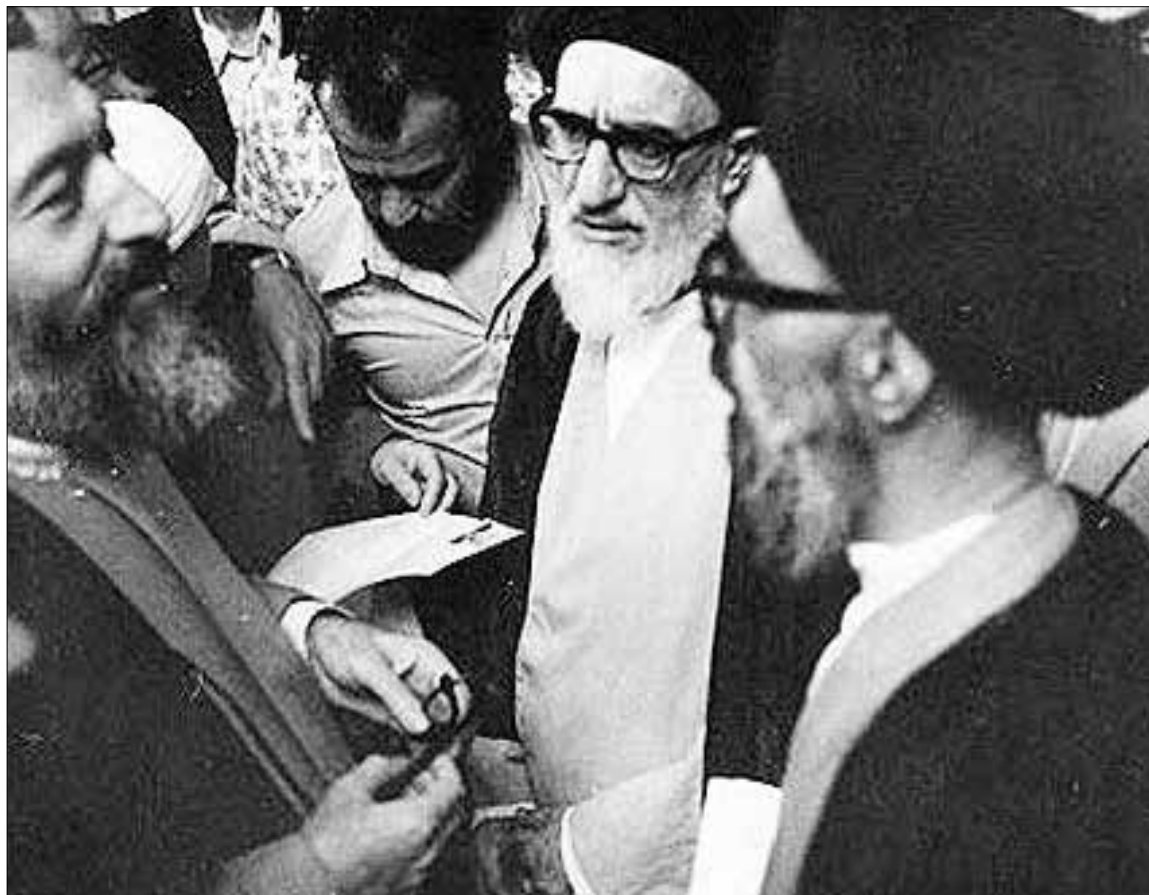
می شود. حتی دین به عنوان یک خاستگاه اخلاقی، قدرت و اقتدار خود را از دست می دهد و دولت ها نیز نمی توانند مرجع فضایل اخلاقی شوند، مگر اینکه چون امام علی (ع) حکومت و قدرت در نگاه آنان امانتی بیش نباشد و دنیا در چشم آنان «از آب بینی بز» ارزش کمتری داشته باشد.

۳- ارزش های دینی و اخلاقی چیزی نیست که در قالب قانون درآید و حاکمان به جای اینکه بخواهند قواعد دینی و اخلاقی را قانونمند کنند، باید خود در مقام الگوی عملی آن برآیند. حکومت دینی به معنای دولتی کردن احکام دینی نیست، بلکه حکومت دینی باید جامعه دینداران را به گونه ای مورد اعتماد ساخت که مردم خود در اجرای احکام دین بکوشند.

البته در جوامع و حکومت های دینی، قوانین اساسی منبعث از شرع است ولی این به معنای دولتی کردن همه احکام فقهی و اخلاقی نیست تا اینکه یک صنف خاص، مثلاً روحانیون، همه جا حاکم بوده و حضور داشته باشند. روحانیت باید برای جامعه، چون پیامبر، بشیر و منذر باشد. در اوایل انقلاب اسلامی که بعضی از دوستان از ریاست جمهوری دکتر بهشتی سخن به میان آوردند، مرحوم امام خمینی تاکید داشتند که روحانیت باید ناظر بر نظام دینی باشد. مرحوم آیت الله طالقانی که از رهبران انقلاب بودند بر این نظر تاکید داشتند که وظیفه روحانیت حکومت کردن نیست و مرحوم شهید مطهری، در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی، ولایت فقیه را در واقع یک ناظر ایدئولوژیک می دانست که جامعه را به سمت و سوی احکام و ارزش های دینی هدایت می نماید.

پانویس:

- ۱- کانت، اخلاق در فلسفه، ص ۱۳۳.
- ۲- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۳۹.
- ۳- راس هریسون، حقوق و مصلحت، ترجمه دکتر ناسخ، طرح نو، ص ۷۷.
- ۴- بحشی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، ص ۳۱۰.
- ۵- راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، عزت ا... فولادوند، طرح نو، ص ۱۳۳.
- ۶- تحف العقول، ص ۱۱۹.
- ۷- نهج البلاغه، نامه ۲۷.
- ۸- همان، نامه ۵۹.
- ۹- دعائم الاسلام، جلد دوم، مؤسسه آل بیت، ص ۵۳۱.
- ۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۳۰.
- ۱۱- همان، نامه ۵۳.



حقوق بشر از دیدگاه آیت الله طالقانی



محمد بarmakbar

نداشتند، هر چند انسان‌های صاحب استعداد و افراد هوشمندی بودند.

آیت الله طالقانی در این مقاله به تشریح اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوران قدیم از یونان و روم گرفته تا کشورهای شرقی ایران و عربستان می‌پردازد. در مورد وضع طبقاتی روم

صاحبان قدرت کمر خم کرده‌اند و از همه چیز خود گذشته‌اند باید حاکم بر سرنوشت خود بوده و حقوق انسانیشان به آنان بازگردد.

آیت الله طالقانی در زندان و به هنگام تجدیدنظر در کتاب «اسلام و مالکیت»، فصل جدیدی به انتهای آن افزودند تحت عنوان «اختلاف و امتیاز و منشأ آن». در این فصل ایشان به تشریح عواملی پرداختند که در طول تاریخ، حقوق انسان‌ها را نادیده می‌گرفتند و اینکه عده‌ای تحت عنوان طبقات خاصی مانند روحانیان، سپاهیان و ثروتمندان برای خود امتیازاتی قایل شدند و این امتیازات را به طور موروثی به نسل‌های بعدی خود که فاقد صلاحیت نیز بودند منتقل می‌کردند، اما افرادی که در طبقه پایین قرار گرفته بودند حق ورود به طبقه بالا را

نگرش قرآنی و استبدادستیزی به اضافه صداقت و صمیمیت آیت الله طالقانی، از او یک شخصیت چندبعدی ساخته بود. از یک طرف خصم بی‌امان و سرسخت استبداد، استعمار و استثمار و استحمار به هر شکل و لباسی بود و از طرف دیگر اعتقاد و باور به آنچه می‌گفت، داشت بدون اینکه بخواهد به خاطر خوشامد طرف مقابل از عقیده خود گذشت بکند. اما با این دو روحیه هنگام مواجهه با انسان‌ها و دفاع از حقوق آنان با شرح صدر برخورد می‌نمود و برای حفظ حقوق آنان حاضر بود که هرگونه مخاطره‌ای را به جان بخرد و برخلاف روحیه قیومیت‌خواهی که در عده‌ای وجود دارد، حق حاکمیت را از آن همه مردم می‌دانست و معتقد بود که این توده محروم که هزاران سال زیر بار

و یونان چنین می گوید:

«امتیازات طبقاتی در خلال تاریخ طولانی این سرزمین ها چنان شدید بود که عامه مردم و طبقات پایین با رسماً برده بودند و یا اسماً آزاد ولی هیچ گونه اختیار و آزادی در کار و محصول کار و حیات و موت خود نداشتند.»

در این راستا ایشان قیام حضرت مسیح و دعوت اجتماعی او را علیه چنین امتیازاتی می داند، هر چند که بعد از حضرت مسیح، بخصوص در دوران قرون وسطی، امتیازات طبقاتی به صورت ظالمانه تر و زشت تر از گذشته ظاهر شد.

بالاخره با چنین شرایطی که در جهان آن روز غرب تا شرق وجود داشت و اختلاف و امتیازات طبقاتی و نژادی بیداد می کرد، اسلام پا به جهان می گذارد و صریحاً اعلام می دارد که:

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسید، به راستی گرمی ترین (و بزرگوارترین) شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست؛ خداوند بس دانا و آگاه است. (سوره حجرات-آیه ۱۳)

بر این اساس کلیه امتیازات طبقاتی، نژادی و جنسی همه لغو می شود و جامعه ای بر اساس تقوا و قانونمداری و تساوی در حقوق و رعایت حقوق بشر و محو هر گونه تحمیلات طبقاتی و نژادی... توسط پیامبر اسلام (ص) و یارانش پی ریزی می شود که نمونه ای از جامعه مدنی زمان خود می باشد.

۱- توصیف آیت الله طالقانی از رعایت حقوق بشر در مدینه النبی پیامبر(ص)

توصیفی که آیت الله طالقانی از جامعه مدنی و زمان پیغمبر (ص) در مدینه می نماید، اجتماعی است که حقوق بشر تا آنجایی که امکان داشته، به شدت رعایت می شده است، امتیازات طبقاتی و قومی که در زمان جاهلیت بدان افتخار می نمودند از میان می رود و تنها یک امتیاز باقی می ماند که «تقوا» باشد. اما این امتیاز منشأ هیچ گونه امتیازات حقوقی و مالی نبود و همه در بهره مندی از حقوق و سایر امکانات جامعه یکسان و در مقابل یکدیگر مسئول بودند.

این است توصیفی که آیت الله طالقانی از جامعه مدنی دوران پیامبر (ص) می نماید:

«در آن مجتمع اسلامی، محل اجماع، مسجد بود و حل و عقد کارها و شور و تجهیز سپاه

و تعیین فرماندهان و خط مشی و تعلیمات حقوقی و نظامی و احکام در آن انجام می گرفت، مجلس آنان صدر و ذیل نداشت و به شکل دایره روی زمین می نشستند. آنچنان که واردین و نمایندگان قبایل و کشورهای خارج رسول خدا را چون هیچ گونه امتیازی در محل و لباس بر دیگران نداشت، نمی شناختند! اموال به تساوی تقسیم می شد و شکل خانه ها یکسان بود.

آیت الله طالقانی در زندان و به هنگام تجدیدنظر در کتاب «اسلام و مالکیت»، فصل جدیدی به انتهای آن افزودند تحت عنوان «اختلاف و امتیاز و منشأ آن». در این فصل ایشان به تشریح عواملی پرداختند که در طول تاریخ، حقوق انسان ها را نادیده می گرفتند

میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بسته شد و هر فرد مسلمان مسئول انجام احکام و اجرای مقررات بود و همه به حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر، که از مهمترین وظایف اسلامی است مسئول اعمال یکدیگر بودند. این مسئولیت همگانی در اعمال و اجرای احکام که همان وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، بر هر فرد مسلمان، شناسائی معروف و منکر و خیر و شر و واجب و حرام را فرض و لازم می دارد و به هر فردی حق می دهد بلکه

امتیازات طبقاتی در خلال تاریخ طولانی این سرزمین ها چنان شدید بود که عامه مردم و طبقات پایین یا رسماً برده بودند و یا اسماً آزاد ولی هیچ گونه اختیار و آزادی در کار و محصول کار و حیات و موت خود نداشتند

واجب می نماید که در وظایف عمومی و اسلامی دخالت نماید و آنچه را خیر و صلاح تشخیص می دهد اعلام نماید و رأی بدهد و از انحراف و گناه جلوگیری کند گرچه گناهکار و کجرو، خلیفه و زمامدار باشد. این تشخیص و مسئولیت عمومی، سر برتری شکل اجتماع اسلامی و امت اسلام است»

«مسلمانانی که ایمان در قلوبشان جای گرفته

بود و همه رنگ های جاهلیت از فکر و روحشان زایل گشته بود، پیوسته به محو تعصبات و امتیازات جاهلیت از افکار و اجتماع مسلمانان دیگر می کوشیدند و از ارتجاع به سوی آن تعصبات و افتخار اندیشناک بودند» (آل عمران- آیات ۱۰۴ و ۱۱۰)

رسول اکرم پیوسته از این نگران بود که قریش و بنی امیه در چهره اسلام، مسلمانان را به اوضاع جاهلیت برگردانند و امتیازات از دست رفته خود را بازیابند و چون عرب با قدرت اسلام به کشورهای دیگر روی آورد با عنوان ابلاغ رسالت اسلام، امتیازات و برتری جوئی با خود ببرد. از این رو آن حضرت در مفاصل تاریخی رسالت و در اجتماعات بزرگ «مانند فتح مکه، حجه الوداع، اجتماع مسجد خیف، هنگام وفات» که اصول رسالت را ابلاغ می فرمود، اصول برابری در حقوق و همبستگی اسلامی و محو امتیازات قومی و نژادی و برتری به تقوا و فهم تعالیم اسلام و عمل به آن را بیان می کرد. و در هنگام وفات پیوسته وصیت می کرد: خدا را، خدا را، مبادا بر فرمان خدا درباره بندگان او و سرزمین های او برتری جوئید. و این آیه را تلاوت می کرد: «این سرای آخرت را از آن کسانی قرار می دهیم که در زمین سرکشی و برتری جوئی و فساد نخواهند» (قصص-آیه ۸۳)

۲- توصیف آیت الله طالقانی از رعایت حقوق بشر در نظام حکومتی امام علی(ع)

محققینی که جامعه کوفه دوره زمامداری علی(ع) را مورد بحث قرار داده اند ویژگی های زیر را در نظام حکومتی امام علی(ع) یافته اند:

۱- دولت علی(ع) مواد معیشت و ارزاق را به نسبت مساوی بر همه تقسیم می کرد.

۲- علاوه بر آنکه تقسیم عادلانه را عهده دار بود، مبادی تولید را در میان طبقات رعیت از زراعت و صنعت و تجارت کمال اهمیت می داد.

میرزا خلیل کمره ای از محققین در وصف جامعه کوفه چنین می گوید: «در اثر تربیت علی(ع) و زمامداری او پایتخت کوفه، یونان شرق شد یعنی کانون پخش انوار معارف و علم» خود امام علی(ع) وقتی می خواهد امتیازاتی که شهر کوفه در اثر زمامداری او به دست آورده را بیان نماید چنین می گوید: در کوفه همه زندگی متوسط و خوبی دارند، صاحبان پائین ترین شغل ها از تغذیه کافی و خانه و آب

سالم خوراکی برخوردارند.

توصیف آیت الله طالقانی نیز از نظام حکومتی امیرالمؤمنین علی (ع) و سرزمین‌های تحت زمامداری وی بر مبنای یک سلسله ضابطه‌های قانونی و نفسی هرگونه امتیازات خاص و رعایت حقوق بشر و تساوی افراد انسانی در مقابل قوانین و مقررات اجتماعی می‌باشد. وی جامعه مدنی تحت زمامداری امام علی (ع) را چنین توصیف می‌نماید:

«حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) از میان انقلاب خونین مردم مدینه و کوفه و مصر سربرآورد تا با یاری مردان با ایمان و ثابت در اصول اسلام و همبستگی عامه مردم محروم و رنجیده، ارتجاع جاهلیت را از میان بردارد و عدل اجتماعی اسلام را پابرجا سازد، تنها برای انجام همین مسئولیت سنگین بود که آن حضرت به زمامداری تن داد، چنانکه در آخر خطبه ششگانه و پس از بیان انحرافات و رنگ‌های گوناگون حکومت گذشتگان فرمود: آگاه باشید! به خداوند که دانه را شکافت و حیات را پدید آورد، اگر نبود حضور و آمادگی این حاضران آماده، و قیام حجت به سبب وجود همکار کمک کار و آنچه خداوند بر علماء واجب کرده و پیمان گرفته که بر پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، من ریسمان مرکب زمامداری را به گردن خودش می‌افکندم. و در خطابه‌ای که در آغاز خلافت ایراد فرمود، اصول انقلابی خود را با این جمله افتتاح کرد: ذمه من در گرو چیزی است که می‌گویم و پس از چند جمله فرمود: هشیار باشید که گرفتاری شما به همان صورت و به هیئت همان روزی که خداوند پیمبرش را برانگیخت بازگشته، به همان خداوندی که پیمبرش را به حق برانگیخت همه به جوش و جنبش خواهید درآمد و زیر و زبر خواهید شد و درهم آمیخته (یا غریبال) می‌شوید، و مانند دم کفگیر در دیگ زیر و زبر می‌گردید (یا در معرض تازیانه تقدیر درمی‌آئید) تا زیرین شما بالا آیند، و زیرین پائین روند و پیشروانی که واپس مانده‌اند، پیشی گیرند و پیشی جویانی که پیشی گرفته‌اند، واپس زده شوند...» این مضمون بخشی از کلام آن حضرت در آغاز خلافت است (کلام ۱۵- نهج) که سراسر اعلام انقلاب و دگرگون ساختن وضع گذشته است. آن حضرت بر پایه اصول انقلاب اسلام و برای

واژگون کردن نظام ضد اسلامی گذشته، در همان روزهای نخست خلافت خود، عمال و والیان گذشته را عزل کرده و اموال آنان را امر به مصادره نمود تا به بیت المال عمومی برگردد. چون به آن حضرت گزارش رسید که یکی از زوالیان ایران، اموال عمومی (فیئی) را در میام مسلمانان و مجاهدین نابرابر تقسیم می‌کند و نزدیکان خود و اعراب را بر ایرانیان بر می‌گزیند،

بر این اساس کلیه امتیازات طبقاتی، نژادی و جنسی همه لغو می‌شود و جامعه‌ای بر اساس تقوا و قانونمندی و تساوی در حقوق و رعایت حقوق بشر و محو هرگونه تحمیلات طبقاتی و نژادی... توسط پیامبر اسلام (ص) و یارانش پی‌ریزی می‌شود که نمونه‌ای از جامعه مدنی زمان خود می‌باشد

نکوهش نامه تهدیدآمیزی به سویش می‌فرستد که در پایان آن چنین آمده: آگاه باش! که حق مسلمانی که پیش روی تو و پیش روی ما هستند در تقسیم این فیء یکسان است، همه آنان نزد من به این سرچشمه عمومی روی می‌آورند و وارد می‌شوند و کامیاب از آن برمی‌گردند. نیز در ضمن نامه سراسر عتاب و تهدید دیگری که به یکی از والیان دستبرد زنده به اموال عمومی مرقوم داشته، چنین نوشته: به

آگاه باش! که حق مسلمانی که پیش روی تو و پیش روی ما هستند در تقسیم این فیء یکسان است، همه آنان نزد من به این سرچشمه عمومی روی می‌آورند و وارد می‌شوند و کامیاب از آن برمی‌گردند

خدا سوگند اگر حسن و حسین همان کاری را می‌کردند که تو کرده‌ای، پیش من برای آنها هیچ‌گونه گذشت و نرمشی نبود و بر اراده من دست نمی‌یافتند و تغییری به آن نمی‌توانستند بدهند، تا حق را از آنان بازستان و باطل را از مورد تجاوزشان زائل گردانم.

آن حضرت از اموال عمومی برای خود بیش از حق یک فرد عادی بر نمی‌داشت و چه بسا بیت المال را می‌گشود و هر چه در آن بود

میان مستحق پخش می‌کرد و زمین آن را جاروب می‌کرد و خود تهی دست به خانه‌اش بازمی‌گشت و هیچ‌گونه احترامات تشریفاتی بیش از آنچه برای یک فرد مسلمان است نمی‌پذیرفت. هنگامی که با نود هزار سپاهی قهرمان عراق به صفین می‌رفت، چون به شهر سرحدی ایران (انبار) وارد شد خدایان و دهقانانی که از اطراف جمع شده بودند در برابر مرکب آن حضرت پیاده شدند و دست به سینه ایستادند، فرمود: این چه کاری است که می‌کنید! گفتند خوی و روش ما برای تعظیم به زمامدارن است! فرمود: به خدا سوگند امرای شما به این گونه رفتار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیا به مشقت دچار می‌سازید و در آخرت خود، دچار شقاوت می‌شوید. (کلام ۳۷- جزء آخر نهج البلاغه)

از امتیازات بارز و مشخص قهرمان طوفان شکاف اسلام این است که در سیزده قرن و نیم گذشته و در محیط نامساعد افکار عمومی جهان و هواهای شدید مخالف، کشتی عدل و نجاتی را که اسلام ساخته بود به راه انداخت و پیش برد و راه رهبری را باز کرد و چنان نمونه‌ای، گرچه محدود، از اجتماع عدل و مساوات و زمامداری به حق را نشان داد که مصلحین و فلاسفه تصور تحقق آن را نمی‌کردند. تا امروز که بشر قرن‌ها پیش رفته و نفوس آماده گشته چنین نمونه محقق در هیچ کشور و سرزمین به چشم نمی‌آید.

برخی از دیدگاه‌های آیت الله طالقانی در مورد حقوق بشر و تجلی آزادی اندیشه در تفکر وی آیت الله طالقانی در همین مقاله «اختلاف و امتیاز طبقات و منشأهای آن» بعد از بررسی جامعه دوران نبوی و علوی، به علل پیدایش انقلاب کبیر فرانسه در زمینه‌سازی به وجود آمدن اعلامیه حقوق بشر فرانسه می‌پردازد.

ایشان ضمن پذیرش اصول کلی اعلامیه به بیان نکاتی که در آن اعلامیه مانع تحقق کامل حقوق بشری است پرداخته تا می‌رسد به سال ۱۹۴۸ و موجباتی که باعث تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ گردیده، وی ضمن پذیرش اصول کلی اعلامیه، برخورد منتقدانه با آن نموده و چنین می‌گوید: «اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت نیز

صورت وسیعتر و مفصلتری از همان اعلامیه حقوق بشر است. این منشور که با هزاران منت و تبلیغات پر سر و صدا و گوشخراش اعلام گردیده، فقط روی کاغذ به حقوق بشر اعتراف کرده و خنده آورتر این است که این اعلامیه را نمایندگان دولت‌هایی تدوین یا امضا نموده‌اند که خود مشخص‌ترین سلب‌کنندگان حقوق انسانی می‌باشند و قراولان و سپاهیان آنها در زیر همین تابلو و پرچم آزادی، هر جا صدای حق و آزادی بلند شود با آتش و بمب خاموش می‌کنند.

این ثمره عملی اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد است که محصول جهادها و خونبهای میلیون‌ها بشر در قرون گذشته و خلاصه افکار متفکرین می‌باشد. (اسلام و مالکیت - صص ۳۱۲ و ۳۱۳)

آیت الله طالقانی از آنچه در آن زمان یعنی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در قطب مخالف جامعه سرمایه‌داری یعنی دنیای کمونیسم می‌گذرد غافل نیست و برخلاف آنچه در آن ایام تبلیغ می‌شد که کشورهای کمونیستی کعبه آمل محرومین و رنج‌دیدگان می‌باشد و تصور می‌نمودند که دیگر هرگونه امتیازی در آن کشورها از بین رفته و مساوات و برابری و رعایت حقوق انسان‌ها در حال شکل گرفتن می‌باشد. ایشان از دنیای کمونیسم چنین توصیف و برداشتی داشتند: «اصول علمی و عملی سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها نیز تاکنون به محو طبقات و امتیازات و تحقق بخشیدن به عدل و آزادی عمومی توفیق نیافته، آنچه مشهود است این است که در محیط الفای مالکیت فردی و ملی شدن سرمایه‌های طبیعی و صنایع سرمایه‌داران درشت و ریز محو شده یا می‌شوند ولی به مقیاس محو آنها طبقه ممتاز اداری (بروکراتیسم) و نظامی (میلیتاریسم) و سرمایه‌داری دولتی که اختیارات و امتیازات آنها بیش از سرمایه‌داران (بورژوا) هاست به شدت رشد می‌یابند.»

مرحوم آیت الله طالقانی راه از میان بردن امتیازات طبقاتی را مبارزات طبقاتی و نظایر آن نمی‌داند. محو این امتیازات را در سایه قوانین عمومی بشری می‌داند که محصول مبارزات طبقاتی نبوده بلکه برتر از محیط طبقاتی یا هر محیط دیگری می‌باشد.

با توجه به مطالب ارائه شده فوق و روشن شدن دیدگاه آیت الله طالقانی، در ذیل به پاره‌ای از دیدگاه‌های وی در مورد اصول حقوق بشر اشاره می‌گردد.

۱- کرامت انسانی و جانشین خداوند بودن انسان (خلیفه الهی انسان)
اصل کرامت انسانی که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر ذکر شده و از آن چنین تعبیر شده است که: «از آنجا که شناسائی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است.

از آنجا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه انجامیده که وجدان بشر را برآشفته و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند،

ایشان ضمن پذیرش اصول کلی اعلامیه به بیان نکاتی که در آن اعلامیه مانع تحقق کامل حقوق بشری است پرداخته تا می‌رسد به سال ۱۹۴۸ و موجباتی که باعث تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ گردیده، وی ضمن پذیرش اصول کلی اعلامیه، برخورد منتقدانه با آن نموده و چنین می‌گوید: «اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت نیز صورت وسیعتر و مفصلتری از همان اعلامیه حقوق بشر است

عالیترین آرزوی بشر اعلام شده است: ... از آنجا که مردمان ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و کرامت و ارزش فرد انسان و برابری حقوق مردان و زنان، دوباره در منشور ملل متحد اعلام و عزم خود را جزم کرده‌اند که به پیشرفت اجتماعی یاری رسانند و بهترین اوضاع زندگی را در پرتو آزادی فزاینده به وجود آورند.»

حال به دیدگاه آیت الله طالقانی در این مورد با آوردن فزاینده‌ای از نوشته‌های تفسیری و غیره ایشان توجه نمایید:

«این قدرت تعلم و فطرت جوینده چون با قدرت اختیار و تصرف در پدیده آدم به هم پیوست صاحب مقام خلافت می‌گردد زیرا

خلیفه دومین کسی است که جای نخستین بنشیند و کار وی را انجام دهد و تکمیل نماید، اگر چنین موجود درآک و متصرفی در جهان سربرنمی‌آورد و همه آفریدگان زیر پرده بی خبری و فراموشی می‌مانند، آنگاه نه عالم شکوه و جلال و جمالی داشت و نه هیچ آفریده‌ای به ثمر و نتیجه می‌رسید و ارزش و برتری هر یک بر دیگری نمایان نمی‌شد، دست قدرت نخستین می‌سازد و دست قدرت خلیفه می‌پردازد. حکمت نخستین هر چه را با خواص و آثار می‌آفریند حکمت و عقل دومین آن را آشکار می‌سازد و به راه می‌اندازد. اگر این باشد معنا و سر خلافت، پس هر فرد آدمی در حد قدرت عقلی خود و درک اسماء و تصرف در آن خلیفه است و خلفاء گزیده آن چنان مردمانی‌اند که به اسرار آدمی آگاهند و استعدادهای نهفته بشری را رو به خیر و کمال پیش می‌برند و به مردم مستعد لیاقت مقام خلافت می‌دهند.»

«انسان چون نمونه کامل و فشرده‌ای است از عالم هستی و آنچه دارد و با خود آورده از ظاهر و باطن همین عالم به وی اضافه شده، این عالم متشخص و واحد نیز باید از آنچه را، انسان که مولود کوچک آنست دارد، سرشار باشد؛ همان اراده و قدرتی که در بدن و قوای آن ظاهر شده و آن را اداره می‌کند، به صورت بالاتر و وسیع‌تر قوه متحرک و تحرک (روح) جهان بزرگ است و آن را با نظامات واحد به سوی کمال و خیر مطلق پیش می‌برد.»

«در قرآن کریم صریح است به اینکه زمین و منابع آن از آن خداوند است و اوست که آن را مسخر انسان ساخته و انسان در این تصرفات جانشین (خلیفه) پروردگار است.

این آیات صریح در این است که مالک مطلق فقط خداوند است، اوست که این حق را در حد خلافت (جانشینی از خود) به انسان اتیان (هبه)، امداد (نیروی ادامه زندگی) کرده و تحویل (واگذاری تصرف مالکانه)، نموده... در واقع مال، مال الله و انسان خلیفه الله و بنده اوست.»

۲- آزادی اندیشه
آیت الله طالقانی در طول زندگی خود، بخصوص بعد از آخرین بازداشت خود و پس از آزادی از زندان که شعله انقلاب همه جا را فرا گرفته بود و می‌خواست نظام استبدادی و رژیم خودکامگی را برپود، در مقابل افکار و اندیشه‌های گوناگونی

که هر دسته و گروهی می خواستند نظر خود را به کرسی بنشانند، به چیزی که ایشان فکر می کردند این بود که بعد از سرکوب استبداد چیزی که باید جانشین آن بشود «آزادی» است نه چیز دیگر و در سایه آزادی است که می توان به تدوین حقوق اساسی انسان ها پرداخت. این است که وی به ملتها و گروههای مختلف نهیب می زند و می گوید:

«هر مذهبی و مکتبی که بشر را محدود خودش نگه دارد و آزادی فکر و اندیشه را از او بگیرد و محدودش کند این مکتب ضد بشر است. آن مکتبی مکتب انسانیت و بشریت است که به همه در فکر کردن در خارج از محدوده مذهب و مکتب آزادی بدهد. این «لیقوم الناس بالقسط» است.

این هدف انبیا است با «لیقوم» و با کلمه «قسط» معنای صحیح آن.»

«این افراد بشر و مکتب ها هستند که با مرید و مرادبازی سعی می کنند فکر و اندیشه مردم را در بندهای خود محدود نگهدارند. شخص پرستی ها است که می خواهند مردم را به بند بکشند. همه اینها شرکند، قرآن می گوید خدا را عبادت کنید تا از بندگی هر بنده ای، هر پدیده ای و هر قدرتی آزاد شوید.

اصل، آزادی است و مکتبهائی هم که در دنیا پیش آمده، انقلاب ها، پیش از مسأله اقتصاد و مسأله توزیع ثروت، مسأله آزادی بود. آزادی به ضمیمه قسط.»

۳- عدم اکراه در پذیرش دین

با توجه به آیاتی مانند آیه ذیل:

«ما راه هدایت را به او ارائه دادیم، خواه سپاسگزار (و پذیرای آن) باشد، خواه ناسپاس. (دهر- آیه ۳). بنابراین پیامبر (ص) وظیفه هدایت مردم را به عهده ندارد:

«هدایت آنان بر عهده تو نیست (تو تنها دعوت کننده ای) ولی خدا هر که را بخواهد (و شایسته ببیند)، هدایت خواهد کرد. (بقره- آیه ۲۷۱).

اگر خدا می خواست همه مردم ایمان می آوردند و از پروردگار خود روی گردان نمی شدند. این است که خطاب به پیامبر می-گوید:

«اگر پروردگار تو می خواست همه اهل زمین (جبراً) ایمان می آوردند ولی به حکمت خود، پدیده اختیار را به انسان تفویض کرد؛ آیا تو می خواهی مردم را به اکراه (و اجبار) وادار کنی

که ایمان آورند.» (یونس- آیه ۹۹)

اصولاً کار پیامبران و پیامبر اسلام ابشار و انذار می باشد:

«ای پیامبر ما تو را گواه و مزده رسان (بشارت دهنده) و هشدار دهنده فرستادیم و نیز دعوتگری به سوی خداوند به اذن او و همچون چراغی تابان.» (احزاب- آیات ۴۵ و ۴۶)

پذیرش دین از روی اکراه و اجبار (که یکی از اصول اعلامیه حقوق بشر نیز هست) صحیح نمی باشد.

این است که وقتی آیت الله طالقانی در پرتوی از قرآن به تفسیر آیه «لااکراه فی الدین» می رسد، چنین می گوید:

«لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی- الدین، اشاره به دین اسلام یا هر دین حق مشترک است... ظاهر فی الدین، به جای

اصول علمی و عملی سوسیالیست ها

و کمونیست ها نیز تاکنون به محو

طبقات و امتیازات و تحقق بخشیدن

به عدل و آزادی عمومی توفیق نیافته،

آنچه مشهود است این است که در

محیط القای مالکیت فردی و ملی

شدن سرمایه های طبیعی و صنایع

سرمایه داران درشت و ریز محو شده

یا می-شوند ولی به مقیاس محو آنها

طبقه ممتاز اداری (بروکراتیسم) و

نظامی (میلیتاریسم) و سرمایه داری

دولتی که اختیارات و امتیازات آنها

بیش از سرمایه داران (بورژوا)هاست به

شدت رشد می یابند

«علی الدین» متن دین و مجموع اصول و عقاید و احکام است که اکراه در آن یکسره نفی شده و آیات و احکام جهاد منصرف از آنست، هدفهای صریح آیات جهاد نیز از میان برداشتن اکراه بر عقاید مخالف و فتنه و ظلم و اقامه حق و عدل است، نه اکراه بر پذیرش عقیده و مسئولیت های فردی، و «قاتلوهوم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین لله.»

تاریخ نیز گواه است که در آغاز دعوت اسلام در مکه، اکراه بر دین از جانب مشرکین بود که دین و اجتماع مسلمانان پایه می گرفت، پیوسته در معرض تعرض و فتنه مشرکین بودند. پس از

آن، فتوحات اسلامی تا آنجا که خالص انگیزه اسلامی داشت برای دفع فتنه و رفع اکراه حکام و طبقات ستمگر بود تا راه رشد و دریچه تنفس آزاد بر روی محرومین و محکومین باز شود. حد جهاد همین است.»

۴- عدم تعرض به مخالفین و دشمنانی که در حال جنگ نیستند

اغلب مخالفین اسلام در کتاب ها و نوشته های خود، اسلام و مسلمانان را همانند سایر جهانگشایانی معرفی می کنند که منظورشان از جنگ و جهاد، کشورگشایی و قتل و غارت و تجاوز به مال و جان و نوامیس مردم می باشد. متأسفانه از دوران سلسله امویان به بعد این مسئله یک امر عادی برای اینگونه سلسله ها و سلاطین آنها بوده است که به عنوان جهاد اسلامی مانند دیگر کشورگشایان جهان عمل می کردند.

اما منظور از جهاد اسلامی در حد دفاع از تجاوز و متجاوزین می باشد که اگر آنان دست از تعدی و تجاوز برداشتند، دیگر ادامه جنگ هیچ گونه مشروعیتی ندارد، بخصوص کسانی از مخالفین و دشمنان که به هیچ وجه سر جنگ با مسلمانان را ندارند. درباره اینها علاوه بر عدم تجاوز، تشویق به نیکوکاری و برخورد مسالمت آمیز نیز شده است. آیه ۸ سوره ممتحنه گواه و شاهد این امر می باشد:

«خدا شما را از داشتن روابط نیکو و عادلانه با کسانی که در امر دین با شما نجنگیده اند و شما را از خانه های خود بیرون نرانیده اند، نهی نمی کند؛ خداوند عادلان را دوست می دارد.»

آیت الله طالقانی در این رابطه در تفسیر پرتوی از قرآن چنین می گوید:

«ولاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین: این نهی تأکید و تحدید امر قاتلوا... و جلوگیری از تجاوز و دشمنی است: مجاهد فی سبیل الله نباید از هدف خدائی منحرف شود و خشم و خون و انگیزه های نفسانی او را از سبیل الله بیرون ببرد و به مردمی که جزء دشمنند ولی در حال جنگ نیستند و یا شکست خورده اند، دشمنی و تجاوز نمایند.

مجاهد فی سبیل الله با همان دشمنان جنگ افروز نباید دشمنی و کینه ورزی داشته باشد. اگر از آغاز به انگیزه دشمنی یا خودنمایی یا کشورگشایی جنگید یا سپس تغییر قصد داد، نه

جنگش جهاد است و نه فی سبیل الله و نه تقرب به خدا. ان الله لا یحب المعتدین. ...دگرگونی قصد و روش مسلمانان شاهد صادق این حقیقت است. تا آن گاه که قصدشان جهاد فی سبیل الله و آزادی طبقات مظلوم و محروم بود قلوب خلق به سویشان جذب می شد و ملت هایی که مرزهایشان باز می شد به آنها روی می آوردند و از آنها پشتیبانی داشتند و همین که غرور به دماغشان راه یافت و هدف های جهاد از یادشان برد و دست به تجاوز باز کردند و خود را برتر گرفتند و از سبیل الله رویشان برگشت و دل های خلق از آنها برگشت و کینه ها برانگیخته شد گرفتار جنگهای داخلی و فرسودگی و زبونی گشتند.»

۵- انسان و تغییر سرنوشت

آیت الله طالقانی بر خلاف مفسرین گذشته که در تفسیر آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم» یک سویه به آن می نگریستند، همانند متفکران یکصد و پنجاه ساله اخیر معتقد بود که حرکت انسان چه به طرف خیر و کمال و چه به طرف شرّ و پستی و انحطاط، توسط خود انسان صورت می گیرد و آیه مزبور به قدر کافی گویای این موضوع می باشد. این است که در یکی از سخنرانی های خود به مناسبت بزرگداشت دکتر شریعتی در دانشگاه تهران، در مقدمه صحبت خود به بحث قرآنی و اجتماعی درباره آیه مزبور و سرنوشت آدمی که قرآن انسان را صاحب اختیار و اراده می داند، می پردازد و این مختار بودن یکی از کرامت های الهی است که به انسان عطا شده است.

«ان الله لا یغیر ما بقوم... خداوند تغییر نمی دهد، دگرگون نمی کند: آنچه که به قومی و به مردمی وارد شده است و به مردمی و وضع مردمی ایجاد کرده، مگر آنکه تغییر بدهند آنچه را که به نفسیات و اخلاق و روحیات آنها است. ... این دید اسلام است. در تحولات، تغییرات حرکت صعودی، حرکت نزولی، انحطاطها، ترقیها، عبودیتها، کمالها، بردگیها، آزادیها، هر چه ما کتاب بخوانیم، تجربه کنیم، بیندیشیم، احوال ملل و امم گذشته و حال را که بوته تجربه و در مظهر و منظر مطالعه خود قرار بدهیم، مطلب بیش از این نیست که تغییرات، تحولات چه به طرف سقوط و انحطاط و دوزخ، از این اصل... خارج نیست. زیربنای اجتماع بشر، حرکت بشر،

تحولات انسان است. ...فلسفه انقلابهای دنیا، انقلابهای انبیاء و منشأ و منبع این انقلابات از انسان است. انبیاء آگاهی دهنده اند. نبی یعنی شخص آگاه که خود آگاه است و دیگران را آگاه می کند. انبیاء از ساختن انسان شروع می کنند.

انسانی که چشم و گوش بسته تسلیم محیط است، وقتی که آگاه شد و چشم باز کرد و نخست

از آنجا که شناسائی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است

به خود متوجه شد و خود را تغییر داد، می تواند محیط و اجتماع و مسیر را تغییر بدهد.»

۶- در تحولات اجتماعی و برقراری قسط و عدالت همه مردم باید قیام کنند

آیه ۲۵ سوره حدید ناظر به این امر می باشد که منظور از ارسال پیامبران و آوردن کتاب و میزان، همه برای این بوده است که با آگاهی و هشیاری که در مردم ایجاد می شود و نقش انبیا که جنبه آگاهی دهنده دارد، خود برای اجرای عدالت قیام کنند؛ نه اینکه کسی یا کسانی یا حتی انبیا بخواهند بدون مردم و نقش آنها به اجرای عدالت بپردازند. این نیز یکی از کرامت های انسانی است که خود باید به اقامه قسط بپردازند.

در قرآن کریم صریح است به اینکه زمین و منابع آن از آن خداوند است و اوست که آن را مسخر انسان ساخته و انسان در این تصرفات جانشین (خلیفه) پروردگار است

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» پیامبران خویش را با نشانه های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان (تشخیص حق از باطل) نازل کردیم تا مردم به عدالت (و قیام به قسط) برخیزند (حدید-۲۵). آیت الله طالقانی در سخنان خود به طور مکرر و از جمله در گفتارهای ذیل در تفسیر «لیقوم الناس بالقسط» می گوید:

«این هدف انبیا است که همه مردم از جا بلند

شوند. مردم خفته، مردم منحنی همه مستقیم بشوند و همه مردم داعی به قسط باشند و عمل به قسط بکنند. «لیقوم الناس»؛ نمی گوید انبیا دست اینها را بگیرند «لیقیموهم» و یا بلندشان کنند. بر اثر تبیین، روشن بنی، معیارهای اصیل، احکام و قوانین، در پی روشن شدن موازین زندگی وقتی که اینها برایشان تبیین شد، این امر خود به خود حاصل می شود، یعنی مردم قیام به قسط می کنند. مردم، ناس.»

«...همه مردم، خلق، انسان، ناس، نه یک گروه، نه یک فرد، نه یک جمعیت، انسان از جهت خصائص انسانیش و مسئولیت هایی که احساس می کند، از این جهت که موجود زنده ای است که از غرائز حیوانی تحول و تکامل یافته، شرقی باشد، غربی باشد، عالم، غیر عالم، در هر موضعی از مواضع اجتماع باشد، همه «لیقوم الناس». آن هم نه این که آنها را به قیام وادار بلکه بر اثر تبیین انبیا و ارائه کتاب و میزان فرد فرد مردم برای «قسط» قیام کنند.»

۷- هم هدفی و هم قدمی قیام کنندگان به قسط با انبیا صرف نظر از عقاید آنان اصولاً «انسان» در بینش و منش آیت الله طالقانی از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد و این درست برخلاف اندیشه کسانی است که با تنگ نظری، انسانها را از زاویه بینش محدود خود می بینند و برای افراد خارج از مکتب و مذهب و عقیده خود حقی قابل نمی شوند. طالقانی کسانی را که اعتقادات دینی ندارند و خارج از محدوده مذهب در جهت برقراری عدالت و آزادی و تأمین حقوق انسانها تلاش می کنند ارج فوق العاده می نهد و این نیست جز بینش قرآنی طالقانی که خداوند قاتلین این گونه افراد را در ردیف قاتلین انبیا قرار می دهد و این در جهت نمایاندن کرامت و عدت انسانی و بیان

سعه صدر قرآنی می باشد.

آیه ۲۱ سوره آل عمران در این مورد چنین می گوید:

«و آنان که آیات خدا را انکار می کنند و پیامبران را بنا حق می کشند و (نیز) منادیان عدالت را که از میان مردم برخاسته اند از میان می برند، آنان را عذابی دردناک خبر ده»

برداشت آیت الله طالقانی از آیه مزبور در جهت کرامت انسانی چنین است:

«پیغمبران را پیوسته می کشند... که رسالتشان

دعوت به اسلام، به خدا و حق و انقلاب درونی و بنیادی است، بلکه هر امر به قسط و مقام مانعی را از هر گروه و مذهبی باشند، می کشند و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس. عطف و تکرار فعل و یقتلون، بیان ستمگری طغیانی بیشتر و شدیدتر است. یامرون بالقسط پیش از بیان فاعل یامرون - من الناس - نوعی تحمیل قسط و مقاومت در برابر بغی را می رساند. قید من الناس بیان فاعل یامرون و تعمیم آنست. آمرین به قسط را از توده مردم و از هر گروه و مذهبی که باشند، می کشند.

این عطف دلالت بر هم قدمی و هم هدفی آنان با پیمبران دارد. گرچه پیمبران و مقام رسالتشان را نشناخته باشند.»

«انقدر مسأله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که با دین سروکار ندارند اگر صادقانه قیام به قسط کنند، قرآن از آنها تمجید کرده (است)، آنهايي که کفر به آیات می ورزند، آنهايي که انبیا را به ناحق می کشند، آنهايي که آمرین به قسط را می کشند.. (آل عمران- ۲۱) کسانی که به تعبیرات قرآن واردند، از تکرار و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس متوجه اند که یک گروه دیگری هستند، مردمی که ندای انبیا را نشنیدند یا نفهمیدند، قاصرند نه مقصرد. اگر در راه قسط حرکت کنند، برای اقامه قسط، قاتلین اینها را قرآن در ردیف قاتلین انبیا قرار داده و به همه بشارت عذاب داده. این سعه صدر اسلام است.»

۸- مردم و حق انتخاب زمامداران خود

آیت الله طالقانی از دیرباز که علیه نظام استبداد سلطنتی موضع گرفته بود، در مقابل به شدت از نظام مردمی حمایت می نمود. از طرف دیگر بر خلاف تفکر رایج در غرب که حاکمیت مردم را در مقابل حاکمیت خداوند قرار می دادند، ایشان حاکمیت مردمی را جلوه ای از حاکمیت الهی و خداوند می دانستند.

در زمینه حکومت از نظر آیت الله طالقانی تاکنون مقالات متعددی از جمله توسط نویسنده مقاله به رشته تحریر درآمده است. در اینجا فقط به ذکر چند مورد از اندیشه ایشان در رابطه با حق انتخاب مردم در برگزیدن زمامداران خود نقل می گردد که این نیز یکی از موارد اساسی اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر چنین آمده است: «اراده

مردم، اساس قدرت حکومت است.» آیت الله طالقانی نیز در مورد نقش مردم در حکومت چنین می گویند:

«وقتی که ما نظام جمهوری اسلامی را بر اساس حق همه مردم می دانیم... باید همه مردم در سرنوشتشان دخالت داشته باشند.

...در نظام طاغوتی، آنهايي که نگهبان و نگهدار اجتماعند و قاعده این هرم هستند، تحت فشار

مجاهد فی سبیل الله با همان دشمنان جنگ افروز نباید دشمنی و کینه ورزی داشته باشد. اگر از آغاز به انگیزه دشمنی یا خودنمایی یا کشورگشایی جنگید یا سپس تغییر قصد داد، نه جنگش جهاد است و نه فی سبیل الله و نه تقرب به خدا. ان الله لا یحب المعتدین

واقع می شوند. امر همیشه از بالا باید صادر بشود. برخلاف منافع توده ها، برخلاف مصالح توده ها، توده ها را زیر بگیرد، در فشار بگذارد، استعدادها را بکشد، ولی در نظام عادلانه باید از پائین به بالا الهام بشود و نظام اجتماعی و رهبری را باید توده مردم انتخاب بکنند.»

۹- نفی حکومت طبقاتی

در نظام فکری آیت الله طالقانی نه تنها برداشت طبقاتی که یک برداشت ضد بشری و مغایر با کرامت و عزت انسانی است، جایی نداشت بلکه

فلسفه انقلابهای دنیا، انقلابهای انبیا و منشأ و منبع این انقلابات از انسان است. انبیا آگاهی دهنده اند. نبی یعنی شخص آگاه که خود آگاه است و دیگران را آگاه می کند. انبیا از ساختن انسان شروع می کنند

با تاکید بر مبارزه در جهت برداشتن امتیازات و انحصارات طبقاتی و گروهی سعی می شد راه آزادی و دخالت مردم در سرنوشت خویش باز شود و همان طور که قبلاً هم بیان شد وی در این زمینه چنین می گوید:

«راه از میان بردن امتیازات و انحصارات حقوقی و طبقه ای انشاء و اجرای قوانین است که فوق و ستم منفور و امتیازات خاص باشد، راهی که مصلحین و خیراندیشان جهان پیش گرفته اند.

انشاء این گونه قوانین و اصول است که به همه خلق حق آزادی و دخالت در کارها بدهند و با تجربه و نظر در واقعیات اجتماعی به این نتیجه رسیده اند که اشتراکی به مفهوم وسیع و صحیح بدون دموکراسی چنانکه باید تحقق پذیر و قابل رشد نیست.»

برداشت آیت الله طالقانی از اسلام و نظام اسلامی به هیچ وجه برداشت طبقاتی، گروهی و فردی نبود بلکه همه مردم را دربرمی گرفت.

«هر جمهوری در دنیا معیارهایی دارد. در نظام اسلامی که من اسمش را حکومت نمی گذارم، چون حکومت معنای حاکمیت عده ای بر عده دیگر را دارد اما در اسلام حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است، نمی باشد... چون همیشه قرآن خطابش به «ناس» است و «ناس» یعنی همه مردم نه مسلم یا مؤمن به تنهایی.»

این سخنان آیت الله طالقانی را می توان با اصل سوم اعلامیه حقوق بشر فرانسه مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ میلادی مقایسه کرد که در آن چنین گفته شده است:

«اصل و منشأ هر حاکمیت ذاتاً در ملت است، هیچ هیئتی و هیچ فردی نمی تواند قدرتی را که صریحاً ناشی از ملت نباشد به کار برد.»

مقدمه اعلامیه استقلال امریکا نیز ناظر به این سخنان مرحوم طالقانی است:

«ما این حقایق را از بدیهیات می دانیم که همگی مردم مساوی آفریده شده اند و اینکه آفریدگارشان بدانها حقوق خاص و غیرقابل انتزاعی عطا نموده است که از آن جمله است حق زندگی، داشتن آزادی، کسب آسایش و سعادت که به منظور حفظ این حقوق، مردم برای خود حکومتهایی تاسیس خواهند کرد و با میل و رضای خود به آن حکومت ها اختیار و اقتدار خواهند داد.»

همچنین آیت الله طالقانی در جهت نفی حکومت طبقاتی نیز سخنان زیر را بیان داشته اند:

«در کشورهای انقلابی کمونیست یا ناسیونالیست، ما می بینیم که یک گروه انقلاب می کنند و بعد هم حکومت را خود آن گروه به دست می گیرند و قهراً وقتی گروه یا حزب خاصی بود، چه نظامی و چه غیرنظامی دنبالش دیکتاتوری و استبداد خواهد بود. ولی خصوصیت انقلاب اسلامی ما این است که ما

رهبرهای مذهبی داعیه حکومت برای خودمان نداریم و نمی‌خواهیم حاکم باشیم.»

۱۰- شوراها و نفی قیمومیت و سرپرستی گروه خاص

با مراجعه به نوشته‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی در فاصله بین انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و رحلتشان در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ ملاحظه می‌شود که بیشترین محور سخنانشان درباره شوراها و حق دخالت مردم در سرنوشتشان که یکی از اصول اساسی حقوق بشری می‌باشد.

این همه تأکید مرحوم طالقانی درباره تشکیل شوراها به خاطر نگرانی شدید ایشان است که مبدا بعد از انقلاب بار دیگر نظام استبدادی به شکل دیگری مجال بروز پیدا نماید و گروهها و افرادی که برخی از آنان سوابق مبارزاتی در رژیم گذشته را نیز دارند، با پشتوانه این سابقه بخواهند به عنوان پیشتاز مردم حاکم بر سرنوشت مردم بشوند و قیام‌مآبانه با آنان رفتار نمایند که نتیجه آن برگشت استبداد به شکل دیگر است.

این است که ایشان به طور مستقیم توده مردم را مخاطب قرار داده و از آنها می‌خواهد که خود حاکم بر سرنوشت خویش باشند و این حقی است خدادادی که صاحبان زر و زور و تزویر در طول تاریخ به عناوین مختلف از آنها سلب کرده و حال باید این حق سر جای خود قرار گیرد و توده‌ها و محرومین جامعه از این حق اساسی در قالب تشکیل شوراها، آن هم از سطح پائین، استفاده نمایند. در ذیل به برخی از سخنان آیت‌الله طالقانی درباره شوراها اشاره می‌شود:

«شورا یک اصل مترقی است، بخصوص در دنیای امروز. یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه یا طغیان و استبداد و استکبار در مقابل استضعاف، یا شورا، یعنی اگر این نشد، آنست.

اگر مردم در سرنوشت و در مسیر زندگیشان و دخالت در کارهایشان ممنوع شدند، معنی‌اش این است که یک عده‌ای مثل قیام‌بالای سر اینها باشند. مثل قیام برای صغار اما نه قیام دلسوز، قیمی که هم مال صغیر را ببرد و هم عرض و استعدادهايش را از بین ببرد.»

«...این شورا فقط به یک عده‌ای که در کارهای عمومی مملکت و سطوح بالا باید دور هم جمع بشوند و با هم در مورد صلح و اقتصاد و وضع

کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی، نظر و رأی بدهند، اختصاص ندارد بلکه این مسأله اعم است، از نظر قرآن و از نظر اسلام هر خانه‌ای باید یک مرکز شورائی باشد، هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورائی داشته باشند.»

«...پیام من، پیام انقلاب است، پیام انقلاب اسلامی است و پیام قرآن است، یعنی اولین مسأله برای یک ملتی که در مقابل طغیان و ظلم

انقدر مسأله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که با دین سروکار ندارند اگر صادقانه قیام به قسط کنند، قرآن از آنها تمجید کرده (است). آنهايي که کفر به آیات می‌ورزند، آنهايي که انبيا را به ناحق می‌کشند، آنهايي که آمرین به قسط را می‌کشند

قیام کرده همین است که مردم احساس کنند که در سرنوشت خودشان دخالت دارند... یعنی مردمی که هیچ اختیاری در سرنوشت زندگی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اخلاقی خود نداشتند، زندگیشان را بدست بگیرند.»

۱۱- کرامت انسانی زنان و حقوق آنان
در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ یکی از مسائل مطرح در جامعه، حقوق زنان و حفظ کرامت انسانی آنان بود. در آن دوران این مسئله مطرح بود که آیا زنان حق دارند در اجتماعات شرکت نمایند و

شورا یک اصل مترقی است، بخصوص در دنیای امروز. یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه یا طغیان و استبداد و استکبار در مقابل استضعاف، یا شورا، یعنی اگر این نشد، آنست

حق انتخاب نمایند چه برای مجلس و چه برای شورا و دیگر را دارند یا نه، و نیز می‌توانند خود کاندیدای نمایندگی مجلس بشوند یا نه.

متأسفانه شرایط آن زمان طوری بود که اغلب متدینین از اینکه بانوان وارد صحنه اجتماعی بشوند وحشت داشتند و آن را مغایر با شئون زنان می‌دانستند و مقالات و کتابهایی مانند «زن و انتخابات» می‌نوشتند و سعی می‌نمودند که ورود زنان را به صحنه اجتماع و شرکت در

انتخابات مغایر تعالیم اسلامی جلوه دهند. از طرف دیگر عدم ورود زنان به صحنه اجتماع را عده دیگری از روشنفکران طرفدار غرب یا مارکسیست‌ها به حساب عقب ماندگی اسلام و دین می‌گذاشتند؛ یعنی دین مانع ترقی زنان می‌باشد. اما مرحوم طالقانی با روشن بینی و آینده بینی که داشت پیوسته از حقوق زنان دفاع می‌نمود و می‌گفت زن نیز عضوی از اجتماع است و باید در زندگی اجتماعی حضور فعالی داشته باشد. به علاوه، شرایط اجتماعی جامعه دیگر به شکلی درآمده است که نمی‌توان زنان را در گوشه خانه محبوس داشت. وی خطاب به مخالفین ورود زنان به صحنه اجتماع می‌گفت اگر جلوی زنان خود را بگیرند. با توجه به عوض شدن شرایط جامعه در آینده، چگونه می‌توانند جلو دختران و نوه‌های خود را بگیرند؟

ایشان در سال ۱۳۴۱ که در کنگره جبهه ملی شرکت نموده بودند و در آن کنگره نیز یکی دو تن از بانوان به نمایندگی از طرف سازمان‌ها و هم حوزه‌های خود شرکت یافته و در جلسات کنگره حضور داشتند، مورد مخالفت برخی از روحانیون و مراجع قرار می‌گیرد که چرا طالقانی در جلساتی حضور یافته است که در آن جلسات بانوان حضور داشته‌اند.

طالقانی بعدها تعریف می‌کرد که بعد از شنیدن این اخبار نزد آقایان می‌رود شمه‌ای از اوضاع مملکت را برای آنها بیان می‌نماید که در چه شرایطی به سر می‌بریم. خطر اصلی استبداد سلطنتی و عوامل استعمار و صهیونیسم می‌باشد و می‌باید به این گونه مسائل پرداخته شود و حواس را متوجه استبداد و استعمار نمود؛ نه اینکه چهار چشمی مواظب باشند که یک یا چند زن در اجتماعات شرکت داشته و به افراد شرکت کننده در آن اجتماعات تذکر داده شود که شرکت نکنند.

با این دید انسانی و آینده‌نگری بود که طالقانی درباره زنان می‌اندیشد و در مطالعات و بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده بود که مهاجوریت زن و خانه نشینی او و عدم ورود وی به صحنه اجتماع معلول اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بوده و ربطی به اسلام و دین نداشته است.

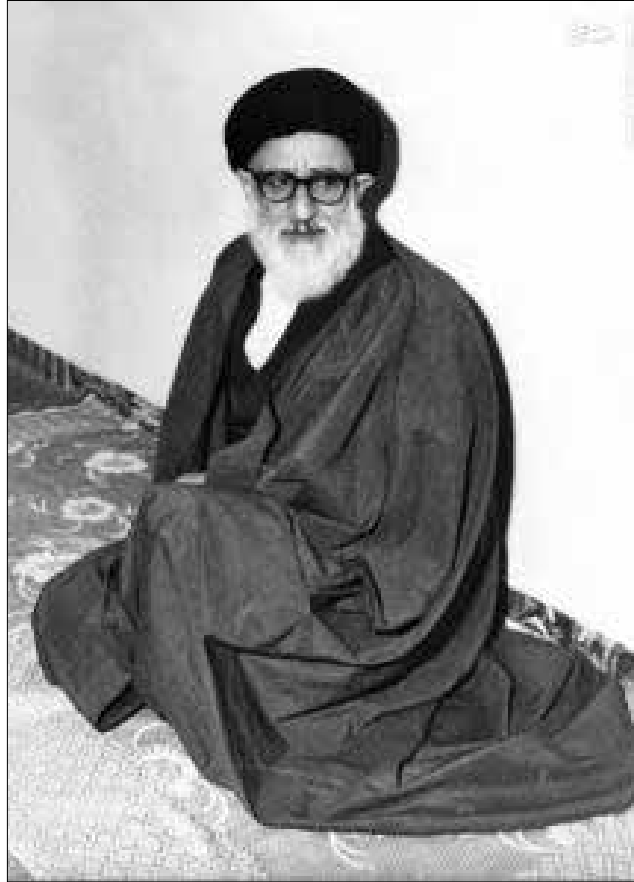
البته مرحوم طالقانی به آن روی سکه هم توجه داشت که به نام آزادی و ورود زنان به صحنه‌های

و از نظر ملی بحث کنیم، یک مساله سنتی و تاریخی است که در عمق تاریخ ما و تاریخ شرق مطرح بوده است، همیشه زنان ما دارای یک فرم حجاب بوده‌اند، حجاب به معنای عامش نه مخصوص به چادر و وضع خاص یعنی حفظ عفاف یعنی وقار، حفظ وقار و شخصیت زن همیشه در ایران و کشورهای شرقی اسلامی و غیراسلامی بوده... زنان یک عضو فعال اجتماع ما هستند... اصل مطلب این است. اگر این انقلاب ادامه یابد... می-دانیم که خطری هست و خانمها این را حس می کنند. خیال می کنند... که اینان توی خانه هایشان بروند و توسری خور باشند و محجور بمانند. ولی خطری که ما حس می کنیم این است که زنان دو مرتبه به آن ابتذال ها کشیده شوند.»

«اما حجاب اسلامی چه معنی دارد، حجاب اسلامی یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت... آیه حجاب برای شخصیت دادن به زنهاست. برای شخصیت انسانی اوست.»

«اگر ما می خواهیم سراپا مقلد باشیم، خوب بشویم، هر چه می خواهیم بشویم. اما اگر بخواهیم همان گونه که به خودمان برگشته ایم، به خودمان رجوع کنیم، به فرهنگمان برگردیم و می خواهیم به قدرتمان اتکا داشته باشیم، باید استقلالمان از خودمان باشد، سنتهای خوبمان هم باید زنده شود.»

«مساله حجاب یکی از مظاهر این حرکت انقلابی است. کی در راهپیمایی ها، خانمها، خواهران و دختران ما را مجبور کرد که با حجاب یا بی حجاب بیایند، هیچ طرفش مجبور نبودند، پس خودشان با احساس مسئولیت اسلامی که این لباس یکی از شعارهای اسلامی و ایرانی است، اصالت خودشان را نشان دادند و به دنیا فهماندند و مرد اعجاب جهانیان واقع شدند اما حالا اینکه روسری سر کنند یا نکنند باز هم هیچ کس اجباری در این کار نکرده است و ما درخواست می-کنیم. حضرت آیت الله خمینی نیز اجبار و اکراهی به شکل اکراه بیان نکرده اند



با حجاب کامل و چادر از منازل خود بیرون بیایند که این با واکنش بسیاری از بانوان روبه رو شد. در این باره موافقین و مخالفینی به بحث و اظهار نظر پرداخته و خواهان عمل و عکس العملهای خاص خود بودند و تظاهراتی نیز بپا گردید که اگر ادامه می یافت جو جامعه را به طرف تشنج پیش می برد.

در این میان، مرحوم طالقانی طی مصاحبه ای نظر و دیدگاه خود را در مورد مسئله حجاب بیان نمود که حجاب نه آنطور که مخالفان می گویند محدودیت و نادیده گرفتن شخصیت و کرامت انسانی زن می باشد، بلکه تمام کوشش ها بر این است که زن به صورت یک کالا در نیامده و وسیله ای برای شوهوت گروه خاصی در نیاید و استفاده ابزاری از او نشود. این است که بعد از مصاحبه طالقانی در روزنامه های آن دوره، در فردای آن روز، این مصاحبه مورد تأیید رهبر فقید انقلاب، مرحوم آیت الله خمینی قرار می گیرد.

اما دیدگاه آیت الله طالقانی در مورد مسئله حجاب به طور خلاصه چنین است:
«اگر بخواهیم مساله حجاب را از جهت اسلامی

اجتماعی از او سوءاستفاده نشود و به صورت ابزاری در جهت خواسته های غیر مشروع دیگران مورد بهره برداری قرار نگیرد. سخنرانیهای دهه چهل ایشان در مسجد هدایت نشان دهنده این مطلب است.

با مرور به نوشته های مرحوم طالقانی به خوبی به دیدگاه ایشان در مورد حقوق بانوان و کرامت انسانی آنان و اینکه آنها عنصری از یک جامعه بشری می باشند، واقف می شویم. ایشان به حقوق و ارزشهای انسانی زنان توجه خاصی مبذول می داشتند و نوشته های تفسیری پیش از انقلاب و مصاحبه های دوران انقلاب گویای این توجه می باشد.

در نوشته تفسیری ایشان در پرتوی از قرآن چنین می خوانیم:

«به گواه تاریخ، مردان و سران قبائل و اقوام، همیشه بر زنان حاکم مطلق بودند و زنان چون کالای حیوانی محکوم و مسخر آنان. در میان ملت هایی که رشد و تمدنی داشتند چون روم و ایران - قوانین و حدود عادلانه ای درباره زنان نداشتند و همان

رسوم و عادات بود که صورت قانونی گرفته بود و اساس آن بر حق حاکمیت مرد بود و نظر و رفتارشان با زنان چنین می نمود که آنها را موجودی بین انسان و حیوان و همین وسیله لذت و تولید می پنداشتند و آنچه از آثار توحش و قبیلگی از میان رفته بود، حق کشتن و خرید و فروش زنان آزاده بود.»

«...تابش قرآن بود که اوهم تاریک جاهلیت را نسخ و فجر جدید را طالع نمود و شعاعش حدود و روابط انسان را با آفرینش و آفریننده و با یکدیگر روشن کرد و زن و مرد را دو مظهر از یک اصل شناساند و هر دو را مخاطب به نداء تکلیف و هر یک را در حد طبیعتش مسئول گرداند و برتری را بر پایه ایمان و تقوا و عمل صالح قرار داد.»

مسئله حجاب

در همان روزهای اولیه انقلاب که دولت موقت با مسائل و مشکلات فراوانی روبه رو بود، ناگاه مطرح شد که می باید از روزهای آینده، بانوان

ولی ما قصد نمایش دادن نداریم. اکنون در انقلابات و ادارات ما، وزارتخانه‌های ما متحول و انقلابی شده‌اند. از این جهت من نیز درخواست می‌کنم که زنان آلت دست واقع نشوند، هو و جنجال راه نیاندازند و همانطور که بارها گفتیم همه حقوق زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد بود.»

۱۲- دفاع از حقوق مخالفین

در جامعه‌ای که اساس حاکمیت مردم پذیرفته شده باشد، گروهها و احزاب و افرادی که به اظهارنظر می‌پردازند در صورتی که به زمامداری و گرفتن مسئولیت راه پیدا کنند که مورد پذیرش مردم قرار بگیرند. این تنها در جامعه قیام مآب است که انسان وحشت از مخالفین خود دارد و با آنها برخورد می‌کند و سعی می‌نماید که از صحنه اجتماع خارجشان نماید اما در جامعه مردم سالار بر اساس نظرات و برنامه‌های ارائه شده، مردم به کسانی که واجد صلاحیت باشند ابراز علاقه کرده و معمولاً بهترین را انتخاب می‌کنند و اگر در انتخاب بهترین و شایسته‌ترین افراد اشتباه هم کردند، سعی می‌کنند که در دوره‌های بعدی جبران نمایند؛ ولی این اشتباه مانع از این نمی‌شود که مردم را از حق حاکمیت خود محروم نماییم.

بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر ناظر به این مورد است که هر شخصی حق دارد که در اداره عمومی کشور خود، مستقیماً و یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

آیت الله طالقانی که نظرات او در باب حق مردم در انتخاب زمامداران و شوراهای دیدیم از مدافعان

آیت الله طالقانی که نظرات او در باب حق مردم در انتخاب زمامداران و شوراهای دیدیم از مدافعان سرسخت مخالفان فکری خود می‌باشد و برای آنها این حق را قایل می‌شود که هم آزادانه نظرات خود را داده و هم مردم آزادانه بتوانند از میان نظرات ابراز شده یکی را انتخاب نمایند و هم اینکه برای این گروهها شرایطی فراهم شود که با معرفی کاندیداهایی بتوانند مورد اعتماد و وثوق مردم قرار بگیرند و اگر هم در انتخابات رأی نیاوردند، از نظرات مشورتی اینان استفاده شود

سرسخت مخالفان فکری خود می‌باشد و برای آنها این حق را قایل می‌شود که هم آزادانه نظرات خود را داده و هم مردم آزادانه بتوانند از میان نظرات ابراز شده یکی را انتخاب نمایند و هم اینکه برای این گروهها شرایطی فراهم شود که با معرفی کاندیداهایی بتوانند مورد اعتماد و وثوق مردم قرار بگیرند و اگر هم در انتخابات رأی نیاوردند، از نظرات مشورتی اینان استفاده شود.

در نوروز سال ۱۳۵۸ به علت آشوبهای که در کردستان روی داده بود، وی که به اتفاق دیگر دوستان بدانجا رفته بودند، در یکی از شهرستانهای آنجا تلاش می‌کند تا مردم با انتخاب اعضای شورای شهر، اداره شهر خود را به عهده بگیرند. در این انتخابات که ۱۱ نفر انتخاب شده بودند سه نفر از آنان متعلق به گروههای دیگر بودند. ما در عمل و تجربه دیدیم که این انتخابات در اداره شهر تجربه موفق بود.

ایشان در خطبه اول اولین نماز جمعه که مصادف با انتخابات مجلس خبرگان و بررسی قانون اساسی بود نظر خود را نسبت به حقوق مخالفان و شرکت و دعوت از آنها برای انتخابات بیان می‌دارند:

«من معتقدم که باید در این مجلس همه گروهها راه پیدا کنند و ما تابع دستور قرآنیم. "فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدهم الله و اولئک هم اولوالالباب".

این درس ماست. این مکتب ماست که حرف حسابی را بشنویم. صاحب لب، صاحب عقل هدایت یافته‌ها اینجوری هستند، این وسیله کمال احسن است، حرف طرف، حرف مخالف شنیده بشود و بعد هم بهترش گرفته شود. در مجلس ما، باید مخالفینی هم بیایند، اگر نیایند هم ما باید دعوتشان کنیم حرفشان گفته شود. قانون اساسی ما از اصول اسلام ناشی شده است، منشأ گرفته است. اصول اسلام قسط است و عدل است و حق. هر شعاری، هر ایده‌ای که گروهی بدهند، باز اسلام چند قدم جلوتر است. البته اینها باید به تدریج پیاده شوند. بنابراین ما هیچ نباید وحشت کنیم که گروههای دیگر راه پیدا کنند حرفشان را بزنند بلکه باید از این‌ها دعوت کنیم. و الا پنجاه نفر، شصت نفر که هم لباس و هم فکر باشیم و در یک جا جمع بشویم همه یک رای داریم چون از آن موازین نمی‌توانیم خارج بشویم. مجلس اصیل این است که همه آراء گفته شود. همه ابعاد مسائل بررسی شود، از این جهت باید راه پیدا کنند.»



مصطفی ایزدی، احسان شریعتی و سیدعلی محمودی در گفتگو با پیام ابراهیم

نواندیشی دینی، اعتدال سیاسی



گروه اندیشه: مقصود از گفتمان اعتدال، گفتمانی است که با انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در تیر ماه سال ۱۳۹۲ در ایران حاکم شد و مقصود از نواندیشی دینی، قرائتی از دین است که به عقل و یافته‌های بشر در حوزه‌ی علوم انسانی و یافته‌های تمدن جدید مانند دموکراسی و حقوق بشر یا ببند است. در مقابل گفتمان نواندیشی دینی، گفتمان سنتی قرار دارد. گفتمان سنتی در مجموع نسبت به تجدد؛ و مدرنیته، تاکنون سوالات جدیدی برای آن ایجاد نکرده است. اما در گفتمان نواندیشی دینی، مدرنیته سؤال‌های جدیدی را به وجود آورده است و یک متفکر نواندیش به دنبال آن است که قرائتی از دین به دست آورد تا با تجدد و دستاوردهای بشر همانند مسأله دموکراسی و حقوق بشر سازگاری داشته باشد. به اعتقاد ما مهم‌ترین و اولین متفکران تسبیعی که پایه‌گذار نواندیشی دینی بودند، «مرحوم نائینی» و «آخوند خراسانی» هستند که در حدود ۱۰۰ سال پیش با ورود تجدد به ایران، مسأله دموکراسی، پارلمان، قانون و مانند آن برای آنها مطرح شد و آنها به دنبال یافتن جواب‌های دینی به اینگونه پرسش‌ها بودند. پیش‌فرض آنها این بود که پدیده‌های مدرن مثل پارلمان و مشروطه را باید پذیرفت و به دنبال پیدا کردن ادله دینی برای توجیه اینها بود. در مقابل نواندیشان دینی، بسیاری از فقهای سنتی قرار دارند که اساساً مسأله دموکراسی، حقوق بشر و مانند آن برای آنها مطرح نیست تا به دنبال یافتن جواب دینی باشند. «نقش نواندیشان دینی در گفتمان اعتدال چیست؟» دکتر احسان شریعتی، مصطفی ایزدی و دکتر سیدعلی محمودی در باره این موضوعات با پیام ابراهیم به گفتگو پرداختند.



نقش نواندیشان دینی در برقراری اعتدال

سیاسی در جامعه چیست؟

احسان شریعتی: «اعتدال» به معنای میانه‌روی میان افراط و تفریط و راست و چپ‌گرایی، در زبان و فرهنگ ما معنایی عمیق‌تر از معادل لاتین این مفهوم moderation دارد؛ زیرا ریشه در «عدل» دارد یا راستی، تساوی، تناسب، و... به تعبیر ناصر خسرو: «آنچه ایزد کرد خواهد با تو آنجا روز عدل، با جهان گردون

بوقت اعتدال اینجا کند!» پس «اعتدال»، همچون «مُدراسیون»، فقط به معنای تخفیف در شدت امری نیست. از این‌رو، معنای آن در سپهر سیاسی، از منظر جهان‌بینی توحید، همیشه و الزاماً همان وسط (یا مرکز)‌گرایی centrist نیست، بلکه سمت‌گیری طبیعی، منطقی، اصولی و مناسب است به نفع عدالت، و با حضور در میان و میدان تلاش و مبارزه («امت وسط»)، و نه میانه‌بازی «نه سیخ و نه

کیاب» سوزاننده!

معنای اعتدال با این‌همه، شامل ضرورت پرهیز از افراط‌گرایی نیز هست: اجتناب از گزاف، اسراف، تندروی، زیاده‌خواهی، و گذار از حد... تعیین این که میزان میان دو حد افراط و تفریط کجاست نیز امری نسبی است و می‌بایست هر بار، دو قطب یا دو سر طیف را بر صفحه شطرنج سیاسی هر جامعه مشخص کرد. نقش نواندیشان مسلمان در جامعه ما، که

دوران انقلاب یا فروپاشی و گسست را از سر گذرانده و در حال حاضر فاز اصلاحات یا تغییر و تحول تدریجی را تجربه می‌کند، در تنویر و تفهیم چشم‌اندازهای نظری و تحریک و تعدیل روش‌های عملی بسیار تعیین‌کننده است. اینان باید با تند و کندروی‌ها مقابله کنند و در برابر رفتارها و انتظارات «مالایطاق» یا ناممکنی که تا کنون جامعه را به سراسیمی سقوط به جنگ خارجی و هرج و مرج داخلی سوق داده است، راه سوم و واسطه‌عقلانی و واقع‌گرایانه‌ای را پیش نهند.

مصطفی ایزدی: در مرحله اول باید دید که اعتدال سیاسی چیست و به چه کسی نواندیش دینی می‌گویند؟ در عالم سیاست، همیشه و همه جا کسانی هستند که به آنان افراطی یا تندرو گفته می‌شود. تندروها در هر لباس و موقعیتی که باشند نمی‌خواهند فضای پیرامون خود را آرام ببینند، توسل به خشونت زبانی و در موقع لازم توسل به خشونت فیزیکی را مجاز می‌دانند و آن را چه در مجادلات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و چه در برخوردهای فیزیکی با دیگران، بر حسب موقعیتی که دارند در اختیار می‌گیرند. معمولاً از مباحث آرام و عقل‌گرایانه پرهیز می‌کنند و هر جا نتوانستند با زبان نرم و خوش، دیدگاه‌های خود را به دیگران بقبولانند به خشونت زبانی روی می‌آورند و اگر از این راه هم به نتیجه نرسیدند، وارد میدان دعوا و عرصه خشونت فیزیکی می‌شوند. فرق هم نمی‌کند که خودشان را حزب الهی بنامند یا نام دیگری بر خود بگذارند. از این نمونه افراد در دنیا به وفور دیده می‌شوند. در کشورهای پیشرفته هم زیاد هستند. در ممالک اسلامی نیز فراوان وجود دارد. در مناطق عرب نشین و غیر عرب‌نشین، حضور گسترده دارند. داعش، طالبان و القاعده که متاسفانه جوانان زیادی را گرد آورده‌اند، از جمله مشاهیر افراطیون یا تندروها هستند. در کشور خودمان یعنی ایران عزیز هم در مواقعی که خودشان لازم می‌بینند، در صحنه حاضر می‌شوند.

بدیهی است بسیاری از این تندروها در لباس دین و با برداشت غلط و ناشیانه از آموزه‌ها و احکام دین، وارد عرصه می‌شوند. در دو سه دهه گذشته، تندروهای فراوانی در ایران پیدا

شده‌اند که با رفتار خود آثار بسیار زینباری در جامعه اعم از محلی و ملی یا بین‌المللی باقی گذاشته‌اند. نمونه‌های فراوانی برای یادآوری دارم، ولی دو نمونه آن را مثال می‌زنم. وقتی بحث برجام یا همان توافق ایران و ۵+۱ با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک در صحنه علنی مجلس شورای اسلامی مطرح شد، تندروها نتوانستند با جدال احسن که همان مباحثات

انقدر مسأله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که با دین سروکار ندارند اگر صادقانه قیام به قسط کنند، قرآن از آنها تمجید کرده (است). آنهایی که کفر به آیات می‌ورزند، آنهایی که انبیا را به ناحق می‌کشند، آنهایی که آمرین به قسط را می‌کشند

علمی است، حرف خود را پیش ببرند و حقانیت پندارهای خود را ثابت کنند، دست به کار شدند و پس از توهین‌های زیاد به وزیر خارجه دکتر محمد جواد ظریف و رئیس سازمان انرژی اتمی جناب دکتر صالحی، قصد درگیری داشتند که با وساطت دوستان دیگرشان اتفاق نیفتاد، فقط بسنده کردند به این که اعلام کنند روی این مقامات مسئول و خوشنام بتون بریزند! نمونه دیگر آن حمله به سفارت عربستان سعودی در تهران و کنسولگری این رژیم در مشهد است که

شورا یک اصل مرفقی است، بخصوص در دنیای امروز. یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه یا طغیان و استبداد و استکبار در مقابل استضعاف، یا شورا، یعنی اگر این نشد، آنست

متاسفانه آثار بسیار سوئی در دنیا باقی گذاشت و باعث اختلاف شدید بین ایران و بعضی از کشور های همسایه‌اش شد. متاسفانه برخوردهای تخریبی تندروها در مراکز آموزش دینی و حوزوی، توسط متحجران تفریبه می‌شود و افراطیون را دلگرم می‌کند. مثلاً اقدامات خشن و غیر منطقی و ضدانسانی داعشیان، پشتوانه فتوای علمای تکفیری و سلفی را دارد و در کلاس‌های آموزش دروس دینی، به آن‌ها القاء

شده است که باید غیر مسلمانان را به سمت اسلام بیاورید. اگر غیر مسلمانان پذیرفتند چه بهتر اگر نپذیرفتند، با آنان بجنگید و زانشان را به اسارت بگیرید و چون بردگان عصر جاهلیت بفروشید. وقت وارد این اقدامات شدید، در هر حال مزدتان بهشت است. معتقدان به جهاد ابتدایی با چنین برنامه و روشی با توسل به افراطی‌گری و تندروی، معرکه‌ای بسیار سخت و ضد بشری را در دنیای اسلام راه می‌اندازند و از این طریق، ضربات زیادی هم به اسلام و مسلمین می‌زنند. از نظر سیاسی، این را هم قبول دارم که دولت‌های مخالف اسلام در تقویت بنیه جنگی گروه‌های تروریستی، تلاش فراوان داشته و دارند و مشخصاً دولت اسرائیل با همه توان از اختلاف خونین در جوامع اسلامی حمایت همه جانبه می‌کند.

در مقابل متحجران و باورمندان به تندروی در عرصه تبلیغ دین و سیاست اسلامی، عده‌ای از علماء و دانشمندان جهان اسلام، چه آن‌هایی که در حوزه‌های علمیه درس خوانده‌اند و چه آن‌هایی که دانش آموخته دانشگاه‌ها بوده و هستند، نهضت نواندیشی دینی را راه انداختند و در برابر افراطی‌گری، اعتدال را و بر خورد احسن را ترویج کردند و توانستند در میان آحاد جامعه، به خصوص در میان جوانان و روشنفکران، قدرت تاثیر گذاری خود را نشان بدهند.

وقتی نواندیشی دینی به ذهن متبادر می‌شود، ذهن بیشتر متوجه علمای روشنفکر و دلسوز حوزه‌های علمیه می‌گردد. از طرفی روشنفکران مذهبی، عموماً تحت تاثیر علمای روحانی نواندیش قرار داشتند و تکیه دیدگاه‌های نو روشنفکرانه‌شان، بر بزرگان شناخته شده حوزه‌های علمیه بوده است.

در ایران نیز چنین فضایی وجود داشت و امروزه نیز وجود دارد. اگر نمی‌توانم به دلائلی چند از میان متحجران و افراطیون نام خاصی را ببرم، اما می‌توانم با افتخار از چهره‌های نواندیش دینی که به مرور طرفداران زیادی را در کشورمان پیدا کردند نام برد. بدیهی است آنچه در خاطر هست نام می‌برم و معنی‌اش این نیست که از همه نام برده شده است. از دوران گذاشته می‌توان به نام‌هایی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله‌العظمی

در میان می‌گذارند. آنان درک خود را از دین، شامل کتاب و سنت، با نقد دین همراه می‌کنند و می‌کوشند به پرسش‌های نو در روزگار خود، پاسخ‌های نو بر مدار دین شناسی عرضه کنند. برقراری اعتدال سیاسی در جامعه، کار سیاست‌گذاران، برنامه ریزان و مجریان حکومتی با بهره‌جستن از آراء و آموزه‌های نواندیشان دینی است. به عنوان نمونه، نواندیشان، حکومت را برگزیده مردم و پاسخگو در برابر مردم می‌شناسند، بر آزادی، برابری، حقوق بشر و خودبنیادی انسان تاکید می‌گذارند. حاکمان جامعه‌هایی مانند ایران، می‌توانند در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از این آموزه‌ها استفاده کنند تا جامعه به تدریج راه دشوار گذار به دموکراسی را طی کند. بی‌تردید، نقش آفرینی حاکمان، بدون بهره‌جستن از اندیشه‌های اهل دانش و تفکر، راه به جایی نمی‌برد. حاکمان و امداران آموزه‌های اندیشه‌وران هستند، زیرا پشت کردن به نواندیشان و یا جفاکاری در حق آنان، می‌تواند به سرکشی و طغیان حاکمان و فروافتادن آنان از اسب سرکش قدرت بینجامد.

آیا افق فکری نواندیشان همراه با مطالبات اجتماعی و نیازهای جامعه ارتقا یافته است؟

احسان شریعتی: قطعاً همین‌گونه است. افق یا چشم‌انداز نوسازی فکری و بازاندیشی اعتقادی روشنفکران همیشه و همه‌جا متناسب و متناظر با استقبال و پذیرش و نیازهای مردم و مقتضیات تاریخی-اجتماعی بوده و تکامل یافته است. هرچندگاه در تاریخ دیده‌ایم که اگر پیشتر، روشنفکران نواندیش انگیزانندگان و بیدارسازان مردم بوده‌اند، بعدها مردم بنوبه خود حتی از روشنفکران نیز پیشی گرفته‌اند.

اگر این تلاش برای «به‌روزرسانی» (یا به‌اصطلاح اروپایی‌ها Aggiornamento) متناسب با چرخش یا گشت‌گفتمانی و سرمشقی (پارادایمی) و معرفتی با توجه به تغییر ادوار یا «دوران»‌ها صورت نپذیرد و توفیق نیابد، نقش آفرینی نواندیشان از اثر می‌افتد و به حاشیه کشانده می‌شود.

خوشبختانه در حال حاضر، برغم همه کاستی‌ها و کاهش مطالعه و رکود نسبی کتابخوانی، وضعیت آنچنان هم نومیدکننده

چهار ویژگی یاد کرده بودم که میان نواندیش دینی و روشنفکر دینی مشترک است، به قرار زیر:

۱. زیستن در دوران مدرن (تجدد) همراه با

اعتدال در سیاست، محصول آموزه‌های نواندیشان دینی اعم از حوزوی و دانشگاهی است. در دهه‌های اخیر فرهیختگان برجسته‌ای از میان دانشگاهیان، افکارجدیدی برداشت‌های اسلامی را در میان جوانان منتشر کردند. لذا می‌توان ادعا کرد که روشنفکران و نواندیشان دینی، رهبری فکری جوانان را به عهده داشته و دارند

کسب دانش، آگاهی، مهارت و تجربه؛

۲. نقد هر متن و وضعیت انسانی؛

۳. برخورداری از استقلال فکری و سیاسی؛

۴. دلیری و از خودگذشتگی.

به باور من، نواندیشان و روشنفکران دینی در این چهار ویژگی با هم مشترک‌اند. آنچه روشنفکر دینی را از نواندیش دینی تفکیک می‌کند، نقش مستقیم روشنفکر دینی در تاثیرگذاری بر نظام باورها، دست زدن به مبارزات، پیگیری مطالبات و پدیدآوردن تغییرات و اصلاحات اجتماعی و

در حال حاضر، برغم همه کاستی‌ها و کاهش مطالعه و رکود نسبی کتابخوانی، وضعیت آنچنان هم نومیدکننده نیست و استقبال نسل جوان از اندیشه‌های نو، تولیدات فکری بومی و ترجمه‌ها، نشان می‌دهد که هنوز چراغ حقیقت‌جویی و آگاهی‌یابی روشن مانده است

سیاسی است. روشنفکر دینی، افزون بر ارائه اندیشه‌ها، نظریه‌ها، و الگوها در این مسیر، خود نیز به پویاها و مبارزات اجتماعی می‌پیوندد و با مردم همگام و همراه می‌شود.

نواندیشان دینی مانند هر نواندیش دیگر، نقش مستقیم در برقراری اعتدال سیاسی در جامعه ندارند. آنان در مقام اندیشه‌ور زمانه خود، دین را فهم و تفسیر می‌کنند و آراء خود را درباره نسبت دین و جامعه و سیاست با مخاطبان خود

سیدحسین بروجردی، امام خمینی، سید رضا و سید ابوالفضل زنجانی، سید محمود طالقانی، شیخ حسینعلی منتظری، سید جواد غروی نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، مهندس مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، مرتضی مطهری، دکترعلی شریعتی، محمدمصدقی تهرانی، سید محمد حسینی بهشتی، محمد تقی شریعتی، سید غلامرضا سعیدی و عالمان و دانشمندان دیگر اشاره کرد. بالاخره این‌ها هرکدام به سهم خود برای نشان دادن چهره اسلام رحمانی تلاش کردند و روش اعتدال را در مقابل تندروی و افراطی‌گری دنبال نمودند.

هرچند که نقش افراطیون در از بین بردن اعتدال و میانه روی در سیاست، چه سیاست داخلی و چه سیاست بین‌المللی زیاد است، نواندیشان دینی و شاگردان و هواداران آنان در راه گسترش اعتدال تلاش می‌کنند. یعنی اعتدال در سیاست، محصول آموزه‌های نواندیشان دینی اعم از حوزوی و دانشگاهی است. در دهه‌های اخیر فرهیختگان برجسته‌ای از میان دانشگاهیان، افکارجدیدی برداشت‌های اسلامی را در میان جوانان منتشر کردند. لذا می‌توان ادعا کرد که روشنفکران و نواندیشان دینی، رهبری فکری جوانان را به عهده داشته و دارند.

امروزه در جامعه ایران، پس از چندین سال تندروی در سطح دولت، اعتدال حکمفرما شده و بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی ناشی از همین روش اعتدالی است که مردم به آن روی آورده‌اند. اگر نواندیشان دینی در انعکاس نظراتشان بامشکلی رو به رو نشوند و از طرف تندروها تکفیر نگردند و به بهانه‌های گوناگون در تنگنا قرار نگیرند، بدون شک همه جامعه، به اعتدال و میانه روی گرایش پیدا می‌کنند و دولتمردان را نیز وادار می‌کنند که اعتدال در سیاست را ادامه دهند.

سیدعلی محمودی: در آغاز لازم است درباره دو عنوان نواندیش دینی و روشنفکر دینی به اجمال توضیحاتی داده شود. این دو عنوان به یک معنی نیستند، اگر چه در برخی نوشته‌ها و گفته‌ها به شکل مترادف به کار برده می‌شوند. پیش از این، در متنی با عنوان: «جامعه ایران با گفتمان دموکراتیک فاصله زیادی دارد» (۱)، از

نیست و استقبال نسل جوان از اندیشه‌های نو، تولیدات فکری بومی و ترجمه‌ها، نشان می‌دهد که هنوز چراغ حقیقت‌جویی و آگاهی‌یابی روشن مانده است.

مصطفی ایزدی: مبانی فکری نو اندیشان دینی همانگونه که در پاسخ به سوال اول عرض کردم، برگرفته از آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌باشد که به اسلام رحمانی مشهور است. این مبانی تأثیرات فراوانی در میان اقشار گوناگون اجتماع دارد و از آنجا که همیشه نیازهای و مطالبات جدیدی از نظر فکری اعم از سیاسی و فرهنگی و اجتماعی برای مردم مطرح می‌شود، دانشمندان و علما و اهل اندیشه بار سنگین پاسخگویی به این نیازها و خواسته‌ها را بر دوش می‌کشند، این‌ها نیز ضمن حفظ اصول اساسی فکر خود، به ارتقاء دانسته‌های خود و به روز کردن برداشت‌ها و تصحیح احتمالی یافته‌های پیشین خود از اصول اساسی دست می‌زنند. در این تتبعات و تفکرات جدید به پرسش‌های دیرین مردم پاسخ داده می‌شود. به عنوان مثال می‌توانیم از نیاز مردم به حفظ حقوق بشر و رعایت حقوق شهروندی اشاره کرد که با طرح این موضوعات در جامعه، روشنفکران و نواندیشان از مبانی و اصول دینی، البته برای جامعه دینی پاسخ آن را یافتند و به مردم عرضه کردند که نمونه مثال زدنی آن کاری بود که مرحوم آیت الله منتظری در تدوین و انتشار کتاب ارزشمند «رساله حقوق» کرد. بدیهی است که وقتی مطالبات مردم در دلشان بماند و از ترس قشریون و تندروها بروز اجتماعی نداشته باشد، زمینه‌ای هم برای ارتقاء آن فراهم نخواهد شد. از طرفی وقتی شرایط برای ابراز وجود عمومی و در راس آن، گروه‌های مرجع جامعه مانند اندیشمندان، دانشگاهیان، شخصیت‌های برجسته و زنان و مردان فرهیخته وجود داشته باشد، مطالبات همگان به مرور وزن خود را بالا می‌کشد و از نیازهای سطحی و زودگذر فاصله می‌گیرد. همه این‌ها وقتی در جامعه دیده می‌شود که اعتدال و میانه روی مبتنی بر اندیشه‌های نو در جامعه حاکم باشد. همانند جامعه‌ای که پیامبر (ص) اسلام ساخت. به عبارت دیگر، اندیشه‌های نو که در کشور های اسلامی توسط نواندیشان

دینی رواج پیدا می‌کند، نقش سازنده‌ای در بالا بردن خواسته‌های مردم دارد. به کشور خودمان و به یک پدیده سیاسی روز برگردیم. این روزها در جامعه ما بحث انتخابات جریان دارد. درخواست روشنفکران و اعتدال‌گرایان مبنی بر تشکیل مجلس شورای اسلامی با حضور افراد فرهیخته و اندیشمند و زمان شناس و معتدل و متخصص و پای بند به اصول

وقتی مطالبات مردم در دلشان بماند و از ترس قشریون و تندروها بروز اجتماعی نداشته باشد، زمینه‌ای هم برای ارتقاء آن فراهم نخواهد شد. از طرفی وقتی شرایط برای ابراز وجود عمومی و در راس آن، گروه‌های مرجع جامعه مانند اندیشمندان، دانشگاهیان، شخصیت‌های برجسته و زنان و مردان فرهیخته وجود داشته باشد، مطالبات همگان به مرور وزن خود را بالا می‌کشد

و ارزش‌های اسلام رحمانی مطرح شده است. در این خواسته‌ها که مردم هم از آن استقبال کرده‌اند، انتقادی وجود دارد که متوجه دستگاه نظارت انتخابات است. همین مطالبات درباره تشکیل مجلس خبرگان رهبری هم وجود دارد. علی‌القاعده، دستگاه نظارت و مشخصاً اعضای محترم شورای نگهبان که تصمیم‌گیرنده نهائی در این رابطه هستند می‌بایست این خواسته مردم را مورد توجه قرار دهند، زیر همگان می‌دانند که تندروها ظرفیت و جایگاهی درحد عضویت مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی ندارند. اعتدالیون و اصلاح‌طلبان فرهیخته و اندیشمند و کارآزموده هستند که شایستگی حضور در مراکز قانون‌گذاری و نظارت بر عموم را دارند. این سطح انتظار، همان ارتقاء مطالباتی است که زمینه‌پیدایش آن ناشی از فعالیت نواندیشان و روشنفکران است. چراکه در درون بعضی از مراکز دینی و آموزشی کسانی هستند که به رای مردم ایمان ندارند. و برای

در نگاه نواندیشان دینی، فرهنگ، دانش و دین برای پیشرفت، دانایی و هدایت انسان است، نه انسان برای فرهنگ، دین و دانش

آن ارزشی جز زینت دادن به مردم سالاری ظاهری قائل نیستند. چنین کسانی می‌پندارند که هر فردی می‌تواند با ۱۰ هزار یا ۲۰ هزار رای از شهرهای بزرگ به یکی از دو مجلس برود، چون به نظر آن‌ها کم و زیاد بودن رای مردم هرگز به نظام و ارکان آن مشروعیت نمی‌دهد. رای زیاد مقبولیت نمی‌آورد و چون نظام موجود متکی به عنایات خداوند است نیازی هم به مقبولیت نیست. با وجود چنین نگرش‌هایی می‌توان به ارزش و اهمیت نواندیشان دینی، همان‌ها که برای رای مردم ارزش و اعتبار قائلند، در نظر آحاد جامعه پی برد. وقتی افراد جامعه از اندیشمندان و فرهیختگان متدین و روشنفکر خط می‌گیرند، انتظارات و مطالبات سیاسی خود را همچون بزرگان نواندیش جامعه ارتقاء می‌دهند.

سیدعلی محمودی: نواندیشان دینی، هم از جامعه تأثیر می‌پذیرند و هم بر آن تأثیر می‌گذارند. این ویژگی در مورد دانشمندان و منتبعان چندان مصداق ندارد. مرادم از دانشمندان، حاملان دانش، و از منتبعان، کسانی هستند که درباره موضوع‌های برگزیده به گردآوری و تالیف می‌پردازند. این اشخاص می‌توانند خادمان شایسته‌ای در گستره فرهنگ و میراث فکری بشر باشند. اما نواندیشان - و از جمله نواندیشان دینی - دغدغه‌های جدی نسبت به انسان، جامعه، اخلاق، دین، حقوق مردم و نحوه سیاست‌ورزی در جهان و به ویژه میهن خود دارند. آنان از سویی دل‌بسته پیام‌های راهی‌بخش و معنوی دین‌اند؛ از سوی دیگر، زیست مومنانة انسان را برمدار آزادی، برابری، انصاف، حقوق بشر و مدارا تعریف و تبیین می‌کنند. مطالعه در آثار نواندیشان دینی نشان می‌دهد که جایگاه انسان و حقوق وی در صدر تاملات و اشتغالات فکری آنان قرار دارد. از دیدگاه آنان، نخست انسان به عنوان غایت ذاتی و فی‌نفسه در این جهان موضوعیت و اولویت دارد. پس از آن است که نوبت به فرهنگ، دین و موضوع‌های دیگر می‌رسد. از این‌رو، درنگ‌ها نواندیشان دینی، فرهنگ، دانش و دین برای پیشرفت، دانایی و هدایت انسان است، نه انسان برای فرهنگ، دین و دانش.

مبانی فکری در فرایندی دیالکتیکی شکل می‌

این امید را زنده نگاه می‌دارد که در آینده گام به گام شاهد گشایش و انکشافی در فضای فکری و سیاسی میهن و منطقه و سرزمین‌های پرتلاطم مسلمان باشیم. و چنین به نظر می‌رسد که نقش روشنگران پالایش‌گر و بدیل‌ساز در این زمان بیش از پیش تعیین‌کننده و مؤثر خواهد شد.

مصطفی ایزدی: کسی نمی‌تواند منکر این شود که نواندیشان دینی و بسیاری از روشنفکران کشورمان با محدودیت‌های رو به رو هستند. مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری را به یاد آورید که برای بیان نقطه نظرات خود که برگرفته از حدیث و قرآن و عقل بود با چه مشکلاتی رو به رو شد، حتی بعضی از کتاب‌های ایشان که در مورد حضرت زهرا(س) و حضرت مهدی (عج) است، اجازه انتشار نداشت. همین یک مورد برای مثال زدن کافی است. بعید می‌دانم فرد یا افرادی پیدا شود که با مسائل فرهنگی سیاسی ایران آشنا باشد و بگوید روشنفکران و نواندیشان در ایران کاملاً آزادند و هیچ محدودیتی ندارند. اما جواب سؤال شما این است که محدودیت نمی‌تواند برای همیشه جلوی انعکاس دیدگاه‌ها و نظرات بزرگان را بگیرد. مگر ابرهای تیره و تار، مردم را از نور و گرمای خورشید برای همیشه محروم می‌کند؟ ابرها می‌آیند و می‌روند، حتی گردش روز و شب چنان است که روشنائی و گرما به مقدار مورد نیاز نصیب مردمان میشود. می‌دانیم که پایان شب سیاه سفید است. وانگهی امروزه که وسائل ارتباطی در حدی از گسترش و افزایش است که گویا هیچ محدودیتی برای انتقال پیام وجود ندارد. فرض کنید عده‌ای از تصمیم‌گیران برای جلوگیری از نفوذ کلام روشنفکران منتقد و نواندیشان مخالف دیدگاه رسمی موجود، فیلتر وسائل ارتباطی، مانند اینترنت و شبکه‌های مجازی اجتماع را به میان آورد و همه دستگاه‌هایی که می‌تواند روی جوانان اثر بگذارد، فیلتر کند، چه می‌شود؟ هیچ اتفاقی نمی‌افتد. فیلتر شکن‌ها بدون کمترین هزینه در اختیار همگان قرار دارد. من در اینجا نمی‌خواهم به فیلترینگ شبکه‌های مجازی مبتذل و تهدیدکننده اخلاق و دین جوانان، انتقاد کنم. بالاخره در تمام دنیا حکومت‌ها بر حسب

انقلاب سنت‌گرایی افراطی به «بنیادگرایی» تبدیل شد. تجدیدگرایی تفریطی نیز از چپ به راست گروید و مبلغ نوعی سکولاریسم راست‌گرا یا نولیبرال‌نمای «شالوده‌شکن» شده است. برون‌رفت از انسداد و بن‌بست این دوگانگی و قطبی‌شدن فرهنگی، مهم‌ترین راه حل و دست‌آورد نوپیرایان (رفرماتورهای) مسلمان ایرانی بوده است. اینان بجای اصول‌گرایی

دستاورد دیروز جامعه‌ی روشنفکری و نواندیشان ایران برای نسل امروز، آگاهی‌بخشی نسبت به بدیل یا راه سوم ممکن در برابر بن‌بست دوراهی یا بیراهه‌های سنت‌گرایی افراطی و تجدیدگرایی تفریطی بود

جزم‌اندیشانه از سویی و نوگرایی شالوده‌شکنانه یا وادادگی هویتی از دیگرسو، به نوعی «واسازی یا ساخت‌گشایی» سنت دینی یا «فرادهش» فرهنگی تصلب‌یافته فرامی‌خوانند و با زدودن زنگارهای طبقاتی قرون گذشته، شرایط امکان‌سپیلان دوباره سرچشمه‌های زلال را فراهم می‌آورند.

برغم گشودن چنین چشم‌انداز سترگی در راه‌یابی فرهنگی و نقد عقیدتی، نواندیشی مذهبی و ملی‌نیزمند شنیده‌شدن بیشتر از سوی توده مردم و نهادسازی اجتماعی است.

امری که با توجه به موقعیت پس از انقلاب و جنگ و انسدادهای مزمن آدوار گذشته، با موانع جدی ساختاری مواجه بوده است.

زمینه مساعد ملی و بین‌المللی و برملاشدن سراب‌ها و رفع شدن نسبی توهمات گذشته،

فرض کنید عده‌ای از تصمیم‌گیران برای جلوگیری از نفوذ کلام روشنفکران منتقد و نواندیشان مخالف دیدگاه رسمی موجود، فیلتر وسائل ارتباطی، مانند اینترنت و شبکه‌های مجازی اجتماع را به میان آورد و همه دستگاه‌هایی که می‌تواند روی جوانان اثر بگذارد، فیلتر کند، چه می‌شود؟ هیچ اتفاقی نمی‌افتد. فیلتر شکن‌ها بدون کمترین هزینه در اختیار همگان قرار دارد

گیرد. اندیشه‌ور دینی در میانه میدان واقعیت‌های انسانی و تاملات نظری، به مبانی فکری خود دست می‌یابد. براین اساس، مبانی فکری نواندیشان دینی برمدار انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، حق و اخلاق قرار دارد. می‌توان بگویم این مبانی فکری تغییر بنیادین نمی‌کند، اما زیر تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی، ممکن است یک یا چند مبنا بیشتر مورد توجه قرار گیرد. به عنوان نمونه، بالاگرفتن امواج خشونت‌ورزی و وحشت در جهان امروز، اکنون پدیده‌های کانونی در میان نواندیشان است. طبعاً نواندیشان دینی نمی‌توانند نسبت به دلایل، علت‌ها و پی‌آمدهای سربرآوردن شبه دولت داعش و جماعت بوکوحرام و دیگر گروه‌های تروریستی بنیادگرا، بی‌تفاوت باشند.

با توجه به محدودیت‌های پیش روی جامعه‌ی روشنفکری و نواندیشان ایران دستاورد آنها برای نسل امروز چه بوده است؟

احسان شریعتی: اگر منظور از «محدودیت‌ها» موانع بیرونی بر سر راه روند تغییر و تحول طلبی است، باید گفت که برغم استمرار وجود و حضور این موانع، جنبش انقلابی-و-اصلاحی میهن ما از عصر سیدجمال اسدآبادی و انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن و تا کنون، رشد و پیشرفت کمی-و-کیفی بی‌نظیری در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام داشته است؛ بویژه در حوزه کسب خودآگاهی و اندیشه‌ورزی و انباشت تجربه که مشابه‌های کمتری در سایر کشورها دارد. این میراث‌گرانها محصول تلاش روشنفکران و مبارزات مردم و فرزندانشان است. اما اگر منظور از «محدودیت‌ها» آسیب‌شناسی ابهامات، تناقض‌ها، و حتی احساس نوعی «بحران» فلسفی-اعتقادی درونی است، این هم امری طبیعی و تاریخی است که نشان از ورود به مرحله‌ی «بلوغ» جنبش نوپیرایی دینی و نوزایی ملی دارد.

دستاورد دیروز جامعه‌ی روشنفکری و نواندیشان ایران برای نسل امروز، آگاهی‌بخشی نسبت به بدیل یا راه سوم ممکن در برابر بن‌بست دوراهی یا بیراهه‌های سنت‌گرایی افراطی و تجدیدگرایی تفریطی بود. پس از

سیاست ها و اعتقادات خود، نوعی از فیلترینگ را در مسیر اطلاع رسانی مخرب یا دسترسی فاجعه آفرین کاربران خود برقرار می کنند. در ایران نیز به کسانی که با فیلتر کردن برنامه های مغایر فرهنگ و اسلام در صدد جلوگیری از ضربه خوردن اخلاق و فرهنگ مردم هستند، ایرادی وارد نیست، بلکه انتقاد به آن اقداماتی است که دیگران را از شنیدن و خواندن افکار و اندیشه های مخالف حاکمیت محروم می کند. روشنفکران متعهد و اندیشمندان متدین هرگز در پی تخریب اخلاق و فرهنگ جوانان ایران نیستند. آن ها برداشت ها و حرف های جدیدی از آموزه های دین دارند که نباید با آنان برخورد شود. البته همانگونه که گفتم تلاش پرهزینه برای فیلترینگ، نتیجه ای نداشته است، همچنان که جرم دانستن استفاده از ماهواره نتوانست مردم را از دانستن رویداد های دنیا محروم کند. البته قانون شکنی کار نادرست و جرم محسوب می شود، اما قانون باید با واقعیت جامعه سازگاری داشته باشد. نیاز مردم به آگاهی های جدید و غلبه تکنولوژی بر هر نوع محدودیت، چیزی نیست که با وضع قوانین متعدد و بگیر و ببند، علاج شود. بگذریم که بحث داردبه راه دیگر می رود. سؤال فرمودید که دستاورد حضور نو اندیشان دینی و روشنفکران جامعه بر نسل امروز چیست؟ بدیهی است که اعلام نظر قطعی و جامع در مورد هر نوع دستاوردی نیازمند اطلاعات آماری و تحلیل های کارشناسانه است. بنده از دیده ها و شنیده های خود، چه در رسانه های مکتوب و چه در فضای مجازی به این نتیجه رسیده ام که افکار و اندیشه های نو تاثیر زیادی روی نسل امروز گذاشته است. آنان که علاقه مند شناخت نوآوری ها و دیدگاه های جدید در علوم انسانی از جمله علوم دینی هستند برای رسیدن به خواسته های خود، به منابع گوناگون مراجعه می کنند و نیاز های فکری و عقیدتی خود را بر طرف می کنند. می دانیم در جامعه دو نوع افراد فکری هستند که جمعی از آنان کسانی هستند که نسبت به دانسته های خود تعصب دارند و هرگز به سراغ دیدگاه هائی که دانسته های آنان را زیر سؤال می برد، نمی روند. اما اکثر مردم به ویژه جوانان تحصیل کرده روز به روز به دنبال نظرات و

اندیشه هائی هستند که تعصب آلود نباشند و در کشاکش تحولات فکری در جهان معاصر، به سامان دهی فکر و ذهن خود اقدام می کنند. در میان این گونه افراد کسانی دیده می شوند که قدرت انتقال افکار و اندیشه های خود را در میان دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران و سایر اقدار فرهیخته جامعه دارند. تلاش این گونه افراد دلسوز به طور طبیعی دستاورد های

روشنفکران متعهد و اندیشمندان متدین هرگز در پی تخریب اخلاق و فرهنگ جوانان ایران نیستند. آن ها برداشت ها و حرف های جدیدی از آموزه های دین دارند که نباید با آنان برخورد شود

پر برکتی دارد که برای گرایش افراد بی توجه به دین و مذهب، به اسلام آزادیخواهانه و رحمانی بسیار سودمند است. جامعه امروز ما انباشته از جوانانی است که در پی کشف حقیقت هستند، هرچند اولیای امور دوست دارند که آموزه های خود را به عنوان حقیقت ناب، تحویل جامعه دهند، اما رسانه های آنان از توان تاثیرگذاری گسترده بی بهره اند، چرا که این رسانه ها سره را از ناسره جدا نمی کنند و دوغ و دوشاب را یکسره تحویل دیگران می دهند. این شیوه و سیاست منبعت از آن صد البته که شکست خورده است.

اکثر مردم به ویژه جوانان تحصیل کرده روز به روز به دنبال نظرات و اندیشه هائی هستند که تعصب آلود نباشند و در کشاکش تحولات فکری در جهان معاصر، به سامان دهی فکر و ذهن خود اقدام می کنند

سیدعلی محمودی: نواندیشان دینی می کوشند درکی امروزین از دین در زمانه خود پدید آورند و آن را با مخاطبان خویش در میان بگذارند؛ به این معنی که با آگاهی از دانش و تجربه دوران مدرن، پیام های دین را از سرچشمه اصلی فراگیرند و دستمایه زیست مومنانه در روزگار خود قرار دهند. در این جا به اشاره، مهم ترین دستاوردهای نواندیشی دینی را یادآور می شوم:

۱. تاکید نسبت به انسان به عنوان موجودی عاقل، آزاد، برابر و دارای حرمت و کرامت انسانی، و گرانیگاهی که همه چیز و همه کس با وجود او، درک و معنی پیدا می کند.
۲. نگرش تحلیلی و نقادانه به دین، با تلاش در جهت تفکیک «دین» از «فهم دین» و نزدیک شدن به حقیقت پیام های دین و راه بردن به مطاوی کتاب و سنت، با بهره جستن از مکتب های شناخت شناسی و روش شناسی.
۳. پالایش دین از خرافات، فرهنگ عامیانه و غلو و آنچه با گوهر دین درآمیخته است اما از جنس دین نیست و ارتباطی با کتاب و سنت ندارد.
۴. تاکید نهادن به اصل وثاقت متن های دینی، هنگام رجوع به پیام ها و آموزه های دینی. بر این اساس، در مواجهه با روایات منقول، به دلیل وارد شدن اسرائیلیات و روایات ساختگی غلات در آن ها، اصل بر عدم اعتماد است، مگر این که این متون از طریق نقادی، با بهره گیری از علم رجال و درایه و روش های فهم متون، توثیق شود.
۵. دین شناسی و دین داری کتاب محور (در مدرسه نواندیشی دینی مسلمانان، قرآن محور) و قراردادن گفتارها و رفتارهای پیامبر و امامان، ذیل و در امتداد کتاب آسمانی، و نه هم عرض و هم ارز آن.
۶. پافشاری نسبت به حقوق بنیادین و تفکیک ناپذیر بشر، با تقدم بخشیدن حق نسبت به تکلیف.
۷. اهمیت قائل شدن به زیست اخلاقی انسان ها در مناسبات فردی و اجتماعی، با هدف ایجاد، تقویت و تعمیق جامعه اخلاقی.
۸. جداکردن حساب معیشت از شریعت، به این معنی که نواندیش دینی از طریق دین ارتزاق نمی کند، بلکه دارای شغل است و مَمَر درآمد او برای گذران زندگی، از کارهای فکری و نقش اجتماعی او جدا است.
۹. جانبداری از مبارزه غیر خشونت آمیز مردم علیه استبداد، ظلم، تبعیض و نابرابری، از رهگذر ارائه دیدگاه ها و آراء صلح آمیز بر مدار ارزش های اخلاقی و دینی، ناظر به اصلاحات و تغییرات تدریجی و مداوم.
۱۰. رواداری، تساهل و مدارای دینی و مذهبی در میان مومنان ادیان و مذاهب گونه گون.

فقه «تکفیر» چیست؟



■ دکتر داوود فیروزی

نمی‌تواند به جهاد برود، می‌تواند به مجاهدان پول دهد و آنها با کافران درگیر شوند. دولت عربستان با تناقض مواجه شده بود. این گروه‌ها می‌گفتند چرا درگیری با کفار روس جهاد است ولی نبرد با آمریکا جهاد نیست؟ به همین دلیل درگیری‌های بزرگی شروع شد و قسمتی از این نیروها به زندان افتادند. بحران سوریه معجزه‌ای بود که عربستان برخی از نیروهای خود را به سوریه اعزام کرد. در نسل سوم، تکفیر از حاکمان به کل جامعه و گروه‌های اجتماعی سرایت کرد. در نتیجه آنها با توده مردم درگیر شدند و تکنولوژی رسانه هم به کمک آنها آمد و وحشت در عرصه عمومی را آغاز کردند و «نصر به رعب» قاعده آنان شد. دلیل آنها این بود که به خاطر اینکه حاکمان محافظ دارند، آنها را نمی‌توان ترسانند ولی بهتر می‌شود در جامعه رعب و وحشت ایجاد کرد. در این تفکر، کل شیعه تکفیر شد و فرقی نمی‌کند که شیعه ملتزم به اعتقادات خود باشد یا نه. در نسل دوم ابتدا غرب، بعد شیعه و در مرتبه سوم اهل سنت، دشمن تلقی می‌شد ولی در نسل سوم، اول شیعه، بعد اهل سنت و در مرتبه آخر غرب دشمن است. دلیل این دگردیسی چیست؟ خاورمیانه منطقه همزمن است؛ یعنی از مناطق محلی بین‌المللی شده و هر حادثه‌ای بازتاب جهانی دارد و دلیل این مساله به خاطر مهاجرت‌های گسترده از خاورمیانه به غرب است و هر حادثه در اینجا، در پایتخت‌های غرب بازتاب دارد و مهاجران در آنجا یارگیری می‌کنند. علت دیگر این است که منطقه نفت دارد و ابرقدرت‌ها هیچ‌گاه این منطقه را رها نمی‌کنند.



با این اصل نمی‌شد حاکمان و رهبران (صاحب مکتب) جامعه را تکفیر کرد. اصل دوم؛ تحریم خروج بر حاکم مسلمان بود و شخص به جای تکفیر، حاکمان را باید نصیحت یا دعا کند. در این دیدگاه تکفیر به حوزه مدنی محدود و در حوزه سیاسی وارد نشده بود. تکفیر در فقه سنتی بیشتر در حوزه ضروریات احکام بود تا اعتقادات، اما از ۲۰ سال گذشته در اندیشه تکفیر دگرگونی‌هایی ظاهر شد و تحول اول این بود که تکفیر به جای فروعات، باورهای اعتقادی را نیز شامل شد. آنها در این دیدگاه بدعت و شرک را به تمام باورهای مخالف اهل سنت تسری دادند و شیعه در تیغ آنها قرار گرفت. در دومین تحول، تکفیر به سمت تکفیر حکام رفت و تکفیر، سیاسی شد. قبلاً تکفیر، مدنی بود و دلیل آن در مسایل سیاسی - اجتماعی دولت عربستان و وجود گروه‌هایی در این کشور بود. دولت عربستان گروه‌هایی را آموزش داد و به افغانستان فرستاد. بعد از سقوط حکومت طالبان، این گروه‌ها به عربستان بازگشتند و سیاسی شدند. دولت عربستان آنها را به قرنطینه برد تا کارهای سیاسی انجام ندهند. این گروه‌ها موج تکفیر را علیه حاکمان آل سعود ایجاد کردند، طبق دیدگاه آنها هرکس (یعنی عربستان) هم‌پیمان کفار مثل آمریکا باشد باید با آن مبارزه کرد. عربستان فقه نیابت در جهاد را بسط داده بود. نیابت در جهاد به معنای این است کسی که

برآمدن داعش در خاورمیانه بحث‌های زیادی را دامن زده است؛ بحث‌هایی در شناخت این گروه تکفیری که با وجود شباهت‌هایی با طالبان و القاعده، تفاوت‌هایی نیز با بنیادگرایی آنان دارد. شنبه ۱۲ مهر، نشست «فقه تکفیر و تحولات آن در اندیشه معاصر اهل سنت» با سخنرانی داوود فیروزی، عضو هیات علمی دانشگاه شهیدبهشتی و با حضور استادان، طلاب، دانشجویان و پژوهشگران در موسسه فهیم قم برگزار شد. در این جلسه فیروزی به بررسی فقه تکفیر و نسبت آن با گروه داعش پرداخت. آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای از بحث او در این باره است:

فقه تکفیر مطلب جدیدی نیست؛ از قدیم بوده و بخشی از فقه ماست و عمر آن به اندازه کل دستگاه فقه و تمدن اسلامی است. امروزه فقط در مصداق و موضوع آن، شاهد دگرگونی‌هایی هستیم. به نسبت دادن کفر به مسلمان یا اهل قبله تکفیر می‌گویند و فقه تکفیر؛ شرایط، احکام و آثار تکفیر را بررسی می‌کند. برای فقه تکفیر سه دوره وجود دارد: نخستین دوره، تکفیر در ادبیات سنتی اهل سنت است و تساهل در این دوره بیشتر است. دوره دوم دوره‌ای است که در زمان القاعده رونق پیدا کرد و دوره سوم به دوره‌ای اطلاق می‌شود که اخیراً رشد پیدا کرده است. در ادبیات قدیم اهل سنت یعنی قبل از حدود ۲۰، ۳۰ سال قبل، تکفیر اصول و ضوابطی داشت. اولین اصل؛ اصل حفظ نظم موجود بود و

پرونده سیاه برای کلاه آبی‌ها

سوء استفاده جنسی در قبال بطری آب و بیسکوئیت



گروه بین‌الملل: شماری از سربازان حافظ صلح سازمان ملل که به جمهوری آفریقای مرکزی اعزام شده بودند به سوءاستفاده جنسی از کودکان متهم شدند. کمیسر عالی حقوق بشر در سازمان ملل خواستار روشن شدن جزئیات این پرونده است. در پرونده بسیاری از آنها آمده که در ازای بطری آب و بیسکوئیت طلب رابطه جنسی کرده اند. به گزارش رادیو آلمان زید رعد الحسین، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل اتهامات مطرح شده علیه شماری از نیروهای حافظ صلح در جمهوری آفریقای مرکزی را به شدت هشداردهنده خواند و خواستار تحقیق کامل در مورد این اتهامات شد.

در بخشی از گزارش این نهاد آمده بود که یک دختر هفت ساله گفته هر از گاهی در ازای دریافت یک بطری آب و یک بسته بیسکوئیت مجبور به ارضاء جنسی یک سرباز فرانسوی می‌شده است. یک پسر ۹ ساله نیز شرح داده که چگونه سربازان حافظ صلح از او سوءاستفاده جنسی کرده‌اند. این جزئیات هر چند که تازه روشن شده‌اند اما اتهام سوءاستفاده جنسی نیروهای حافظ صلح از

کودکان اتهام جدیدی نیست. ماه آوریل سال ۲۰۱۵ یک گزارش داخلی سازمان ملل به محافل عمومی درز کرد که در آن از ۱۳ سرباز فرانسوی، دو سرباز گینه استوایی و سه سرباز جمهوری چک، در ارتباط با سوءاستفاده جنسی از کودکان در جمهوری آفریقای مرکزی نام برده شده بود. گزارش مربوط به سوءاستفاده جنسی از کودکان و نوجوانان دختر و پسر ۹ تا ۱۵ ساله

شماری از سربازان حافظ صلح سازمان ملل که به جمهوری آفریقای مرکزی اعزام شده بودند به سوءاستفاده جنسی از کودکان متهم شدند

در فاصله یک سال از دسامبر ۲۰۱۳ میلادی تا دسامبر ۲۰۱۴ بود. این سربازان در زمان ارتکاب جرم در شمار نیروهای سازمان ملل نبودند اما انتشار عمومی این گزارش، واکنش شدید جامعه جهانی را برانگیخت.

دو کارمند عالی‌رتبه این سازمان نیز به دلیل «عدم بررسی اتهامات مطرح شده»

به کوتاهی در انجام وظیفه متهم شدند. سازمان ملل در واکنش به انتقادهای مطرح شده، رئیس عملیات سربازان کلاه آبی در جمهوری آفریقای جنوبی را برکنار کرد و چهار تن از سربازان فرانسوی هم در کشور خود برابر دادگاه قرار گرفتند. زید الحسین تصریح کرد: «موارد بسیاری از سوءاستفاده های جنسی اصلا مورد پیگرد قرار نمی‌گیرند و عاملان بدون مجازات باقی می‌مانند. این وضعیت به مجرمان شهامت می‌بخشد.» حدود ۱۲ هزار سربازان کلاه آبی سازمان ملل در عملیات جمهوری آفریقای مرکزی شرکت دارند که از ۵۰ کشور مختلف اعزام شده‌اند. علاوه بر سربازان فرانسوی، سربازان گرجستان و چند کشور دیگر اروپایی که از آنها نام برده نشده است نیز به سوءاستفاده جنسی از کودکان و در چند مورد تجاوز در سال ۲۰۱۴ میلادی متهم شده‌اند. اتحادیه اروپا در واکنش به گزارش سازمان ملل تأکید کرده است که خشونت جنسی را به هیچ‌وجه تحمل نمی‌کند. وزیر دفاع گرجستان نیز از تحقیق هرچه سریع‌تر در این مورد خبر داده است.

ماشین سیاست با یک سیلندر



■ نصرت‌الله تاجیک

که مورد توجه هیئت‌های اجرائی بود تفکرات و گرایش سیاسی نامزدهای انتخاباتی، وابستگی حزبی آنان و یا میزان حمایتشان از دولت از سوی هیئت مرکزی نظارت مبنای قضاوت و رد صلاحیتشان قرار گرفته است. این ادعا اگر درست نیست افکار عمومی بهتر است تصحیح و اقناع شود و اگر درست باشد و ثابت شود عملی قطعاً غیر قانونی صورت پذیرفته است و پیشنهاد می‌کنم دستگاه‌های نظارتی بررسی و تحقیقی در این زمینه داشته باشند و گزارشات خود را برای مسئولین کشور و نظام ارسال دارند تا زودتر برای اصلاح مسیر چاره‌اندیشی شود. زیرا ایراد تهمت بی‌دینی و عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و جمهوری اسلامی به نیروهای علاقمند و امتحان پس داده که در سطوح بالای مدیریتی کشور دارای مشاغل حساس بوده‌اند بدون آنکه جرمی مرتکب و یا اتهامی متوجه آنها باشد و اسنادی به آنها ارائه شده باشد ظلم به کشور و نظام بوده و وجاهت قانونی ندارد. انتساب چنین امری به کسی که علاوه بر خدماتش قبل از تاسیس جمهوری اسلامی که یک دهم عمر این نظام را در آن سال‌ها در زندان شاه بوده و بعد از تاسیس نیز معادل عمر نظام مشغول خدمت به این کشور و نظام بوده است و یک پنجم عمر نظام را نیز در زندان و حبس خانگی در انگلیس به سر برده و با ایستادگی در مقابل زورگویی آمریکا یک پرونده ملی را به پیروزی رسانده است علاوه بر غیر قانونی بودن، منصفانه، عادلانه و خدایندانه نیست! اگر چه ممکن است در عرف سیاست معمول باشد که رقیب را با هر وسیله‌ای بتوان حذف کرد!

تردید، تهمت و حذف رقیب. میدان بدون رقیب مانند قبرستان بی نشاطی است که روی همه قبرها غبار فراموشی پاشیده شده است. رقابت سر زندگی و امید می‌آورد و باعث پیشرفت و نوآوری میشود.

سپردن میدان سیاست و حکومت به کسانی که نه تنها دغدغه سیاسی به معنایی که در بالا گفته شد ندارند بلکه دغدغه غیر سیاسی دارند که این گرایش و رویکرد نه برای حکومت کارگشاست و نه زمینه رشد و توسعه کشور را فراهم می‌کند. در هیچ کجای دنیا کشوری با حاکمیت تفکرات غیر سیاسی تا کنون دارای توسعه درون‌زا، همه جانبه، پایدار نشده است. سپهر عمومی کشورها برای شکوفایی استعدادها و ایجاد رویش بجای ریزش باید در اختیار سیاست عمومی و کارکرد آن و کسانی که سیاستمدار نامیده می‌شوند باشد و نه نهادهای غیر سیاسی. این حرف به معنای نفی نقش این قبیل نهادها و کارکردشان در جامعه نیست که بسیار هم ضروری است بلکه سپردن میدان سیاست به آنان خطاست.

در این زمینه نگاه مجددی به سونامی رد صلاحیتها صرف‌نظر از دلایل و یا میزان وجاهت قانونی آن که بعید می‌دانم مورد تأیید مسئولین کشور قرار گیرد و انعکاس عمومی چندان مطلوبی نداشته و حتماً از دید دستگاه‌های اطلاعاتی کشور پنهان نمانده و آنها برآورد صحیحی از میزان نارضایتی میان نخبگان و قشر متوسط برای مسئولین کشور تهیه کرده‌اند لازم است. این اقدام که بطور گسترده در زمان قانونی مورد اعتراض رد صلاحیت شدگان قرار گرفته است، از منظر مقایسه اوضاع کنونی با انتخابات گذشته موجب نگرانی اذهان عمومی بخشی از مردم گردیده است. این بخش از افکار عمومی کشور به همراه داوطلبینی که بصورت غیر قانونی از صحنه رقابت حذف شده‌اند، اینگونه می‌پندارند که متأسفانه بجای رعایت قانون و استفاده از نظرات مراجع چهار گانه احصا شده در قانون انتخابات

اوضاع منطقه ملتهب و آینده نامعلومی در مقابل آنست. اوضاع داخلی ایران نیز به دلایل عدیده نیاز به آرامش دارد تا مشکلات گذشته بهتر و زودتر حل شود. بنابراین شرایط داخلی کشور آماده پذیرش یک انتخابات پر حرف و حدیث نیست و بدلیل همان تنشهای منطقه‌ای اوضاع ایجاد نمی‌کند ذره‌ای التهاب به داخل کشور وارد و یا افزوده شود. مردم آرامش می‌خواهند و استقبالشان از اقدام دولت و حکومت در سر و سامان دادن به مذاکرات هسته‌ای و ایجاد فضای تنفسی برای سیاست خارجی و بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی آنها برای ارضاع همین نیاز آنهاست. به همین دلیل است که هم دستگاههای اجرائی و نظارتی انتخابات و هم گروههای مرجع اجتماعی و نخبگان باید تلاش کنند مردم با آرامش خاطر به پای صندوقهای رای گیری بیایند که البته شرط لازم و کافی آن، متقاعد شدن اذهان عمومی و باور داشتن آنها به داشتن حق انتخاب واقعی است.

اگر میزان و حجم رد صلاحیتها بخواهد به همین وضعیت بماند، نسبت رقابت اصلاح‌طلبان با محافظه‌کاران در صحنه سیاست و گردش قدرت در بهترین حالت چیزی بیش از ده درصد نیست. یعنی بطور متوسط در حوزه‌های انتخاباتی از هر ده نفر نامزد ۹ نفر محافظه‌کار و یک نفر اصلاح‌طلب هستند. این به معنای آنست که ماشین پر قدرت ده سیلندر سیستم سیاست و حکومت در ایران فقط با یک سیلندر کار میکند که ظلم به کشور و نظام است! اما باید توجه کرد که ماشینی که با یک سیلندر کار کند یا در سربالایی کشتش ندارد و یا خدای ناکرده ممکن است همان یک سیلندر هم یاناقان بزند و از کار بیفتد و بهتر است از قبل اندیشه‌ای کرد. با این نسبت نمی‌توان به یک رقابت و انتخابات با نشاط امیدوار بود. صحنه سیاست باید میدان مصالحه و روا داری، تسامح و تساهل، اخلاق، انصاف، خدا ترسی و دینداری باشد و نه ظن، گمان، شک،

ابعاد مغفول جنبش اصلاحی دوم خرداد



■ حمیدرضا جلالیچ پور

است که یکی از شعارهای محوری جنبش اصلاحی تقویت نهادهای مدنی است) اما این جنبش از وجود ده‌ها هزار نفر از «افراد نهادینه شده» برخوردار است. به عبارت دیگر ممکن است تشکل‌های دوم خردادی از حیث پوشش سازمانی و امکانات مالی ضعیف بوده و فراگیر نباشند اما این جنبش در سراسر کشور، حتی در روستاهای بزرگ، از وجود افرادی بهره‌مند است که در واکنش به هر حادثه‌ای درست مثل یک تشکل دوم خردادی به طور اتوماتیک مصلحت کشور، جمهوری اسلامی و جنبش دوم خرداد را درک کرده و واکنش مناسب نشان می‌دهد. به عنوان نمونه می‌توان حضور و نقش جدی این افراد نهادینه شده را در جریان انتخابات هر دوره دید.

سوم، جنبش اصلاحی سرستیز با جمهوری اسلامی ندارد و دنبال سوءاستفاده از احساسات مذهبی توده‌های مردم و هیجان‌ات جمعی جوانان نیست، لذا بر خلاف جنبش‌های انقلابی، نیاز به اتخاذ تصمیمات خطرناک که باید توسط مدیریت متمرکز اتخاذ شود، ندارد. به این ترتیب نه تنها ناهماهنگی مدیریتی در تشکل‌های دوم خردادی پیامدهای خطیر ندارد بلکه این ضعف توسط افراد نهادمند که «خود فرمان» و نه «شخص فرمان» هستند، جبران می‌شود.

به بیانی دیگر دوم خرداد جنبشی است پرستاره نه جنبشی متکی به یک ستاره درخشان.

چهارم، این درست است که بخشی از حاکمیت در راه مطالبات جنبش دوم خرداد مقاومت

خرداد، متمرکز و یک کاسه نیست، اهداف و الویت‌های متعددی در آن واحد پیگیری می‌شود و در نتیجه نیروی پیش‌برنده این جنبش را چندپاره و ناتوان می‌کند.

چهارم، در حالی که «حاکمیت سیاسی» باید راه را برای تحقق و نهادینه شدن مطالبات این جنبش اصلاحی باز کند، بخشی در برابر چنین اقدامی مقاومت می‌کند. شاخص‌ترین مخالفت‌ها مشکلاتی است که بر سر راه قانون‌گذاری مجلس ششم ایجاد شد و این نشان داد که حتی اکثریت نمایندگان اصلاح‌طلب در مجلس هم نمی‌توانند آن چنان که باید مطالبات جنبش را به قانون تبدیل کرده و جامعه عمل ببوشانند. بنابراین برابر این دیدگاه بر اساس ضعف‌های موجود در چهار مؤلفه جنبش دوم خرداد (یعنی نارسایی در انتقال گفت‌وگو، ضعف سازمانی، مدیریت جنبش و مخالفت بخشی از حاکمیت) ناتوانی این جنبش در تحقق مطالباتش تبیین می‌شود.

اما چرا تبیین فوق‌قانع‌کننده نیست؟ زیرا می‌توان در ارزیابی چهار مؤلفه فوق‌خداشه وارد کرد.

اول، این درست است که تعطیلی فله‌ای روزنامه‌ها به گسترش و تعمیق گفت‌وگو اصلاحی در میان لایه‌های جامعه ضرر وارد کرد، اما این جنبش از داشتن رسانه‌های جمعی محروم نمی‌شود زیرا جامعه ایران برخوردار از چنان توانی است که نمی‌توان آن را از داشتن رسانه محروم کرد. به عنوان نمونه روزنامه‌خوانی و روزنامه‌داری مستقل از امکانات حکومتی در جامعه «بازار» پیدا کرده است؛ میلیون‌ها روزنامه‌خوان وجود دارد؛ صنعت تولید روزنامه مردمی است و متکی به سازمان عظیم روزنامه‌های حکومتی نیست و تولید روزنامه‌ها امری اقتصادی شده است.

لذا مخالفان می‌توانند به مطبوعات ضربه بزنند اما نمی‌توانند ریشه آن را بخشکانند.

دوم، اگرچه این جنبش از لحاظ نهادی و سازمانی ضعیف است (و شاید به همین دلیل

چرا خوش‌بینی به این جنبش مبتنی بر واقع‌بینی است؟

مخالفت‌هایی که در برابر تحقق مطالبات جنبش اصلاحی دوم خرداد صورت گرفته، خصوصاً تداوم این مخالفت‌ها حتی پس از تشکیل مجلس ششم، باعث شده که عده‌ای افق این جنبش اصلاحی را تیره ببینند و به همین دلیل بررسی این سؤال ارزشمند شده است: آیا جنبش دوم خرداد جنبشی «توانا» یا «ناتوان» است؟ هدف این نوشته دفاع از توانایی این جنبش از طریق تاکید بر ابعاد مغفول آن است.

ابتدا باید دید ناتوانی جنبش اصلاحی دوم خرداد را چگونه تبیین می‌کنند؟ اگر از تفسیرهای رایج سیاسی بگذریم، تبیین‌هایی که جنبش دوم خرداد را بر مبنای مؤلف‌های اصلی «جنبش‌های اجتماعی» مورد ارزیابی قرار می‌دهند، بیش از همه قابل اعتنا می‌باشد. از منظر جنبش‌های اجتماعی، گفته می‌شود چهار مؤلفه در جنبش دوم خرداد با نارسایی روبه‌رو است و به همین دلیل این جنبش در تحقق مطالبات ناتوان است.

اول، این جنبش برای توزیع و تعمیق «گفت‌وگو» اصلاحی خود در جامعه با مشکل روبه‌رو است. زیرا وقتی روزنامه‌ها به طور فله‌ای بسته می‌شوند و جلسات و گفتگوهای فکری برهم زده می‌شوند، دیگر این جنبش به درستی قادر نخواهد بود با ذهن شهروندان ارتباط برقرار کند و از گفت‌وگو، که روح جنبش را تشکیل می‌دهد، دفاع کند. بدین ترتیب جنبش در نارسایی ارتباطی چگونه خواهد توانست در هنگام انتخابات شهروندان را برای رای دادن به برنامه‌های گروه‌ها و نامزدهای اصلاح طلب دعوت کند.

دوم، این جنبش برای تحقق مطالباتش از وجود نهادها و سازمان‌های فراگیر برخوردار نیست. حتی تشکل‌های موجود و پیش‌تاز دوم خردادی هر کدام به نحوی در زیر فشار و منگنه مخالفان اصلاحات قرار دارند.

سوم، مدیریت و هدایت جنبش دوم

روش‌های غیر ممکن و پرهزینه است که باعث شده مخالفان اصلاحات از بی‌اعتباری سیاسی رنج ببرند.

چهارم، این جنبش از لحاظ گفتمانی خود را رویاروی جهان و جامعه جدید (مدرنیته) قرار نداده است بلکه با نگاهی انتقادی و تفاهمی به موازات آن حرکت می‌کند. نشانه‌های این حرکت موازی را در تاکید گفتمان این جنبش بر اموری مثل: ضرورت گفت‌وگو و تفاهم به جای کینه‌ورزی، رعایت حقوق بشر و قانون اساسی، تقویت نهادهای مدنی و توسعه سیاسی می‌توان دید. در صورتی که مخالفان اصلاحات از لحاظ گفتمانی در برابر مقتضیات جافتاده جامعه جدید همچنان ایستادگی می‌کنند. به عنوان نمونه ساز و کارهای دموکراسی پارلمانی و آزادی مطبوعات که در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است برای آنان جدی نیست و این درحالی است که احزاب محافظه‌کار در هیچ کدام از کشورهای جافتاده جهان چنین عقب‌افتاده عمل نمی‌کنند و تاسف‌آورتر این که آنان به نام دفاع از اسلام و خون شهدا در برابر این سازوکارها که جزو مطالبات جنبش دوم خرداد نیز هست می‌ایستند به این ترتیب چهار ویژگی جنبش دوم خرداد (التزام بنیادی به روش‌های اصلاحی، عدم تکلیف مالایطاق، اتخاذ اهداف واقعی و رویارویی با جامعه و جهان جدید) تقویت کننده «توانایی» این جنبش است در واقع صفت ناتوانی را باید به مخالفان اصلاحات نسبت داد که در برابر جنبش مدنی و آرام دوم خرداد با زبان روز و قانع‌کننده سخن نمی‌گویند و به عمل از «موضع قدرت» عادت کرده‌اند.

به سنوال این نوشته بازگردیم اگرچه به لحاظ علمی نمی‌توانیم به صورت قطعی درباره موفقیت جنبش دوم خرداد در آینده سخن بگوییم ولی برابر آنچه که در این نوشته آمد، حداقل می‌توانیم با توجه به توانایی‌های این جنبش و ناتوانی مخالفان آن نسبت به آینده این جنبش بدبین هستیم و به وجوه مغفول دوم خرداد و مقتضیات آن توجه ندارند. امید به آینده جنبش دوم خرداد، خوش‌خیالی نیست بلکه بر یک خوش‌بینی واقع‌بینانه متکی است.

می‌آورند. جنبش دوم خرداد علاقمندان خود را به امور کم‌هزینه و شدنی مثل تقویت تشکل‌های مدنی به شرکت در میزگرد و مجالس گفت‌وگو، تماشای فیلم و تاترهای اجتماعی یا مطالعه روزنامه دعوت می‌کند و داغ‌ترین میدان مبارزه این جنبش شرکت در صحنه‌های انتخاباتی است به بیان دیگر وزن اصلی جنبش دوم خرداد بر روی ساعت فراغت شهروندان و نه متن اصلی زندگی آنان متمرکز است.

این جنبش برای تحقق مطالباتش از وجود نهادها و سازمان‌های فراگیر برخوردار نیست. حتی تشکل‌های موجود و پیش‌تاز دوم خردادی هر کدام به نحوی در زیر فشار و منگنه مخالفان اصلاحات قرار دارند

سوم، این جنبش در هدف واقع بین (و وفادار به انقلاب اسلامی) است. هدف این جنبش تقویت همان شعار اصلی انقلاب اسلامی، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» خلاصه می‌شود. شعاری که یک انقلاب بزرگ مردمی پشتوانه آن است لذا دو ویژگی عدم تکلیف مالایطاق و واقع‌بینی در هدف باعث می‌شود هزینه اصلاحات و عمل سیاسی در این جنبش پایین بیاید و تجربه جمعی جامعه‌ای که در دو دهه اخیر تجربه گرانسنگ انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله را پشت سر دارد با اعمال سیاسی با هزینه کم سازگاری بیشتری دارد. در مقابل مخالفان اصلاحات هواداران خود را به انجام امور غیرممکن دعوت می‌کنند به عنوان مثال از طرفداران خود می‌خواهند که اصلاح‌طلبان را بی‌دین، بی‌بندوبار و برانداز بنامند. از آنان می‌خواهند که دین خدا و خون شهیدان را در چارچوب مصالح و منافع یک جناح سیاسی بفهمند.

حتی مخالفان افراطی اصلاحات از تئوری «دولت در دولت» حمایت می‌کنند یعنی تبلیغ می‌کنند که اگر دیدید کسی خلاف اسلام عمل کرد و دولت ناتوان دربرخورد با آن بود یک مسلمان مجاز است راساً وارد عمل شود. در حیطه همین تئوری است که تربیت و پرورش افرادی چون ضاربان سعید حجاربان دور از انتظار نیست لذا به کارگیری همین

می‌کند ولی بخش دیگری از حاکمیت با آن همراهی می‌کند و اساساً اگر این مقاومت‌ها نبود در آن صورت مطالبات جنبش از طریق قانون‌گذاری و سیاست‌های دولت نهادینه و نهایتاً تخلیه شده بود و جنبش بلاموضوع و مستحیل می‌شد. بنابراین حضور بازار مطبوعات، افراد نهادینه شده، خودفرمانی و بخش‌های همدل در حاکمیت همگی دلایلی برای خدشه‌وارد کردن بر تبیینی است که جنبش اصلاحی دوم خرداد را ناتوان تلقی می‌کند.

گذشته از دلایل فوق توجه به چهار ویژگی دیگر جنبش دوم خرداد و نحوه رویارویی مخالفان اصلاحات با آن نیز حکایت از «توانایی» این جنبش دارد: اول از آنجا که این جنبش به لحاظ نظری (و گفتمان) جنبشی اصلاحی است برای دستیابی به مطالبات خود به هر وسیله‌ای متوسل نمی‌شود، اگر این جنبش بخواهد با استفاده از خشونت یا هیجانات جمعی جوانان یا توده‌های مردم به اهداف خود دست یابد نه تنها جنبشی اصلاحی و مدنی نیست بلکه توسل به این گونه روش‌ها به معنای تداوم بخشیدن به روش‌های غیراصلاحی توسط نخبگان این جنبش حتی پس از تحقق مطالبات آن است و این به معنای تهی کردن جنبش از «محتوای مدنی» آن است در حالی که مخالفین اصلاحات چنین تعهدی به روش‌های مدنی و اصلاحی ندارند و مقاومت‌های آنان در مطالبات جنبش دوم خرداد بر اساس پایبندی آنها به روش‌های قانونی مدنی و برابری سیاسی شهروندان نبوده است. بلکه برای پیشبرد اهدافشان معمولاً نهادهای جمهوری نظام جمهوری اسلامی را مخدوش کرده‌اند به عنوان مثال آنان در برابر اقدامات تخریب‌گروه‌های فشار سکوت کرده‌اند و از کنار ابطال رای شهروندان و تعطیلی مطبوعات بی‌اعتنا گذشتند. دوم، جنبش دوم خرداد تکلیف مالایطاق و طاقت فرسا نمی‌کند یعنی از علاقمندان خود نمی‌خواهد که همه «هستی و زندگی» خویش را برای پیشبرد مطالبات این جنبش به میدان عمل سیاسی بیاورند. این جنبش‌های انقلابی هستند که «همه هستی» یاران انقلاب را به میدان مبارزه

جنبش اصلاح طلبی، اهداف و ضرورت‌ها



■ دکتر ابراهیم یزدی

هستند، رکن اسلامیت خود به خود در یک نظام مردم‌سالار محقق می‌شود. بنابراین دغدغه در مورد اسلامیت نیست، در مورد جمهوریت است. برای اینکه اسلامیت ۱۴۰۰ سال سابقه دارد. در این مملکت ۹۷ درصد مسلمان هستند. در حالی که جمهوریت در کویر و شوره‌زار استبداد ۲۴۰۰ ساله یک نهال نوپا است. لذا نیاز به حراست دارد.

۳- جنبش اصلاح طلبی بر این باور است که می‌باید در چارچوب قانون اساسی حرکت کند.

۴- جنبش اصلاح طلبی حاکمیت را معادل نظام نمی‌داند. نقد حاکمیت نقد نظام نیست. تغییر حاکمیت تغییر نظام نیست. قانون اساسی تغییر حاکمیت از بالاترین سطوحش تا هر سطح دیگری را در یک سیستم انتخابات ادواری پیش بینی کرده است. مردم می‌توانند هر چهار سال یکبار رئیس جمهور عوض کنند. مجلس نمایندگان هر چهار سال یکبار می‌تواند کل و جزئی تغییر پیدا کند. دوره‌ای یک گروه اکثریت دارد امروز گروه دیگری از مردم می‌توانند هر هشت سال یکبار اعضای مجلس خبرگان رهبری را انتخاب کنند. این مجلس می‌تواند بر رهبر نظارت کند. او را عزل کند و رهبر دیگری را انتخاب کند. پس از نقطه نظر قانون اساسی حاکمیت معادل با نظام نیست تا کسی به مسئولی انتقاد می‌کند بگویند تو نظام را تضعیف می‌کنی.

مردم بر رفتار حاکمان نظارت دارند یا آنها به قانون اساسی تمکین می‌کنند، به سوگندهای غلاظ و شدادی که خورده‌اند وفادار

به نظر ما باید برگردیم به آن مرجع اولیه که آرمان‌های انقلاب است.

دو نگاه به نظام

در شرایط فعلی دو نگرش وجود دارد: یک نگرش می‌گوید این نظام اصلاح پذیر نیست باید براندازی کرد. یک جریانی هم می‌گوید با براندازی مخالفیم، هیچ نتیجه خوبی برای هیچ کس ندارد. هر قدرتی که با قوه قهریه به دست آید با قوه قهریه حفظش می‌کند. بنابراین باید در درون همین سیستم استراتژی تلاش علنی و قانونی را پیگیری کرد. جنبش اصلاحات این استراتژی دوم را انتخاب کرده است و معتقد است مناسبات درونی به نقطه غیرقابل اصلاح و ترمیم نرسیده است.

تعریف و اهداف جنبش اصلاح طلبی

جنبش اصلاحات نکته دیگری هم می‌گوید: برای چهار مقوله اساسی در درون انقلاب و اجتماع تفکیک قائل است:

صد سال است که ملت ایران برای حاکمیت خودش و برای تامین و تحقق آزادی‌ها و حقوق اساسی خود مبارزه کرده است. از شورش تنباکو، انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری مرحوم دکتر مصدق تا انقلاب سال ۱۳۵۷ محور اصلی این بوده که ملت می‌خواهد خود بر سر نوشت خود مسلط باشد

۱- جنبش اصلاحات به آرمان‌های انقلاب همچنان معتقد و وفادار است. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را یک انقلاب بزرگ مردمی، کلاسیک، تاریخی و اصیل می‌داند که از درون جامعه خودمان برخاسته است.

۲- به نظام جمهوری اسلامی ایران وفادار است. البته جمهوری اسلامی دو رکن دارد، جمهوریت و اسلامیت. جنبش اصلاح طلبی با فدا کردن جمهوریت به بهانه دیانت موافق نیست. بلکه بر این باور است که اگر جمهوریت به معنای واقعی کلمه در جامعه ما شکل بگیرد به دلیل اینکه ۹۷ درصد مردم مسلمان

معنای اصلاح طلبی

وقتی از اصلاحات یا جنبش اصلاح طلبی سخن می‌رود دو معنا مورد نظر ماست: معنای اول آن است که مسائلی در جامعه ما اتفاق افتاده است که خطا و خلاف است، از مسیر اهداف اولیه منحرف شده، باور نکردنی و غیرقابل تحمل است. اکنون می‌خواهیم آن را درست کنیم.

دوم اینکه انحرافات و مناسبات درونی ساختار قدرت به نظر غیرقابل ترمیم نرسیده است. بنابراین می‌توان در درون همین سیستم دست به اقداماتی زد که آنها را جبران کنند. اما در قسمت اول برای اینکه بدانیم جنبش اصلاح طلبی چه می‌خواهد و به کدام سمت و سو می‌رود، لاجرم باید یک نقطه مرجع داشته باشیم. آن نقطه مرجع چیست؟

نقطه مرجع

صد سال است که ملت ایران برای حاکمیت خودش و برای تامین و تحقق آزادی‌ها و حقوق اساسی خود مبارزه کرده است. از شورش تنباکو، انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری مرحوم دکتر مصدق تا انقلاب سال ۱۳۵۷ محور اصلی این بوده که ملت می‌خواهد خود بر سر نوشت خود مسلط باشد نه کسی او را به زور به دروازه‌های تمدن ببرد و نه به زور او را به لب حوض کوثر ببرد. می‌خواهد خودش باشد، خودش تصمیم بگیرد.

بیان انقلاب سال ۵۷ هم این بود که ملت زیر بار زورگویی شاه نمی‌رود و می‌خواهد روی پای خودش بایستد و سرنوشتش را خود تعیین کند. گفته شد اگر پدرانمان هم اصلی را در قانون اساسی مشروطه گذاشته باشند که مادام‌العمر است و تا قیام حضرت مهدی موعود نمی‌توان تغییرش داد، هر چند نیت خوبی داشته‌اند اما حق ندارند برای ما تصمیم بگیرند.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا منظور مردم از جمهوری اسلامی، حکومت یک قشر و طبقه خاص بود یا حکومت مردم بر مردم؟

هستند. با ایجاد رعب و وحشت می خواهند به پیروزی برسند. سیاست هایشان روشن است. به نتیجه می رسند یا نه مطلب دیگری است. استبداد به جای مستبد ما مردم ایران گرفتار استبدادزدگی هستیم. این استبداد ۲۵۰۰ سال در اعمال فرهنگ ما رسوخ کرده است. به همین دلیل به ندرت با «استبداد» جنگیده ایم. ما با «مستبد» می جنگیم. مستبد را عوض می کنیم، دچار مستبد دیگری می-شویم. این رسوبات استبدادی درون ما هست. تجلی اش را در مناسبات گروهها و جریان های می بینیم. هم در میان جریانات اصلاح طلب، هم جریان ضد اصلاح طلب. تا زمانی که ما به یک جهاد بزرگ فرهنگی دست نزیم و این شیطان پلید و پادشاه کوچکی را که درون هر کدام از ما نشسته است نکشیم کار درست نمی شود. اما گذشته از اینها در برابر جنبش اصلاحی یک سلسله موانع ساختاری هست که در تاریخ ما ریشه دارد.

ابهام در قانون اساسی

ما یک قانون اساسی داریم که به آن هم التزام داریم. اما این قانون در درون خودش ابهاماتی دارد. مثال از مشروطیت می زنم. در مشروطیت هنگامی که نیروهای بازی کننده در درون جنبش در برابر سلطنت طلب ها نتوانستند همه آن چیزی که می خواستند به دست بیاورند لاجرم برای اینکه همدیگر را راضی کنند در قانون اساسی چیزهایی نوشتند. مثل اصل ۴۸ قانون اساسی که حقوق و اختیارات پادشاه ایران را بیان می کرد. همین مساله موجب شد در طول ۶۰ سال میان پادشاه و اصلاح طلب های ایران نزاع دائمی برقرار بود. اوج این نزاع را شما در دوران دکتر مصدق می بینید که آیا پادشاه حق دارد نخست وزیر عزل و نصب کند یا نه؟ قانون اساسی ابهاماتی داشت. به همین دلیل در زمان دکتر مصدق برای اینکه این اصلاح را وارد بکنند نهادی به کمیسیون مختلط مجلس سنا و مجلس شورای ملی درست کردند تا این قضیه را حل کنند. اصولی که بسیار دو پهلو نوشته شده بود، روشن کنند. دیدیم که همین ابهام در قانون اساسی مشروطیت موجب شد که جنبش اصلاح طلبی دکتر مصدق شکست

نمی توانید مردم را بر این اساس طبقه بندی کنید.

سه گزینه فعالیت

وقتی ما می گوئیم «فعال» از نظر برنامه ریزی شما سه گزینه بیشتر ندارید: یا «اکتیو» یا «راکتیو» یا «پراکتیو» است.

«راکتیو» یعنی واکنشی. بخش اعظم

در ایران دو دسته چالش در برابر جنبش اصلاح طلبی قرار گرفته است: یک دسته چالش هایی است که از درون خود جنبش اصلاح طلبی در می آید. مربوط به ساختارها، ایدئولوژی، جهان بینی و دیدگاههایی در درون خود جنبش اصلاح طلبی است

فعالیت های ما راکتیو است. از موضع انفعال واکنش نشان می دهیم. مخصوصاً جریان اصلاح طلب در بخش عمده ای از فعالیت هایش راکتیو شده است. یعنی جریان راست یا پراکتیو بودن اصلاح طلبان را به راکتیو بودن و واکنش وادار کرده است.

پراکتیو یعنی شما از قبل برنامه ریزی و تدارک می بینید و می دانید که کجا می خواهید بروید. به گونه ای استراتژی و تاکتیک ها را

«راکتیو» یعنی واکنشی. بخش اعظم فعالیت های ما راکتیو است. از موضع انفعال واکنش نشان می دهیم. مخصوصاً جریان اصلاح طلب در بخش عمده ای از فعالیت هایش راکتیو شده است. یعنی جریان راست یا پراکتیو بودن اصلاح طلبان را به راکتیو بودن و واکنش وادار کرده است

تعیین می کنید که حتی خط راست مجبور شود خودش را با آن تطبیق بدهد.

اکتیو یعنی من آماده ام. فعال هستم منتظر نمی مانم که چه اتفاقی می افتد. خودم کارهایی می کنم که روی برنامه است.

در مجموع جنبش اصلاح طلبی فاقد استراتژی شفاف و برنامه های متناسب با آن است. برخلاف خط راست که در تمام تاکتیک هایی که به کار می برند پراکتیو

می مانند، با ملت همگامی و همراهی می کنند یا ملت آنها را طرد می کند. این تعریف و هدف جنبش اصلاح طلبی است اما موانعی که بر سر راه جنبش اصلاح طلبی است:

موانع:

در تمام ادوار تاریخی علی الاصول آغاز هر حرکتی با جنبش اصلاح طلبی است. مبارزه ایده آل، مبارزه قانونی-علنی و مسالمت آمیز است. این حاکمیت های انحصارطلب هستند که در برابر جنبش اصلاح می ایستند و آن را عقیم می گذارند. به طوری که مردم مجبورند به راه های دیگری دست بزنند.

در ایران دو دسته چالش در برابر جنبش اصلاح طلبی قرار گرفته است: یک دسته چالش هایی است که از درون خود جنبش اصلاح طلبی در می آید. مربوط به ساختارها، ایدئولوژی، جهان بینی و دیدگاههایی در درون خود جنبش اصلاح طلبی است.

بخش دیگر چالش ها و موانعی است که بیرون از جنبش اصلاح طلبی است.

اولین مشکل جنبش اصلاحات ایران این است که قبل از اهداف ایجابی، اهداف سلبی دارد. به عبارت دیگر بر سر آن چیزی که نمی خواهیم در میان همه نیروها و گروههای اصلاح طلب توافق وجود دارد اما بر سر آنچه که باید باشد و می خواهیم، توافق و اجماع وجود ندارد. به عنوان مثال جنبش اصلاح طلبی هنوز اسیر طبقه بندی گروهها به خودی و غیر خودی هستند. بر اساس پیش فرض ها نیروها را مرزبندی می کنند. در نتیجه این تقسیم بندی ترکیب و آرایش نیروها مخدوش شده است. گروهی مدعی است در ولایت ذوب شده است، می گوید: در اسلام دموکراسی، مجلس و انتخابات نداریم و در ذهنیتش دنبال یک ناکجا آبادی است به نام «خلافت سنتی». از اول انقلاب هم می گفتند ما انتخابات و پارلمان ... نمی خواستیم، شما لیبرال ها آمدید این چیزها را باب کردید.

چنین گروهی با گروه دیگری که خودش را عمیقاً به دموکراسی و مردم سالاری متعهد می داند در یک جبهه خودی قرار می گیرند. گروههای دیگری مثل جریان ملی-مذهبی می شوند غیر خودی. جنبش اصلاحات این نگرش خودش را باید عمیقاً اصلاح کند. شما

بخورد یا اینکه در انتصاب حکومت رزم آرا و کودتای ۲۸ مرداد پادشاه از این استفاده کرد. قانون اساسی ما هم یک سلسله ابهامات کلیدی دارد. در یک اصل می گوید ولایت مطلقه فقیه، در حالی که در صورت جلسات این واژه نبوده است. در قانون اساسی اول

نبوده، بعدا هنگامی که قانون اساسی بازنگری شده و در سال ۶۸ به چاپ رسید اضافه گردید. به هر حال هر معنایی این واژه داشته باشد، اصل ۱۱۰ اختیارات ولی فقیه را مشخص کرده است. این ابهام موجب بعضی از اشکالات شده است. مفسر قانون کیست؟ فقهای شورای نگهبان. شورای نگهبان منصوب کیست؟ منصوب مقام رهبری. اگر چنانچه ما ملت در مورد اختیارات مقام محترم رهبری اختلاف داشته

باشیم، شورای نگهبان که در اینجا نمی تواند اظهار نظر کند. برای اینکه منصوب است. این یکی از چالش ها و موانعی است که بر سر راه جنبش اصلاح طلبی جلوه می کند.

درباره ابهام در قانون اساسی من این نکته را روشن کنم. در سیاست می گویند داشتن قدرت معادل امکان استفاده از قدرت نیست. من از یک خبرنگار هلندی که با من مصاحبه می کرد پرسیدم: ملکه شما اختیاراتش چیست؟ گفت: ملکه ما می تواند مجلس را منحل کند، اما مناسبات سیاسی در هلند اجازه نمی دهد ملکه از اختیارات خودش برای انحلال مجلس استفاده کند. مهم فقط این نیست که در قانون اساسی به یک فردی چه قدرتی داده شده است مهم این است که جنبش اصلاحات و اصلاح طلبی و همه مناسبات به نقطه ای برسد که امکان استفاده از تمام قدرت وجود نداشته باشد. دنبال اینکه حالا قانون را عوض کنیم نباشید.

پراکتیو یعنی شما از قبل برنامه ریزی و تدارک می بینید و می دانید که کجا می خواهید بروید. به گونه ای استراتژی و تاکتیک ها را تعیین می کنید که حتی خط راست مجبور نشود خودش را با آن تطبیق بدهد



زمان به نفع جنبش اصلاح طلبی هست یا نه؟ به نظر من سیر تحولات اجتماعی سیاسی در ایران به نفع جنبش اصلاح طلبی است. آنچه که مهم خواهد بود این است که اصلاح طلبی در مبانی اصلی که عدم خشونت و عدم تسلیم شدن به تحریکات خشونت طلبانست تسلیم

نشود و اجازه ندهد که نیروهای خشونت طلب میدان دار شوند. چه آنهایی که در درون نظام جمهوری اسلامی ایران با جنبش اصلاح طلبی مخالف هستند و چه آنهایی که بیرون از نظام جمهوری اسلامی ایران به براندازی معتقد هستند و هر دو یک سیاست را دارند.

مشکل تحریک پذیری جنبش اصلاح طلبی باید از اینکه در معرض تهاجم فیزیکی قرار بگیرد امتناع بورزد. ما در عالم سیاست یک اصلی داریم، اصل تحرک پذیری یا

پرواکسیون در سطح ملی یا بین المللی. امریکا هم که می خواهد به جایی حمله کند مترصد است، نمی خواهد پیش قدم شود، چیزی می گوید کاری می کند تا بهانه به دست آورد، فوری حمله می کند. همه اسناد می گوید در حمله عراق به کویت، صدام با حماقتش در دام امریکا افتاد. در مبارزات سیاسی هم همینطور است. مخالفین، خط حادثه آفرینی دارند، برای اینکه جنبش اصلاحات را دچار اشکال کنند، دست به آفرینش حادثه می زنند. این خیلی مهم است که نسل جوان ما به خصوص جنبش دانشجویی ما این تحریکات را بفهمد و به آن تسلیم نشود. تسلیم این پرواکسیون ها و تحریک ها نباید شد. ادامه جنبش اصلاح طلبی نیاز دارد به اینکه همچنان به تساهل و تسامح پایبند باشد، محکم سخن بگوید، پراکتیو باشد و برنامه ریزی داشته باشد و آرام آرام بتواند این چالش ها را پشت سر بگذارد.

مهم این است که به آن سمت و سویی برویم که اصلاح طلبی به یک جنبش فراگیر ملی و مردمی تبدیل شود.

پیروزی جنبش اصلاح طلبی

با این وصف آیا جنبش اصلاح طلبی تا چه حد شانس پیروزی دارد؟ نظامی ها یک اصطلاحی دارند که می گویند وقتی شما غافلگیر می شوید، زمین را می دهید تا زمان را به دست بیاورید. عقب نشینی می کنید تا در زمان و فرصت به دست آمده، نیروها را جمع کرده و در فرصت دیگری بتوانید بجنجید. آیا

قانون اساسی ما هم یک سلسله ابهامات کلیدی دارد. در یک اصل می گوید ولایت مطلقه فقیه، در حالی که در صورت جلسات این واژه نبوده است. در قانون اساسی اول نبوده، بعدا هنگامی که قانون اساسی بازنگری شده و در سال ۶۸ به چاپ رسید اضافه گردید



آیا انتخابات تنها شیوه دستیابی به جامعه مدنی و دموکراتیک است

■ ابراهیم خوش سیرت سلیمی

مدرن‌سیم فائق آیند.

البته در این فرایند زمانی پایه گذاران مکتب لیبرالیسم از جمله: «جان لاک»، «توماس هابز»، «ژان ژاک روسو»، «اسپینوزا» و ... به پدیده آزادی اندیشه روی آورده و این مؤلفه را به عنوان موتور محرک به اراده عمومی تبدیل کرده و بدین شیوه بستر مدنیت و دموکراسی خواهی را در جهان غرب (اروپا) فراهم ساختند. «آنتونی آربلاستر» در اهمیت واژه آزادی در قالب لیبرالیسم، اینگونه توضیح می‌دهد:

«لیبرالیسم با اهمیت والایی که برای آزادی یا اختیار قائل می‌شود خود را از سایر آموزه‌های سیاسی متمایز می‌کند. تاکید لیبرالیسم بر این اصل به حدی است که مفسران هوادار این مکتب به خود اجازه می‌دهند فقط بر اساس این اصل تعریف محدودی از لیبرالیسم ارائه دهند. در راستای این اصل حیات بخش در

هم داشته، بدیهی است که در این راستا انحصار قدرت مضاعف گشته و مردمانی که تحت سلطه و سیطره شان قرار دارند تحت فشار روحی و روانی بیشتری در جمیع جهات می‌باشند. به سخن دیگر در حکومت‌های ایدئولوژیک و توتالیتاریستی اساساً مردمان آن از حقوق طبیعی و مدنی شان بی بهره می‌مانند؛ بدانسان که در قرون وسطی باتوجه به تفکر غالب حاکمیت کلیسای کاتولیک در آمیزش با حاکمان خودکامه و امپراطوران وقت، این تجربه تلخ تاریخی را ملت‌های غرب پشت سر گذاشته‌اند. با پیدایش رنسانس در دور اول یعنی قرون ۱۳-۱۲ میلادی متفکران و نخبگان سیاسی غرب اساس تفکر دگماتیسم کاتولیک را به نقد و چالش کشیدند و در دور دوم رنسانس یعنی قرون ۱۷-۱۵ میلادی اندیشمندان غرب در ادامه مبارزه در رویارویی با سلطه و حاکمیت کلیسای مسیحیت به روشننگری جامعه‌های خویش پرداخته تا بدین وسیله بتوانند به حقوق مدنی شان در ابعاد مختلف زیست رفاهی و

گفتمان انتخابات را می‌توان باتوجه به طرح سؤال از دو منظر و با دو هدف خاص و عام دنبال نمود. هدفی که مربوط به مسائل داخلی است و پیگیر حقوق مدنی جامعه ایران می‌باشد. گفتمانی که جهانی است و به حقوق بین‌الملل ارتباط پیدا می‌کند. از آنجا که موضوع بحثمان بیشتر پیرامون حقوق شهروندی جامعه ایران است، لذا در پاسخ به سؤال مطروحه، ابتدا به طور فشرده به مسائل حقوق مدنی در عرصه بین‌الملل که در اینجا به طور اعم دنیای غرب مد نظر می‌باشد، پرداخته، آنگاه به بحث انتخابات ایران و استراتژی اصلاح طلبان در این عرصه می‌پردازیم.

پیشینه تجارب حکومت‌های ایدئولوژیک در دنیا خاصه در قرون وسطی، حکایت از این نکته دارد، مادامی که قدرت‌ها و حکومت‌ها با ادیان و مکاتب خاصی درهم می‌آمیزند به استبداد و دیکتاتوری دو چندان تبدیل می‌شوند، چراکه در این وضعیت سیاست‌گذاری و سیاست‌مداری هریک از آن دو قدرت ادعای برتری نسبت به

عصر جدید نیز اصول دیگری چون خوشبختی، برابری، عدالت اجتماعی، دموکراسی و حفظ پیوستگی یا نظم و ثبات اجتماعی را می توان نام برد.»

اکنون که جامعه جهانی غرب بعد از تجربه مدنیّت و دموکراسی به بسیاری از دستاوردهای آن یعنی مدرنیزاسیون، زیست رفاهی و امنیت در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... نائل آمده اند؛ بدین نظر پروژه انتخابات در آن کشورها یکی از راه هایی است که می تواند به پیشبرد اهداف دموکراسی و سایر مطالبات عمومی دنیای غرب کمک نماید. اگر برای پاسخ به پرسش طرح شده، کشورهای جهان سومی را تمییم دهیم به طور یقین پاسخ آن بدلیل ساختارمندی میان دو جهان دموکراتیک و غیردموکراتیک یکسان نخواهد بود. زیرا کشورهای غیردموکراتیک که ایران از جمله آنان به شمار می رود، هنوز به هیچ یک از ابعاد مدنیّت حتی به طور نسبی فائق نیامده، مگر آنکه در فرایند جنبش های اجتماعی در طول یکصد سال به این طرف، گهگاهی اثر و مزایای آن را استشمام نموده اند.

پایه گزاران نوسازی و تجددخواهی اولیه در ایران از جمله قائم مقام فراهانی و امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه قاجار به تأسی از جامعه مترقی و متمدن اروپا همواره به دنبال «حکومت قانون» بودند و این پدیده در عصر صدارت «میرزا سپهسالار» توسط یوسف خان مستشارالدوله در رساله ای تحت عنوان «یک کلمه» در ارکان قدرت آن زمان کلید خورد. زیرا آن ها ضرورت حکومت را به مثابه نوسازی برای دوام و استمرار حکومت از مرحله نظم بخشی به سوی قانون می دانستند.

بطور کلی جریان قانون گرایسی و تحکیم حکومت ایران مبتنی بر قانون در طول سال های پس از انقلاب مشروطه همواره در اذهان مشروطه خواهان و آزاداندیشان کشور ما جاری و ساری بود. بی گمان اندک دستاوردهایی را هم که در زمینه حقوق ملت ایران، تشکیل پارلمان، تفکیک قوا و شکل گیری احزاب سیاسی در آغاز انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست، توجه دولت مردان آن زمان نسبت به اهمیت قانون و قانون گرایسی بوده است. به هر صورت به صراحت باید بگوییم که از آن

زمان یعنی در فاصله بین دو انقلاب (مشروطه و انقلاب ۵۷) تاکنون کشور ایران هرگز نتوانست به طور باید و شاید از کم و کیف حکومت قانون،

«لیبرالیسم با اهمیت و الایی که برای آزادی یا اختیار قائل می شود خود را از سایر آموزه های سیاسی متمایز می کند. تاکید لیبرالیسم بر این اصل به حدی است که مفسران هوادار این مکتب به خود اجازه می دهند فقط بر اساس این اصل تعریف محدودی از لیبرالیسم ارائه دهند»

بهره لازم و کافی را برده باشد. از این نظر در پاسخ پرسش طرح شده، روشن است که با وجود بن بست های سیاسی و به دلیل ریزش فرهیختگان کارا و کارآمد کشور توسط نهادهای ذیربط در هر حرکت اجتماعی و به طور عمده در دوران انتخابات، پروژه انتخاباتی تنها تاکتیکی است که می تواند در پیشبرد اهداف استراتژی اصلاح طلبان با مشارکت جدی خود در این عرصه مؤثر واقع افتد.

نظر به اینکه ملت ایران هنوز دوران گذار خود را سپری می کند، یعنی گذر از سنت به مدرنیته، لذا حتی با تمرین پروژه انتخاباتی نیز با آسیب های زیادی مواجه می گردد که باید مردم مظلوم ما بخصوص در انتخابات پیش رو و یا در هر انتخابات دیگر به نکاتی که اشاره خواهیم کرد، توجه لازم را مبذول نمایند.

الف: اشخاصی که خود را برای شوراهای شهر، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری کاندیدا می کنند باید به لحاظ علمی، تخصصی، کارایی و سایر تجارب لازم، مورد مقبول مردم باشند. در مقابل اشخاصی که حائز چنین ویژگی های ممتازی می باشند، چنانچه به دلیل تفکر آزاداندیشی شان منتقد سیاست گزاران حاکم بر کشور بوده، احراز صلاحیت نمی شوند. چنین رویکردی با افراد از سویی به حیثیت و اعتبار آنان لطمه می زند و از دیگر سو، برخورد حذفی با اشخاص مستعد بخصوص با جایگزین نمودن افراد ناکارآمد و غیرمجترب که با اخذ آراء حداقلی برنده انتخابات می شوند، مصالح کشور را با خطر جدی مواجه خواهد ساخت.

ب: در کاندیداتوری انتخاباتی هرگاه نامزدها به خرید و فروش شناسنامه ها اقدام کنند و یا مردم را به وعده های کذایی تشویق نمایند و بدین وسیله سطوح آراء خود را در رقابت با رقیب شان بالا برند و برنده انتخابات شوند، این تیپ از اشخاص نمایندگان واقعی مردم در حوزه های انتخاباتی محسوب نخواهند شد.

ج: تخلف و تقلب به طریق مهندسی کردن آراء به هر دلیلی قانون گریزی تلقی خواهد شد و چنین اشخاصی جزو وکلای واقعی مردم به شمار نمی آیند.

د: نمایندگان منتخب مردم در مجالس قانون گذاری که اساسا کارشان تدوین و تصویب قانون در عرصه های کلان و مصالح ملی کشور است، چنانچه مسیر قانون را به خاطر منافع گروهی و حزبی که منافع شان را به خطر می اندازد به انحراف بکشاند، از منظر آسیب شناسی انتخاباتی، خیانت بزرگی است که بر ملت خویش وارد می سازند.

ه: در انتخابات شوراهای شهر، مجلس شورا، خبرگان رهبری و ریاست جمهوری، اگر بودجه کشور توسط نهادهای وابسته به حکومت به نفع برخی از افراد کاندیدا و یا احزاب و ارگان ها به منظور تحکیم قدرت اختصاص داده شود، این عمل ضمن آنکه سرعت از بیت المال محسوب می گردد، اصل انتخابات قانونمند را نیز زیر سؤال می برد.

سخن آخر:

استراتژی اصلاح طلبان به اتفاق مردم آگاه ایران در فرایند اصلاحات رقم می خورد و آنان با مشارکت جدی خود در هر انتخاباتی، در رویارویی با موانع و مشکلات فراروی شان خواهان اصول قانونی زیر می باشند:

-استیفای حقوق مدنی؛ یعنی دستیابی به حق برابر همه اقوام، ادیان و جنسیت ها به عنوان شهروندان ایرانی به منظور اخذ امتیازات زیست اجتماعی.

-دستیابی به جامعه مدنی و دموکراتیک: به طوریکه مردم بسالاری جایگزین حکومت های خلیفه گری بشود.

-شناساندن جایگاه ایران به جهانیان از منظر امنیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و غیره. البته اگر جامعه ایران به دو بند فوق فائق آمده باشد.



انتخابات و تاثیر آن بر موقعیت اقتصادی-اجتماعی شهروندان

توسعه پایدار مستلزم گذار از عضویت فردگرایانه در جامعه به مشارکت دموکراتیک مردم در صحنه است

■ یاسمن مدرنج

کنیم. به طور مشخص به رویکرد اصلاح طلبان اشاره می‌شود. تلقی آنها این بود که جامعه توسعه-یافته، جامعه‌ای است که در آن توسعه سیاسی اتفاق بیفتد و در واقع مانع توسعه ایران را تک‌علتی می‌دیدند و مدعی بودند: اگر روابط دموکراتیک در ایران قوت بگیرد می‌تواند به توسعه و حل مسائل جامعه ایران منجر شود. این در واقع یک نقطه ضعف نظری بود که بر رفتار سیاسی اصلاح طلبان تأثیر سوئی گذاشت. اگر اصلاح طلبان از این زاویه به نقد خودشان بپردازند، به دستاوردهای خیلی روشنی دست خواهند یافت. با این تلقی و نقد از گذشته یک مرور خیلی سریع در مفهوم توسعه خواهیم داشت. نقد «آدلمن» به نظریه‌های توسعه به نظریه‌های تا قبل از دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود. تا آن موقع تعاریف توسعه تک بعدی بود و تلاش داشت توسعه را با یک شاخص نشان دهد و با یک شاخص تعریف کند. از اواخر دهه ۸۰ مشخص شد بسیاری از الگوهای توسعه ناموفق بوده‌اند و نتیجه و ثمر مشخصی نداشته‌اند. این شکست پروژه توسعه در اواخر دهه ۸۰ به تجدید نظر اساسی در مفهوم توسعه منجر شد. در واقع نگاه به توسعه از یک رویکرد تک‌عاملی به یک نگرش چند عاملی تغییر کرد و مفهوم توسعه پایدار مطرح شد. بر پایه این رویکرد در کلی‌ترین حالت گفته می‌شد

توسعه دارد. ۳ نکته مهم عبارتند از اینکه: اولاً الگوهای توسعه یا تئوری‌های توسعه سعی کرده‌اند، توسعه نیافتگی را با یک علت توضیح بدهند، مثلاً برخی گفته‌اند: جوامع توسعه پیدا نکرده‌اند چون سرمایه فیزیکی نداشته‌اند، توسعه پیدا نکرده‌اند چون سرمایه انسانی یا نیروی متبخر نداشته‌اند، توسعه پیدا نکرده‌اند چون استبدادزده بوده‌اند، چون در مناطق با شرایط اکولوژیکی یا شرایط اقلیمی نامناسب بوده‌اند، یا چون دولت‌های بزرگ مداخله‌گر داشته‌اند، در هر حال تلاش کرده‌اند با علت توسعه نیافتگی را توضیح بدهند.

ایراد دوم به تئوری‌های توسعه آن بود که این نظریه‌ها خواستند توسعه را با یک معیار توضیح بدهند: جامعه توسعه یافته، جامعه‌ای است که در آن توسعه منابع انسانی اتفاق افتاده باشد، یا در آن مسائل زیست محیطی حل شده باشد، یا در آن عدالت بیشتری باشد، در آن رشد اقتصادی باشد. یعنی اگر رشد اقتصادی ایجاد شد پس لزوماً توسعه اتفاق خواهد افتاد. اشکال مطرح شده توسط «آدلمن» این است که توسعه را نمی‌توان با یک معیار توضیح داد. ایراد سوم این بود که عمده تئوری‌های توسعه یک مسیر خطی مستقیم برای توسعه پیش‌بینی کردند. در حالی که مسیر توسعه افت و خیزهایی دارد، همیشه یک مسیر مستقیم به سوی توسعه وجود ندارد به عوامل مختلف مربوط است. همین تلقی را در نیروهای سیاسی ایران می‌توانیم ملاحظه

تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم انتخابات بر موقعیت اقتصادی-اجتماعی شهروندان از جمله مسائلی است که واکاوی آن به خصوص در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان از ملزومات است. در این خصوص از چند زاویه سوالات مختلفی را می‌توان طرح نمود. یکی اینکه رابطه مشارکت و توسعه چگونه است؟ آیا لزوماً مشارکت به توسعه منجر خواهد شد؟ دوم اینکه آیا مشارکت معادل است با رأی دادن. یعنی صرف اینکه عده‌ای از مردم یا همه مردم بروند پای صندوق رأی بدهند این اسمش مشارکت است؟ و سؤال سوم هم این است که رابطه نرخ یا میزان مشارکت با توسعه چیست؟ آیا هرچقدر مردم بیشتر پای صندوق‌های رأی بروند به معنی این است که توسعه بیشتری محقق خواهد شد؟ آیا به این معنی است که مسائل جامعه ایران سریع‌تر حل خواهد شد؟ آیا به معنای این است که فقر، نابرابری، تورم، گرانی و مسائل شهری بهتر حل خواهد شد؟ و جامعه توسعه بیشتری پیدا خواهد کرد؟ توسعه مفهوم واحد و مورد توافق و اجماع ندارد، بنابراین موقعی که سؤال می‌شود: «آیا بین مشارکت و توسعه رابطه‌ای وجود دارد؟» بلافاصله باید تعریفشان را از توسعه و مشارکت بگویند. یعنی کدام الگوی توسعه، چه ارتباطی با کدام الگوی مشارکت دارد؟ یک اقتصاددان مشهور به نام «ایرما آدلمن» سه تا ایراد در رویکردها نسبت به توسعه یا نگاه به مکاتب

که توسعه یک جامعه از توسعه در چهار حوزه ناشی می‌شود: توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه زیست محیطی. اگر توسعه در این چهار حوزه با همدیگر اتفاق بیفتد آن جامعه توسعه یافته محسوب می‌شود. این الگو به تدریج بیشتر توضیح داده شد مثلاً بر بهبود وضعیت و سلامت گروه‌های خاص مثل کودکان، زنان و جوانان تأکید بیشتر شد. مسائل زیست محیطی، امنیت اجتماعی و مشارکت بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. لذا افزایش مشارکت در جامعه به توسعه آن منجر می‌شد و در رویکردی به توسعه پایدار که در آن مشارکت یک اصل بود مورد توجه قرار گرفت. به همین جهت درباره برخی جوامع که از نظر بعضی از شاخص‌های توسعه رشد یافته بودند ولی شاخص‌های سیاسی آنها پایین تر بود ایرادی که ذکر می‌شد آن بود که این جوامع توسعه پایداری ندارند. تجربه اتحاد شوروی هم به تقویت این رویکرد خیلی کمک کرد. زیرا برخی صاحب‌نظران مدعی بودند اگرچه اتحاد شوروی در برخی حوزه‌ها توسعه پیدا کرد اما چون در همه این چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی رشد متوازن پیدا نکرد بنابراین توسعه پایداری نداشت. به همین دلیل هم بعد از مدتی در یک سیر قهقرایی، آن فرایند به فروپاشی شوروی منجر شد. پس منظور از توسعه پایدار توسعه‌ای متوازن در چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی است. همین مسئله باعث شد به تدریج مفاهیم خیلی ذهنی از توسعه و توسعه یافتگی عینی شود و مفهوم جامعه مطلوب از یک الگو و مفهوم کاملاً انتزاعی به یک مفهوم کاملاً عینی منجر شود. برای همین هم برای جوامع یا برای مردم توسعه مفهوم مشخص داشت، به عبارتی جمله «باید توسعه پیدا کنیم؛ یعنی آنکه در جامعه توسعه یافته‌ای زندگی کنیم که فقر، نابرابری، آلودگی زیست محیطی و جنگل زدایی نباشد. اینها مفاهیم ملموس بود که می‌توانست مفهوم توسعه را خوب منتقل کند. در این رویکرد، مشارکت و توسعه یک رابطه تنگاتنگ و فعال داشتند. یونسکو در همین چارچوب تعریفی از توسعه ارائه داده و می‌گوید: «توسعه پایدار مستلزم گذار از عضویت فردگرایانه در جامعه به مشارکت دموکراتیک مردم در صحنه است.»

یعنی به جای آنکه فرد نقش پیدا کند جامعه نقش پیدا می‌کند و این به معنای توسعه پایدار است. بر همین پایه هم گفته شد اقتصاد سالم و توسعه یافته بدون دموکراسی واقعی امکان پذیر نیست پس در واقع یک شرط لازم توسعه یافتگی یا اقتصاد در حال رشد، دموکراسی است. بنابراین اگر می‌گوییم بین توسعه و مشارکت

از اواخر دهه ۸۰ مشخص شد بسیاری از الگوهای توسعه ناموفق بوده‌اند و نتیجه و ثمر مشخصی نداشته‌اند. این شکست پروژه توسعه در اواخر دهه ۸۰ به تجدید نظر اساسی در مفهوم توسعه منجر شد

ارتباط است، منظور توسعه پایدار و متوازن است اما خود مشارکت هم یک مفهوم واحد ندارد. در واقع مفهوم مشارکت تغییر کرده است. یک مفهوم از مشارکت عبارت است از گفتگو با مردم. به این می‌گویند مشارکت ابتدایی و رسمی، یعنی اینکه ساخت قدرت حاضر باشد که به مردم چیزهایی را انتقال بدهد، یک ارتباط یک طرفه. بعداً مفهوم مشارکت یک سطح عمیق تر شد و مفهوم مشارکت رفتارگرایانه یا شرطی مطرح شد. این مفهوم مستلزم نوعی بسیج اجتماعی بود. حکومت می‌خواست مردم کاری را انجام بدهند اما چون پیچیده شده بود نمی‌خواست

توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه زیست محیطی. اگر توسعه در این چهار حوزه با همدیگر اتفاق بیفتد آن جامعه توسعه یافته محسوب می‌شود

از طریق زور به آنها این را تحمیل کند، بنابراین افکار عمومی را هدایت می‌کرد، این به معنای مشارکت شرطی بود و زمینه‌ای ایجاد می‌کرد تا مردم آنچه را حاکمیت می‌خواست انجام بدهند. بعداً مشارکت ادغام‌گرا آمد. این نوع مشارکت به معنای آن بود که دولت الگوهای مشخص را ایجاد می‌کرد و می‌گفت در این حوزه مردم می‌توانند مشارکت کنند. زمینه محدود و مشخص. مثلاً مردم فقط رأی بدهند، بعد از صندوق رأی هم بروند خانه بنشینند، صدایشان

هم در نیاید. این در واقع مشارکت ادغام‌گرا بود و یک دایره محدودی را مشخص می‌کرد و به مردم اجازه می‌داد که فقط در آن دایره محدود مشارکت نمایند. بالاخره موج آخر یا عمیق‌ترین سطح مشارکت به عنوان یک فرایند اجتماعی مورد توجه واقع شده بود. در این رویکرد مشارکت در یک حوزه خاصی محدود نمی‌شود بلکه همه حوزه‌ها، حوزه مشارکت است. سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، همه حوزه‌ها در درون یک جامعه زمینه ساز مشارکت هستند. بنابراین مفهوم مشارکت آنقدر گسترش پیدا کرد که کل فعالیت‌های اجتماعی را دربر می‌گرفت. اکنون با این تقسیم‌بندی از سطوح مشارکت می‌توانیم تشخیص دهیم که لاقط رفتار یا نگاه دولت و کل حاکمیت سیاسی ایران به مشارکت در کدام سطح قرار دارد. در بسیاری از موارد گفتگو با مردم انجام می‌شود، مثلاً رئیس‌جمهور پشت بلندگو می‌ایستد و از مردم تماشایگر سؤال می‌کند آیا اوضاع خوب است؟ و وقتی مردم می‌گویند نه! می‌گوید آقای استاندار چرا اوضاع بد است؟ اما معلوم نیست که ما به ازای این گفتگو چیست؟ این ابتدایی‌ترین سطح مشارکت است. دسته‌بندی دیگری از مشارکت هم ارائه کرده‌اند که طبقه‌بندی خیلی جزئی تری از سطوح مشارکت است. در طبقه‌بندی «ارنشتاین» پایین‌ترین سطح مشارکت دستکاری و ظاهر فریبی است. یعنی از مردم خواسته می‌شود کاری را انجام بدهند که دولت یا ساخت قدرت متمایل به آن است، این نازل‌ترین سطح مشارکت است که به قول ارنشتاین فریب دادن مردم است.

سطح دوم: مشارکت درمان نامیده شده، به این معنی که دولت مشکلاتی دارد که به تنهایی نمی‌تواند آن را حل بکند لذا زمینه‌ای ایجاد می‌کند که مردم آن مشکل را حل کنند. این سطح از مشارکت را بعد از انقلاب زیاد دیدیم. مثلاً در درگیری بین نیروهای سیاسی بجای اینکه نیروهای انتظامی یا امنیتی درگیر شوند، بخشی از افراد جامعه سامان داده و مجهز می‌شوند تا به عنوان گروه‌های فشار عمل کنند. سطح بالاتر مشارکت، سطح کنترل شهروندی است، به این معنی که هریک از افراد جامعه بتوانند در هر حوزه‌ای مداخله کرده و قدرت را کنترل کنند، بتوانند نسبت به وضعیت موجود

نگاه مردم نسبت به مشروعیت نظام موجود هم تغییر کرده، به عبارت دیگر دیدگاه مردم نسبت به رابطه دین و دولت تعدیل شده، در نتیجه مشروعیت یا دینی بودن نظام سیاسی کاهش یافته و به نقش عوامل دیگر در مشروعیت افزوده شده است. نشانه این تغییر را در انتخابات ادوار مختلف مجلس در تعداد روحانیون انتخاب شده، می بینیم. یعنی در ادوار مختلف از اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی تا پایان دوره ششم به تدریج تعداد روحانیونی که توسط مردم انتخاب شده اند کاهش پیدا کرده است. مثلاً در حالی که در انتخابات مجلس اول ۴۹/۸ درصد نمایندگان روحانی بودند در دوره دوم این وضعیت خیلی تغییر نکرد حتی کمی هم افزایش پیدا کرد و به ۵۵ درصد رسید اما در دوره سوم تا ۳۰ درصد، در دوره چهارم به ۲۵ درصد و در دوره پنجم به ۱۹ درصد و در دوره ششم نیز کاهش یافت در واقع موقعیت روحانیت به عنوان گروه مرجع مردم تنزل پیدا کرد و این بر نگاه عمومی نسبت به مشروعیت تأثیر گذاشت.

به پژوهش دیگری که رابطه مشروعیت و مشارکت را مورد بررسی قرار داده، اشاره می کنم در این پژوهش که در سال ۷۹ انجام شده، در سه شهر تهران، مشهد و یزد از مردم سؤال شده به نظر شما هر حکومتی به چه دلیل مشروعیت دارد و چه ویژگی هایی باید داشته باشد تا مشروع باشد. این پژوهش نشان می دهد از دیدگاه مردم ۱۳ عامل ملاک مشروعیت یک حکومت است که احساس عدالت مشارکتی در صدر آن قرار دارد، یعنی اینکه چقدر آن جامعه زمینه مشارکت همه جامعه را در امور سیاسی فراهم کرده، بعد از آن احساس عدالت توزیعی به عنوان ملاک مشروعیت قرار دارد، یعنی اینکه آن حکومت چقدر نابرابری و فقر را کاهش داده است. ملاک سوم مشروعیت احساس عدالت فرصتی است یعنی اینکه حاکمیت چقدر فرصت های مناسب را برای اینکه همه جامعه بتوانند به قدرت دسترسی داشته باشند ایجاد کرده است. بنابراین فرقی ندارد در هر نوع نظام، در همه حاکمیت ها، دموکراتیک و غیردموکراتیک، حاکمان سعی می کنند مشروعیت را از طریق تظاهر به مشارکت یا

معنایش کاملاً خلاف نظریه فشار از پایین و چانه زنی از بالاست. در واقع این عنصری است که در نگاه اصلاح طلبان وجود نداشت، زیرا بر مبنای آن وقتی مشارکت وجود دارد که گفتگو با ساخت قدرت به حداقل برسد و گفتگو با بدنه اجتماعی و مردم به حداکثر رسد و قدرت در

برخی صاحب نظران مدعی بودند اگر چه اتحاد شوروی در برخی حوزه ها توسعه پیدا کرد اما چون در همه این چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی رشد متوازن پیدا نکرد بنابراین توسعه پایداری نداشت

عرصه عمومی شکل بگیرد. در حال حاضر این سه ویژگی که عناصر اصلی مشارکت است وجود ندارد.

چرا دولت ها، حتی دولت های غیردموکراتیک به دنبال مشارکت هستند یا سعی می کنند که مشارکت را افزایش دهند؟ علت این است که مشارکت موجب افزایش مشروعیت آنها می شود. یعنی دولت ها اعم از دولت های غیردموکراتیک و دموکراتیک سعی می کنند با تظاهر به مشارکت برای خودشان مشروعیت کسب کنند. از این زاویه مطالعاتی در ایران صورت گرفته است. در مطالعه ای سؤال این

به تدریج مفاهیم خیلی ذهنی از توسعه و توسعه یافتگی عینی شود و مفهوم جامعه مطلوب از یک الگو و مفهوم کاملاً انتزاعی به یک مفهوم کاملاً عینی منجر شود

بوده که آیا تغییرات جمعیتی در ایران بعد از انقلاب، یعنی رشد جمعیت جوان (نزدیک به ۵۲ درصد زیر ۱۸ سال) بر نگرش جمعیت به مشروعیت سیاسی اثر داشته؟ یکی از مسائلی که در این تحقیق به آن اشاره شده، آن است که در طول سال های بعد از انقلاب تغییر جمعیتی موجب تغییر نگرش نسبت به دین و مذهب شده و این بر نگرش به مشروعیت تأثیر گذاشته یعنی اینکه همانطور که نگرش جامعه نسبت به مذهب و نقش آن تعدیل شده است،

اعتراض کنند. بتوانند نسبت به وضعیت موجود در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی انتقاد کنند. این بالاترین سطح مشارکت است و سطحی است که لاقبل در کشور ما هیچ وقت وجود نداشته است.

با این طبقه بندی از مشارکت، بحث ما تمرکز خاص بر مشارکت سیاسی دارد. چون در کشور ما مشارکت در حوزه سیاست به دوره های انتخاباتی محدود شده است. آیا در این سطح مشارکت سیاسی وجود دارد؟ از اینرو تعریف مشخصی را از مشارکت سیاسی ارائه می دهیم تا برپایه آن روشن شود آیا در ایران چیزی به اسم مشارکت سیاسی وجود دارد؟ گفته می شود مشارکت سیاسی عبارت است از اقدامی داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست های عمومی، اداره عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی از محلی یا ملی و قانونی یا غیرقانونی بکار می گیرد. (پای-۱۹۷۱) پس مشارکت سیاسی تنها زمانی معنا و مفهوم پیدا می کند که بتواند تمام این تعاریف را پوشش دهد. آیا در کشور ما می توان انتظار داشت که این تعریف از مشارکت سیاسی محقق بشود؟ آیا هر فردی بخواهد می تواند، اقدام داوطلبانه ای انجام بدهد؟ شواهد زیادی وجود دارد که اینطور نیست. آیا این اقدامات را به صورت سازمان یافته می توان انجام داد؟ درباره قانونی یا غیرقانونی بودن مشارکت، غیرقانونی بودن اینجا به معنای خلاف قانون بودن نیست، به معنی رسمی یا غیررسمی بودن است. طبیعتاً این با موانع جدی روبرو است، در نتیجه به این مفهوم چیزی به اسم مشارکت سیاسی وجود ندارد. بنابراین مشارکت ۳ عنصر اصلی دارد. اولاً مستلزم یک نظریه سیاسی اجتماعی بردبارانه و تساهل طلبانه است. به این معنا باید نگرش نظام سیاسی مبتنی بر اشاعه آزادی در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی باشد. ثانیاً اینکه مشارکت باید جزئی از یک راهبرد سیاسی باشد به این معنی که همه نیروهای طرفدار مشارکت، بر ایجاد آن توافق داشته باشند. ثالثاً اینکه مشارکت باید حداقل اصل میانجیگری را داشته باشد و حداکثر پیوستگی افقی و این

مشارکت واقعی کسب کنند اما مشکل اساسی اینجاست که در برخی حکومت‌ها، مشارکت برای کسب مشروعیت را معادل رأی دادن فرض می‌کنند، در واقع مشارکت به رأی دادن و رأی ندادن به نازل‌ترین سطح مشارکت تنزل پیدا می‌کند که می‌تواند اساساً مشارکت محسوب نشود. اگر چه حتی در نظام‌های دموکراتیک واقعی، رأی دادن پایین‌ترین و نازل‌ترین سطح مشارکت است یا یکی از شروط مشارکت است نه همه آن، ضمن آنکه حق رأی داشتن به معنای مشارکت نیست.

در این زمینه تجربه اتحاد جماهیر شوروی قابل تأمل است. در این کشور ۹۹ درصد جمعیت بالغ برای انتخاب اعضای حزب کمونیست رأی می‌دادند. تجربه بسیار جالب دیگر در این زمینه جمهوری دموکراتیک آلمان یا آلمان شرقی سابق است. در آلمان شرقی بیش از ۹۰ درصد افراد واجد صلاحیت در انتخابات شرکت می‌کردند و نمایندگان حزب کمونیست را انتخاب می‌کردند بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ اولین انتخابات بعد از فروپاشی برگزار شد و همین حزب کمونیست با نام جدید حزب سوسیال دموکرات فعالیت می‌کرد و مردم همه می‌دانستند که همان حزب کمونیست است. دوباره در آن ایالت‌هایی که در آلمان شرقی رأی‌گیری شد و حزب کمونیست سابق و حزب سوسیال دموکرات فعلی ۱۱ درصد آراء را به دست آورد یعنی درحالی که در دوره قبل ۹۰ درصد مردم در همان ساختار غیردموکراتیک به این حزب رأی داده بودند حالا در ساختار دموکراتیک تنها ۱۱ درصد به آن حزب اظهار تمایل کرده بودند.

اما در عین حال در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نرخ مشارکت بالاست. مثلاً در دهه ۸۰ در اتریش، میانگین ۹۰ درصد، در اسرائیل ۷۸ درصد، در انگلستان ۷۴ درصد، در ژاپن ۷۸ درصد، در سوئد ۹۰ درصد، در فرانسه ۸۳ درصد و در هلند ۸۴ درصد گزارش شده است. پس در جوامع دموکراتیک هم نرخ مشارکت بالا است ولی سایر ملزومات مشارکت هم وجود دارد، چون سیاست حاکمیت، مشارکت حداقلی نیست.

حالا ببینیم در ایران وضعیت چگونه است. در

اینجا فقط به دو مورد انتخابات شوراهای دوره اول و دوم اشاره می‌کنم. در انتخابات اولین دوره شورای اسلامی شهر و روستا در استان تهران، نرخ مشارکت ۳۹ درصد بود، یعنی در کل استان تهران، نه شهر تهران، ۳۹/۳ درصد واجدین شرایط رأی دادن در انتخابات شرکت کردند. در مقابل در سیستان و بلوچستان نرخ مشارکت

بنابراین افکار عمومی را هدایت می‌کرد، این به معنای مشارکت شرطی بود و زمینه‌ای ایجاد می‌کرد تا مردم آنچه را حاکمیت می‌خواست انجام بدهند. بعداً مشارکت ادغام گرا آمد

۸۵/۸ درصد بود و در استان کهگیلویه و بویراحمد ۹۹/۹ درصد، یعنی از ۲۶۷ هزار واجدین شرایط رأی دادن، نزدیک به همه آنها رأی دادند. در انتخابات دوره دوم شوراها در مرکز استان تهران، مجموع کسانی که مشارکت کردند ۱۲/۲ درصد بود، یعنی در شهر تهران بر اساس اعلام وزارت کشور ۴ میلیون و ۶۸۱ هزار نفر واجد شرایط بودند ولی ۵۶۲ هزار نفر پای صندوق‌ها رفتند. در شهر زاهدان نرخ مشارکت ۱۴/۲ درصد بود و در شهر یاسوج مرکز استان کهگیلویه و بویر احمد ۹۲ درصد در انتخابات شرکت کردند اگر آمار فوق را با رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب توسعه یافتگی یعنی میزان سرانه تولید

سطح بالاتر مشارکت، سطح کنترل شهروندی است، به این معنی که هر یک از افراد جامعه بتوانند در هر حوزه‌ای مداخله کرده و قدرت را کنترل کنند

ناخالص داخلی شان، میزان سوادشان و شاخص سلامتشان، مقایسه کنیم، نکته مهم و جالبی روشن می‌شود یعنی درمی‌یابیم نرخ مشارکت رابطه کاملاً معکوس با توسعه یافتگی دارد. این در مورد انتخابات شوراها، انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری کاملاً صدق می‌کند. این نکته مهم و کلیدی شرایط خاصی را در مورد جامعه ایران بیان می‌کند که آن را از جوامع دیگر متفاوت و متمایز می‌کند. در توجیه این اتفاق دو استدلال متفاوت مطرح می‌شود، یکی اینکه در مناطق توسعه یافته، چون آگاهی

نسبت به تاثیر نتایج انتخابات کم است، تمایل به مشارکت هم پایین تر است.

بنابراین افراد کمتر تمایل دارند که پای صندوق رأی بروند. البته استدلال دیگری هم مقابل این نظر وجود دارد و عده‌ای مدعی هستند چون در مناطق توسعه یافته احساس نیاز به اصلاح و تغییر کمتر است و بیشتر مسائل مردم حل شده است، بنابراین افراد کمتر پای صندوق رأی می‌روند. برعکس در مناطق توسعه نیافته مثل زاهدان یا کهگیلویه و بویراحمد از یک طرف، چون آگاهی پایین است، فهم شرایط موجود و پیچیدگی‌های رفتار ساخت قدرت دشوارتر است اما از سوی دیگر در این مناطق چون نیازهای بیشتری وجود دارد و فقر و نابرابری و توسعه نیافتگی بیشتر است، بنابراین ساکنین در این مناطق پای صندوق‌ها می‌روند تا بلکه از این طریق مشکل‌شان حل شود. اما نکته مهمی که واقعیت انکارناپذیر است این است که علیرغم سال‌ها مشارکت مناطق توسعه نیافته همچنان تهران در بالای رتبه‌بندی استان‌ها به لحاظ توسعه یافتگی قرار دارد و هنوز هم سیستان و بلوچستان، چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد در پایین‌ترین سطح توسعه استان‌های کشور قرار دارند. این نشان می‌دهد که آن مشارکت بالا تأثیر مشخصی بر بهبود واقعی آن جوامع نداشته است.

در جمع بندی نهایی می‌توان گفت: «توسعه پایدار بدون دموکراسی و مشارکت مردم میسر نیست» تقریباً بر این گزاره اتفاق نظر وجود دارد اما مشارکت سطوح مختلفی دارد که نازل‌ترین و پایین‌ترین سطح آن رأی دادن است، حق رأی دادن به عنوان ملاک نهایی برای یک سیاست مشارکتی مطرح می‌شود، یعنی نمی‌توان ادعا کرد چون در جامعه‌ای حق رأی وجود دارد بنابراین مشارکت در آن نهادینه شده است، صرف رأی دادن به معنی توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی نیست.

در قانون اساسی اجباری برای رأی دادن نیست یعنی کسی را نمی‌توان به جرم رأی ندادن مجازات کرد بنابراین رأی دادن و رأی ندادن دو روش است که هر دو هم اصلاح طلبانه است مهم این است که ارزیابی کنیم کدامیک از دو روش به پیشبرد فرآیند اصلاحات کمک می‌کند.



عدم تایید و اعتراض آیت الله جوان

عضو شورای نگهبان: در امتحان خبرگان برای هیچ فردی استثنای قائل نمی‌شویم
سیدحسن خمینی: برای شرکت در آزمون علمی خبرگان هیچگاه هیچ کس به هیچ نوع
از اینجانب دعوت نکرده‌است

حداکثر ظرف مدت سه روز از تاریخ ۹۴/۱۱/۸ تا ۹۴/۱۱/۱۰ در وقت اداری به آدرس تهران، بزرگراه بسیج، خیابان هجرت، ورزشگاه تختی، مراجعه و پس از دریافت فرم، شکایت خود را تنظیم و پس از تحویل، رسید دریافت کنند. به گفته چاووشی، در روز ۲۱ بهمن، لیست نهایی داوطلبان تأیید صلاحیت شده از سوی شورای نگهبان به فرمانداری مرکز حوزه انتخابیه استان تهران ابلاغ و در قالب آگهی عمومی منتشر خواهد شد.

اعتراض سید حسن خمینی به رد صلاحیتش از زمانی که «سیدحسن خمینی» تصمیم گرفت تا در رقابت‌های خبرگان پنجم ثبت نام کند، یکی از سؤالاتی که درباره او مطرح شد، این بود که آیا نوه امام در آزمون علمی اجتهاد شرکت خواهد کرد یا نه؛ سؤالی که البته روز ۱۵ دی پاسخ آن داده شد و او در جلسه آزمون شرکت نکرد و به رسم همیشگی خود در مدرسه «دارالشفای قم» به کلاس‌های درس و تدریس خود رفت. برگزاری آزمون خبرگان در این دوره به صورت ویژه‌ای مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت و البته

یعنی ۳۸۷ نفر شرکت کرده‌اند. ۱۵۸ نفر از نمایندگی مجلس خبرگان انصراف داده و ۱۱۸ نفر غیرمجاز تلقی شده‌اند. به گزارش ایرنا، ۲۰۷ نفر رد صلاحیت شده‌اند و در نهایت ۱۶۶ نفر از داوطلبان خبرگان تأیید شده‌اند. از این تعداد، ۳۶ نامزد سهم تهران است. اگرچه بین عدد ۳۶ و ۳۷، بین رئیس ستاد انتخابات تهران و قائم مقام وزیر کشور یعنی «حسینعلی امیری» اختلاف نظر وجود دارد. امیری تأیید شده‌های تهران را ۳۷ نفر اعلام کرد، اما چاووشی این آمار را ۳۶ نفر اعلام کرده است. این تعداد هم به گفته چاووشی از بین ۱۶۹ نفر ثبت نامی، تأیید شده‌اند که صلاحیت ۱۰۵ نفر رد و ۲۸ نفر هم انصراف داده‌اند.

فرصت ۳ روزه برای اعتراض

آن ۲۰۷ نفر رد صلاحیت شده هم طبق اطلاعیه هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان سه روز برای ثبت اعتراض فرصت دارند؛ یعنی از هشتم تا دهم بهمن ماه. طبق این اطلاعیه، «براساس تبصره (۲) ماده (۱۶) قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری» نامزدها می‌توانند

گروه سیاسی: ششم بهمن ماه پس از اعلام نتیجه بررسی صلاحیت‌های نامزدهای انتخابات مجلس خبرگان دنیای مجازی و سایت‌های داخلی و خارجی پر شده بود از تصاویر او. هر کس عکسی را انتشار داده، توضیحی را نوشته و خاتمه مطلبش را هم به شعری مزین کرده بود؛ اما همه اینها بازگوکننده یک خبر بود. آن هم احراز نشدن صلاحیت نوه بنیانگذار انقلاب برای خبرگان پنجم؛ انتخاباتی که در مقایسه با دوره‌های گذشته خبرگان با این حجم از ثبت نام کننده؛ یعنی ۸۰۱ داوطلب، تقریباً بی سابقه بود. تا آنجا که اعتراض آیت الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان هم بلند شده بود که چرا این شورا را به زحمت می‌اندازند.

با این حال همه این ۸۰۱ نفر به رقابت فراخوانده نشدند. از این میان به روایت «سیامک ره‌پیک»، سخنگوی هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات، ۵۳۷ نفر به آزمون اجتهادی دعوت شده بودند و البته تعدادی هم بودند که از نظر شورای نگهبان نیازی به حضور در آزمون نداشتند. به گفته ره‌پیک ۱۵۰ نفر در آزمون غایب بوده‌اند.

درباره حضور یا عدم حضور سیدحسین خمینی این موضوع با حساسیت ویژه‌ای دنبال شد. این آزمون در دو تاریخ ۱۵ شهریور و آخری هم در تاریخ ۱۵ دی از سوی شورای نگهبان برگزار شد. شایعه عدم نیاز به شرکت سیدحسین در آزمون در روزهایی که تا زمان برگزاری آزمون خبرگان باقی مانده بود، شایعه‌ای در فضای مجازی دست‌به‌دست چرخید که «آیت‌الله مؤمن»، از اعضای شورای نگهبان، به سیدحسین خمینی گفته است که نیازی نیست او در آزمون اجتهادی شرکت کند. باین حال دفتر آیت‌الله مؤمن، این شایعه را با صدور بیانیه‌ای تکذیب کرد. در متن آن بیانیه کوتاه آمده بود: «دفتر آیت‌الله مؤمن درباره خبر منتشره در برخی رسانه‌ها مبنی بر اینکه این عضو شورای نگهبان خطاب به سیدحسین خمینی گفته باشد که نیازی نیست وی در آزمون اجتهاد روز سه‌شنبه ۱۵ دی ماه شورای نگهبان شرکت کند، اعلام کرد که چنین خبری صحت ندارد». بیانیه اگرچه کوتاه بود و تنها تکذیبی را در دل خود داشت، اما روی دیگر آن در دل خود حاوی پیام لزوم شرکت سیدحسین در آزمون ۱۵ دی بود.

بعد از آن شورای نگهبان در اطلاعیه‌ای که طی روزهای منتهی به آزمون صادر کرد، شرایط آنهایی که باید در آزمون شرکت می‌کردند و نیز کسانی که الزامی برای شرکت در آزمون نداشتند را اعلام کرد. براساس آن اطلاعیه، تنها اعضای فعلی مجلس خبرگان رهبری و کسانی که در گذشته در آزمون خبرگان که از طرف شورای نگهبان برگزار شده، شرکت کرده و از نظر علمی تأیید شده‌اند، می‌توانستند در دومین مرحله از آزمون خبرگان یعنی آزمون ۱۵ دی شرکت نکنند. همچنین براساس آن اطلاعیه، کسانی که در آزمون ۱۵ شهریور ۱۳۹۴ یعنی مرحله اول، شرکت کرده‌اند اعم از آنان که تأیید شده‌اند یا خیر، باید دوباره در آزمون شرکت کنند. بعداً البته این موضوع تغییر یافت و اعلام شد که کسانی که در آزمون ۱۵ شهریور شرکت کرده و قبول شده‌اند، لازم نیست دوباره در آزمون ۱۵ دی شرکت کنند.

توضیحات سخنگوی شورای نگهبان

سخنگوی شورای نگهبان اما در ادامه ابهاماتی که درباره اطلاعیه شورای نگهبان و سخنان آیت‌الله مؤمن ایجاد شده بود، در گفت‌وگویی با

تنها اعضای فعلی مجلس خبرگان رهبری و کسانی که در گذشته در آزمون خبرگان که از طرف شورای نگهبان برگزار شده، شرکت کرده و از نظر علمی تأیید شده‌اند، می‌توانستند در دومین مرحله از آزمون خبرگان یعنی آزمون ۱۵ دی شرکت نکنند

سایت جماران در پاسخ به این سؤال که «اگر افرادی باشند که از سوی مراجع عظام تقلید، اجتهادشان به تأیید رسیده باشد و درس خارج فقه برگزار کنند، آیا باز هم الزام این است که فقط فقهای شورای نگهبان درباره اجتهاد آنها اظهار نظر کنند؟» گفت: «بله، همین‌طور است و قانون همین را عنوان می‌کند». او در پاسخ به سؤال دیگری درباره اینکه «آیا فقهای شورای نگهبان می‌توانند به نظر آیات عظام برای اجتهاد فردی توجه کنند»، گفت: این امر ممکن است و این به اقتناع خود فقهای شورای نگهبان بستگی دارد. سخنگوی شورای نگهبان تأکید کرد: «از آنجا که قانون، مرجع تشخیص را فقهای شورای نگهبان اعلام کرده است و همان‌طور که آیت‌الله مؤمن نیز در این زمینه عنوان فرمودند، کسانی که این فقها، آنها را می‌شناسند یا هم‌درشان بوده‌اند یا اینکه از طلاب فاضلی باشند و همه آنها را بشناسند، ممکن است به نحوی باشد که مورد اتفاق همه آقایان باشند و نیاز به امتحان نداشته باشند».

برای هیچ‌کس استثنا قائل نیستیم

تا به اینجا یعنی تنها دو روز مانده به روز

یادگار امام درباره عدم تأیید نشدن صلاحیتش گفت: حضور اینجانب در انتخابات خبرگان بر حسب وظیفه و بنا به دغدغه‌ای بود که نسبت به آینده انقلاب و نظام اسلامی وجود دارد.

برگزاری آزمون، همه‌چیز از سوی شورای نگهبان نشان از این داشت که سیدحسین باید در آزمون اجتهادی شرکت کند. حتی سیامک ره‌پیک، سخنگوی هیأت عالی نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری در برنامه «متن‌حاشیه» در پاسخ به این سؤال مجری که: «آیا شورای نگهبان در جریان بررسی صلاحیت داوطلبان خبرگان رهبری مصلحت‌سنجی هم

دارد یا نه؟ این روزها چهره‌ای که در رسانه‌ها هم بسیار مطرح می‌شود و هوادارانی دارد، داوطلب خبرگان رهبری شده و جزء هیچ‌کدام از سه گروهی که شورای نگهبان اعلام کرد نیازی به شرکت آنان در آزمون علمی نیست، قرار ندارد». چنین پاسخی داده بود: «همه مراحل احراز صلاحیت داوطلبان خبرگان رهبری برعهده فقهای شورای نگهبان است و تقسیم‌بندی‌ها را هم فقها انجام می‌دهند. شورای نگهبان در جریان احراز صلاحیت‌ها برای هیچ‌کس استثنا قائل نمی‌شود». فردای آن روز هم در خبری به نقل از سام سوادکوهی، یکی دیگر از اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان در گفت‌وگو با «خبرآنلاین» چنین آمد که از آیت‌الله امجد و سیدحسین خمینی برای شرکت در آزمون دعوت به عمل آمده است. این خبر اما همان شب از سوی افراد نزدیک به بیت امام تکذیب شد. یک منبع نزدیک به بیت امام در گفت‌وگو با «انتخاب»، این خبر را از اساس تکذیب کرده و گفته بود که هیچ‌گونه دعوتی از ایشان برای شرکت در امتحان نشده است. او گفته بود که «به نظر می‌رسد جریاناتی به دنبال فشار به شورای نگهبان و تغییر در روند تعریف‌شده شرایط کاندیداهای خبرگان، برخلاف دوره‌های گذشته و اظهارات صریح مسئول ممتحنین شورای نگهبان و نحوه احراز علمیت اساتید و شخصیت‌های شناخته‌شده و صاحب کرسی تدریس دروس خارج فقه هستند».

اما با این حال «سید حسن خمینی» دو روز پس از اعلام خبر رد صلاحیتش و وعده سخن گفتن در این خصوص؛ پیرامون این موضوع سخن گفت. یادگار امام درباره عدم تأیید نشدن صلاحیتش گفت: حضور اینجانب در انتخابات خبرگان بر حسب وظیفه و بنا به دغدغه‌ای بود که نسبت به آینده انقلاب و نظام اسلامی وجود دارد. وی افزود: شورای نگهبان که مرجع احراز صلاحیت داوطلبان است، ابتدا به نوعی صاحبان دروس مطرح را دارای صلاحیت دانست و سپس تنها طریقه احراز را امتحان قرار داد و پس از آن به گفته بزرگان آن شورا، پذیرفت که امتحان موضوعیت ندارد و امکان احراز از راه‌های دیگر هم ممکن است. سید حسن خمینی یادآور شد: در این میان، بزرگان و مراجع و اساتید عظیم‌الشان نسبت به صلاحیت علمی این حقیر

داشت.»

حذف زنان در خبرگان

یکی دیگر از رکوردهای این دوره، ثبت نام ۱۶ زن بود که از آن میان هشت نفر به آزمون اجتهادی دعوت شده بودند. باین حال شش نفر در روز آزمون شرکت کردند که هیچ کدام از آنها تأیید نشدند. اما این دوره از انتخابات خبرگان هم به لحاظ تعداد ثبت نامی‌ها توانست رکوردی را به نام خود ثبت کند و هم به لحاظ چهره‌هایی که حاضر شدند و رد یا تأیید شدند، در نوع خود درخور توجه بود. حوزه تهران ۱۶ کرسی در مجلس خبرگان دارد که برای آن ۱۶۹ نفر ثبت نام کرده بودند. ۱۰۵ نفر آنها رد شدند و ۲۸ نفر هم انصراف دادند. در میان ثبت نامی‌ها اما چهره‌های آشنای زیادی دیده می‌شد. از آن جمله می‌توان به اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت، حسن روحانی، رئیس‌جمهور، سیدحسن خمینی، نوه امام راحل، سیدمحمد موسوی‌بجنوردی، نزدیک به بیت امام، محمدتقی مصباح‌یزدی، محمد محمدی‌ری‌شهری، وزیر سابق اطلاعات، محمدعلی تسخیری، مشاور رهبری، محمود علوی، وزیر اطلاعات، امامی‌کاشانی، امام‌جمعه موقت تهران، سروش محلاتی، استاد حوزه، محسن قمی، عضو شورای انقلاب فرهنگی، مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور، محسن غروی‌ان، استاد حوزه و دانشگاه، احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، دری‌نجف‌آبادی، امام‌جمعه اراک، سیدرضا تقوی، رئیس شورای ائمه جمعه، محمد یزدی، رئیس خبرگان رهبری، باقر مهدوی‌کنی، رئیس دانشگاه امام صادق، موحدی‌کرمانی، امام‌جمعه موقت تهران، ناصر سقایی‌بی‌ریا، مشاور احمدی‌نژاد، محسن اسماعیلی، عضو شورای نگهبان، حمید شهریاری، معاون قوه قضائیه، مهدی طائب، رئیس قرارگاه عمار، محی‌الدین حائری‌شیرازی، عضو سابق خبرگان، محمد غرضی، وزیر اسبق ارتباطات، روح‌الله حسینیان، عضو جبهه پایداری و مرتضی آقائهرانی، عضو جبهه پایداری، اشاره کرد. از میان این چهره‌ها صلاحیت سیدحسن خمینی احراز نشد. از بین احراز‌نشده‌گان همچنین می‌توان به مهدی طائب، مرتضی آقائهرانی اشاره کرد. طائب و آقائهرانی از جمله غایبان آزمون اجتهادی بودند و خبرگزاری تسنیم، علت رد صلاحیت آنها را غیبت در آزمون اعلام کرده است.

یادگار امام گفت: سید حسن خمینی تنها یک سرباز برای مردم و اندیشه و راه امام خمینی است و هر جا که باشد به این خدمت افتخار خواهد کرد و هرگز هیچ چیزی نخواهد توانست مانع از این افتخار گردد

برای رسیدن به سعادت گام بردارند و با حضور پرشور خود در انتخابات هفتم اسفند، پایه‌های سعادت و بهروزی امروز و فردای جامعه مان را فراهم کنند؛ چرا که سعادت مردم جز با دست و حضور ایشان و عزم و اراده آنها ممکن نخواهد شد. یادگار امام گفت: سید حسن خمینی تنها یک سرباز برای مردم و اندیشه و راه امام خمینی است و هر جا که باشد به این خدمت افتخار خواهد کرد و هرگز هیچ چیزی نخواهد توانست مانع از این افتخار گردد.

مقایسه آمار این دوره و دوره قبل

اما در همین رابطه و موضوع چگونگی رسیدگی به رد صلاحیت‌ها سیامک ره‌پیک در گفت و گویی اعلام کرد: از مجموع ۸۰۱ نفری که در این دوره از انتخابات مجلس خبرگان ثبت نام کرده بودند، تعدادی از داوطلبان غیرمجاز تلقی شدند و این افراد غیرمجاز کسانی بودند که یا تحصیلات حوزوی نداشتند یا انصراف دادند یا در آزمون‌های اعلام شد غایب بودند که مجموع این افراد بیش از ۴۲۰ نفر است. او گفته مابقی داوطلبان که ۳۷۳ نفر بودند، از بین آنها ۱۶۶ نفر تأیید شده و ۲۰۷ نفر تأیید نشدند. ره‌پیک در یک درص‌گیری گفته است که در این دوره ۴۵ درصد از داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان تأیید صلاحیت شده‌اند که با توجه به آمار ادوار گذشته یعنی دوره چهارم، درصد تأیید افراد در این دوره بالاتر است. او سپس با نگاهی مقایسه‌ای به ادوار گذشته چنین گفته است: «در این دوره ۱۶۶ نفر برای نمایندگی مجلس خبرگان تأیید شدند در حالی که در دوره گذشته ۱۴۶ نفر و در دوره قبل از آن یعنی دوره سوم مجلس خبرگان ۱۶۰ نفر تأیید شده بودند. در این دوره اگر کسانی که انصراف دادند یا در آزمون غایب بودند را کنار بگذاریم، ۲۰۷ نفر عدم تأیید داشتیم در حالی که در دوره گذشته تعداد ۲۱۹ نفر تأیید نشده بودند لذا این آمار قابل مقایسه است و نشان می‌دهد که یک روند نسبتاً مشابهی نسبت به دوره‌های گذشته وجود

شهادت دادند و ده‌ها ساعت نوارهای درس و چندین جلد کتاب نیز ضمیمه این پرونده شد که بر خلاف انتظار نتوانست احراز حضرات آقایان را باعث شود؛ احراز که در سال‌ها و دوره‌های قبل، از راه‌های به مراتب ساده‌تر برای دیگران حاصل شده بود و در همین دوره نیز برای برخی دیگر از عزیزان، از طریق‌های غیر از امتحان ممکن شده است. وی در ادامه سخنان خود با اشاره به برخی شایعات، اظهار داشت: در روزهای گذشته شایعاتی مطرح شد که از اینجانب برای مصاحبه‌های علمی - جدای از امتحان معهود - دعوت شده است که لازم است به اطلاع عموم برسنام که این مطلب کاملاً خلاف واقع است و هیچگاه هیچ کس به هیچ نوع از اینجانب جهت مذاکره یا مصاحبه یا طریق‌های که به کشف علمیت بینجامد دعوت نکرده است. یادگار امام تصریح کرد: اینکه بعضی از حضرت آقایان محترم فقهای شورای نگهبان نتوانستند از شهادت علمای اعلام که بر بسیاری از ایشان سمت استادی دارند و اساتید معظم که قوام حوزه علمیه به آنهاست و از نوشته‌ها و کتاب‌های اینجانب، صلاحیت علمی را احراز کنند حداقل برای من و بسیاری دیگر جای تعجب دارد. سید حسن خمینی همچنین در مورد امکان اعتراض در مهلت قانونی اعلام شده، افزود: بر حسب قانون امکان اعتراض وجود دارد، ولی جدا معتمد که در این میان نکته نامعلوم و مبهمی وجود ندارد و بنده هم فردی ناشناخته نیستم که اعضای محترم با بررسی مجدد بتوانند هویت یا سندی را به دست آورند، لذا تلقی اینجانب آن نیست که شکایت مسیری جدید را بگشاید و لذا بر آن باورم که اگر آقایان نتوانستند از شهادت مراجع و علما و درس‌ها و نوشته‌ها به احراز برسند، بعید است بتوانند در آینده نیز به چنین مهمی دست یابند؛ اما تنها با توجه به درخواست عمومی مردم و برخی بزرگان حوزه و سیاست به این امر اقدام می‌کنم. یادگار امام در ادامه سخنان خود تأکید کرد: بیت امام راحل برای همیشه خادم مردم خواهد ماند و «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش» را وجه همت خود قرار داده و خواهد داد و چنین اتفاقاتی نباید در امید مردم نسبت به آینده درخشان نظام جمهوری اسلامی خللی ایجاد کند. وی همچنین افزود: لازم است مردم عزیزمان همچون گذشته، نسبت به آینده حساس بوده و



واکنش منفی برخی از رسانه های ایتالیا و منتقدان دولت روحانی به چگونگی کنفرانس روحانی در رم

حجابی که در دسر ساز شد!!



یخماضت می

نکرده، بلکه هویت فرهنگی ایتالیا را نیز با پوشاندن مجسمه های برهنه زنان «تسلیم» کرده است.

«لوکا اسکوتری» نماینده مجلس از حزب دست راستی «فورزا» وابسته به سیلیو برلوسکونی، نخست وزیر پیشین، هم در این باره اظهار کرد: «احترام قائل شدن برای دیگر فرهنگ ها نمی تواند و نباید به معنی نفی فرهنگ خودمان باشد.» وی افزود: «این احترام قائل شدن نیست، این پنهان کردن تفاوت ها و نوعی تسلیم شدن است.» اما این تنها حاشیه نشست خبری روحانی در موزه «کاپیتولین» نبود چرا که حذف برنامه سرو شراب از مهمانی شام دوشنبه شب نخست وزیر این کشور دیگر موضوع انتقادی حزب منتقد دولت حاکم بود که بازتاب گسترده ای در روزنامه های

سختی شکست داده و مغلوب خود ساخته است!!
انتقاد به پوشش مجسمه ها از سوی حزب مخالف دولت ایتالیا

پس از برگزاری نشست مقامات ایران و ایتالیا که همراه با خبر پوشاندن مجسمه ها منتشر شد برخی کاربران ایتالیایی شبکه های مجازی نسبت به این عمل نخست وزیر ایتالیا به شدت واکنش نشان دادند. تا جایی که این کاربران با به راه انداختن هشتک «statueNude» اقدام به انتشار عکس های بدون پوشش این موزه کردند. هر چند مقامات ایتالیا می گویند برای پرهیز از توهین و رنجاندن حسن روحانی مجسمه های عربان موزه کاپیتولین رم را در هنگام دیدار او از این موزه پوشاندند. اما از سوی دیگر رهبران مخالف دولت رنتسی و تحلیلگران ایتالیایی دولت این کشور را متهم کردند که برای خوش آمدگویی به رییس جمهور ایران زیاده روی کرده است.

خبرگزاری رویترز طی نگارش گزارشی در این باره نوشت: «سیاستمداران چپگرا و راستگرایی ایتالیا گفته اند که «ماتئو رنتسی» در نشست خبری خود با رییس جمهور ایران نه تنها به وضعیت حقوق بشر در این کشور هیچ اشاره ای

حسن روحانی رییس جمهور کشورمان پس از برداشته شدن تحریم ها در حالی کشور ایتالیا را به عنوان نخستین سفر اروپایی خویش در نظر گرفت که روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» در تازه ترین شماره خود نوشت: «باید دید در این ۱۰ روز چه اتفاقی افتاده است که تا این حد اوضاع تغییر کرده است. اکنون رییس جمهور ایران در اروپا با رهبران اروپایی دست می دهد و تجارت های میلیارد دلاری انجام می دهد.»

به نوشته نیویورک تایمز از زمان برداشته شدن تحریم های ایران که در تاریخ ۱۶ ژانویه به وقوع پیوست، کشوری که دچار انزوای بین المللی بود، اکنون به خوبی توانسته است با شکلی دیگر روابط خود را بهبود بخشد. به جز دیداد روحانی و پاپ دیدارهای تجاری مهمی نیز بین مقامات ایران و هم تانایان ایتالیایی آنها انجام شد.

اما سفر حسن روحانی طی دهه اول بهمن ماه گذشته به ایتالیا یک حواشی دیگر هم به دنبال داشت. پوشاندن مجسمه های موزه «کاپیتولین» موزه محل انعقاد قراردادهای ۱۷ میلیاردی و قرار گرفتن زیر سم اسب مجسمه برنزی «مارکوس آئوریوس آنتونینوس» سر بازی که برخی معتقدند ایرانیان را در عصر پارتیان و سلسله اشکانی به

این کشور پیدا کرد.

«باربارا سالتامارتینی» معاون رهبر حزب اتحادیه شمالی، در همین خصوص گفت که پوشاندن مجسمه‌ها با جعبه‌های سفیدرنگ «اقدامی از سر تسلیم» بوده، و رهبر این حزب نیز در صفحه فیسبوک خود چنین کاری را «احمقانه» توصیف کرد.

همچنین «جیانکالو پکیولا» از حزب چپ‌گرای «محیط زیست و آزادی» خواستار توضیح نخست‌وزیر ایتالیا درباره «تصمیم خفت‌بار» خود شده که به گفته وی، «خوار شمردن هنر و فرهنگ به مثابه ارزش‌های جهانی است.»

خبرگزاری آسوشیتدپرس هم در همین رابطه و در گزارش خود نوشت: پیش از برگزاری نشست خبری دوشنبه شب رییس جمهوری ایران و نخست‌وزیر ایتالیا در موزه کاپیتولین شهر رم، مجسمه‌های دوران باستان با حفاظ‌های چوبی پوشانده شدند. آسوشیتدپرس اضافه کرد: هنگامی که تصاویر این اقدام روز سه‌شنبه در رسانه‌های ایتالیا منتشر شد، سیاستمداران همه جناح‌های سیاسی چنین تصمیمی را تقیح کرده و آن را مورد استهزاء قرار دادند.

اما پایگاه تایمز انگلیس هم ضمن انعکاس این خبر و با اشاره به ایستادن رییس جمهوری ایران و ایتالیا در نزدیک مجسمه «مارکوس اورلیوس» امپراتور رومی‌ها، در خبری شیطنت‌آمیز نوشت: «مجسمه‌های مرمری عربانی که پوشیده شده بودند، تنها مشکل در این بازدید نبودند؛ نزدیکی محل سخنرانی حسن روحانی به مجسمه برنزی قرن دوم از امپراتور «مارکوس اورلیوس» سوار بر پشت یک اسب نیز می‌توانست مسئله‌ای مشکل‌ساز باشد؛ چرا که اندام تناسلی این اسب به روشنی پیدا بود!»

در همین راستا شبکه «سی‌ان‌ان» هم با بیان این مطلب که بسیاری از رسانه‌های ایتالیا این حرکت دولت را مورد انتقاد قرار داده و آن را توهین مستقیم به تاریخ‌شان ذکر کرده‌اند نوشت: «این حرکت زشت دولت، خیانت به ملت ایتالیا و تاریخ این کشور بوده است.»

اما سخنگوی شهر رم که مدیریت این کاخ را نیز بر عهده دارد نیز پیرامون حواشی بوجود آمده در این زمینه تصریح کرد: «بنده هیچ مسئولیتی را در این مورد قبول نمی‌کنم. من تنها دستورات رسیده از دفتر نخست‌وزیری را اجرا کردم.» هر چند رتسی سال گذشته و در جریان سفر

هر چند مقامات ایتالیا می‌گویند برای پرهیز از توهین و رنجاندن حسن روحانی مجسمه‌های عریان موزه کاپیتولین رم را در هنگام دیدار او از این موزه پوشاندند. اما از سوی دیگر رهبران مخالف دولت رتسی و تحلیلگران ایتالیایی دولت این کشور را متهم کردند که برای خوش آمدگویی به رییس جمهور ایران زیاده‌روی کرده است

امیر امارات به این کشور و زمانی که سمت شهردار شهر «فلورانس» را عهده دار بود، اقدامی مشابه در خصوص پوشاندن تصاویر برهنه را انجام داد اما گفته می‌شود این بار و در سمت نخست‌وزیری وی باید پاسخگوی انتقادهای بیشماری در این زمینه باشد. اما با وجود تمامی این انتقادات «مانتو رتسی» ۴۱ ساله تاکنون حاضر به اظهارنظر در این زمینه نشده است.

انتقادات در ایران

اما با این وجود انتقادات تنها شامل کاربران و یا اعضای حزب مخالف دولت حاکم ایتالیا نبوده است. در ایران هم برخی مخالفان دولت حسن روحانی نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. «حسین دهباشی» مستندساز و کارگردان فیلم تبلیغاتی روحانی به نام «این بهاری است که در پشت زمستان مانده» که اخیراً و پس از فاصله گرفتن از او یک پای ثابت انتقادات به سیاست‌های دولت یازدهم به شمار می‌رود؛ در قامت نخستین منتقد محل نشست خبری رییس جمهوری در ایتالیا و با اشاره به قرار گرفتن حسن روحانی در زیر مجسمه «مارکوس اورلیوس آنتونیوس» یکی از پادشاهان رم باستان، نوشت: «اطمینان دارم که رئیس‌جمهور میهن‌دوستی چون آقای دکتر روحانی بعداً بسیار رنجیده، اما یعنی مشاوران فرهنگی و رسانه‌ای ایشان نیز سواد و حواس‌اش را نداشته‌اند؛ که لحظه‌ای تردید کنند، در انتخاب بی‌سابقه محل موزه Capitoline شهرداری رم برای برگزاری جلسه رسمی روسای دو کشور و امضاء انبوهی از پیمان‌های تفاهم؟، آنهم در سایه مجسمه و زیر سُم اسب «مارکوس اورلیوس آنتونیوس»؟ که ایرانیان را در عصر پارتیان و سلسله اشکانی به سختی شکست داده و مغلوب خود ساخته.» البته این نقد دهباشی بی‌پاسخ نماند. [چرا که

«مصطفی مسجدی آرانی» روزنامه‌نگار، در پاسخ به این نقد دهباشی نوشت: «مطلب شما در باب نقد بر محل کنفرانس خبری و امضای تفاهم‌نامه میان مقامات ارشد ایران و ایتالیا که ان شاء الله از سر «دلسوزی» نوشته شده را خواندم. حتی اگر دلسوزی هم انگیزه آن مطلب نباشد عیبی نیست چرا که با رجاع درست شما به سخن مولایمان علی (ع)، باید به نوشته بنگریم و نه نویسنده.»

با این حال در نوشته شما حرف‌هایی است که آدمی، نمی‌تواند باور کند از نهاد یک محقق تاریخ برآمده باشد. مثلاً آنجا که فرمودید «مارکوس آئورلیوس آنتونیوس»، «فاتح» ایران است. بهتر از من می‌دانید که جنگ روم با امپراطوری اشکانیان در عصر پارتیان، از ۱۶۱ میلادی آغاز شد و تا ۱۶۶ میلادی ادامه داشت. در ۳ سال ابتدای آن جنگ، پیروزی از آن ایرانیان بود و در نیمه دوم آن شش سال بود که ایران، شکست خورد ولی نه آن چنان که «فتح» شود. بلکه ارمنستان و یکی دو منطقه کوچک دیگر را از دست داد. ایران بزرگ کجا و این یکی دو منطقه؟! باز هم بهتر از من می‌دانید حتی پس از آن پیروزی مختصر ارتش روم بر اشکانیان هم، از کار خدا یا آه مردم مظلوم، طاعون از طریق لشکر فاتح به اروپا رفت و خانمان سوز شد. باز بهتر از من می‌دانید که حتی همان موزه «کاپیتولین» رم هم در توضیحات این مجسمه نوشته که هیچ اشاره‌ای در منابع باستانی به اینکه این مجسمه، واقعا مجسمه «آئورلیوس» باشد نشده و آنچه هم که از منابع متاخر فهم می‌شود این است که این مجسمه اوست پس از آنکه در سال ۱۷۶ بر ژرمن‌ها یعنی اروپاییان پیروز شده است. پس چه خوب که رئیس‌جمهورمان پیش مجسمه‌های کنفرانس خبری برگزار کرده که نشان پیروزی اروپاییان بر خودشان است. پیروزی غرب بر غرب. نشانه «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین». و در نهایت باز بهتر از من می‌دانید که آئورلیوس، امپراطوری بود که مثل رئیس‌جمهور حقوق‌دان ما، به امر قضاوت و دادگاه توجه داشت و می‌گفت که یک قاضی خوب بهتر از سرباز مسلح می‌تواند نظم جامعه را حفظ کند. پس باز هم به قول پیشین خودتان که درباره «شرف پهلوی» نگاشته بودید، عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگویی. به قول خودتان و این دفعه، حقیقتاً، زیاده‌جسارت است و البته یک چیز دیگر: خدا عاقبت همه ما را ختم به خیر کند!»



نعمت احمدی: عملاً نقد، جرم تلقی شده است

جرم سیاسی و چگونگی تعریف آن

گروه سیاسی: بالاخره پس از مدت ها مجلس نهم در واپسین ماه های عمر خود یکی از مهم ترین کارهایی را که در دستور داشت به آستانه انجام رساند. ۲۹ دیماه گذشته صحن علنی بهارستان کلیات طرح «جرم سیاسی» با ۱۲۰ رأی موافق، ۲۱ رأی مخالف و ۸ رأی ممتنع به تصویب رساند و سپس در چهارم بهمن ماه جزئیات طرح ۶ ماده ای آن به تصویب نمایندگان مجلس رسید، گفتنی است این طرح با امضای ۱۹ نماینده شهریورماه سال ۱۳۹۲ تقدیم هیات ریسه مجلس شد. البته نمایندگان در این طرح ۶ ماده ای برای جرم سیاسی تعریفی قائل شدند که باید منتظر بود تا شورای نگهبان پس از بررسی این طرح نظر خود را اعلام کند.

سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی که کمیسیون تخصصی رسیدگی کننده به این طرح بود، در همین زمینه گفت: جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به این جرم در قانون اساسی آمده است و آنچه که در طرح جرم سیاسی مطرح است، تعریف جرم

خواهد بود.

محمدعلی اسفنانی افزود: آنچه که در جرم سیاسی تعریف شده عنوان مجرمانه جدیدی نیست در واقع همان عناوین مجرمانه ای است که در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان مجرمانه دارای مجازات است اما تفاوت در این طرح در قالب تعریف جرم سیاسی و مصادیق آن است.

مجید انصاری معاون امور مجلس رییس جمهوری نیز در هنگام بررسی کلیات آن با اعلام نظر دولت گفت: اصل طرح جرم سیاسی اقدام مثبت و گامی رو به جلو است اما به اعتقاد دولت این طرح جامع و مانع نیست چرا که ماهیت جرم سیاسی تعریف واحدی از آن را با مشکل مواجه می سازد. وی افزود: طرح جرم سیاسی موضوعی مهم است اما تاکنون در این زمینه با خلاء قانونی روبرو بوده ایم.

کدام جرم ها سیاسی هستند؟

جرائمی که مشمول این قانون می شوند هم در ماده دوم طرح، این گونه تعریف شده اند:

۱- توهین و افترا به رؤسای سه قوه، رئیس

مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان، به واسطه مسئولیت آنها.

۲- توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات.

۳- جرائم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

۴- جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات.

۵- نشر اکاذیب

جرم هایی که سیاسی محسوب نمی شوند

براساس ماده سوم این طرح، ارتکاب برخی از جرائم مشمول قانون جرم سیاسی نمی شوند.

این جرائم در ماده ۳، این گونه تبیین شده‌اند: مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی مصوب نمی‌شود:

- ۱- جرائم مستوجب حدود، قصاص، دیات
- ۲- سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی
- ۳- آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و سلب غیرقانونی آزادی احزاب
- ۴- بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی
- ۵- سرقت و غارت اموال بیت‌المال، ایجاد حریق و تخریب عمدی
- ۶- حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خریدوفروش سلاح، مواد مخدر و روانگردان
- ۷- رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پول شویی، اختفای اموال ناشی از جرم منظور

- ۸- جاسوسی و افشای اسرار
- ۹- تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری
- ۱۰- اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی

۱۱- کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر از آن به جرائم سیاسی چگونه رسیدگی خواهد شد از نکات مهم این قانون، به رسمیت شناخته شدن جرائم سیاسی است. موضوعی که باعث می‌شود، پس از این متهمان سیاسی براساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در دادگاه‌هایی با حضور هیأت منصفه، محاکمه شوند. ماده ۴، طرحی که دیروز در مجلس به تصویب رسید در این باره می‌گوید: «نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری است». درباره اینکه چه مرجعی تشخیص می‌دهد جرم فرد متهم، سیاسی است یا غیرسیاسی، ماده ۵ این طرح این گونه مقرر کرده است: «تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادرسی یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. متهم می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادرسی و تا پایان جلسه اول دادرسی در دادگاه نسبت به سیاسی بودن اتهام سخنانی ایراد کند. مرجع رسیدگی‌کننده طی قراری در این مورد اظهار نظر می‌نماید. شیوه صدور و اعتراض به

این قرار تابع مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است.»

از نکات مهم این قانون، به رسمیت شناخته شدن جرائم سیاسی است. موضوعی که باعث می‌شود، پس از این متهمان سیاسی براساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در دادگاه‌هایی با حضور هیأت منصفه، محاکمه شوند

امتیازات مشمولان جرم سیاسی

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های مصوبه دیروز مجلس را امتیازاتی دانست که در صورت تصویب و تأیید نهایی، این قانون، افرادی را که جرم سیاسی دارند، از آنها بهره‌مند خواهند شد. براساس ماده ۶ این طرح موارد زیر درباره متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود:

- ۱- مجزای بودن محل نگهداری از مجرمان عادی، در مدت بازداشت و حبس
- ۲- ممنوعیت پوشاندن لباس زندان در دوران بازداشت و حبس
- ۳- ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم

- ۴- غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی
- ۵- ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی به‌جز در مواردی که مقام قضائی بیم تباخی بدهد و آن را برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند، لکن در هر حال مدت آن نباید بیش از ۱۵ روز باشد

یکی از ایرادهایی که به نظر می‌رسد ممکن است در اجرای این طرح به وجود بیاید، تشخیص این موضوع است که جرم با «قصد ضربه‌زدن به اصل نظام» به وقوع پیوسته است، زیرا اگر تشخیص دهد انگیزه مجرم، ضربه‌زدن به اصل نظام بوده، جرم با عنوان سیاسی بررسی نمی‌شود و عناوینی مانند جرم امنیتی خواهد یافت. ابوترابی، در این باره به «شرق» می‌گوید: «اختلاف سلیقه و تفاوت نظر و آرا در زمینه همه جرم‌ها در محاکم جمهوری اسلامی وجود دارد و به همین دلیل ممکن است برای یک جرم، در دو دادگاه، دو رأی مختلف صادر شود و این منحصر به جرم سیاسی نیست. درباره بقیه جرائم هم همین الان فکر می‌کنید به چه دلیلی رأی برخی پرونده‌ها نقض می‌شود؟

- ۶- حق ملاقات و مکاتبه با بستگان درجه اول در مدت حبس و حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در مدت حبس

برخی خلاصه‌ها

هرچند نفس تصویب طرحی برای

به رسمیت شناختن جرم سیاسی در ایران، گامی مهم و قابل تأمل است، اما همچنان در برخی از بندهای مصوبه اخیر مجلس، نقاطی وجود دارد که طرح این طرح هم در گفت‌وگو با «شرق»، وارد بودن ایراد به آنها را تأیید می‌کند. ابوالفضل ابوترابی، نماینده نجف‌آباد و تیران و از اعضای کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس نهم که طرح اصلی طرح جرم سیاسی بود، روز گذشته و پس از تصویب کلیات طرح، به «شرق» گفت: «اصل تصویب این طرح، در رژیم حقوقی ما اتفاق جدیدی است و ما در این سال‌ها برای رسیدن به طرح نهایی، جلسات زیادی با مسئولان سه قوه و استادان و کارشناسان برگزار کردیم و حتی در یکی از جلسات نزدیک بود دو نفر از استادانی که با هم اختلاف نظر داشتند، درگیر شوند!» او تصریح می‌کند که چون این قانون برای اولین بار تصویب شده و تابه‌حال آزمایش نشده، خالی از ایراد و اشکال نخواهد بود؛ اما باید اجرا شود تا در ادامه مسیر، رشد کند و به تکامل برسد و ایرادهای احتمالی آن در عمل مشخص و برای رفع آنها چاره‌اندیشی شود. این همان نکته‌ای است که مجید انصاری هم وقتی دیروز به‌عنوان معاون پارلمانی رئیس‌جمهوری پشت تریبون قرار گرفت تا نظر دولت را درباره طرح بیان کند، به آن اشاره کرد. انصاری با ذکر این نکته که نظر دولت درباره اصل این مسئله مثبت است، گفت: «بهتر بود با همکاری سه قوه، قانونی جامع‌تر تدوین می‌شد، البته این قانون وقتی اجرا شود، اشکالات آن شناسایی و بعد تکمیل می‌شود». یکی از ایرادهایی که به نظر می‌رسد ممکن است در اجرای این طرح به وجود بیاید، تشخیص این موضوع است که جرم با «قصد ضربه‌زدن به اصل نظام» به وقوع پیوسته است، زیرا اگر دادگاه تشخیص دهد انگیزه مجرم، ضربه‌زدن به اصل نظام بوده، جرم با عنوان سیاسی بررسی نمی‌شود و عناوینی مانند جرم امنیتی خواهد یافت. ابوترابی، در این باره به «شرق» می‌گوید: «اختلاف سلیقه و تفاوت نظر و آرا در زمینه همه جرم‌ها در محاکم جمهوری اسلامی وجود دارد و به همین دلیل ممکن است برای یک جرم، در دو دادگاه، دو رأی مختلف صادر شود و این منحصر به جرم سیاسی نیست. درباره بقیه جرائم هم همین الان فکر می‌کنید به چه دلیلی رأی برخی پرونده‌ها نقض می‌شود؟

علت این است که درباره یک پرونده واحد، نظر قاضی تجدیدنظر با نظر قاضی بدوی متفاوت است. به همین شکل هم ممکن است برخی از جرائم را یک قاضی سیاسی تشخیص ندهد و بعد از اعتراض متهم و رسیدگی در مرجع قضائی، مشخص شود این جرم مشمول عنوان سیاسی بوده است. بنابراین، مهم اصل به رسمیت شناخته شدن جرم سیاسی بود که ما سعی کردیم با رفع همه ۱۸ ایرادی که شورای



نگهبان به مصوبه مجلس ششم گرفته بود، زمینه را برای تأیید قانون در شورای نگهبان فراهم کنیم.»

نعمت احمدی در گفت و گو با پیام ابراهیم:
نعمت احمدی حقوقدان و وکیل دادگستری در تهران معتقد است که بنا به این قانون، نقد حاکمیت که در جهان امری معمول و بخشی از فعالیت سیاسی است، جرم تلقی شده است. او در مصاحبه با ماهنامه «پیام ابراهیم» می گوید: «ما کشوری هستیم که در آن با عناوین مجرمانه یعنی موضوعاتی که مجرمانه باشد زیاد سر و کار داریم. وی می گوید: ما مواردی در کشورمان جرم تلقی می شوند که در کشورهای دیگر جرم به حساب نمی آید. حالا یک عنوان دیگر هم دارد اضافه می شود و آن نقد حاکمیت است. یعنی در این طرح، نقد حاکمیت را می گوید جرم سیاسی، حالا اگر سیاسی باشد در دادگاه سیاسی رسیدگی می شود و گرنه در دادگاه امنیتی.»

نعمت احمدی اضافه می کند: «یعنی عملاً نقد، جرم تلقی شده است. مثلاً تا به حال می توانستیم بگوییم فعالیتی که یک نفر می کند یا مطلبی که من یا شما می نویسیم، داریم حاکمیت را نقد می کنیم، اما الان گفته می شود نقد اگر در قالب براندازی باشد، جرم امنیتی است و جایش در دادگاه انقلاب است و اگر در قالب براندازی

نباشد، فقط نقد باشد، جرم سیاسی است و در دادگاههای سیاسی رسیدگی می شود. عملاً من از فردا نمی توانم بگویم لایحه بودجه را چرا با تاخیر دادید یا آقای شورای نگهبان چرا از بین سه هزار اصلاح طلب که نام نویسی کرده اند فقط ۳۰ نفر را تأیید کردید. این حقوقدان خاطر نشان می کند: اصولاً به دست گرفتن قدرت از مسیر قانونی، یعنی با نقد حاکمیت، جزء ذات فعالیت سیاسی است. چه کسی می تواند ادعا کند که دارم فعالیت می کنم فقط به خاطر خدا، اینکه هیچ ایرادی ندارد در آمریکا مگر دمکرات ها با جمهوریخواهان رقابت نمی کنند؟ رقابت جزو ذات فعالیت سیاسی است.»

گفته می شود نقد اگر در قالب براندازی باشد، جرم امنیتی است و جایش در دادگاه انقلاب است و اگر در قالب براندازی نباشد، فقط نقد باشد، جرم سیاسی است و در دادگاههای سیاسی رسیدگی می شود

آیا نیازی به تعریف جرم سیاسی است؟
اما به نظر بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان حقوق مدنی و سیاسی، فعالیت سیاسی جزئی از حقوق مدنی و سیاسی شهروندان است و اساساً جرم سیاسی معنایی ندارد. نعمت احمدی در این باره نیز افزود: «از اول انقلاب آقایان می گویند ما جرم سیاسی نداریم، ما فعال سیاسی نداریم، ما محکوم سیاسی نداریم و این ها همه محکومان امنیتی هستند. من هم می گویم شما اگر فصل سوم قانون اساسی را به درستی رعایت نکنید، بله اصلاً نیازی به دادگاه سیاسی و تعریف جرم سیاسی ندارید. سوال این است: کسانی که در احزاب فعالیت می کنند یا کسانی که در روزنامه ها می نویسند، کسانی که مطالب سیاسی می نویسند اینها کی هستند؟ یا بر اساس فصل سوم قانون اساسی، اصل بر براءت است و اجتماعات، روزنامه ها، احزاب و اجتماعات آزاد است که خوب طبیعتاً ما دیگر نیازی به تعریف جرم سیاسی مثل خیلی از کشورها نداریم. در آمریکا و یا فرانسه مگر جرم سیاسی تعریف شده است؟ همه در چارچوب حقوق ملت فعالیت می کنند. اما وقتی محدودیت داریم، باید چارچوب هم

داشته باشیم. مثلاً همه افرادی را که در سال ۸۸ فعال بودند، بازداشت کرده اند. این افراد تا زمانی که مقام معظم رهبری گفت که دیگر به خیابانها نیایید و راهپیمایی بس است، فعالیت داشتند. تا آن موقع نباید ما کسی را تحت عنوان مجرم امنیتی تحت تعقیب قرار دهیم، چون او فعالیت سیاسی می کرده است.

تاخیر ۳۷ ساله در تعریف جرم سیاسی
حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۳ خواهان تصویب هر چه سریعتر لایحه جرم سیاسی و تفکیک جرایم سیاسی از جرایم امنیتی شده بود. اما اکنون مجلس بدون همکاری با قوه مجریه سرگرم تصویب طرح جرم سیاسی است که به نظر مجید انصاری، معاون رئیس جمهوری، طرحی «جامع و مانع» نیست. نعمت احمدی در همین رابطه نیز تصریح کرد: «سی و شش سال جرم سیاسی را تعریف نکردند. آن هم در یکی از سیاسی ترین کشورهای دنیا که همه چیز آن رنگ سیاسی گرفته است. حتی به قول آقای روحانی آب و هوای ما هم اینجا سیاسی شده است. ولی چون فعالان سیاسی داشتیم، اعمال اینها را تحت جرایم امنیتی در فصل پنجم قانون مجازات اسلامی تعریف کردند. هر سه قوه یعنی قوه مقننه، مجریه و قضائیه در معوق ماندن تعریف جرم سیاسی کوتاهی کردند. همه هم ورود پیدا کردند اما با اشکالاتی روبرو شدند. عملاً همین لایحه هم با اینکه از کف و حداقل هم کمتر است در حمایت از فعالان سیاسی، به گمان من شورای نگهبان با آن مسئله خواهد داشت. باید روی طرح عقب مانده ای مثل تعریف جرم سیاسی، یک کار کارشناسی انجام بگیرد. حداقل قوه مجریه که تیم کارشناسی دارد و دستش باز است باید تهیه کند. اساساً این لوایح کار قوه مجریه است. اما قوه مجریه کار خود را نکرد. از اول انقلاب تا به حال همه دولت ها در عدم تعریف جرم سیاسی و بوجود آوردن امکانات تشکیل دادگاه رسیدگی به جرایم سیاسی کوتاهی کردند. الان هم معتقد نیستیم که بتواند به سرانجامی برسد. البته مجلس حق دارد قانونگذاری کند. اما انصافاً حق او نیست که یک لایحه یا یک عنوانی مثل جرم سیاسی را که بخشی از اصل ۱۶۸ قانون اساسی است و سی و هفت سال معطل مانده با این کیفیت و در این ماههای پایانی سال به آن بپردازد.»



روحانی در همایش استانداران و فرمانداران

اگر يك جناح باشد و يك جناح نباشد، نیازی به انتخابات نیست!

شد، خطاب به آنها گفته بود: «به همه شما به صراحت می‌گویم در ماجرای انتخابات در برابر هیچ حزب، جریان و گروهی مرعوب واقع نشوید و درعین حال در برابر هیچ جریانی نیز مفتون نباشید و به آنچه حق و اصل است پایبند باشید، زیرا انتخابات یعنی عدالت و عدالت یعنی فرصت برابر برای همه مردم.» آیا همه التزام آنان باید به همین مسائل باشد

رئیس‌جمهوری در ادامه افزود: «این روزها زمان بررسی صلاحیت کاندیداهای انتخابات است و البته باید همه کاندیداها به دین و آیین خود متعهد و ملتزم به قانون اساسی و ولایت فقیه باشند اما آیا همه التزام آنان باید به همین مسائل باشد؛ پس محیط‌زیست، صنعت، توسعه، رفع رکود، بی‌کاری و رونق اقتصادی چه می‌شود؟»

او با طرح این سؤال که آیا امیرالمؤمنین علی(ع) هم زمانی که می‌خواستند حاکم و فرمانداری تعیین کنند، فقط به نماز شب‌خواندن، حضور او در نماز جماعت، پرداخت زکات و امثال اینها توجه می‌کردند

شورای نگهبان، میهمان این همایش بود و سخنرانی کرد ولی در همایش اخیر خبری از حضور او نبود.

درخواست از وزرای کشور و اطلاعات
«حسن روحانی» با تأکید بر اینکه باید بگذاریم خانه ملت آینه ملت باشد، گفت: «مجلس خانه ملت است؛ نه خانه یک جناح و دولت، طرفدار جناح و حزب و کاندیدای خاصی نیست و با این وضعیت جهانی، باید بهترین‌ها به مجلس بروند.»

«روحانی» در نخستین همایش از لزوم شفافیت صندوق‌ها صحبت کرد که منجر به طراحی صندوق‌های شفاف شد

به گزارش خبرگزاری‌ها، رئیس‌جمهوری تأکید کرد: «همان‌طور که رهبری فرمودند، مر قانون باید عمل شود؛ نه مر سلیقه و از وزرای کشور و اطلاعات خواسته‌ام مجدانه با شورای نگهبان همکاری و رایزنی کنند.» رئیس‌جمهوری در نخستین همایش استانداران و فرمانداران که خردادماه برگزار

گروه سیاسی: صبح روز پنجشنبه یکم بهمن ماه گذشته استانداران و فرمانداران سراسر کشور در سالن ۶۰۰ نفری تالار وزارت کشور گردهم آمدند تا رئیس‌جمهوری برایشان از بایدها و نبایدهای انتخاباتی سخن بگوید؛ درست مثل همان همایشی که خردادماه امسال در همان سالن برگزار شد؛ نهم خردادماه نخستین همایش بود و اول بهمن‌ماه، دومین آن. «روحانی» در نخستین همایش از لزوم شفافیت صندوق‌ها صحبت کرد که منجر به طراحی صندوق‌های شفاف شد. حالا در این همایش از مأموریت جدید «جهانگیری»، معاون اولش، خبر داد: «رایزنی با شورای نگهبان». او همچنین سخنان دیگری هم گفت؛ از لزوم اجرای «مر قانون» صحبت کرد؛ او گفت که نمی‌خواهد حرف تلخی بزند و فقط به لزوم ناامید نکردن مردم اکتفا کرد؛ سخنانی که هنگام ایراد آن چهره روحانی جدی بود. اما در کنار مشابهت‌های دو همایش استانداران و فرمانداران که خرداد و بهمن‌ماه برگزار شد، یک تفاوت وجود داشت؛ خردادماه آیت‌الله «جنتی»، دبیر

یا توانمندی، کاربلدی، مدیریت و فهم او از جامعه را نیز ملاک عمل قرار می‌دادند؟ گفت: «اگر فقط عبادت و ایمان ملاک بود، چه کسی از قنبر در کنار امیرالمؤمنین(ع) برتر بود؟ چرا حضرت علی(ع) او را فرماندار نکردند؟ حضرت امیرالمؤمنین(ع) علاوه بر این ویژگی‌ها، کارآمدی و سیاستمدار بودن افراد را نیز ملاک قرار می‌داد و حالا اگر آن فرد جایی اشتباه هم می‌کرد، حضرت او را مورد عتاب قرار می‌دادند». رئیس‌جمهوری با طرح این سؤال که چرا آدرس غلط به مردم می‌دهیم و فقط التزام به دو اصل را ملاک قرار می‌دهیم، افزود: «میزان الحراره‌های انتخاباتی باید درست کار کنند. در شرایط امروز منطقه، سیاست پیچیده جهانی و معضلات پیچیده پیش‌روی کشور، که اداره امور را سخت‌تر از همیشه کرده است، ما باید بهترین‌ها را به مجلس شورای اسلامی بفرستیم.»

مُر قانون ملاک عمل باشد نه مُر سلیقه
«روحانی» ادامه داد: «ما هم به تبعیت از مقام معظم رهبری تأکید داریم که در بررسی صلاحیت‌ها باید مر قانون ملاک عمل باشد و نه مر سلیقه». رئیس‌جمهوری که سخنانش با تشویق حضاران حمایت و تأیید می‌شد، ادامه داد: «قانون اساسی برای یهودیان، زرتشتیان، آشوریان و ارمنی‌های کشورمان که جمعیت قابل توجهی هم ندارند، حق برخورداری از نماینده قائل شده که این هم خیلی خوب است، اما اکنون آیا ما باید یک جناحی در کشور را که جمعیت خود و هوادارانش به حدود ۱۰ میلیون نفر می‌رسد، نادیده بگیریم؟ آیا باید قانون اساسی را این‌گونه تفسیر و اجرا کنیم؟». روحانی افزود: «مجلس شورای اسلامی نامش خانه ملت است نه خانه یک جناح؛ بگذاریم خانه ملت آیینی واقعی ملت باشد و متعلق به همه مردم. البته که در این میان جناح‌ها و احزاب مختلف باید بهترین‌ها را به مردم معرفی کنند و باید بر امر انتخابات هم نظارت بشود، اما معیار در همه این مراحل باید فقط قانون باشد.»

رئیس‌جمهوری در نشست خردادماه هم مطالب مشابهی گفته بود: «همه ما درون جامعه اسلام، قانون اساسی، انقلاب، امام (ره)

و رهبری را قبول داریم، بنابراین هر گروه، جناح و حزبی که قانونی است، باید بتواند فعالیت قانونی کند. معیار صلاحیت و عدم صلاحیت افراد در چارچوب قانون، بر مبنای نظر مراجع قانونی است و نه چیز دیگر. به هیچ وجه در انتخابات به اتهامات و شایعات نمی‌توانیم توجه کنیم.»

میزان الحراره‌های انتخاباتی باید درست کار کنند. در شرایط امروز منطقه، سیاست پیچیده جهانی و معضلات پیچیده پیش‌روی کشور، که اداره امور را سخت‌تر از همیشه کرده است، ما باید بهترین‌ها را به مجلس شورای اسلامی بفرستیم

هیچ مقامی بدون رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم مشروعیت ندارد
رئیس‌جمهوری تأکید کرد: «نکته مهم بعدی آن است که باید بدانیم اداره کشور متعلق و در اختیار مردم است؛ صاحب و ولی نعمت کشور و ما مردم هستیم و هیچ مقامی در این کشور بدون رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم مشروعیت ندارد. اگر این مهم را قبول داریم، که البته همه هم قبول دارند و تصریح قانون اساسی نیز به این است، پس باید بدانیم که کار بسیار بزرگی پیش‌رو داریم.»

احراز صلاحیت واقعی، متعلق به مردم است و این ملت بزرگ است که پای صندوق رأی آن کسی را که بهتر و اصلاح است، برمی‌گزیند. البته در همه جای دنیا، سیستم‌های نظارتی و فیلترهایی وجود دارد که بیشتر در ساختار احزاب آن کشورها تعبیه شده و احزاب برای حیثیت خودشان و اقبال عمومی کشور، سعی می‌کنند بهترین‌ها را در معرض انتخاب مردم قرار دهند

«روحانی» با بیان اینکه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کارکرد دولت یازدهم در عرصه سیاست داخلی در انتخابات هفتم اسفند، به نمایش در خواهد آمد، افزود: «همه باید دست به دست هم دهیم تا انتخاباتی پرشور برگزار

شود و مردم ناامید نشوند. بگذاریم همه مردم پای صندوق‌های رأی بیایند.»

اگر یک جناح باشد و یک جناح نباشد، نیازی به انتخابات نیست!

او افزود: «همه باید بیایند پای صندوق، اگر کسی با نظام مسئله دارد او هم بیاید، همه باید پای صندوق بیایند اما زمانی که ما شور و حرارت ایجاد کنیم». رئیس‌جمهوری در ادامه سخنانش جمله‌ای گفت که با به پایان رسیدن آن جمله، خودش خنده‌اش گرفت و تشویق حضار را در پی داشت: «اگر یک جناح هست و یک جناح نیست، خوب نیاز به انتخابات نیست؛ همان‌ها دوباره تشریف ببرند مجلس!» روحانی افزود: «همه باید برای ایجاد فضای رقابتی و امیدآفرین تلاش کنیم تا شاهد حضور حداکثری در انتخابات باشیم چراکه این کشور متعلق به همه است و همه بخش‌ها، گروه‌ها و جناح‌ها باید بتوانند نمایندگان خودشان را در خانه ملت داشته باشند». او پیش از این در اولین همایش استانداران و فرمانداران گفته بود: «انتخابات بدون رقابت امکان‌پذیر نیست و باید همه شرایط رقابت را فراهم کنیم تا الگوی جمهوری اسلامی ایران را آن‌گونه که شایسته است، به دنیای اسلام، منطقه و جهان معرفی کنیم». حالا روحانی در دومین همایش استانداران و فرمانداران تأکید کرد: «احراز صلاحیت واقعی، متعلق به مردم است و این ملت بزرگ است که پای صندوق رأی آن کسی را که بهتر و اصلاح است، برمی‌گزیند. البته در همه جای دنیا، سیستم‌های نظارتی و فیلترهایی وجود دارد که بیشتر در ساختار احزاب آن کشورها تعبیه شده و احزاب برای حیثیت خودشان و اقبال عمومی کشور، سعی می‌کنند بهترین‌ها را در معرض انتخاب مردم قرار دهند و به نهادهای تصمیم‌گیری و اداره کشورهایشان بفرستند». رئیس‌جمهوری گفت: «البته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وضع به این شکل نیست و قانون اساسی ما اداره کشور را به سمت سیستم حزبی نبرده است که می‌توانیم در آینده درباره این موضوع اندیشه کنیم، اما امروز باید با همین قانون اساسی، کار را به بهترین شیوه پیش ببریم.»

روحانی با اشاره به اینکه وظایف و اختیارات

طرفدار نامزد خاصی است زیرا این حرف برای انتخابات سم است. همه مقامات و صاحبان قدرت و مدیران رده بالای کشور که مسئولیتشان فراتر از احزاب و جناح‌هاست، باید به شیوه‌ای عمل کنند که این تهمت به آنها زده نشود.»

اعتراض به سخنان رییس جمهور

اما تنها سه روز پس از انتقاد حسن روحانی از رد صلاحیت‌ها ۲۱ نماینده مجلس که اغلب آنها طی دو سال گذشته نیز از منتقدان پر و پا قرص دولت یازدهم شناخته می‌شدند در نامه‌ای به شورای نگهبان با اشاره به اظهارات اخیر رئیس‌جمهور تأکید کردند: دولت یازدهم به دنبال ایجاد مجلس دولت‌ساخته است. در بخشی از نامه این نمایندگان آمده بود: «ما برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از شورای محترم نگهبان به‌عنوان نهاد پیش‌بینی شده در قانون اساسی برای نظارت بر انتخابات مجلس، استدعا داریم، در برابر این عزم خلاف قانون مجری انتخابات، واکنش مناسب نشان داده، دولت و کارگزاران دولتی را ملزم به رعایت بی‌طرفی در انتخابات مجلس شورای اسلامی نماید چرا که در غیر این صورت، برگزاری انتخابات توسط دولتی که رئیس آن پیشاپیش با صراحت اعلام کرده است می‌خواهد جریان سیاسی طرفدار خود را در انتخابات پیروز ببیند، معنایی نخواهد داشت.»

علی مطهری تنها نماینده ای بود که با تأیید سخنان حسن روحانی و دفاع از آن اظهار کرد: «رئیس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئول اجرای قانون اساسی است قطعاً می‌تواند اظهار نظر کند، رئیس‌جمهور حتی اجازه اظهار قانون اساسی هم دارد.»

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: اظهارات رئیس‌جمهور در خصوص رد صلاحیت‌ها حق وی و حتی وظیفه رئیس‌جمهور است، لذا انتقادات مطرح شده درست نیست. مطهری با تأکید بر اینکه رئیس‌جمهور موظف به دفاع از حق مردم است گفت: رئیس‌جمهور در جایی که احساس کند حقی از مردم ضایع می‌شود باید ورود کند.»

در مرحله ثبت‌نام شاهد استقبال خوبی بودیم و نتایج بررسی‌های هیأت‌های اجرائی نیز امیدوارکننده بود، اما اکنون برخی احراز صلاحیت نشدند که امیدواریم شورای نگهبان به آنها رسیدگی کند و اگر کسی احراز صلاحیت نشده، شورا دخالت کند و من نیز به عنوان رئیس‌جمهور از همه اختیاراتم در این زمینه استفاده می‌کنم

و اجرای مر قانون اساسی را سرلوحه خود قرار دهند تا انتخاباتی سالم، رقابتی، پر شور و بانشاط در امنیت کامل برگزار کنیم». او افزود: «ما به عنوان دولت اعتدال باید قانونا بی‌طرف باشیم، اما دلمان می‌خواهد معتدلان به مجلس بروند و این آرزوی ماست اما قانونا و عرفاً حق مداخله نداریم و باید تلاش کنیم انتخابات سالم برگزار شود و به هر حال همه جناح‌ها باید بتوانند نمایندگان خود را به مجلس بفرستند». رئیس‌جمهوری پیش از این گفته بود: «دولت به‌هیچ‌وجه به عنوان حامی این جناح یا آن جناح، وارد انتخابات و درگیر جریان‌های سیاسی نخواهد شد، زیرا دولت، فرای جناح‌ها، احزاب و تجمعات سیاسی است و فقط به عنوان مجری قانونی وارد عمل می‌شود.»

علی مطهری تنها نماینده ای بود که با تأیید سخنان حسن روحانی و دفاع از آن اظهار کرد: «رئیس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئول اجرای قانون اساسی است قطعاً می‌تواند اظهار نظر کند، رئیس‌جمهور حتی اجازه اظهار قانون اساسی هم دارد»

درست است که دولت باید پایش را از رقابت‌های سیاسی بیرون بکشد، اما نباید این‌گونه باشد که قوای دیگر و شبه‌دولتی‌ها و سایر جمع‌های قدرتمند حق داشته باشند به عنوان حامی جریان‌های سیاسی وارد انتخابات شوند». او افزوده بود: «مبادا در هیچ‌کجا به سمع و گوش کسی این حرف بخورد که دولت، سپاه، ارتش، صداوسیما، استاندار و فرماندار یا دفتر امام‌جمعه،

بخش‌های اجرائی و نظارتی در انتخابات در قانون اساسی و قوانین موضوعه مشخص شده است، افزود: «گاهی این مرزها به هم خیلی نزدیک شده و گاهی نیز مخلوط می‌شوند؛ بنابراین باید خیلی دقت کنیم. به نظرم بهترین راه، گفت‌وگو، مذاکره و مشورت است و از وزرای کشور و اطلاعات خواست‌ام به‌طور کامل با شورای نگهبان همکاری و تعامل کنند و رایزنی‌های خودمان را استمرار می‌دهیم». رئیس‌جمهوری با اشاره به اینکه به معاون اول خود نیز مأموریت داده است در این زمینه رایزنی کند، ادامه داد: «امیدوارم همان‌طور که همیشه با خردورزی و ایمان به خدا کارها را پیش برده‌ایم، از این عرصه نیز با موفقیت عبور کنیم. قرار نیست ما دین خودمان را برای نماینده‌شدن دیگران بفروشیم. ما می‌خواهیم اخلاق اسلامی در همه عرصه‌ها حاکم باشد و کسی دیگران را تخریب نکرده و آبروی کسی را نریزد.»

او خردادماه وعده داده بود «در انتخابات اسفندماه، رئیس‌جمهوری به عنوان مجری قانون اساسی وارد عمل خواهد شد». روحانی هفته گذشته نیز در یک نشست خبری در واکنش به رد صلاحیت‌های صورت‌گرفته توسط هیأت‌های نظارت شورای نگهبان، گفته بود: «اطلاعات اولیه‌ای که به من داده‌اند، خوشحال‌کننده نبود. در مرحله ثبت‌نام شاهد استقبال خوبی بودیم و نتایج بررسی‌های هیأت‌های اجرائی نیز امیدوارکننده بود، اما اکنون برخی احراز صلاحیت نشدند که امیدواریم شورای نگهبان به آنها رسیدگی کند و اگر کسی احراز صلاحیت نشده، شورا دخالت کند و من نیز به عنوان رئیس‌جمهور از همه اختیاراتم در این زمینه استفاده می‌کنم.»

دولت بی‌طرف است

روحانی در ادامه خطاب به استانداران و فرمانداران تأکید کرد: «دولت به‌طور قانونی و طبیعی در انتخابات بی‌طرف است و تلاش خود را متمرکز و وقف اجرای قانون اساسی و قوانین موضوعه می‌کند». او سپس درخواستی هم از آنها داشت: «مصر از همه همکاران دولت می‌خواهم تلاش خود را برای عدم مداخله و موفقیت در این آزمایش الهی به‌کار گیرند



گفتگو با سید احمد موثقی:

نفت، ناسیونالیسم و توسعه در تجربه دکتر مصدق

مشروطه باید قدرت را محدود می‌کرد تا استبداد باز تولید نشود

محمد مصدق چهره آزادی‌خواه پرشور و استعمارستیزی بود که بر کشورهای خاورمیانه همچون مصر و عراق تأثیر گذاشت. او نخستین دولتمرد خاورمیانه بود که با اجرایی کردن اندیشه ملی شدن صنعت نفت پرچم مبارزه اقتصادی با قدرت‌های استعماری را برافراشت. از این رو در کشورهای خاورمیانه از او به عنوان «زعیم الشرق» یاد می‌شود و حتی جمال عبدالناصر خیابانی را در قاهره به نام محمد مصدق نهاد که اکنون نیز به این نام خوانده می‌شود. به هر حال او به طرق مختلف سرمشقی برای ملی‌گرایان خاورمیانه همچون جمال عبدالناصر بود. مصاحبه‌ای با دکتر سید احمد موثقی استاد برجسته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در زمینه ملی شدن صنعت نفت و نقش دکتر مصدق داشتیم.

سیاسی داخلی بهره‌برداری از منابع طبیعی می‌شود.

از آنجا که ملی شدن صنعت نفت نقطه عطفی در تاریخ ملی ایران است، اما مصدق سرنگون شد در کودتای ۲۸ مرداد صف بندی سیاسی انجام شد و نیروهایی که طرفدار او بودند از وی جدا شدند، اختلافات در داخل جبهه ملی و اختلافات بین دولت مصدق و آیت‌الله کاشانی و عملکرد حزب زحمتکشان به رهبری «بقایی» که نقش مهمی در جد کردن این دو فرد داشت را نباید نادیده گرفت.

داری و قراردادی که در زمان رضا شاه بازنگری شد و همچنین بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دولت ایران از در آمد های نفتی استفاده کرد و قیمت نفت پایین آمد بین سال‌های (۱۳۳۹-۱۳۳۴) بالاتر از ۴۰ درصد درآمد های دولت مربوط به درآمدهای نفتی بود و بعد از آن اقتصاد رانتهی تر شد. بنابراین در دهه‌ای که در واقع صادرات نفت افزایش داشته، قیمت نفت کاهش یافته است. درست است که دست دولت قرار گرفته و ملی شده و از سلطه بیگانه خارج شده است، اما در نظام

***تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۳۲ نقطه عطفی در تاریخ سیاسی، اقتصادی و مبارزاتی مردم ایران برای نجات سرمایه های ملی این مرز و بوم است، توضیحاتی در این باره بفرمایید؟**

می‌توانیم بگوییم در طول تاریخ هر چه به جلوتر می‌آییم اقتصاد ایران مبتنی بر صدور نفت است و این امر پایه و اساس حیات و زندگی مردم ایران شد. بحث خلع ید از بیگانه و کنترل منابع طبیعی بسیار مهم است. در مورد چگونگی مصرف و همچنین قرارداد

انقلاب مشروطه بود. جالب این که سیدجمال در پیوند بورژوازی ملی است اقلیت تجار و بازرگانان ملی سرمایه شون در بازار به کار می برند و کشور صنعتی می-خواستند، سیدجمال به عنوان یک روشنفکر مذهبی ترقی خواه با امین الضرب همراه بود و نگاه ملی داشت. مدرس و مصدق هم مشروطه خواه هستند و جالب این که سیدجمال هم در پیوند بورژوازی ملی است و همین نگاه را دنبال می کند. سرمایه تجاری را به سرمایه صنعتی یا توسعه تبدیل می کنند، ادامه دهنده خط فکری امیرکبیر هستند، اصلاح طلبانی که از بالا می خواستند اصلاحات انجام دهند هم در داخل جهت انباشت سرمایه استفاده برای رشد اقتصاد ملی کنند و هم از منابع بیرون.

امیرکبیر- سیدجمال- مدرس- مصدق و آیت الله طالقانی سنت فکری مستقل داشتند. آیت الله طالقانی در دوران نخست وزیری دکتر مصدق ضمن مشروطه خواه بودن و آزادی خواهی استقلال کشور را هم می خواهد و طرفدار مصدق است با آیت الله کاشانی ارتباط دارد و نواب صفوی را هم به خانه اش راه می دهد. آن ها را مجاب می کند باید نگاه ملی داشته باشید به سمت دسیسه های بیگانه نروید. جمله معروف آیت الله طالقانی خطاب به کاشانی "حاج آقا مواظب باشید جلوی پای شما پوست خربزه انداخته اند"، کنایه از نفوذ عوامل خارجی در آن زمان است.

اهداف دکتر مصدق چه بود؟ و چه نسبتی بین نفت و توسعه هست؟

ناسیونالیسم، توسعه و نفت در تجربه دکتر مصدق باتوجه به تجربه مصدق در واقع در زمان امیرکبیر یعنی در دوره قاجار منابع و امکانات داخلی که امیرکبیر بتواند استفاده کند چه به عنوان دولت و چه بخش خصوصی انباشت سرمایه و صنعتی شدن تولید با محدودیت مواجه بود. در دستگاه حاکم امیرکبیر تنها بود اصلاحاتی که در آن زمان صورت گرفت (۱۸۵۱-۱۸۴۸) انقلاب میچی در ژاپن سال ۱۸۶۸ بود، یعنی امیرکبیر ۲۰ سال زودتر از صنعتی شدن در ژاپن شروع کرده بود. وقتی کشتی ژنرال پری در سواحل

زمان مصدق هم چه محافظه کاران و چه بنیادگراها، چه به عنوان مذهب و چه به عنوان ایدئولوژی، سیاست های دکتر مصدق را عقیم گذاشتند. در زمان فعلی هم قطعنامه شورای امنیت، قدرت نظامی و نظام بین الملل نشان داد، "تحریم ها کاغذ پاره" نیست در نتیجه عواقب چنین گفتارهایی منجر به فلج شدن اقتصاد مملکت شد. در دولت جدید رییس جمهور، با کمک وزیر خارجه خود توانست خرابکاری های دولت قبل را جبران کند و مسایل هسته ای را به ثمر برساند.

نقش آیت الله کاشانی و نواب صفوی در مورد پشتیبانی از دکتر مصدق چگونه بود؟

نیروهای محافظه کار و بنیادگرای مذهبی روی دنیای مدرن را نمی بینند و درک نمی کنند خیلی ذهن ساده و بسیطی دارند. جرمیت اندیش و خشونت مدار هستند. دکتر مصدق به دنبال فرصت بود و جریانات مشکوک حزب زحمتکشان و مظفر بقایی به دور آیت الله کاشانی و مخالف مصدق بودند، اگر این نیروهای داخلی نبودند عناصر خارجی کاری نمی توانستند بکنند. موضع گیری آیت الله طالقانی نگاه جبهه ملی است سید جمال الدین اسد آبادی، مدرس، مصدق و آیت الله طالقانی این ها چند نفر محدودند که سمت گیری مولد، ملی دارند. مصدق در مجالس سوم تا پنجم و مدرس نماینده مجلس، می بینیم همواره مصدق در کنار مدرس است و مشروطه خواه هم بود. هم مدرس و هم مصدق، رضاخان را برای برقراری امنیت قبول داشتند ولی برای این که شاه شود و قدرت را در دست بگیرد نه. قرار بود مشروطه قدرت را محدود کند و استبداد باز تولید نشود، شعار مشترک این دو این است "استقلال ملی موازنه عدمی" و تأکید می کردند، این همه جانفشانی مشروطه به این دلیل است.

این سنت فکری سید جمال و مدرس که متأثر از سید جمال بود، در ایران در پیوند با امین الضرب در میان محافظه کاران غریب بود، ولی مریدانی پرورش داد که در انقلاب مشروطه نقش داشتند سید مهدی طباطبایی، میرزا رضای کرمانی که مقدمه

اکنون در خیابان های تهران نام همه اسامی مهم هست اما یک کوچه به نام دکتر مصدق نیست به عنوان مثال محمد علی جناح که یک پاکستانی - انگلیسی است نامش در خیابان های تهران ثبت شده اما دکتر مصدق نه...

در این کودتا گفته می شود ایران مخالف امپریالیسم است اما همین آمریکا و انگلیس هستند که با همراهی همدیگر این کودتا را برقرار می کنند می توان گفت: اولین مداخله سیا در کشور های جهان سوم کودتای سیاسی علیه دکتر مصدق است، که میراث جریانات مشکوک در پیوند با جریانات مذهبی جو ضد مصدقی را در ایران غالب کردند، این شکاف ها از حوزه اندیشه و طرز فکرها شروع شد و ما نتوانستیم آن ها را حل کنیم.

متأسفانه از زمان مشروطه تا حالا چالش بین ملی و مذهبی سنتی همیشه وجود داشته، مذهبی یک نگاه سنتی و بنیادگرا و ضد ملی است و ملی را نمی تواند هضم کند و ضد ناسیونالیسم و ضد مصدق و ضد ملی می شود و همچنین ملی هم باید مذهبی را هم داشته باشد، مذهب مخصوصاً تشیع بخشی از ایران و هویت ایرانی است. اما رضا شاه و پسرش ایران باستان را منهای اسلام قبول داشتند و این اختلافات فکری در جریان سیاسی اثر گذار است.

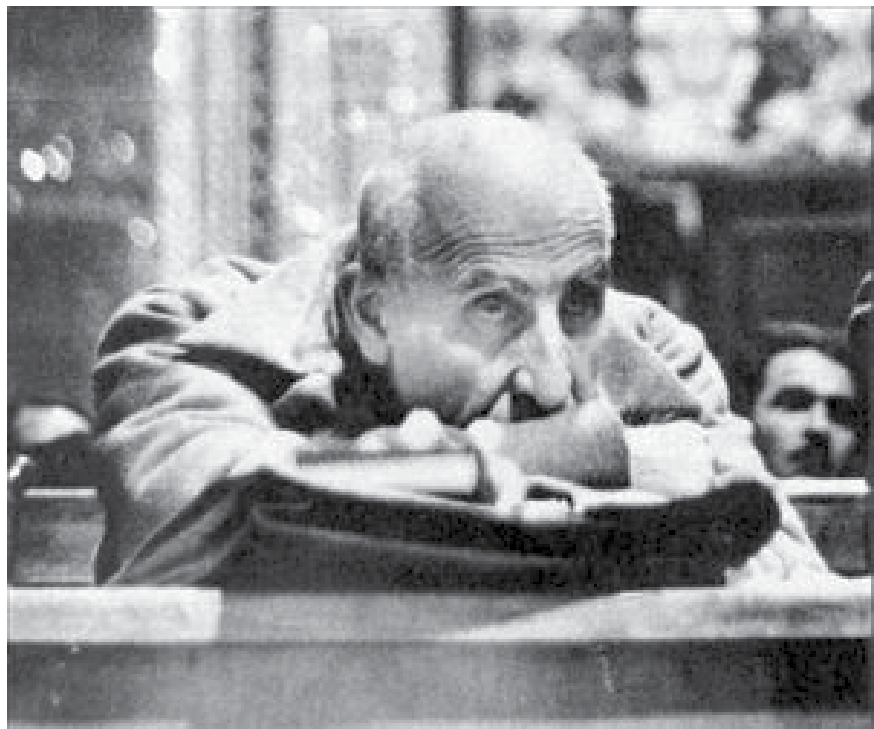
موانعی که از داخل، دکتر مصدق برای ملی کردن نفت با آن ها روبرو بود چه بود؟ و چگونه در برابر آن ها عمل کرد؟

ایران مثل بقیه کشورهای در حال گذار برای گذر به سمت جامعه صنعتی، مدرن و توسعه یافته نیاز به همکاری و بسیج ملی دارد و همه گروه های سیاسی باید حول یک محور قرار بگیرند، در این مقطع حول یک جبهه ملی واحد بودن نسبت به سایر گروه های سیاسی اولویت دارد. جریان ها، گروه های سیاسی زمانی که حزب تشکیل می دهند ضد هم می شوند و نیروها و امکانات به هدر می رود. به گفته هانتینگتون "در جوامع پراکنده ترین که جامعه مدنی ضعیف است گروه های فعال سیاسی علیه همدیگر صف بندی می شوند. قبل از حزب بندی." احزاب نگاه ملی ندارند و جناح ها منافع خود را دنبال می کنند. در

سیاسی که بعد از انقلاب هم ادامه داشت مخالف نگاه ملی و ناسیونالیزم مطرح شد. جریان بازرگان و مصدق بعد از انقلاب هم ادامه داشت اصل بودن ایران تحت الشعاع اصل بودن جهان اسلام و ایدئولوژی بود.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ جریان چپ عملکرد ضد ملی و ضد توسعه‌ای دارد، کارگران را در خیابان بسیج کرده و در بعد سیاسی هم تابع دستورات شوروی می‌شود. در این فاصله تا ملی شدن نفت تجربه نیروهای ملی در قالب جبهه به رهبری دکتر مصدق می‌توانستند نماینده بورژوازی ملی باشد و سابقه همکاری با مصدق را داشته باشند. جبهه ملی از نظر فکری و طبقاتی دچار تشقت می‌باشد بعد از ملی کردن نفت، فرصت عملکرد سیاسی هست ولی از نظر فکری عقب است دو نظریه در این مورد وجود دارد: ۱- نظریه دولت رانتی - اقتصاد رانتی ۲- نظریه بلای منابع

چرا می‌گویند نفت بلا شد، چرا دولت رانتی شد؟ آن چه که مهم است اقتصاد رانتی مانع توسعه و مانع فعالیت بخش خصوصی شد و دولت هزینه‌هایش را از نفت تأمین می‌کند و بحث مشروعیت سیاسی هم ندارد و در اصطلاح می‌گوییم، بلای منابع را خودمان تولید کردیم، خودبخود زمین یا نفت فرق نمی‌کند باید این منابع در مسیر توسعه به کار گرفته شود و تبدیل به انباشت سرمایه شود، مهم اینست مازاد اقتصادی چگونه به وجود می‌آید و در چه راهی خرج می‌شود از طریق کشاورزی، اصلاحات ارضی و تجربه کشورهای آسیای شرقی کشاورزی و انباشت سرمایه صورت می‌گیرد، از مازاد منبع طبیعی و نفت به شکل بدهی از وام و سرمایه گذاری خارجی استفاده شود، مهم اینست که در چه راهی استفاده می‌شود خودبخود نفت و رانت بخش مهمی از درآمد کشور از طریق خارج از سیستم اقتصادی، ماده خام یا مواد معدنی خودبخودمندی نیست و آثار و عوارض آن اینست که درست استفاده نشده است، نفت می‌توانست توسط یک دولت ملی-مدرن و توسعه‌خواه باشد و به عنوان رانت هم به نیروی مولد، کارآفرین و سرمایه‌گذار صنعتی تخصیص داده شود و کارآفرینی بر اساس راهبرد در تولید و صنعتی شدن توسعه ملی



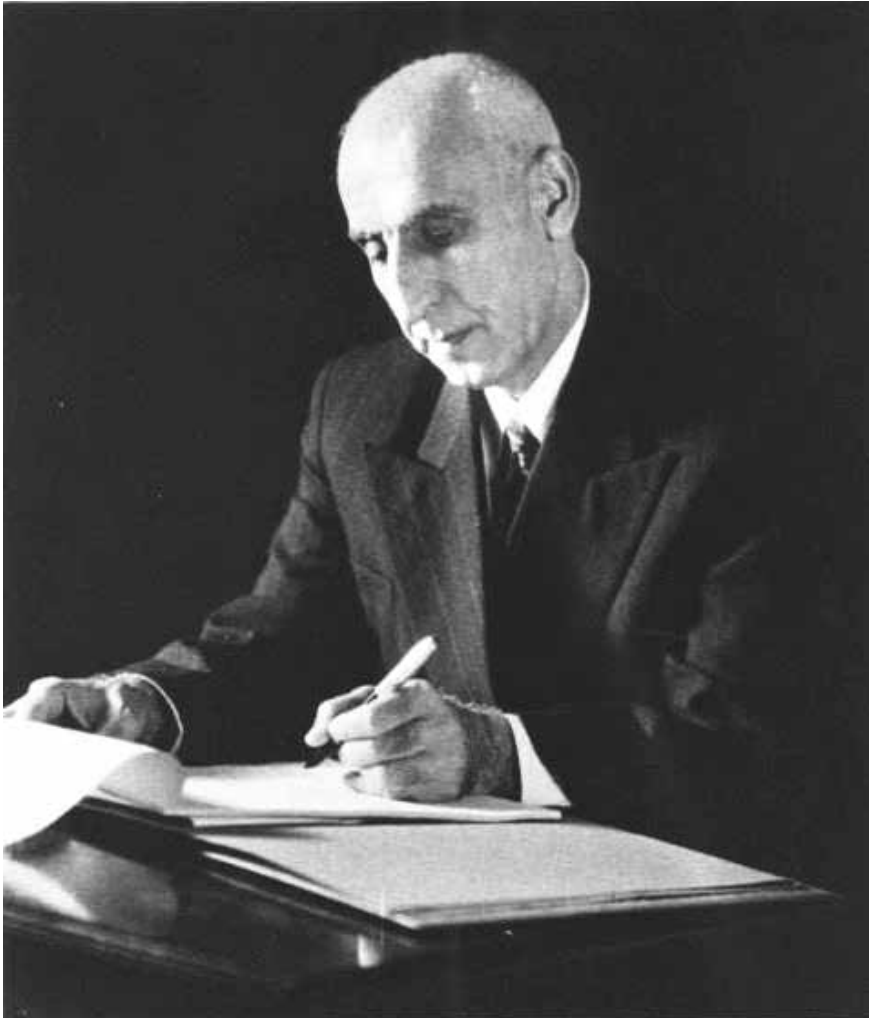
سمت خودکامگی می‌روند و رژیم پدرسالار و خودکامه و سرکوبگر به وجود می‌آورند. به دنبال آن فساد، ناراضیتی طبقه متوسط و پایین را به دنبال دارد در مورد رابطه با کشاورزی و روستا برخوردی با زمین داران نداشت و خودش زمین دار بزرگ است. همزمان با جنگ جهانی و برکناری او و جایگزینی پسر او در فضای (۱۳۳۲-۱۳۲۰) جریانات سیاسی فعال می‌شوند. سه جریان از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ فعالند، جریان چپ یا حزب توده-ملی-مذهبی متاسفانه در واقع نتوانستند در راستای منافع ملی کار کنند در میان ایرانی‌ها سه ایدئولوژی نسبت به ناسیونالیزم بی‌میل هستند و مخالفت دارند:

۱- نگرش چپ یا حزب توده شروع انترناسیونال‌کاری که دستورات شوروی را دنبال می‌کردند و بی‌توجه به منافع ملی بودند
۲- رویکرد لیبرال به صورت پیشاهنگام هنوز بسترش فراهم نشده و زمینه‌ای ندارد ادغام در اقتصاد جهانی- تجارت آزاد- برداشتن مرز باعث آسیب در تولید و صنعت و بنیان‌های تولیدی شده
۳- نگرش مذهبی اسلام‌گراها و اسلام

ژاپن آمد آنها متوجه تکنولوژی و صنعت غرب شدند و از صنعتی شدن با توجه به تجربیات اروپایی‌ها و آلمان استفاده کردند و به دنبال نوسازی و اصلاحات رفتند. اما در ایران امیرکبیر تنها بود، منابع و امکانات زیادی در اختیار نداشت ضعف دولت و نفوذ درباریان و نفوذ خارجی‌ها زیر پوشش ناصرالدین شاه پروژه‌های امیرکبیر را ناکام گذاشتند در دوره قاجار هم زمین منبع رانت بود.

در دوره رضا شاه (پهلوی اول) در قرارداد داریسی ۱۳۳۱ تجدید نظر صورت می‌گیرد ولی باز خواسته‌های ایران تأمین نمی‌شود و به دوره مصدق می‌کشند، دولت در ایران رانتی نیست. درست است به زمین داران کار ندارد ولی خود رضاشاه زمین دار بزرگ است، وی با کمک مالیات و عوارض گمرکی شروع به انباشت سرمایه می‌کند و سرمایه‌گذاری صنعتی چه دولت کارخانجات صنعتی و چه بخش خصوصی را تشویق به تولید می‌کند. تا تاریخ ملی شدن نفت، نفت درصد زیادی از بودجه نیست. دولت ۲۵ درصد از منابع را دارد و درصدی از درآمد نفت را صرف نوسازی ارتش می‌کند.

رضاشاه و محمدرضا شاه در دوره دوم به



به دست بیاید ولی متاسفانه همچنين دولتي نداشتيم.

ساختار دولت مصدق چگونه بود؟

در دولت مصدق بحث انقلاب مشروطه و بعد سياسي آن مطرح است. اينکه دولت خودکامه مشروط و محدود به قانون شود و بعد دموکراتيک داشته باشد و در انتخابات مردم نقش فعالی داشته باشند. وجود مجلس و احزاب بود به نظر می رسد پروژه اصلاحات دکتر مصدق در سه جبهه بود:

۱- رویکرد دکتر مصدق دموکراسی خواهی بود و مشروطه خواهی در کنار مدرس و همچنين نگران بازتوليد خودکامگی و استبداد است. بخشی از پروژه اصلاحی او که قانون اساسی و حکومت قانون است که شاه نباید در مملکت دخالت کند و بحث تشریفاتى بودن است. باید در عمل حکومت دست مردم و به انتخاب مردم باشد مشروع و مستقل است.

۲- "خلع ید از بیگانه و استعمار ستیزی دست بیگانگان از سلطه بر منابع ملی کشور خارج شود و در مساله ملی شدن نفت خود را نشان داد. در این بحث به مبارزه با استعمار، افراطی نگاه می کنند و این تأثیر جریانات چپ است شما می توانید مخالف باشید ولی قرار نیست اعلام جنگ کنید. مبارزه با استعمار در قرن ۱۹ برای این که بیگانه اشغال نظامی کرده وقتی بیرون رفته مسابقه تسلیحات و موشک، درست رویارویی چگوارایی، ماشین جنگ، ناو هواپیما بر، این ها همه نگرش های سطحی و احساسی و زیان بار است. مهم اینست که استقلال و خلع ید از بیگانه را غلیظ کردیم حتی آزادی هم تحت الشعاع آن قرار گرفته حقوق بشر، حقوق فرد، فعالیت های نهاد مدنی، رقابت نخبگان، ...رد صلاحیت ها.

مجلس مشورتی کنار حاکمیت قرار دارد اگر مردم قرار است تعیین صلاحیت کنند و داور مردم باشند مهم اینست میزان رأی ملت است."

در بحث استقلال ملی در بعد سياسي چگونه استقلالی وجود دارد و در بعداقتصادی آمریکا نباشد ولی چین و روسیه باشند! مبارزه سياسي، نظامی، با استعمار نباید ما را به سمت آسیب رساندن به آزادی ببرد، جو داخل کشور به سمت کنترل سياسي

مولد، زمین داران و گروه هایی که در پیوند با خارج، ایران را به بازار مصرفی تبدیل می کنند را کوتاه کند. مثلا چیزی که در دوره پهلوی هم اسمش ثبت شده "صندوق عمران توسعه روستایی" که برای اولین بار در چین شکل گرفت در ایران قبل از اصلاحات ارضی انجام شد و زمین داران را مکلف می کردند ۲۵ درصد در آمد کشاورزی را به صورت عوارض به صندوق عمران توسعه روستایی بدهند. در نتیجه فقر، نابرابری، از بین می رود اسکان کشاورزان در روستا و عدم مهاجرت به شهر تولید غذا و حمایت از محصولات و تولیدات کشاورزی می باشد. همچنين روستا، شهر با استفاده از کشاورزی و مازاد حاصل از آن ابتدا صرف روستا و صنایع جانبی و تنوع تولیدات روستایی و بعد بخش صنعت می شود. بنابراین

و سرکوب می رود این جور است که دولت رانت بر می شود، درآمدهای نفتی صرف خرید سلاح های دفاعی چه در جنگ داخلی و چه خارجی می شود. بنابراین عنوان ملی شدن غلیظ می شود، مبارزه با استعمار بهانه ای شد که بحث حقوق شهروندی هم دموکراسی، آزادی انتخاب هیچ کدام محقق نشد.

۳- تا این جا خیلی از گروهها و احزاب همراهش بودند ولی ضلع سوم پروژه اصلاحات دکتر مصدق بحث اصلاحات اجتماعی بود، در رابطه با توسعه مصدق همانند امیرکبیر می رفت به سمت توسعه اجتماعی اما فرصت پیدا نکرد وجه توسعه ای و صنعتی را جلو ببرد و این امر مستلزم تغییرات اساسی و ساختاری است. باید در داخل دست دزدها، دلال ها، رانت خوارها و عناصر درباری غیر

اصلاحات اجتماعی در جهت انباشت سرمایه و تقویت بخش خصوصی، کارآفرینان، نیروهای مولد، با منافع دزدها و دلالان و زمین خواران در تقابل قرار می‌گیرد.

هم‌امیرکبیر و هم مصدق قربانی چنین سیاست‌هایی شدند، امیرکبیر از حقوق بی‌رویه درباریان شکایت داشت در زمان مصدق هم مخالفت‌ها را شروع کردند و آن‌ها فرصت پیدا نکردند وجه توسعه و صنعتی شدن را جلو ببرند. حتی در آن زمان مصدق وقتی خواست اصلاحات اجتماعی را ایجاد کند. انگ این که می‌خواهد کشور را تحویل کمونیست‌ها بدهد به اونسبت می‌دادند. او بحث اقتصاد بدون نفت را مطرح کرد. می‌شد از نگاه ایده آلیستی و آرمانی و خیلی غلیظ سیاسی کمی عدول می‌کرد، باید با دیپلماسی و چانه زنی صفوف مخالفان خارجی از هم دور می‌کرد او می‌توانست با منابع نفتی در کنار مالیات و منبع تامین درآمد حساسیت خارجی‌ها را کمتر کند. نکته مهم دیگر مصدق اقتصاد بدون نفت را دنبال می‌کرد او نفت را برای اقتصاد و توسعه و تولید به کار گرفت بر طبق نظر وی ایران باید به این سمت رود مازادی که ایجاد می‌شود، انباشت شود و نه دولت دزدی کند و نه بخش خصوصی، اگر فساد عمومیت پیدا کند فضای کسب و کار در شرایط بی‌قانونی و هرج و مرج سیاسی، اقتصادی آسیب می‌بیند و امنیت سرمایه‌گذاری و شفافیت وجود ندارد و همه در دزدی رقابت می‌کنند. مهم این است که اقتصاد و درآمد دولت، مستقل و مولد و زایش ثروت با بستر سازی صورت گیرد و ما به تدریج وابستگی به فروش ماده خام را کاهش دهیم.

در ۳۰ سال بعد از انقلاب وابستگی به نفت کمتر نشده که بیشتر هم شده است. تولید و تنوع منابع طبیعی نداریم، فضای کسب و کار آسیب دیده و کشور صنعتی نشده است، در صادرات قابل رقابت نیستیم کالاهای چینی جایگزین کالاهای آمریکایی شده است و دقیقاً این حوزه حساس است که موفقیت را تعیین می‌کند. در این زمینه دو رویکرد وجود دارد.

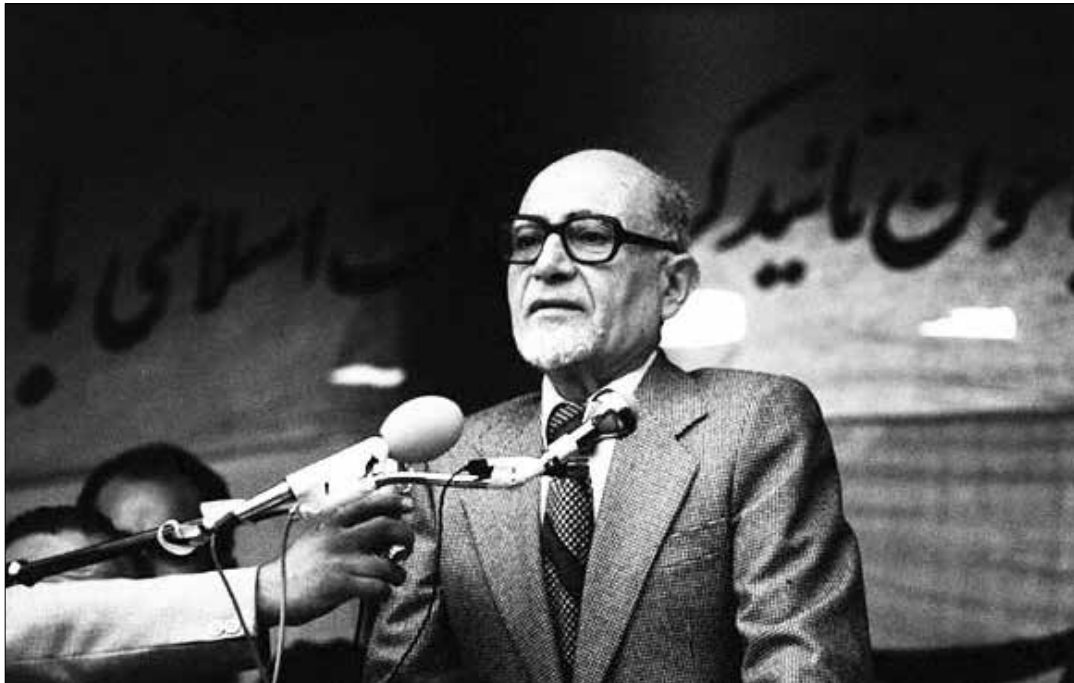
• رویکرد دولت ملی-دولت مدرن و توسعه خواه مازادها و منابع طبیعی و رانت مثل نفت

همه را تخصیص بهینه می‌دهد چه خود دولت و چه بخش صنعتی طبقات اجتماعی را به سمت تولید و زایش ثروت سوق می‌دهد. رانت خودبخود منفی نیست بلکه تخصیص بهینه منابع نه تنها تهدید نیست بلکه از درآمد نفتی باید برای صنعتی شدن استفاده کرد و به سمت تز دکرتر مصدق پیش برویم در چاه‌های نفت را ببندیم و به جای خام فروشی به سایر منابع تبدیل کنیم و تنوع تولید و صادرات بدهیم

• رویکرد دیگری که در ایران غالب شد رویکرد نگاه سنتی - تاریخی است در ایران پدر سالاری حاکم است، استبداد و خودکامگی در جهت سرکوب نیروهای مولد جامعه و حکومت با درآمد‌های نفتی جمع شده شبکه‌های حامی-پیرو تشکیل داده و توزیع رانت توسط حاکمیت به طرفدارانش انجام می‌شود آنها فکر می‌کنند با سرکوب و خفقان و اسلحه می‌توانند بر مردم حکومت کنند، در حالیکه در عصر جهانی شدن مشروعیت سیاسی نظام، فقر، فلاکت، گسترش نابرابری و بی‌ثباتی سیاسی ایجاد می‌کند. بنابراین تنها منابع طبیعی و مازاد تبدیل به انباشت سرمایه نمی‌شود، بلکه منشا تخریب بنیان‌های تولید جامعه و بی‌توجهی به زایش ثروت می‌شود و فاقد پایگاه در طبقات مولد می‌شوند، دولت هزینه‌هایش را از نیروهای سرمایه‌گذار کسب نمی‌کند و به جای تکیه بر مالیات درآمد و تنها بر رانت تکیه می‌کند. پس به توسعه آسیب رسانده یک دولت توزیعی می‌شود به جای یک دولت تولیدی. زمین، درآمد نفتی، امکانات به طرفداران خود اختصاص داده و از نیروهای مولد جامعه دریغ می‌کند حقوق مالکیت، حقوق شهروندی، امنیت اجتماعی، همه حوزه اقتصادی و هم حوزه اجتماعی همه با هم در مسیر تخریب بازتولید می‌شوند. و بی‌نیاز از رأی مردم هستند اهمیت به احزاب و مردم نمی‌دهند و طرفداران خود را مثل طول تاریخ ایران مبنای فرقه‌ای و جناحی می‌دهند نه تنها توسعه خواه می‌شود بلکه ضد توسعه هم می‌باشد.

به عنوان صحبت پایانی باید گفت امیر کبیر، سیدجمال، مدرس، مصدق و طالقانی رویکردشان با همه شرایط متفاوت پروژه

اصلاحی تغییر و گذار و اصلاحات به سمت توسعه و دموکراسی بود. اگر نیروهای ضدملی و داخلی و خارجی مهار می‌شدند و نفوذ آنها دفع می‌شد، ایران از ژاپن جلوتر بود، اما به خاطر نفت، نیروهای دلال و غیر مولد در چهره‌ها و پوشش‌های مختلف قدرت و منابع و رانت را در قبضه می‌گیرند و کارکرد ضد توسعه‌ای به نفت و درآمد‌های نفتی دادند. حتی صندوق توسعه ملی بین نفت و دولت فاصله ایجاد می‌کند و در ظاهر فقط برای کمک به صنعت و توسعه است اما در محتوا آسیب می‌بیند. به دلیل نقش نیروهای مخرب در تاریخ ایران دو دسته نیروها در چالش با یکدیگرند ۱- نیروهای ملی-مولد-توسعه خواه و آزادی خواه از امیرکبیر تا سید جمال الدین اسدآبادی و از مدرس و مصدق تا طالقانی که این خط کور می‌شود. متأسفانه این نیروها که در پیوند با بورژوازی ملی بودند تضعیف می‌شوند. ناسیونالیسم-نفت و توسعه که دولت ملی در پرتو ناسیونالیسم است و ناسیونالیسم مدنی و توسعه‌ای پوششی است برای تقویت دولت ملی و مدرن توسعه خواه و نفت را به یک فرصت تبدیل می‌کند و در جهت صنعتی شدن و توسعه به کار می‌گیرد. ۲- نیروهای ضدملی و غیر مولد و رانت خوار که نفت را به منبع رانت خواری و وسیله کنترل و سرکوب جامعه و نیروهای مولد تبدیل می‌کنند و به ثبات و امنیت پایدار و حکومت قانون آسیب می‌زنند و نفت را کارکرد، ضد توسعه‌ای ضد دموکراتیک می‌دانند و با نگاهی کمپرادور در امنیت کامل در پوشش ایدئولوژیک مذهبی، مشغول دزدی می‌شوند و دروغ و دزدی جای شفافیت، مولد بودن را می‌گیرد، کشور عقب نگه داشته شده و در این شرایط نیروهای خارجی با ورود کالاهای شون اقتصاد، معیشت و سیاست ایران را در دست می‌گیرند. از سال (۱۳۳۹-۱۳۳۴) بالاتر از ۴۰ درصد درآمد دولت وابسته به نفت است و تبدیل به دولت رانتی می‌شود و توزیع رانت در عصر جهانی شدن برای کنترل جامعه و با تکیه بر نظامیان باعث بوروکراسی ناکارآمد و توزیع پول می‌شود.



مهندس بازرگان، علم، مفاهیم دینی، منش اجتماعی

■ لایه شکرری

وی متکی بر آزادی انسان و تاکید بر کاربرد عقل بود و بر همین اساس بود که در «راه طی شده» بر همراهی عقل و دین در مسیر بشر اشاره داشت و برای پذیرش آزاد و راستین دین توسط عقل انسانی، اصالت قائل بود.

مهندس بازرگان بر ضرورت به عینیت درآمدن مفاهیم دینی تاکید می‌ورزید. وی در بستر اسلام فرهنگی، آرای نوگرایانه خویش را عرضه داشت، نشان دادن راستی و درستی احکام دین به مدد تفکر و تعقل آدمی و به شیوه‌ای مشاهده‌گر و اثبات‌گرایانه، تلاشی در سازگاری دین با عقل جدید و تفسیر علمی از دین، تایید علم توسط دین و نشان دادن اینکه بسیاری از مصادیق علم در دین هم آمده است. در واقع بازرگان گزاره‌های دینی را به شکلی علمی تشریح و صورتبندی کرد. مهندس بازرگان مومنی بود که در دین اسلام، ساختاری می‌دید گشوده بر انسانیت و زیستی شایسته کرامت انسانی، اندیشه‌ای

سنت و مدرنیته و در رویکرد نوگرایی دینی تکوین می‌یابد. از دریچه نواندیشی دینی، سازگاری دین و علم و دین و عقل جدید و مدرنیته و مظاهر گوناگونش صورتبندی می‌شود. در این زمینه است که دین در دنیای معاصر، رویکرد اجتماعی جدیدی بر می‌گزیند و محورهای همگام در حقوق اجتماعی و سیاسی انسان‌ها را به عنوان تبلور امروزین دین می‌پذیرد؛ تاکید بر حقوق بشر، دموکراسی و آزادی فرد در اجتماع. زندگی مهندس بازرگان که متولد و تربیت یافته دوران پس از مشروطه است، بازنمای تحولات پس از مشروطه و تلاش مستمر در راستای دستیابی و تعمیق اهداف مشروطه و حل بحران انحطاط ایران و اسلام در مقابل پیشرفت غرب است. وی در پی یافتن مفهومی بومی و اسلامی از تجدد و مدرنیته بود. نوعی سازگاری دین و مدرنیته. اندیشه

در «راه طی شده» بر همراهی عقل و دین در مسیر بشر اشاره داشت و برای پذیرش آزاد و راستین دین توسط عقل انسانی، اصالت قائل بود

اندیشه و عمل اجتماعی سیاسی مهندس بازرگان را به صورت دو مقوله دو گانه ساز ترسیم می‌کنند. مقولاتی که شکاف‌های اصلی تحلیلی را در آراء و فعالیت‌های وی بر می‌سازند و دو گانه‌هایی متناقض که در غلطیدن به هر یک روش و مسیری مجزا پیش روی می‌نهند. بدین سان زندگی وی مشحون از مواجهه با چالش‌های دشوار بوده است، تصمیمات و انتخاب‌هایی همچنان دشوار و احتمالاً تراژیک برای ما در این روز و روزگار؛ از همین روست که خوانش و بازخوانی آراء و زندگی مهندس بازرگان پیش از آن که درباره اندیشه و عمل او بیاموزد، دو گانه‌های وی را در قالب مساله امروز و چالش‌های همچنان پیش رو، مقابل ما می‌گشاید. هم این دو گانه‌ها و هم عوارض و پیامدهای انتخاب هر یک را. اینک مائیم و زندگی و تجربه‌ای گسترده در تاریخ معاصر ایران و تنیده در پیچیدگی‌های متکثر آن.

۱. مقوله نخست شکاف اندازه، مساله و دو گانه «دین/سیاست» و چگونگی نسبت این دو امر با یکدیگر است. مساله‌ای که در بستر تقابل

استوار بر تدبیر و تعقل آدمی و شیوه‌هایی که در این مسیرند و از همین رو بود که فرهنگ و تکنولوژی غرب را تأیید می‌کرد زیرا میان چنین بروزه‌ها و نتایجی برای تفکر و تعقل آدمی و آنچه در دین آمده بود تفاوت و تنافری نمی‌دید. بنابراین بر هر چه که بر زیست بهتر مردم موثر می‌افتاد توجه و تأکید می‌کرد و شاید نوگرایی دینی او از اینجا برمی‌خاست. زیستی مناسب در همه جهات که دنیا و آخرت مردمان را می‌ساخت. وی می‌پرسد: «چگونه است در این ممالک [اروپایی] با آن که اهل قرآن نیستند و شاید به طور عموم چندان مقید به آداب و احکام مسیحیت هم نباشند این طور درستی و پاکیزگی و بالتبینه آبادی و سعادت حکمفرماست» و پاسخ می‌داد که «بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت اتفاقاً همان است که انبیا نشان داده بودند.» (بازرگان ۱۳۴۲، ۱۲۴)

وی میان دین و عقل و دین و مدرنیته سازگاری می‌بیند و این ایده همراهی را استمرار و گسترش می‌دهد تا اجتماع و سیاست. اما مسأله دین و سیاست و همراهی انضمامی آن در آراء وی خط افتراقی می‌گردد به آنچه که بازرگان متقدم و بازرگان متاخر خوانده می‌شود. بازرگان قبل از تجربه نخست وزیری و بازرگان پس از آن تجربه. بازرگان متقدم در رابطه دین و سیاست حداکثری می‌اندیشد و بازرگان متاخر حداقلی. گرچه وی در طی فعالیت‌هایش قبل از انقلاب بر ارتباط گسترده و وثیق دین و سیاست تأکید دارد و با اتکا بر دین، ضرورت دخالت دین در سیاست را نتیجه می‌گیرد چرا که بدون تلاش و توجه مردم، سیاست و حکومت سامان نمی‌یابد اما طی دوره پس از انقلاب، بازرگان در رویکرد خود نسبت به حضور اسلام در سیاست، بازنگری می‌کند و به این اعتقاد می‌رسد که برنامه اصلی انبیا، آخرت و خداست.

۲. مقوله دیگر شکاف‌انداز، ذیل عنوان «سیاستمدار اپوزیسیون/دولتمرد حکمران» متمرکز است بر چگونگی و روش در اقدام سیاسی. چنانکه مهندس بازرگان به لحاظ هویتی، عمدتاً و غالب اوقات فعالی سیاسی مخالف و معترض رژیم حاکم، بود با

توجه دین، یکپارچه بر انسان و زندگی اوست و هدفی جز توجه به زندگی آدمی و ارتقا و تکامل آن ندارد. بنابراین معیار در همه دوگانه‌ها انسان است

این توضیح که در این مقام دارای تفکری بود فراگیر، که گویی همواره در جایگاه دولتمرد حکومتی دموکراتیک قرار داشت. او در تحلیل نهایی به جامعه و مردم اصالت می‌داد، وی بطور مشخص، متوجه و دلمشغول زیست واقعی مردم، نیازها و شرایط گوناگون ایشان بود و وجوه مختلف زندگی مردم چون مذهب، سنت، اقتصاد، ساختارها و چارچوب‌های اصلی که کشور به آن‌ها پا بر جا بود را در نظر می‌گرفت. بر همین اساس سعی در حفظ نظم و ساختارها داشت. و این چالشی اصلی، برای او بود که هم فعال سیاسی مخالف حکومت بود و هم چونان دولتمرد و حکمران دموکراتیکی که به منافع و مصالح بلندمدت و کشور و مردم در ابعادی گسترده می‌اندیشید و این دو گانه همواره وی را در موقعیتی چالش برانگیز، و انتخاب و تصمیمی پیچیده قرار می‌داد. اما انتخاب بازرگان در این سیاست‌ورزی و عبور از موانع، همواره بر سویه جامعه قرار می‌گرفت، با توجه به کند و تدریجی بودن امر اصلاح و ضرورت فرایند محوری، مشی اصلاح‌گرانه، سیاست گام به گام و جزء به جزء و سنجیده، قانون‌گرایی و حفظ نظم و ثبات و ساختارها و منافع کشور و جامعه، مهندس بازرگان بر تقویت جامعه بویژه از طریق تقویت نهادهای مدنی و تشکل‌های مرتبط مردم بنیاد، تأکید داشت. وی در این زمینه بویژه بر آموزش و تربیت در امر اجتماعی توجه داشت. و الگویی از اسلام را مطرح می‌کرد مبتنی بر تلاش، توانمندی و وظیفه و وجدان کاری در برابر جامعه، چنانکه می‌گوید «یک فرد متمدن واقعی یک فرد اجتماعی به تمام معنی می‌باشد که منافع خصوصی را در قبال وظایف اجتماعی محو کرده است» (بازرگان ۱۳۴۲، ۱۵۴)

بدین سان مقوله «سیاستمدار اپوزیسیون/دولتمرد حکمران» در اندیشه و عمل اجتماعی وی می‌تواند ذیل دوگانه‌های متعددی چون: «مقاومت/قدرت»، «جامعه/حکومت»، «فرایند محوری/نتیجه محوری»، «قانون‌گرایی/بی‌قانونی»، «نظم و ثبات/بی‌نظمی و تغییر»

و ... تحلیل و تعریف شود. دوگانه‌هایی که پیچیدگی روش و منش اجتماعی - سیاسی مهندس بازرگان را آشکار می‌سازند و شاید همین پیچیدگی به عدم درک یا درک نامناسب از وی و مخالفت‌های گوناگون با وی انجامید. وی گرچه در روش اصلاح‌گرا بود اما بنحو عمیقی انقلابی بود، به معنای تلاش برای تغییرات جدی و اصولی با محتوایی بنیادین. چنانکه می‌گفت: «اگر مقصود از انقلابی عمل کردن، زدن و ریختن و کشتن و پاشیدن و پا روی همه اصول و مقررات و قانون و نظام و سیستم گذاشتن باشد، البته دولت و شخص بنده انقلابی نیستیم. اما اگر بنا باشد که نظم و اصول و مقررات و مطالبه کار اساسی و تغییر عمیق باشد، که انقلاب واقعی همین است، ما انقلابی بودیم و هستیم.» برای سرانجام و پایان این دوگانه‌ها روایت‌های گوناگونی قابل تصور است، اما به زعم نویسنده آنچه که این دوگانه‌ها را در اندیشه و عمل مهندس بازرگان متفاوت می‌کند، تأکید و توجه ویژه وی به انسان و جامعه انسانی به عنوان کانون همه تلاش‌ها و رویکردهای عملی و نظری اش است. اصالتی که وی به مردم می‌دهد، سبب می‌شود که وی بدنبال بازیابی و بازنمایی ریشه‌های انسانی دین برآید و نیز روشنگری این امر که خواست خداوند و آنچه که در دین آمده است، نه تنها منافاتی با عقل بشری ندارد بلکه همراه و همسوی با آن است. توجه دین، یکپارچه بر انسان و زندگی اوست و هدفی جز توجه به زندگی آدمی و ارتقا و تکامل آن ندارد. بنابراین معیار در همه دوگانه‌ها انسان است. براساس ضرورت‌های زندگی، انسانی است که مشی اصلاح‌گری، توجه به نظم و ثبات و استقرار ساختارهایی که حقوق و آزادی انسانها در آن محترم شمرده می‌شوند، مرجح دانسته می‌شوند. زندگی مهندس بازرگان، سیاستمدار و نواندیش دینی، عضو جبهه ملی، مؤسس نهضت آزادی، اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه، در امتداد ایمانی جوانه زد که انسان و زندگی انسانی را در همه وجوهش ارج می‌گذارد و برای تمامی روش‌هایی که از آزادی آدمی نشأت یافته و بر درکی انسان‌باور و عقل‌محور بنا شده بودند، احترام و ضرورت اجرا قائل بود.

مهندس بازرگان و جامعه جوان ایرانی



■ علی خوسئواری

تعداد کلمات نازل شده بر پیغمبر در سال، عددی است ثابت، یعنی در کلیه احوال روال نزول ثابت بوده است.

۳- روش تنزیل یا تعلیم قرآن روش تمرکزی و تفکیک بوده، آیات و مطالب اتفاقی نازل نشده بلکه در هر سال تمرکز روی یک موضوع و بر مدار یک موضوع بوده است. سالهای اول روی آخرت، سال آخر روی احکام فقهی.

۴- تعلیمات قرآنی به هیچ وجه حالت انفعالی نداشته بلکه برنامه‌ای و تدارکی بوده است برای پیشامد و دستور و فرضیه بعدی، ... تعلیمات صدرصد حالت تدریجی را داشته است. (بازرگان، ۱۳۶۰: ۴۵-۳۰ و ۱۰۸-۸۰)

نظریه عمومی یا علم سیستم‌ها را با قرآن هماهنگ می‌یابد. (بازرگان، ۱۳۶۴: ۴۳)

سازگاری میان آیات قرآنی و علوم تجربی: مهندس بازرگان در قرآن پژوهی هایش نیز بر سازگاری و تعامل میان آیات و علوم تأکید ورزیده است بنابر اعتقاد بازرگان، «علوم معاصر هر یک به نوبه خود سهمی در کشف رموز و ارائه الهی بودن قرآن داشته‌اند... مثلاً از زیست‌شناسی و جنین‌شناسی استفاده برای تایید آفرینش و تحولات گذشته و آینده انسان میشود، هواشناسی روشن‌کننده تعبیرات و انطباق آیات با پدیده‌های جوی میگردد.» (بازرگان، ۱۳۴۵)

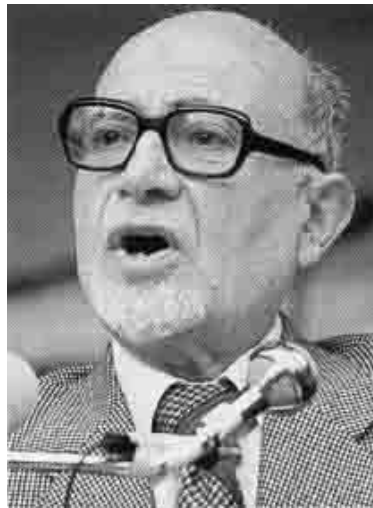
و «جامعه‌شناسی و روانشناسی، که با داعیه انکار مذهب و اخراج خدا از صحنه دنیا، تکیه بر اصالت انسان میزند و ایدئولوژیها و اصول اخلاقی یا علمی جانشین شونده ادیان را میسازد، اعتراف مینماید. که هیچ مسلک و مرامی نتوانسته است مانند قرآن مقام انسان را بالا برده، بشناسد و

از عقلانیت و روش های علمی برای نشان دادن پیوند میان راه خدا و بشر استفاده می نماید:

***سیر تحول در قرآن با جدول ها، نمودارها، منحنی ها و شاخص های ریاضی وار

اقدام آزمون پذیری، اثبات گرایی و تدارک یک فرمول ریاضی وارد سیر تحول قرآن که بر آن اساس تمامی قرآن را از آغاز تا پایان براساس جدول ها، نمودارها، منحنی ها و شاخص های ریاضی و آماری تهیه و تنظیم کرده است.

این اقدام مهندس بازرگان ترتیب نزول آیات را آن هم براساس جدول های آماری و ریاضی اثبات می نماید و کمک رسانی روش های علمی را در جهت دین پژوهی و قرآن پژوهی باعث می شود.



مهندس بازرگان در این خصوص می گوید: «فرض و مبنای مطالعه و شاخص کاری طول آیات یا تعداد کلمات تشکیل دهنده آن است. چنین فرض شده و سپس ثابت گشته است که طول متوسط آیات یک سوره یا یک مجموعه آیات تابعی است صعودی از زمان. بر این مبنا، تحلیل ها و عملیاتی آماری به عمل آمده که نتایج ذیل از آنها حاصل شده است:

۱- جدولی به دست آمده که سال نزول هر آیه از آیات را که بخواهید به ما می دهد البته با تقریب یک سال.

۲- منحنیی به دست آمده که نشان می دهد

مهندس بازرگان با تجربه زیسته اش در ۸۵هه سرزمین ایران و گذشتن از رویدادها و حوادث بیشمار یک گنجینه تمام عیار است. مهندس بازرگان راسیاستمدار، عضو جبهه ملی ایران، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران، استاد دانشگاه، پژوهشگر قرآن اهل ایران و مدتی نخست وزیر ایران معرفی کرده اند دراروپا تحصیل کرد در سال ۱۳۰۶ در میان نخستین گروه محصلان ممتاز اعزامی دولت پهلوی قرار گرفت و به کشور فرانسه رفت در خاطراتش می نویسد همچنان که از مرز بازرگان عبور می کرده و به کوه ها و معادن می نگریسته آرزو کرده تا در بازگشت به ایران همه را بسازد و آباد کند (نجاتی، ...). در مدرسه حرفه و فن شهر پاریس در رشته ترمودینامیک و نساجی تحصیل کرد و پس هفت سال در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. مهدی بازرگان جزو نخستین گروه از فارغ التحصیلانی است که در تاریخ ایران زیر عنوان بورسیه به تحصیل در کشور دیگری پرداخته است. او نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود و مدتی هم رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران شد وی همچنین در خانواده ای آذری، چشم به جهان گشوده است که در هم گرایی و همت عمومی ضرب المثل اند.

تمام این مقدمات برای آن یادآوری شد تا جوانان ایرانی بدانند که با پیر پخته ای مواجهند که توانسته است از گذرگاه تجربه اش با پدیده ها و رویدادهای متفاوت به شیوه ای رفتار کند که در آن کمتری توان برخی خطاها را مشاهده کرد.

و اما از میان ویژگی های بازرگان سه ویژگی را برای نسل جوان چنین برمی گزیند:

الف- مبتکر گفتمان علمی در دین: هر چند مهندس بازرگان با دنیای جدید آشنا بود با این وصف مدرن شدن را در گرو کنار نهادن و رها کردن ایمان و عقاید خود نیافت مجموعه آثار و نوشته ها و سخنرانی های وی در تمامی عمرش از پیشبرد یک خط کلی حکایت دارد و آن استفاده از روش علم و عقلانیتی است که نه تنها با دینداری مغایرتی ندارد و این دو را به مقابله و چالش با یکدیگر نمی کشاند بلکه

برای شکل گیری بسیاری از نهادهای دیگر فراهم آورده است بلکه موجب گردهمایی نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری شده تا بتوانند در صورت بندی رویدادهای بعدی نقش ایفا نمایند.

پس از اولین بازداشت مهندس بازرگان بدین اندیشه سوق می یابد که خانواده های ایشان و دیگران چه وضعیتی را متحمل خواهند شد، لذا پس از آزادی زمینه های اقتصادی را مانند صافیاد و... فراهم می آورد تا مشکلات و فشارهای اقتصادی بر خانواده های زندانی کاهش یابد دید آینده نگر بازرگان هنوز هم برخی کاستی ها در این زمینه ها را کاهش می دهد... از طرفی ضرورت یک مبارزه تدریجی و بلندمدت ایشان را در تدارک فعالیت های مستمر فرهنگی و نهادسازی برای آن عرصه آماده می سازد و... البته که کار مستمر سیاسی آن هم در جامعه ای مثل ایران را می توانست در نهضت آزادی ایران پی بگیرد.

نهادسازی مهندس از گذاشتن خشتی بر خشت دیگر میسر بود، مهندس بازرگان انسانی صبور و نیز آشنا به روحیه ایرانی و سیاست ورزی دیندار و با تقوا بود... عجل نبودن مهندس در امر سیاست زبازد خاص و عام است روحیه ای که البته در تمام زیست پرصلابت او جاری است، نهادسازی در کشوری مانند ایران صبر و حوصله فراوان می خواهد چراکه اساسا کار جمعی باموانی قابل توجه مواجه است و اما روحیه دلسوز، صبور و پرحوصله ایشان این امکان را فراهم آورد تا نهادهایی ماندگار حتی پس از مرگ ایشان پایه گذاری شده باشد.

شاید بررسی تک تک نهادهای بر جای مانده یادداشت ها و یادداشت ها بطلبد ولی آن ارزش را دارد تا نسل ها را بخصوص نسل جوان را با دستاوردهای ایشان آشنا سازد و توشه راه گردد.

منابع

- ۱- بازرگان مهدی، بازگشت به قرآن. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ص ۲۸ و نیز ص ۵۴-۳۰ و نیز صص ۱۰۸-۸۰ که روش های کار «سیر تحول در قرآن» را و می کاود.
- ۲- بازرگان بازرگان مهدی، بازگشت به قرآن، قلم، ۱۳۶۴، ج ۴.
- ۳- نجاتی غلامرضا، شصت سال خدمت و مقاومت (جلد ۲)، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

دچار دگرگونی های غیرقابل جبران نکنند... تلاش های دیپلماتیک او و تیم سیاسی اش و نیز تلاش های محافظت گرایانه او از ساختارهای اداری وحتی تلاش های اقتصادی وی در حکایت از سرمایه داری نوپا و غیروابسته نه تنها مورد حمایت جریان های انقلابی و تأثیرگذار

نهادسازی در کشوری مانند ایران صبر و حوصله فراوان می خواهد چراکه اساسا کار جمعی باموانی قابل توجه مواجه است

بر کشور قرار نگرفت و بلکه حتی مورد انتقاد تند آنان قرار گرفت و مهندس بازرگان پس از اشغال لانه جاسوسی بالاخره استعفاداد... حالا پس از گذشت سه دهه بسیاری از انقلابیون آن روزها متوجه شده اند کارهای مهندس بازرگان از مبنایی منطقی و عقلانی برخوردار بوده که البته در آن هنگام از طرف جامعه انقلابی هضم نمی شده است... این تجربه تلخ تاریخی عناصر را به این مشی و استراتژی سوق داده است که حفظ جامعه از طریق اصلاحات تدریجی نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میسر است و باید زمان کافی برای تحولات و رویدادها فراهم آورد بی گمان این تفکر با تحولات و انقلابات تند همراهی ندارد.

ج- نهادسازی مهندس بازرگان

ساختن نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از دیگر ویژگی های مهندس بازرگان است که مورد توجه وی، سایر دوستان و همفکرانشان بوده است بنابراین تعبیری اساسا توجه و تمرکز به کار جمعی در میان اقوام ترک از جایگاه ویژه ای برخوردار است چرا که روحیه جمع محوری مقبولیت بیشتری دارد.

ساختن نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از دیگر ویژگی های مهندس بازرگان است که مورد توجه وی، سایر دوستان و همفکرانشان بوده است

انجمن های اسلامی دانشگاه های ایران، شرکت سهامی انتشار، صافیاد، یاد و تأسیس نهضت آزادی ایران و... از جمله تلاشهایشان در زمینه نهادسازی بوده است هر نهادی که نام برده شده نه تنها بستر و زمینه های لازم را

حقوق بشر را ادا نماید.» (همان) به نظر بازرگان با فرضیه جدید عالمگیر نسبیت انیشتین میتوانیم قرآن را، در بعضی آیات ارتحال دنیا به آخرت، رسیدن ساعت، در تمثیل توصیف های خدا و همچنین در پاره ای از پدیده های غامض، بهتر بفهمیم. (همان)

تلاش مهندس بازرگان در ارائه تفسیری علمی و منطقی از دین و گوهر آن علم را به طرزی گزینشی به تفسیر و برداشت های دینی فرا می خواند، دریای ایمان مهندس بازرگان اما با پیش فرض قبول خدا و قیامت، علوم تجربی را به تعامل با آیات قرآنی فرا خوانده است و حال آن که این عقل خود بنیاد، این علم خود بنیاد و این انسان خود بنیاد است و علوم تجربی و معاصر منشعب از آن در طی مسیرشان خدا و مذهب را در پراختز قرار داده اند.

مهندس بازرگان با شجاعت و درایتی تمام و ستودنی، روش تجربی و استقرایی را به گفتمان مذهبی و سپس تفسیر آیات قرآن پیوند زده اما هرگز به چالش با علم و داده های آن نپرداخته و به برخوردی گزینشی و مثبت از علم بسنده نمود وی نسبت میان علم و دین را به تفسیر و تحلیل ننشست و از چالش میان این دو عرصه سخنی به میان نیاورد.

حال این ره توشه نسل های جوان است که با گفتمانی مواجهند که شجاعانه توانسته است نسبت میان علم و دین رادر چارچوب اندیشه خویش بیان دارد و هیچ تناقضی رامابین دینداری و دانشمندی و تخصص باقی نگذارد.

ب- پرهیز و اجتناب از روش های تند و رادیکال در تحولات اجتماعی

بازرگان در رویدادهای ملی شدن صنعت نفت در کنار دکتر مصدق است او به همراه سایر یارانش همواره از یک مشی تعادل سیاسی و پارلمانی پیروی کرده است با توجه به گفتگوهای پس از انقلاب به نظمی رسد هرگز با انقلاب و یا تحولات تند و غیراصولی که ساختارهای جامعه را برهم زند توافقی نداشته است... مهندس بازرگان به عنوان وزیر نفت دولت دکتر مصدق، مهندس رشته های فنی و... و سیاستمداری با تجربه تغییرات تند و انقلابی را به سود جامعه نمی یافت و در طی دوران کوتاه دولت موقت تمامی تلاش خود را به کار بست تا تغییرات غیرقابل بازگشت به ساختارهای اجتماعی را

زنان و کابوس تروریسم

گروه بین‌الملل: از قدرت‌گیری داعش در عراق و سوریه سه سال می‌گذرد. در این میان آمار دقیقی از تعداد زنانی که بر اثر تجاوز و شکنجه مورد آسیب قرار گرفتند در دست نیست و آنچه سازمان‌های حقوق بشری اعلام می‌کنند تخمین‌هایی است که شاید بخشی از اطلاعات ما در این مورد باشد.



داشت دچار ایستایی شده است. گزارش‌های مستند نشان می‌دهد نیروهای داعش حتی با ابتدایی‌ترین مسائل بهداشتی و اولیه انسانی آشنا نیستند بنابراین ورود به دنیای آنها با تعاریف جدید حقوق بشری ممکن نیست. بسیاری از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند وقایعی را روایت می‌کنند که نشان می‌دهد نیروهای داعش در هنگام برقراری رابطه با آنها حتی ابتدایی‌ترین اصول یک رابطه را نمی‌دانسته‌اند و خوی وحشی‌گری دارند این

وحشت نیستند بلکه گزارش‌های بسیاری منتشر شده که نشان می‌دهد آنچه را از دید ما تجاوز محسوب می‌شود یک موقعیت الهی و مقدس برای نزدیکی به خدا می‌دانند و با استناد به کتاب و مفاهیم بنیادگرایانه که امروز حتی در بین مسلمانان متعصب هم منسوخ شده به غریزه خود مهر قانون می‌زنند.

آنها تعریفی از احساسات، زنانگی و خانواده ندارند و باورهایشان در دوره‌ای از تاریخ که هنوز نظام برده‌داری و بازار برده‌فروشان رونق

حضور داعش در خاورمیانه به ظهور سازمان یافته‌ترین شکل تروریسم در دوران معاصر منتهی شده است و جنایت آنها علیه زنان در چارچوب یک ساختار تشکیلاتی با پشتوانه ایدئولوژیک انجام می‌شود. یعنی آنها توانسته‌اند به غریزه و خوی متوحش خودشان ساختار قانونی ببخشند.

از طرفی اظهارات زنان و دختران نجات یافته از مناطق تحت سلطه داعش دال بر این است که آنها با تجاوز تنها به فکر ایجاد جمهوری

بدان معنی است که آموزش‌هایی فراتر از آنچه انجام می‌دهند ندیده‌اند.

در مقابل برای آسان کردن فروش زنان سیستم مدیریتی ایجاد کردند و انواع قراردادها برای خریداران وضع می‌کنند. آنها برای فروش زنان و دختران روش‌های بازاریابی دارند و به طور مداوم برای پویا نگه داشتن تئوری‌های خود بر اساس سنت و احکام قرآنی بر اساس نظریات و تفاسیر از وزارت فتوا و تحقیقات داعش دستور جدید می‌گیرند و روی آن تبلیغات می‌کنند. به این معنا که در عین توحش توان ایجاد ساختار نظام مند که دستاورد انسان پیشرفته است را دارند. در یکی از گزارشات مستند دختری ۱۵ ساله که به جوان ۲۰ ساله داعشی فروخته شده و با خوش شانسی به کمک قاچاقچیان موفق به فرار شده بود درباره ۹ ماه اسارت خود به نیویورک تایمز گفته: «هر بار که به قصد تجاوز کنار من می‌آمد، ابتدا نماز می‌خواند و مدام به من می‌گفت این عمل عبادت خداوند است. من به او می‌گفتم کار تو ناپسند است و او در پاسخ می‌گفت برعکس، من مجاز به این عمل هستم چرا که حلال است.»

ما امروز در عراق و سوریه با بالاترین میزان تجارت سکس با استفاده از زور روبه رو هستیم. اما گرچه بسیاری از زنان و دخترانی که به آنها تجاوز شده از شدت آسیب، تن به خودکشی دادند اما کم نیستند زنان و دخترانی که تبلیغات نوین داعش روی آنها موثر بوده و خود را برای پیوستن به تروریست‌ها به سوریه و عراق رساندند و در این زنجیره مشغول به فعالیت شدند و در نهایت در این دو کشور شعب مختلف تیپ زنان مشغول همکاری با داعش است. زنانی که هم فعالیت‌های نظامی انجام می‌دهند و هم امور تشکیلاتی را بر عهده دارند. این یعنی بخشی از تئوری‌های تروریست‌ها برای توجیه زنان موثر واقع شده است. نکته آنجاست که بخش عمده این زنان از بین اسرا نبودند بلکه از کشورهای اروپایی و آسیایی و از جوامع مترقی خود را به سرزمین‌های داعش رسانده‌اند. به لحاظ شخصیتی ما در برخورد با داعش باید بدانیم که با انسان‌هایی دوبعدی روبه رو هستیم. بخشی از آموزه‌های آنها مربوط به عصر سنگ است که اصلی‌ترین مانع آنها برای تغییر است. همینطور ما با دو بحران مواجه هستیم. یکی

ابعاد تجاوز و آسیب‌های آن و دیگری تفسیرهای سنتی داعش از دین که برای جذب زنان رشد کرده در جوامع مترقی سازگار بوده است و باید مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد.

شاید ترجمه سازمان تحقیقات خاورمیانه از رساله جدید داعش پرده از واقعیات زیادی درباره پامال شدن حقوق زنان در سرزمین‌ها تحت تسلط داعش برداشت، اما به نظر باید برای مقابله با آن، شورای حقوق بشر سازمان ملل سرعت بیشتری به خرج دهد و به دنبال راهکارهای عملی تری باشد.

از حضور زنان در بین نیروهای داعش و همینطور آسیب‌های زنان زیر سایه شوم تروریسم که گذر کنیم پرسشی در این حوزه مطرح می‌شود آیا می‌توان زنان را برای مقابله با تروریسم توانمند کرد؟

زنان می‌توانند به محور قدرتمند تغییرات مثبت تبدیل شده و در تلاش‌های مبتکرانه برای آگاهی بخشی، شکل‌دهی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی شرکت کنند که هدف آن‌ها کاهش آثار مخاصمات و افراط‌گرایی خشونت آمیز است

زنان می‌توانند به محور قدرتمند تغییرات مثبت تبدیل شده و در تلاش‌های مبتکرانه برای آگاهی بخشی، شکل‌دهی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی شرکت کنند که هدف آن‌ها کاهش آثار مخاصمات و افراط‌گرایی خشونت آمیز است.

جرجی بوستین، معاون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در عراق (یونامی) این مطلب را چندی پیش در مراسم افتتاحیه کنفرانس دو روزه، تحت عنوان کنفرانس ملی «توانمندسازی زنان برای مقابله با آثار تروریسم» با شرکت نمایندگان دولتی و سازمان ملل، رهبران مذهبی، نمایندگان جامعه مدنی و نمایندگان جامعه بین‌المللی دوشنبه بیان نمود. این کنفرانس به طور مشترک توسط سازمان ملل متحد، وزارت امور زنان عراق، و شورای عالی زنان اقلیم کردستان در اربیل برگزار شده است. کنفرانس به بررسی موضوعات زیر می‌پردازد: تاثیر افراط‌گرایی خشونت آمیز و تروریسم بر زنان و دختران عراقی، بخصوص اعضای

گروه‌های اقلیت؛ توانمندسازی زنان در مقابله با افراط‌گرایی و مبارزه با تروریسم؛ مشارکت زنان در فرایند آشتی و همبستگی اجتماعی؛ ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش نمایندگی و مشارکت زنان در قدرت و تصمیم‌گیری؛ نقش رسانه‌ها و اینترنت در مقابله با افراط‌گرایی؛ مشارکت موثر در اجرای چارچوب‌های مربوط به زنان، صلح و امنیت و نقش زنان در برقراری صلح.

علاوه بر آن، کار این کنفرانس بر نتایج کنفرانس منطقه‌ای «مقاومت زنان در برابر افراط‌گرایی و تلاش در راه حقوق، صلح و امنیت آنان» برگزار شده در ماه مه ۲۰۱۵ در اربیل و برنامه اضطراری ویژه مصوب ماه می هیات وزیران برای اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت، استوار است. برنامه اضطراری ویژه تاثیر مبارزه کنونی با داعش را بر زنان، صلح و امنیت مد نظر قرار داده است.

بوستین ضمن اشاره به این که «نقش سنتی زنان در داخل خانواده به آنان این امکان را می‌دهد که هنجارهای خانوادگی و اجتماعی را شکل داده و افزایش بردباری و تعامل سیاسی و مدنی غیرخشونت آمیز را رواج دهند»، اظهار داشت که «امروز عراق به عنوان نخستین کشور در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که برنامه اقدام ملی برای اجرای قطعنامه شماره ۱۳۲۵ را تدوین نموده است، در جایگاه مناسبی برای میزبانی چنین کنفرانسی قرار گرفته است.»

وی تاکید کرد که «در سیاست‌های مقابله با تروریسم این مطلب باید مدنظر قرار گیرد که تروریسم چگونه زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد و نیز بایستی اطمینان حاصل شود که این سیاست‌ها به تبعات منفی و پیش‌بینی نشده بر زنان منجر نگردد.»

انتظار می‌رود که کنفرانس توصیه‌هایی را در خصوص اقدامات کلیدی برای پیشبرد برنامه‌های مربوط به زنان، صلح و امنیت، تضمین مشارکت زنان در تلاش‌های مقابله با تروریسم، پیشگیری و مقابله با خشونت جنسی در مخاصمات به تصویب رساند. این کنفرانس در پاسخ به قطعنامه شماره ۲۱۷۸ شورای امنیت مورخ سپتامبر ۲۰۱۴ برگزار شده است که برای نخستین بار خواستار توانمندسازی زنان در مقابله با افراط‌گرایی خشونت آمیز شده بود.

بیانیه های کتبی و شفاهی مربوط به کمیسیون مقام زن مارس ۲۰۱۵ (اسفند ماه ۱۳۹۳)

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تا پیش از سال ۲۰۰۶ به عنوان مهم ترین مرجع رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در جهان شناخته می شد. این شورا کمیته ای به نام کمیته سازمان های غیر دولتی تشکیل داده بود تا به درخواست های سازمان غیر دولتی برای احراز مقام مشورتی نزد شورا یا تغییر مقام مشورتی از یک گروه به گروه دیگر رسیدگی نموده و توصیه هایی در این مورد به شورا ارائه نماید. هر ساله موسساتی که دارای مقام مشورتی از سوی سازمان ملل هستند می توانند نظرات و پیشنهادات خود را به سازمان ملل از طریق اعلام بیانیه شفاهی و کتبی ارائه دهند. در ذیل به دو نمونه از بیانیه های اخیر موسسه اسلامی زنان که به کمیسیون مقام زن فرستاده شده اشاره می

کنیم:

■ زهرا محمدزالی - صدیقه کنعانی

و یکرنگ بدور خانه خدا می گردند و در آنجا فقیر و غنی با هم برابرند. در طول مدت این مراسم اعمال هر نوع خشونت حتی خشونت کلامی نسبت به دیگران ممنوع است و افراد اجازه ندارند حتی به حشرات هم آسیب بزنند فقط می توانند حشرات را از خود دور کنند.

با وجود این همه تأکید کتب آسمانی بر رحمت و برابری و برادری و سفارش به خدمت به خلق و کمک به هموعان، متأسفانه همه این ظرفیت ها مغفول مانده و در مقابل رفتارهای وحشیانه، ناعادلانه، غیر منطقی و کاملاً بیگانه و متضاد با روح دین، به نام دین بیشتر کشورها بخصوص کشورهای اسلامی را فرا گرفته است. علت اصلی این رفتارهای غیرانسانی، سو، آموزش های نادرست اساتید، معلمان و علمای دینی مروج خشونت. شکاف های عمیق بین فرقه ها و ادیان مختلف بوده که همواره سودجویان و فرصت طلبان به آن دامن زده و آتش این اختلافات را شعله ورتر می کنند. تفسیر به رأی و قرائت های خشونت گرایانه و غیرقابل انعطاف بعضی عالمان دینی، زمینه را برای رشد و فعالیت

شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است. "آیه ۳۲ از سوره ۵ قرآن کریم مثال دیگری است از اهمیتی که همه ادیان به حرمت نفس انسان میدهند.

"بررسی شود که هر کس کسی را جز به جای جان انسان یا [به کیفیت] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد."

روح همه ادیان الهی یکی است و هدف همه آنها ارتقاء روحی انسان و رشد انسانیت و اخلاق بوده است. در آیه ۶۲ از دومین سوره قرآن می خوانیم:

"در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که بیهودی شده اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد"

از جمله برنامه هایی که اسلام برای همبستگی و اتحاد مردم و خودسازی و رشد انسانیت و بالا بردن رواداری و خشونت پرهیزی تعیین کرده است، کنگره عظیم حج است. در این مراسم، که هر ساله در شهر مکه کشور عربستان برگزار می شود، مسلمانان با هر فرقه، نژاد، رنگ و ملیتی در لباسی مشابه

اولین بیانیه موسسه اسلامی زنان به مناسبت روز جهانی بدون خشونت برابر با ۲ اکتبر ۲۰۱۴ با تأکید بر آیات قرآن و اشاره به برابری انسان ها نگاشته شد. همچنین به مناسبت این روز دبیر کل سازمان ملل با ارائه پیامی از تمامی مردم جهان خواست تا با نفوذ نابرداری مبارزه و براساس فلسفه بدون خشونت ماهاتما گاندی همبستگی انسانی پدید آورند. وی گفت: باید فرهنگ صلح را پرورش دهیم، بر گفت و گو و تفاهم تکیه کنیم، فرهنگ بدون خشونت را ترویج دهیم و صلح پایدار ایجاد کنیم. از راه آموزش، می توانیم راه های نوین همزیستی با یکدیگر در سیاره زمین را ایجاد کنیم. آموزش هم چنین می تواند بنیادی برای توسعه الگوی جدید شهروند جهانی و همبستگی ارائه دهد که برای جهان امروز بسیار اساسی است.

اتحاد برای جهانی عاری از خشونت

آیات فراوانی در قرآن مسلمانان یافت می شود که بر برابری همه انسانها از جمله زنان و مردان دلالت دارد، از جمله آیه ۱۳ از سوره ۴۹ چنین می گوید:

"ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را شناسایی کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین

گروههای تندرو و در نتیجه درگیری های مسلحانه، ناامنی و کشتار مردم بی‌گناه فراهم کرده است.

عده ای به نام دین و به بهانه گسترش آن، خون زن و مرد و پیر و جوان را در سوریه و عراق و افغانستان و پاکستان وغیره می‌ریزند و با انفجارهای کور انتحاری منجر به مرگ کسانی می‌شوند که حتی آنها را نمی‌شناسند. عده ای دیگر برای کشتن افراد فرقه مخالف خود وعده بهشت می‌دهند. عده ای به نام مبارزه با تروریست، زنان و کودکان بی‌گناه را در مدارس و بیمارستان ها و در خانه‌هایشان به بمب و موشک می‌بندند.

در این میان آنچه به نام دین بخصوص دین اسلام، بر زنان می‌رود، عجیب و باور نکردنی است. عده ای زنان را از خانه‌هایشان می‌دزدند و یا در جنگ به اسیری می‌برند و سپس به نام دین آنها را بعنوان برده جنسی می‌فروشند. خشونت و اهانتی که زنان در سرزمین های تحت اشغال گروه های جنایتکار با آن مواجه هستند، در هیچ دین و آیینی قابل قبول نیست. و هرگز چنین رفتارهایی در دوره رهبری پیامبر اسلام سابقه نداشته است.

وقت آن رسیده است که به فکر نجات ادیان الهی از افکار عقب مانده، از بیانهای غیرقابل دفاع، از خرافه ها، از فتوای ضدانسانی و ضد حقوق بشری باشیم.

وقت آن رسیده است که رهبران مذهبی از همه ادیان ومذاهب به گفتگو بنشینند و در به وجود آوردن یک تفکر روشن دینی و صاف کردن راه تفکر صحیح سیاسی عقلانی به توافق برسند.

وقت آن رسیده است که رحمت و رفت و انسانیت و برابری جای خود را به خشونت و بی عدالتی و نابرابری بدهد.

وقت آن رسیده است که آیات حاوی برابری حقوق انسانها بخصوص زنان و مردان که در کتب آسمانی به وفور یافت می‌شود، از سوی علما و رهبران دینی و فرهنگی جامعه بیشتر

مورد توجه قرار گیرد.

خوشبختانه عده زیادی از علمای دین از رفتارهای غیر انسانی و ظالمانه گروه های افراطی برائت جستند. امیدواریم هر کسی که می تواند بر توقف خشونت در هر گوشه جهان تاثیر گذار باشد، بیشترین تلاش خود را انجام بدهد.

امیدواریم رهبران و علمای دینی با بازتعریف و پالایش دین از ظهور و رشد گروه های افراطی جلوگیری کنند.

بیانیه دوم اشاره دارد به اینکه اکثر جوامع جهان مرد سالارند و عرصه های قدرت در همه جوامع مردانه است و سهم زنان در این زمینه بسیار ناچیز می داند و به بحث لزوم مشارکت و توسعه زنان در کشور ها می پردازد.

توسعه برای زنان به معنی بار کاری بیشتر در بیرون از خانه بوده؛ در حالی که دستاوردهای مثبت توسعه بیشتر نصیب مردان شده است

مشارکت بیشتر زنان در روند توسعه کشورها امری ضروری و لازم است

امروزه در سطح جهان به ویژه در کشورهای درحال توسعه، بیشترین تمرکز بر پیدایش توسعه همه جانبه، یعنی توسعه پایدار و توسعه انسانی می باشد.

از آنجا که نصف جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند، آموزش زنان و مشارکت آنان در جامعه یک ضرورت توسعه انسانی است و نه فقط یک ابزار رشد اقتصادی. در حال حاضر در بعضی از جوامع، فرهنگ سنتی، که گاه بصورت قانون درآمده، توانایی انجام بسیاری از کارها توسط زنان را محدود کرده و از سازندگی و نیروی مولد آنان کاسته است. در کشورهای در حال توسعه، مردان بیشتر بهره وران توسعه بوده اند و زنان بدلیل وجود تبعیض، خشونت و عدم دسترسی به منابع قدرت، قربانیان توسعه هستند.

توسعه برای زنان به معنی بار کاری بیشتر در

بیرون از خانه بوده؛ در حالی که دستاوردهای مثبت توسعه بیشتر نصیب مردان شده است. براساس آمار منتشره از سوی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۲ در کل جهان، نرخ اشتغال زنان در مقایسه با مردان ۲۵٫۱ درصد کمتر است. این شکاف جنسیتی در زمینه اشتغال در شمال آفریقا و جنوب آسیا و آسیای غربی به ترتیب ۵۰٫۰ ، ۴۸٫۹ و ۴۸٫۳ درصد می باشد.

از این رو، برای بهبود دسترسی زنان به دستاوردهای توسعه، لازم است که مسائل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و ارتباط میان برنامه های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان باید مورد توجه خاص کارگزاران بین المللی قرار گیرد. چرا که برنامه های توسعه در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه منوط به جنسیتی کردن توسعه است.

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که نمایندگی بالاتر زنان در سیاست ملی به تصمیم گیری بهتر و از این رو به نتایج بهتر برای شهروندان منجر می شود. همچنین زنان اغلب بیشتر تمایل دارند به مسائل اجتماعی رسیدگی کنند، لذا سهم بیشتر آنان در تصمیم گیریها و فرآیند تصمیم سازی کمک بزرگی به بهبود شرایط اجتماعی بویژه وضعیت زنان در جامعه خواهد کرد.

سخن آخر :

- جوامع و بخصوص زنان باید به مرحله ای از آگاهی برسند که نیاز زنان به مشارکت در تصمیم گیریها و فرآیند تصمیم سازی را بخوبی درک کنند

- دولتها، جامعه مدنی ، کارگزاران بین المللی و سایر ذی نفعان تلاش کنند که بستر مناسب برای پرورش و شکوفایی استعداد های زنان در این زمینه فراهم شود.

- همچنین برای بهبود وضعیت اشتغال زنان لازم است به تناسب بین آموزش هاو تخصص های ارائه شده با نیازهای جوامع و زمینه های موجود درآمذایی توجه شود.



حوریه خانجیری

ایران رتبه اول فرار مغزها در جهان

رئیس پانل تجربیات موفق و چالش‌های تولید و تجاری‌سازی محصولات دانش بنیان در «اولین کنگره ملی علوم پایه پزشکی و تولید دانش بنیان» اعلام کرد: سالانه بیش از ۶۰ میلیارد دلار بابت مهاجرت نخبگان به کشور زبان وارد می‌شود که این رقم معادل ۱۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی است. بر اساس یک مطالعه انجام شده از سوی سازمان ملل، ایران رتبه یکم را در فرار مغزها در دنیا دارد و سالانه ۱۸۰ هزار متخصص در این قالب از کشور مهاجرت می‌کنند که مهم‌ترین علت آن سوء مدیریت در استفاده از نخبگان کشور است. وی با اشاره به اینکه میزان تولید ناخالص ملی کشور (GDP) سالانه معادل ۳۶۸ میلیارد دلار است، تصریح کرد: خروج سالانه بیش از ۶۰ میلیارد دلاری نخبگان با وجود جمعیت جوان، تحصیل کرده، منابع طبیعی و موقعیت سوق الجیشی مناسب کشور، ناشی از ضعف مولفه مدیریت منابع انسانی است که با وجود مزیت‌های فوق، فرصت‌ها به تهدید تبدیل شده است. بی‌توجهی به شایسته‌سالاری در توزیع امکانات و فرصت‌های شغلی و سیاسی و سپردن کارها به افرادی که دارای شرایط لازم برای انجام آن نیستند و هم اکنون حاشیه‌نشین شدن افراد قابل و کارآمد، ریشه ۸۰ درصد مشکلات کشور دانسته شده است.

نخستین بانوی تایوانی سکان رهبری این جزیره را در اختیار گرفت

ایرنا: «تسای اینگ ون» با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری تایوان، به عنوان نخستین بانوی تایوانی سکان رهبری این جزیره را در اختیار گرفت. با اعلام نهاد رهبری تایوان و شکل‌گیری پیروزی این نامزد تایوانی عملاً قدرت در اختیار حزب دمکراتیک ترقیخواه تایوان قرار گرفت که «تسای» هم از اعضای آن است. بسیاری از تحلیلگران بخصوص در تایوان بر این باورند که انتظار می‌رود، با به قدرت رسیدن یک رهبر زن در تایوان زنان بیشتری برای حضور در دنیای سیاست در کل جهان تشویق شده و دور تازه‌ای از سیاست بین‌الملل و سیاست منطقه‌ای آغاز شود.

نشست ۷۱ کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد

معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری: هیئت ایرانی در نشست ۷۱ کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد که در تاریخ ۱۱ و ۱۲ ژانویه برابر با ۲۱ و ۲۲ دی ماه در محل نمایندگی سازمان ملل در ژنو برگزار شد شرکت کرد. این هیأت، ضمن حضور در کمیته مذکور در جلسه بررسی گزارش سوم و چهارم دولت مربوط به بازده زمانی ۲۰۰۵ لغایت ۲۰۱۵ میلادی، به دفاع از مفاد گزارش و معرفی دستاوردهای حوزه کودک و موانع و چالش‌های اجرایی آن مبادرت نمود. در این اجلاس اعضای کمیته به طرح حدود سی سوال از هیئت ایرانی نمودند که اعضای هیئت به ارائه پاسخ پرداختند. لازم به ذکر است دولت ایران در سال ۱۳۷۲ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک را به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند و به موجب ماده ۴۴ این کنوانسیون ملزم است تا هر پنج سال یک بار گزارش عملکرد خود را در راستای اجرایی نمودن مفاد مقرر در کنوانسیون به کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد ارائه نمایند.

برای نخستین بار یک زن، رئیس مجلس بلوچستان

پاکستان شد

مهر: به نقل از «داون نیوز»، راحیله حمید خان درانی» به عنوان نخستین رئیس مجلس زن ایالت بلوچستان پاکستان انتخاب شد. بعد از استعفای «عبدالمالک بلوچ» سرور سابق ایالت بلوچستان از سمت خود، کابینه وزاری ایالتی بلوچستان منحل شد و سپس «نواب ثنا الله زهری» وابسته به حزب مسلم لیگ سروریز جدید گردید و «راحیلہ درانی» به عنوان نخستین رئیس مجلس زن ایالت بلوچستان پاکستان انتخاب شد. «زهری» در رابطه با ترور شیعیان بلوچستان مواضع محکمی داشته و چندی قبل مخالفت خود را با این موضوع اعلام کرده بود.

روند و علل کاهش نرخ باروری در زنان جهان

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: اکنون در ۸۳ کشور جهان که تقریباً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، به طور متوسط، زنان دارای کم‌تر از دو فرزند می‌باشند. نرخ باروری در برخی از کشورهای، مانند آلمان، ایتالیا، ژاپن، لهستان، سنگاپور، کره جنوبی و اسپانیا، به طور متوسط نزدیک به یک فرزند برای هر زن رسیده است و پیش بینی می‌شود تا قبل از اواسط قرن، جمعیت ۴۸ کشور کم‌تر و ساختارهای جمعیتی آنها پیرتر شود. براساس روند جمعیتی مشاهده شده در طی ۵ سال گذشته، در حال حاضر نرخ تولد کم‌تر از ۱/۶ تولد برای هر زن که زیر سطح جایگزینی قرار دارد می‌باشد و زنان تمایل زیادی به نگهداری این وضعیت دارند.

■ سرپرست اداره کل بانوان استانداری قزوین منصوب شد
مهر: از سوی استاندار قزوین، مریم بیدخام به سمت سرپرست اداره کل امور بانوان و خانواده استانداری منصوب شد.

■ با حضور نمایندگان ادوار مجلس؛ نشست هم‌اندیشی زنان و انتخابات برگزار شد

در ابتدا از ضعف نمود عینی زنان در مجالس هشتم و نهم صحبت شد و سپس پاسخ به دو سؤال اساسی سوابق نمایندگان ادوار قبل چه بوده و در مجلس چه کارهایی انجام داده‌اند، مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، سپس به جای خالی تخصص در مجالس ایران اشاره گردید. الهه کولایی، فاطمه راکعی، رضازاده، عدالت و سهیلا جلودار زاده سخنرانان این برنامه بودند.

■ نیمی از محکومان غیرعمد زن در ۳ استان محبوس اند
ایسنا: مدیرعامل ستاد دیه کشور با اعلام آمار ۹۵ نفری زندانیان زن جرایم غیرعمد گفت: ۴۷ درصد این مددجویان مربوط به محکومان استان‌های تهران، گیلان و مازندران می‌باشد. تهران با ۱۹ محکوم بیشترین زندانیان زن را داراست و این در حالی است که تعداد زیادی از استان‌های کشور فقط یک مددجوی زن دارند، اما زندان‌های آذربایجان شرقی، ایلام، خوزستان، زنجان و سیستان و بلوچستان خوشبختانه همین یک محکوم را هم ندارند. وی گفت: مبلغ کل بدهی این ۹۵ زندانی اعتباری معادل ۴۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال می‌باشد. وی دلیل حبس ۹۵ درصد از این مددجویان نیازمند را محکومیت‌های مالی عنوان کرد و گفت: ثلث زندانیان موجود را که در بین آن‌ها پزشک و هنرمند نیز به چشم می‌خورد، زنانی تشکیل می‌دهند که متأسفانه به جهت ضمانت از همسران یا فرزندان متواری‌شان روانه حبس شده‌اند.

■ افزایش مشارکت سیاسی زنان، فساد مالی و اداری را کاهش می‌دهد

آنا: محمد امین قانع‌راد، رئیس انجمن جامعه شناسی ایران در تحلیل و بررسی راهبردها، موانع و چالش‌های مشارکت سیاسی اجتماعی زنان ایران اظهار کرد: هم‌اکنون نرخ مشارکت سیاسی زنان در حد قبل از انقلاب است و با سال ۱۳۵۰ تفاوت چندانی ندارد اما در زمینه مشارکت فرهنگی و علمی مانند حضور زنان در دانشگاه‌ها رشد بیشتری را شاهد هستیم. باید بدانیم عدم حضور زنان در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی افسردگی، اعتیاد، مصرف‌گرایی و خشونت آنان را به همراه دارد. برخی می‌گویند زنان به دلیل دل‌رحم بودن نباید در دستگاه قضایی و قضاوت قرار گیرند که این سوال پیش می‌آید که چرا نباید در قضاوت دل‌رحم بود؟ چه بسا اگر در دستگاه قضایی مردانه، زنان حضور داشته باشند، میزان جرایم در جامعه کاهش پیدا کند.

آمار هولناک سازمان ثبت احوال از طلاق در سال ۹۳، فروپاشی خانواده‌ها «دقیقه ای» شده است

طلاق در جامعه ایرانی به رشدی خیره‌کننده رسیده است و به طور میانگین در هر ساعت ۱۸ مورد طلاق در کشور ثبت می‌شود و این به آن معناست که در هر سه دقیقه یک خانواده ایرانی از هم فرومی‌پاشد. بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۶۳ هزار و ۵۶۹ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده که در این میان، استان‌های تهران، خراسان رضوی، اصفهان به ترتیب دارای بیشترین نرخ طلاق ثبت شده و استان‌های ایلام، خراسان جنوبی، کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب دارای کمترین نرخ طلاق ثبت شده هستند. طی دو دهه اخیر نرخ رشد طلاق همواره مثبت بوده و شیب نسبتاً تندی را تجربه کرده است. به نحوی که تعداد ۳۷ هزار واقعه طلاق در سال ۷۵ به عدد ۱۶۳ هزار واقعه در سال ۹۳ (بیش از چهار برابر) افزایش یافته است. این آمار در کنار آمار پنهان اختلافات و ناسازگاری‌های خانوادگی (طلاق عاطفی)، زنگ خطر بحران تحکیم خانواده را سال‌هاست که به صدا درآورده است.

مرکز آمار: بیکاری ۵۰ هزار نفر از زنان به دلیل اخراج، حقوق اندک و ...

بررسی آخرین گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال در ایران نشان می‌دهد، زنان ایرانی هنوز در تنگنای شغل و فعالیت اقتصادی هستند. هم‌اکنون براساس جدیدترین آمار فقط ۱۲ درصد از زنان ایرانی در فعالیت‌های اقتصادی در کشور سهم دارند که سهم اندکی است؛ در سال ۱۳۹۳، ۱۰٫۸ درصد از جمعیت فعال ۱۵ تا ۶۴ سال را بیکاران تشکیل می‌دادند که از مجموع این تعداد بیکاران ۳۰٫۴ درصد مربوط به گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، ۶۱٫۸ درصد مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال و ۷٫۷ درصد مربوط به گروه سنی ۴۵ تا ۶۴ سال بوده است که این نسبت‌ها برای مردان به ترتیب ۳۰٫۶ درصد، ۵۹٫۵ درصد و ۹٫۹ درصد و برای زنان ۳۰٫۲ درصد، ۶۷٫۱ درصد و ۲٫۷ درصد می‌باشد. هم‌اکنون از میان کل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور، فقط ۲۰ درصد سهم زنان است که به نظر می‌رسد موج افزایش سهم زنان در دوره‌های کارشناسی به کارشناسی ارشد و دوره دکترا هم رسیده است و در آینده افزایش بیشتری هم خواهد داشت.

پرچمدار کاروان ایران در المپیک ریو مشخص شد

ایرنا: هیات اجرایی کمیته ملی المپیک، زهرا نعمتی کماندار تیم ملی بانوان ایران را به عنوان پرچمدار کاروان ورزشی ایران در المپیک ۲۰۱۶ ریو برگزید. او اولین ورزشکاری است که هم سهمیه المپیک و هم پارالمپیک را کسب کرده است.

حمله تندروها به فاطمه معتمدآریا در کاشان

ایلنا: نیروهای تندرو در کاشان به هنگام نمایش فیلم «یحیی سکوت نکرد» به فاطمه معتمدآریا و کاوه ابراهیم‌پور، بازیگر و کارگردان این فیلم حمله کردند. با این وجود مراسم معرفی فیلم و نشست نقد و بررسی آن برگزار شد. این دو به هنگام ورود به سالن سینما مورد هجوم نیروهای تندرو که حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر بوده و در جلوی درب سینما علیه فیلم و فاطمه معتمدآریا شعار می‌دادند و خواستار خروج آن‌ها از شهر بودند، قرار گرفتند که نیروی انتظامی مانع آن‌ها شد.

اولین مراسم تجلیل از صادرکنندگان و فروشندگان نمونه صنایع دستی

معاونت امور زنان: اولین آیین تجلیل از تولیدکنندگان، فروشندگان، صادرکنندگان و سایت‌های برتر اینترنتی فروش صنایع دستی کشور با حضور رئیس سازمان میراث فرهنگی و معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهوری برگزار شد. این آیین با تقدیر از تعدادی از برگزیدگان این عرصه و برگزاری نمایشگاهی از آثار ارزنده قابل صادرات، همراه بود.

زنان، سرپرست ۳ میلیون خانواده در کشور هستند

شرق: رئیس مرکز مطالعات فرهنگی و آینده‌پژوهی ژرفا با ابراز نگرانی از افزایش نرخ طلاق در کشور به رقمی حدود ۲۲ درصد به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تشکیل خانواده‌های «زن‌سرپرست»، گفت: امروز حداقل سه میلیون خانواده زن‌سرپرست در کشور وجود دارد که حدود ۱۵ درصد ۲۲ میلیون خانواده ایرانی را شامل می‌شود. سهم خانواده‌های زن‌سرپرست نسبت به دهه‌های پیش رشد داشته که این به نوبه خود مخاطره فقر و برخی ناهنجاری‌های اجتماعی را افزایش داده است. وی سهم زنان سرپرست خانوار را در سال ۱۳۸۵ حدود ۹٫۵ درصد خانواده‌های ایرانی ذکر کرد و گفت: این روند به خصوص در کلان‌شهرها و مراکز استان در ۱۰ سال گذشته تصاعدی بوده است. وی فوت همسر و هرگز ازدواج نکردن دختران را نیز یکی دیگر از عوامل افزایش زنان سرپرست خانوار عنوان کرد و گفت: به علت نبود تمایل به ازدواج، امروز آمار تجرد دختران بالای ۳۰ سال به بیش از یک میلیون نفر رسیده که برخی از این دختران نیز دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و حاضر نمی‌شوند پس از اتمام تحصیلات پیش خانواده‌های خود برگردند و ترجیح می‌دهند با اجاره کردن خانه‌های مجردی در شهرهای محل تحصیل خود که عمدتاً کلان‌شهر هستند، زندگی کنند.

رفع تبعیض جنسیتی ۲۸ تریلیون دلار به اقتصاد جهان سود می‌رساند

ایرنا: تارنمای موسسه جهانی مک کینزی و شرکا نوشت، اگر تبعیض جنسیتی به یک باره از جهان محو شود، ۲۸ تریلیون دلار یعنی ۱٫۵ برابر حجم فعلی اقتصاد آمریکا به سود اقتصاد جهانی خواهد شد و دولت‌های جهان با این درآمد اضافه، دیگر بدهی‌ای نخواهند داشت. هم‌اکنون مجموع بدهی دولت‌ها ۲۵ تریلیون دلار است. پژوهشگران در پژوهش این موسسه آمریکایی مشاور مدیریت، به عواملی مانند فرصت‌های شغلی، پست‌های مدیریتی و دست‌مزدها در تاثیر نقش برابر زنان در اقتصاد جهانی توجه کرده‌اند. مجمع جهانی اقتصاد برآورد می‌کند که زنان تا ۱۱۸ سال دیگر در عرصه جهانی درآمدی برابر مردان نخواهند داشت، با این حال اگر دولت‌ها سعی کنند تا دست کم در منطقه خود کشوری را که کمترین نابرابری جنسیتی دارد الگو قرار دهند، باز هم سود بالایی نصیب خواهد شد. این گزارش برآورد کرده است که در این صورت ۱۲ تریلیون دلار یعنی معادل اقتصاد چین به سود اقتصاد جهانی خواهد شد. ایران نیز در این گزارش، رتبه ۱۴۱ ام را بین ۱۴۵ کشور جهان به دست آورده است. این گزارش در اجلاس داووس ۲۰۱۶ نیز منتشر شد ولی در مجمع جهانی اقتصاد نیز حضور زنان کمتر از مردان و کمتر از ۲۰ درصد شرکت کنندگان بود.

آزادی ۴ زن محکوم به قصاص نفس در دهه فجر

ایسنا: معاون اجرای احکام شورای حل اختلاف استان تهران با حضور در نشست خبری به مناسبت رهایی هفت نفر از محکومان قصاص نفس گفت: بعد از یک و نیم سال تلاش و همکاری شورای حل اختلاف استان تهران و دادسرای جنایی توانستیم افرادی که دچار خطا شده بودند و طبق قانون محکوم به اعدام بودند را از قصاص نفس نجات دهیم. این افراد عمدتاً مادر هستند، و کم سن و سال‌ترین آنان ۲۷ ساله و بزرگترین شان ۴۷ سال دارد. سه نفر از این هفت نفر در حال حاضر آزاد و ۴ نفر دیگر نیز منتظر سپری شدن تشریفات اداری و قضایی هستند که قرار است در ایام دهه فجر به آزادی برسند.

گلنوش سبقت الهی جواز حضور در المپیک را به دست آورد

آنا: در فینال رشته تپانچه ۱۰ متر بانوان گلنوش سبقت الهی با قرار گرفتن در جایگاه چهارم آسیا، توانست سهمیه المپیک ریو را کسب کند. بر همین اساس، با توجه به کسب سهمیه توسط چین تایپه و کره جنوبی در رقابت‌های قبل، کشورمان توانست سهمیه رشته تپانچه بادی بانوان را کسب نماید.

مردمی که بر روی خط عابر پیاده می دوند رفتارشناسی مردمی

رضاحمدی

به تربیت شهروند نیست.

با توجه به گسترش شهرنشینی و تغییر سبک زندگی در قرن ۲۰ و ۲۱ نظام‌های آموزشی و تربیتی در کشور ما همراه و همسان به تغییرات پیشرفت نکرده است. امروز جامعه ما به نظام آموزشی-تربیتی نیازمند است که خروجی آن «شهروند» باشد. کسی که قواعد زندگی در شهر را می‌داند و آن را رعایت می‌کند. در این نظام تربیتی کودکان را از سنن پایین با آموزش برای ورود به زندگی شهری آماده می‌سازند.

در این نظام تربیتی به کودکان می‌آموزند، همه انسان‌ها دارای حقوقی هستند که باید از سوی دیگر هم‌نوعانشان به رسمیت شناخته شود و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند. تجاوز به حقوق دیگری گناهی بزرگ است. انسانها با هم تفاوت دارند و این تفاوت به رسمیت شناخته شده است ولی همه در برابر قانون مساویند و باید تابع قانون باشند. هیچکس مافوق قانون نیست. کودک می‌آموزد میهن و هموطنان خود را دوست بدارد، خط قرمز آنها عبور از قوانین است.

این آموزش‌ها از پیش دبستانی و حتی از درون خانواده‌ها آغاز می‌شود تا فرد را آماده ورود به زندگی شهری نمایند.

فقدان این آموزش‌ها در نظام آموزشی و فرهنگ سازی کشور ما به چشم می‌خورد که توانایی تربیت شهروند را ندارد. با این وجود وقتی به هزینه ۶۰۰۰ میلیارد تومانی بودجه فرهنگی کشور نظر می‌افکنیم ناخودآگاه از خود می‌پرسیم با این هزینه‌ها هنگفت چرا پس از سالیان دراز نتوانسته‌ایم نظام تربیتی-آموزشی کشور را با برنامه‌های توسعه همراه سازیم و بلکه به روزمرگی و سلیقه زدگی و عوام زدگی گرفتار شده است.

است که آمار کشته شدگان در فاصله سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۷۳ یعنی طی بیست سال به ۴۰۰ هزار نفر برسد (خبرگزاری مهر).

آسیب دیدگان و مجروحین تصادفات رانندگی چندین برابر کشته شدگان آن می‌باشد. تحلیل‌گران در بررسی وضعیت رانندگی و تلفات جاده‌ای به این نکته اشاره می‌کنند

با این وجود، در کشور خودمان، با افزایش وسایل نقلیه و گسترش شهرها شاهد رفتارهای پرخطری از سوی دسته‌ای از رانندگان اتومبیل و راکبین موتورسکلت هستیم. رفتار بسیار تعجب برانگیزی در برخی از شهروندان در شهرهای کشور شاهد هستیم که همه جهانیان را متعجب می‌کند

که بیش از ۹۳ درصد سوانح رانندگی ناشی از خطای انسانی است (خبرگزاری مهر).

کشور آلمان در حالی که چهار برابر ایران خودرو دارد، آمار کشته شدگان در تصادف در آن کشور سالانه ۵۰۰ نفر می‌باشد. یعنی تلفات رانندگی ایران ۴۰ برابر آلمان است (رنانی، محسن، سایت مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم).

این وضعیت هشدار دهنده نشانه‌ای از بروز نوعی رفتار پر خطر در رانندگی است که در صورت بی‌اعتنایی به بحرانی فراگیرتر تبدیل خواهد شد.

رفتارشناسی

هدف نگارنده تحلیل آمار تلفات جاده‌ای و تصادفات کشور نیست بلکه بحث پیرامون عوامل دویدن عابران بر روی خط سفید رنگ عابر پیاده در بعضی از شهرهای ایران است.

می‌خواهیم دریابیم چرا بعضی از مردم در شهرها هنگام عبور از خیابان نگرانند و بر روی خط سفید عابرین پیاده می‌دوند؟ این سوال با چند فرض قابل پاسخگویی است.

فرض اول: نظام آموزشی-تربیتی ما قادر

قبل از عصر ماشین، چهارپایان و گاری‌ها حمل و نقل را عهده دار بودند. پس از ورود اتومبیل به زندگی شهرنشینی، خیابان‌ها و جاده‌ها مملو از اتومبیل شد. قوانین عبور و مرور تدوین یافت. در شهرها برای جلوگیری از تصادف اتومبیل‌ها با عابران، قوانینی بوجود آمد. در این دوره عابرانی که قصد عبور از عرض خیابان‌ها را داشتند می‌بایست از خط عابران پیاده بگذرند. این قاعده بصورت قانونی جهانی درآمد.

هنگام عبور از روی خط عابر همه اتومبیل‌ها در نزدیکی آن توقف می‌نمایند. عابران با اطمینان عرض خیابان را طی می‌کنند.

با این وجود، در کشور خودمان، با افزایش وسایل نقلیه و گسترش شهرها شاهد رفتارهای پرخطری از سوی دسته‌ای از رانندگان اتومبیل و راکبین موتورسکلت هستیم. رفتار بسیار تعجب برانگیزی در برخی از شهروندان در شهرهای کشور شاهد هستیم که همه جهانیان را متعجب می‌کند. بر خلاف همه دنیا مردم هنگامی که به فکر عبور از خیابان راه می‌افتند، دچار استرس، دلهره و نگرانی می‌شوند. این مسئله در همه گروه‌های سنی به چشم می‌خورد.

اگر عابران را قبل از عبور معاینه کنند، شاهد آن خواهیم بود که فشارخونشان بالاست. برای اینکه در زیر چرخ اتومبیل له نشوند، یا با سپر آنها نقش بر زمین نگردند و یا با موتورسیکلتی که با سرعت سرسام‌آور از میان ماشین‌های دیگر ویراژ می‌دهد برخورد نکنند، عابران بی‌پناه در روی خط عابر پیاده می‌دوند. این پدیده منحصر به فرد در جهان برای این است که عابر بی‌نوا دچار اتومبیل‌ها نشود. بویژه اینکه عده‌ای از رانندگان پس از بر خورد با عابران از صحنه فرار می‌کنند تا پاسخگوی خسارت وارده نباشند. پس عاقلانه‌ترین راه دویدن و فرار از مقابل دیوان است.

این وضعیت ناهنجار رانندگی موجب شده

سخن آخر:

نمی‌توان تنها یک متغیر را عامل نگرانی و دوییدن مردم هنگام عبور از خیابان دانست. ترس مردم از تصادف و بی‌ملاحظگی رانندگان و موتور سواران ناشی از همه عوامل برشمرده است. مجموعه این شرایط و عوامل است که عابران را ناگزیر از دوییدن می‌کند.

مردم می‌دانند مجبورند بدونند تا از مرگ و سفره شدن در کف خیابان در امان بمانند.

اما چرا مسئولین و متولیان امور به اینگونه مسایل کمتر توجه دارند؟

چند پاسخ بر این سوال می‌توان برشمرد: الف- عده‌ای گمان می‌کنند ما که داعیه نجات ملت‌های جهان را داریم، کسر شان است که از اینگونه مسائل پیش‌پاافتده سخن بگوییم.

ب- گروهی معتقدند نباید به این مسایل در تربیون‌های رسمی پرداخت و به آن دامن زد، چون آتو به دست دشمنان می‌دهیم و آنها سیاه‌نمایی می‌کنند.

ج- کسانی هم هستند که باور دارند همه مسایل جامعه از ریز و درشت راه، باید مورد توجه قرار داد تا یک حادثه به مسئله و مسئله به بحران تبدیل نشود. این مسائل را از ابتدا باید با مردم و اهل نظر صادقانه در میان گذاشت و همه راه حل‌ها را شنید و تصمیم مقتضی را گرفت.

در تربیون‌های رسمی نظریه اول و دوم مورد توجه است و بدین خاطر است که ما در برخورد با مسایل کوچک از انعطاف لازم و توانمندی مؤثر برخوردار نیستیم و مسایل ساده به بحران تبدیل می‌شود. روحیه پنهان‌کاری و مخفی کردن مسایل موجب شده هر موضوع به مسئله و کابوسی برای مردم و مسئولین تبدیل شود. در حالی که اگر در برخورد با پدیده‌های اجتماعی از مخفی‌کاری و ترس دست برداشته و واقع بینانه برخورد نماییم برای خود و دیگران مشکل و آسیب تولید نمی‌کنیم. مسئله استرس و نگرانی شهروندان در هنگام عبور از خیابان که منجر به دوییدن آنها می‌شود، یک مسئله اجتماعی جامعه ما است که در شأن جامعه دینی و اسلامی ما نیست، ولی دلالت بر این نمی‌کند که مخفی‌کاری نماییم، این مسئله را می‌توان مدیریت کرد. در صورت پنهان‌کاری و بی‌توجهی آن را به یک بحران تبدیل خواهیم کرد که هزینه‌های بسیار بالایی برای حل آن لازم می‌آید.

قوانین جزایی برای جرایم رانندگی بازدارندگی لازم را ندارد. در صورت تصادف منجر به قتل، راننده مقصر به دیه و شش ماه حبس قابل خرید محکوم می‌شود. در حالی که هنوز جسد مقتول دفن نشده است، راننده با همان اتومبیل

بی قانونی و اقتدارگرایی، سلیقه‌ای عمل کردن صاحبان قدرت در نظام‌های استبدادی در تاریخ ایران باعث شده است تا این خوی و خصلت از لایحه‌های بالای قدرت در بین توده‌های مردم باز تولید شود و توده‌های مردم در مقابل قاعده‌مندی و قانون‌گرایی مقاومت نمایند

خود مشغول و ویراژ دیگری در خیابان‌ها می‌شود و هیچ‌گونه محرومیتی احساس نمی‌کند. دیه را بیمه می‌پردازد، حبس را خریداری می‌کند و روز از نو روزی از نو. تنبیه متخلف در نظام‌های جزایی باید کارکرد بازدارندگی را داشته باشد.

فرض چهارم: پایین بودن آستانه تحمل: شرایط اجتماعی و اقتصادی ناهنجار جامعه، موجب وضعیت نابردباری در شهروندان می‌شود. به گونه‌ای که کوچکترین ناملایمات منجر به

رواج فرهنگ زورمداری، بی‌توجهی و بی‌احترامی به حقوق دیگران و... در بالای هرم مدیریت و سیاست در ایران پیوسته به ابعاد دیگر جامعه نیز ریش‌داشته است

نزاع و درگیری، جرح و قتل می‌شود. آمارهای پزشکی قانونی گواه بر این است که روزانه ۱۶۰۰ پرونده تشکیل می‌شود. این وضعیت در موقع رانندگی خود را نشان می‌دهد، فرد حاضر به رعایت حقوق دیگران نمی‌باشد.

فرض پنجم: خود شیفتگی و کم‌ظرفیتی دسته‌ای از انسان‌ها تابع شرایط هستند. با دستیابی به اشیاء کوچک خود، به نوعی خودشیفتگی گرفتار شده و اصطلاحاً خود را گم کرده و احساس خودبرتر بینی می‌کنند. چنین افرادی آنگاه که سوار اتومبیل می‌شوند، خود را گم کرده و به هر وسیله سعی در اثبات برتری خود بر دیگران دارند. بی‌توجهی به حقوق دیگران و نقض قوانین برای این طیف از جامعه امری عادی است.

نظام تربیتی کشور فاقد چشم‌اندازهای واقعی، برنامه لازم و نیروهای کارآمد جهت تربیت شهروند برای جامعه ایران است. جامعه امروز ما بیش از هر چیز نیاز به شهروند دارد تا آدم‌ها بتوانند در کنار هم زندگی راحتی داشته باشند. رانندگان و عابران پیاده بی‌آنکه آموزش شهرنشینی دیده باشند در شهر رها شده‌اند، فقط زندگی می‌کنند. طبیعی است آنها قادر به رعایت اصول شهرنشینی نخواهند بود. هریک حقوق دیگری را زیر پا می‌گذارد که یکی از پیامدهایش تلفات زیاد انسانی و نمودش دوییدن عابران از ترس جان بر روی خط عابر پیاده است.

فرض دوم: ایرانیان در برابر قانون و مقررات سخت مقاومت می‌کنند.

انسان‌ها بسیاری از صفات اخلاقی و اجتماعی خود را از گذشته دریافت می‌کنند و سالیان دراز طول می‌کشد تا این خصلت‌های نهادینه شده اصلاح شود. رواج فرهنگ زورمداری، بی‌توجهی و بی‌احترامی به حقوق دیگران و... در بالای هرم مدیریت و سیاست در ایران پیوسته به ابعاد دیگر جامعه نیز ریش‌داشته است. بی‌توجهی به حقوق انسان‌های دیگر ریشه عمیقی در خصلت بی‌رحمی در تاریخ ایران دارد که رعایت حقوق مدنی، حقوق شهروندی، حقوق انسان‌های دیگر به رغم ظاهر آراسته و مؤدب افراد، در عمل رشد نکرده است. در واقع دخالت استبداد و اقتدارگرایی در قالب‌ها، قوانین، مقررات و چارچوب‌هاست که ایرانیان در برابر آن مقاومت می‌کنند (سریع‌القلم، محمود، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، ۲۳).

بی‌قانونی و اقتدارگرایی، سلیقه‌ای عمل کردن صاحبان قدرت در نظام‌های استبدادی در تاریخ ایران باعث شده است تا این خوی و خصلت از لایحه‌های بالای قدرت در بین توده‌های مردم باز تولید شود و توده‌های مردم در مقابل قاعده‌مندی و قانون‌گرایی مقاومت نمایند.

بی‌توجهی به مقررات راهنمایی و رانندگی در جامعه امروز ما ریشه در خصلت تاریخی قانون‌گریزی و نادیده گرفتن حقوق دیگران دارد. قانون‌گریزی و دور زدن قانون یک نوع زرنگی در لایحه‌های اجتماعی نگریسته می‌شود. با چنین فرهنگی عابران پیاده برای حفظ جان خود مجبور به دوییدن از عرض خیابان هستند.

فرض سوم: ضعف نظام جزایی:

مصیبت و جنسیت



■ مترجم: منیره لوزری

■ منبع: «نیوز شیفت» مارس ۲۰۱۵

از سوی دیگر استفاده از آب شور و بد طعم شرایط ناگواری برای سلامتی آنان پیش آورده است.

به نحوی که بدن آنان پس از سن پازده سالگی در سراسی پییری زودرس قرار می گیرد و چین و چروک بر اندامشان نقش می بندد.

لازم به ذکر است که پیامد ازدواج های زودهنگام دختر بچه ها موجب نرخ بالای مرگ و میر به هنگام بارداری است.

در خشکسالی، کودکان به ویژه دختران به قیمت چند صد روپیه فروخته می شوند تا دیگر اعضای خانواده بتوانند حداقل یک وعده بیشتر در روز غذا بخورند. یکی دیگر از راه های مقابله با فقر و خشکسالی در «تارپرکار» خودکشی است.

طبق آمار خود کشی زنان بیش از مردان است. همچنین به گفته دکتر «لکش کمار» که در این منطقه کار می کند، ۷۵ درصد از بیماران روانی زنان، ناشی از خشکسالی و قحطی است.

که دشواری کسب درآمد به همراه ابعاد چند وجهی فقر را متحمل شوند.

به هنگام کمبود مواد غذایی اولین کسانی که از وعده های غذایی خود صرف نظر می کنند زنان هستند و در نتیجه این سوء تغذیه سطح هموگلوبین، کلسیم، پروتئین ها و آهن آنان کاهش میابد. در نتیجه زنان در چنین شرایطی از لحاظ سلامت بشدت آسیب پذیر هستند.

به ویژه این شرایط برای زنان باردار و مادران شیرده ناگوارتر است.

در راس این مسائل نا مطلوب سیستم بهداشتی نامناسب و نبود ماما و دکتر مشکلات بیشتری را برای زنان دردمند رقم می زند.

نبود دکتر زن در این منطقه باعث می شود زنان خانه دار نزد دکتر مرد نروند زیرا این برخلاف ارزش های فرهنگی و اجتماعی قالب در این منطقه است.

با توجه به آنچه گفته شد صدمات ناشی از گرسنگی و خشنونت علیه زنان عملی متداول در بیشتر خانواده ها در این منطقه محسوب می شود.

فقر گسترده عامل اصلی مشکلات در پاکستان است که بیشترین آسیب آن به زنان وارد شده است. هنگام بروز بدبختی ها مسایل جنسیتی نمود بیشتری دارند. خشکسالی اخیر در منطقه «تارپرکار» مثال بارزی است از این که چگونه تغییرات آب و هوایی و حوادث طبیعی بر جنسیت اثر می گذارد. صدمات ناشی از این حوادث بیش از هر چیز زنان و کودکان را در برمی گیرد.

در نتیجه کمبود فرصت های اقتصادی در این منطقه و محدودیت ها در زندگی، بیشتر مردان مهاجرت می کنند و زنان را با مشکلاتی همچون نگهداری کودکان، انجام کارهای روزمره خانه و نیز کارهای سخت بیرون از منزل رها می کنند.

این زنان به ناچار بار مسئولیت مراقبت از کودکان، تهیه مواد غذایی و تهیه سوخت و هیزم را بر دوش می کشند. همچنین آنان باید کارهای مربوط به کشاورزی و نگهداری از احشام را نیز انجام دهند.

در بیشتر خانواده های فقیر این زنان هستند